

افغانستان

فناوری ابرکده های
اقتصادی جهان

احمد ضیاء نسپر صدیقی

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازبخش: انتشارات راه پرچم

شناسنامه کتاب:

عنوان: افغانستان قربانی رقابت‌های اقتصادی ابرقدرت‌های جهان

نویسنده: احمد ضیاء سپهر صدیقی

تایپ کامپیوتری و فصل‌بندی: نویسنده (سپهر صدیقی)

مدون دیجیتال: قاسم آسمایی

طرح روی جلد: کبیر امیر

پخش دیجیتال: انتشارات راه پرچم فبروری ۲۰۲۵



راه پرچم ناشران دانش‌های دموکراتیک

www.rahparcham1.org

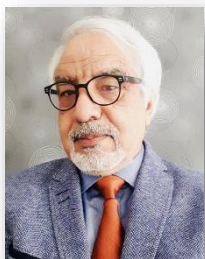
فهرست

درباره نویسنده.....	أ
افغانستان قربانی رقابت‌های اقتصادی ابرقدرت‌های جهان.....	ه
سخنی به جای تقریظ.....	ص
فصل اول افغانستان در حوزه جیواکونومیک جهان و منطقه.....	۱
فصل دوم افغانستان قربانی رقابت اقتصادی امریکا و چین.....	۸
فصل سوم طالبان کیست؟.....	۳۴
قسمت اول طالبان کیست؟.....	۳۴
قسمت دوم چگونگی جذب و انتخاب شاگردان در مدارس علوم دینی (دیوبندی):.....	۳۶
قسمت سوم طالبان و آموزش دینی زنان:.....	۳۹
قسمت چهارم ظهور طالبان در عرصه سیاسی:.....	۴۰
قسمت پنجم منشاء اجتماعی و تعلقات طبقاتی طالبان:.....	۴۶
فصل چهارم «اقتصاد موادمخدر».....	۵۳
قسمت اول افغانستان یکی از صادرکنندگان موادمخدر در جهان.....	۵۳
قسمت دوم گروه اسلامی طالبان و اقتصاد موادمخدر:.....	۵۴
قسمت سوم گردش اقتصاد موادمخدر در پاکستان:.....	۶۲
قسمت چهارم چرخش‌های کشت و تجارت موادمخدر در ایران:.....	۶۵
قسمت پنجم میزان تجارت موادمخدر در سطح جهان.....	۶۸
پی‌آمدهای تولید و تجارت موادمخدر در افغانستان:.....	۶۹

فصل پنجم نگاهی به ویژه‌گی‌های اقتصاد نظام سرمایه‌داری و مراحل تکامل تاریخی آن	۷۴
در مورد چستی امپریالیزم:	۷۶
امپریالیزم نوین یا سیادت سرمایه مالی:	۸۵
فصل ششم اوکراین: در شعله‌های جنگ	۹۶
قسمت اول: جایگاه اوکراین در جغرافیای اقتصادی جهان:	۹۷
قسمت دوم آغاز تهاجم روسیه بر کشور اوکراین::	۱۰۲
نگرانی جهان از روسیه:	۱۰۴
قسمت دوم جنگ اوکراین و صنایع تسلیحاتی جهان:	۱۰۶
قسمت سوم تأثیرات جنگ اوکراین بر اقتصاد جهان:	۱۱۰
قسمت چهارم پی‌آمدهای جنگ بعد از یک سال:	۱۱۴
قسمت ششم جهت‌گیری احزاب چپ و اتحادیه‌های کارگری در برابر جنگ اوکراین::	۱۱۷
فصل هفتم مفهوم و ویژه‌گی‌های شیوه تولید آسیایی	۱۲۶
شیوه تولید آسیایی:	۱۲۶
چگونگی طبقات اجتماعی در نظام فئودالی - قرون وسطایی:	۱۳۶

درباره نویسنده

احمدضیاء سپهر صدیقی در دلو (بهمن ۱۳۲۸) خورشیدی در یک خانواده روشن فکر شهری و در گذر عاشقان و عارفان شهر کابل چشم به دنیا گشود. محیط خانواده، راهنمای خوبی برای جهت دهی به آینده زندگی اش بود. او دوره ابتدایی را در مکاتب شهر کابل گذراند و دوره تحصیلات ثانوی را



در لیسه نادریه شهر کابل با درجه عالی به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۸ خورشیدی مطابق ۱۹۶۹ میلادی وارد دانشکده اقتصاد پوهنتون کابل شد و در سال ۱۳۵۲ خورشیدی مطابق ۱۹۷۳ میلادی (مدرک لیسانس یا کارشناسی) خود را در سیاست تجارت و انکشاف بدست آورد. سپهر صدیقی رساله منوگراف خود را با عنوان «روابط اقتصادی افغانستان - شوروی و چگونگی انکشاف بعدی این روابط» نوشته است.

سپهر صدیقی در سالهای (۱۹۸۶ - ۱۹۸۹) برابر با ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ خورشیدی در حال گذراندن دروس دوره تحصیلات عالی بود. ایشان در سال ۱۳۶۸ خورشیدی مطابق ۱۹۸۹ م توانست مدرک ماستری یا کارشناسی ارشد خود را از مؤسسه انستیتوت علوم اجتماعی افغانستان دریافت کند. عنوان رساله ماستری او «مسابقات کار سوسیالیستی و شیوه راه اندازی آن در موسسات دولتی تولیدی و خدماتی افغانستان» است.

در سال ۱۳۵۳ صدیقی برای انجام دوره سربازی وارد دوره‌ای افسران احتیاط شد. در سال ۱۳۵۴ به عنوان کارمند دولت در ریاست عمومی گمرکات وزارت مالیه جمهوری افغانستان شروع به کار نمود.

صدیقی از همان آغاز جوانی که پای در عرصه پرهیاهوی اجتماع گذاشت؛ به

خاطر وطن‌دوستی و عشق به آزادی انسان از چنگال ظلم و ستم، نسبت به سیاست‌کشورش علاقه‌مند گردید. از این رو با جریان‌های آزادی‌خواه، و نهادهای مترقی، ارتباط نزدیکی برقرار نمود. صدیقی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی یعنی دوران زمامداری حفیظ الله امین، زندانی شد.

او پس از آزادی در ۱۱ جدی ۱۳۵۸ به عنوان کارشناس ارشد اقتصادی در وزارت زراعت و اصلاحات ارضی افغانستان مشغول به کار شد. او به عنوان مدیر عمومی مارکیتنگ (بازاریابی)، معاون رئیس و رئیس ریاست عمومی فارم‌های دولتی افغانستان انجام وظیفه نموده است. ریاست عمومی فارم‌های دولتی یگانه نهاد دولتی بود که در جریان اصلاحات ارضی، زمین‌های مازاد نصاب زمینداران بزرگ به آن واگذار می‌شد تا تبدیل به فارم‌های زراعتی دولتی زمین‌های کشاورزی مکانیزه شوند. او در این باره می‌گوید: «در افغانستان زمین بزرگترین وسیله تولید است، دهقانها به عنوان بزرگترین طبقه اجتماعی دارای نقش اساسی در فعالیت‌های اقتصادی هستند. و در بخش کشاورزی سهم بزرگی در تولید کل ناخالص اجتماعی کشور دارند. از این رو تصمیم گرفتم تا درباره زمین به عنوان مهم‌ترین وسیله تولید در جامعه افغانستان و چگونگی تعامل و مناسبات میان کشاورزان، مطالعه کنم.

در راستای تحقق برنامه‌ی اصلاحات ارضی حزب - دولت دموکراتیک به تمام ولایت‌های افغانستان، بیشترین ولسوالی‌ها، علاقه‌داری‌ها و روستاها سفر کردم. وضعیت دهقانان، شیوه تولید کشاورزی و پیوندهای تولیدی را در روستاها بررسی نمودم. مناسبات غیرعادلانه میان دهقانان بی‌زمین و مالکان زمین را دیدم؛ با عمق عقب ماندگی شیوه‌های تولید کشاورزی سنتی، ساختارهای کهنه بدوی اقتصادی - اجتماعی و به نقش آن‌ها در عقب‌نگه‌داشتن کشور آشنا شدم. به واژه‌های "آب سالاری" و "استبداد" ناشی از نظام خان‌سالاری پی بردم. کمبودهای برنامه اصلاحات ارضی دولت حاکم را مشخص کردم و در جزوه‌ای تدوین نمودم. این جزوه را به رهبری وزارت زراعت و اصلاحات ارضی افغانستان و حزب حاکم تقدیم کردم.

صدیقی در سال ۱۳۶۴ خورشیدی تصمیم می‌گیرد از کار در امور دولتی کناره‌گیری و به کار حرفه‌ای اتحادیه‌ای بپردازد. در ابتدا به عنوان رئیس شعبه اقتصاد و تولید

شورای مرکزی اتحادیه‌های صنفی افغانستان برگزیده شد. در سال ۱۳۶۶ خورشیدی، پس از اعلام سیاست مصالحه ملی و رفع انحصار حزب حاکم بر سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و نهادهای سیاسی، در پلینوم شورای مرکزی اتحادیه‌های صنفی افغانستان به عنوان عضو هیئت رئیسه شورای مرکزی و منشی دارالانشأ شورای مرکزی این سازمان برگزیده شد. افزون بر آن، او به عنوان استاد مشغول پرورش کادرهای سندیکایی در مرکز آموزش شورای مرکزی «امکا» بود.

در کنگره سراسری دوم اتحادیه‌های صنفی افغانستان به عنوان عضو شورای مرکزی انتخاب شد. با تغییر ساختار تشکیلاتی آن سازمان و تأسیس اتحادیه‌های مسلکی، به عنوان عضو هیئت رئیسه شورای مرکزی «امکا» و منشی عمومی (سکرتر جنرال) اتحادیه‌های مسلکی کارکنان تجارت و ترانسپورت افغانستان انتخاب گردید. صدیقی در تدوین قانون کار جمهوری افغانستان، تلاش شایسته‌ای در راستای حقوق کارگران و کارمندان کشور انجام داد. همچنین او عضو «کمیسیون دولتی تدوین طرح قانون کار جمهوری افغانستان» بود.

سپهر صدیقی برای انجام وظایف دولتی و اتحادیه‌ای و حضور در گردهمایی‌های جهانی به کشورهای پاکستان، هندوستان، سوریه، ترکیه، قبرس، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، روسیه، اوکراین، بلغارستان، مجارستان، مولداوی، چک، اسلواکی، فرانسه و آلمان شرقی سفر کرده است. او به نمایندگی از کارگران و کارکنان افغانستان در برخی جلسه‌های فدراسیون جهانی کارگری نیز حضور داشته است.

ایشان در آلمان عضویت هیئت تحریریه نشریه‌های "آینده" و "راه آینده" را دارا بودند. ایشان چند اثر را به نگارش در آورده است. از صدیقی رساله‌ها، مقاله‌ها و تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی در مطبوعات داخل و خارج کشور چاپ شده است. کتاب‌های «اقتصاد فقر» و «اقتصاد عدالت» از جمله آثار جدید وی می‌باشد که در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ خورشیدی به چاپ رسیده است.

سپهر صدیقی درباره خروج خود از افغانستان می‌گوید: «در سال ۱۹۹۲ میلادی، در حالیکه زادگاهم وارد دوره تاریکی شده بود و مرا توانایی گذراندن این شب ظلمانی تا به هنگام طلوع فجر نبود؛ به ناچار همراه با همسر و سه فرزندم به سوی آینده

نامعلومی وطن را ترک کردم. در ابتدا ساکن شهر کیف اوکراین شدم و سپس در
سال ۱۹۹۵ میلادی وارد آلمان گردیدم.»

افغانستان قربانی رقابت‌های اقتصادی ابرقدرت‌های جهان

کتاب «افغانستان قربانی رقابت‌های اقتصادی ابر قدرت‌های جهان» در برگزیده مجموعه‌ای نوشته‌های برگزیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مرتبط با هم اند که در (۱۷۰) صفحه ترتیب و تنظیم شده و حاوی هفت بخش است.

بخش نخست این کتاب نوشتاری تحت عنوان «افغانستان در حوزه جیواکونومیک جهان و منطقه» است. در این بخش توضیح گردیده است که: افغانستان امروز با تاریخ کهن، نیروی کار فراوان، استعدادهای طبیعی، زمین‌های وسیع زراعتی، آب‌های شیرین، منابع زیرزمینی، و موقعیت جغرافیایی و ترانزیتی ویژه خود در حوزه ژئوپولیتیک و ژئوایکانومیک جهانی و منطقه‌ای جایگاهی خوبی را احراز نموده و مورد توجه جهان قرار گرفته است.

ولی با دریغ که جامعه افغانستان در بحران عمیق سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی گیرمانده است. از یک سو به دلیل کمبود سرمایه، تکنولوژی، دانش فنی و مسلکی، نبود مدیریت سالم، و مهم‌تر از همه نبود یک دولت مستقل، و کارفهم، و متعهد به منافع ملی افغانستان (دولت مدرن) که مشروعیت خود را از آرای مردم گرفته باشد و از سوی دیگر به خاطر دخالت‌ها و تجاوزهای خارجی، اشغال این کشور بوسیله امریکا - ناتو، ادامه جنگ، بی‌ثباتی سیاسی و نبود امنیت اقتصادی، از امکان‌های وسیعی که این سرزمین دارد، آنگونه که لازم باشد در امر توسعه، انکشاف و ترقی این سرزمین و آسودگی مردم آن استفاده معقول اقتصادی به عمل نیامده است و تا کنون در وضعیت یک کشور فقیر، عقب‌مانده یا بهتر است بگویم عقب نگه‌داشته شده و توسعه نیافته، باقی مانده است.

در این نوشته در مورد چگونگی افغانستان در جغرافیای اقتصادی جهان و منطقه درنگی گذرا صورت گرفته و بیان گردیده که: «از اثر تغییراتی که در بیشتر از نیم

سدهٔ اخیر در پهنهٔ انکشاف و تکامل سیستم جهانی سرمایه‌داری و جهانی سازی سرمایه، در حوزهٔ اقتصادی در جهان و منطقهٔ ما بمیان آمده است، افغانستان به نقطهٔ با اهمیت و جذاب در استراتژی‌های اقتصادی - سیاسی کشورهای جهان و منطقه، نهادهای مالی گولپیکر امپریالیستی از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی تبدیل گردیده است».

در این بخش نویسنده در ارتباط به استراتژی جهان سرمایه در قبال کشورهای پیرامونی یا اطراف سرمایه‌داری از جمله افغانستان ابراز می‌دارد که: «سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی که هژمونی اقتصادی جهان را در اختیار دارد به هیچ صورت در پی رفع انحصار بر قطب‌های اقتصادی جهانی و کشورهای پیرامونی نیست، بل در تلاش است تا انحصار خود را بر منابع تولید به خصوص منابع انرژی، راه‌های انتقال آن و بازارهای فروش تأمین بدارد. یعنی در یک مثلث سه ضلعی برای تأمین انحصار خود حرکت می‌نماید.

در وضعیت جاری، راه‌های انتقال انرژی، کالاهای تجارتي و موادخام به یکی از موضوعات اساسی و با اهمیت برای جهان سرمایه تبدیل شده است. در این وضعیت، افغانستان در واقع پُلی برای انتقال انرژی و کالاهای تجارتي و حمل و نقل میان آسیای مرکزی، آسیای میانه و آسیای جنوبی است. هیچکدام از سازمان‌های جهانی و نهادهای گولپیکر صنعتی - تجارتي و مالی جهانی و کشورهای غرب و همسایه‌های افغانستان نمی‌توانند این نقش و سهم افغانستان را در جغرافیای سیاسی و اقتصادی منطقه نادیده بگیرند و یا از آن انکار نمایند.

در رابطه به دلیل بیشتر شدن اهمیت افغانستان در عرصهٔ جغرافیایی - اقتصادی منطقه به خصوص در سال‌های اخیر، نویسنده استدلال می‌نماید: «تغییراتی که با ایجاد پروژه‌های اختصاصی در سال‌های اخیر در زمینهٔ گسترش و توسعهٔ ساحات راه‌های حمل و نقل، احیای بنادر و استفاده از آب‌های دریایی در منطقه بوجود آمده است؛ به اهمیت افغانستان در حوزهٔ جغرافیایی اقتصادی جهانی و منطقه‌ی افزوده است».

نویسنده برای اثبات نظر خود به توضیح نقش اقتصادی پروژه‌های تاپی و کاسا - ۱۰۰۰، پروژهٔ راه لاجورد، پروژهٔ راه ابریشم، همچنان چگونگی توسعه و انکشاف

بنادر انتقالی و تجارتی گوادر و چابهار و مزید برآن به توضیح و تشریح کشف منابع زیرزمینی و معادن افغانستان پرداخته است.

فصل دوم این مجموعه دربرگیرنده مقاله مبسوطی است تحت عنوان «افغانستان قربانی رقابت‌های اقتصادی امریکا و چین» در این بخش پیش از ورود به بحث، تقریر گردیده که: «نظام سرمایه‌داری در هر قالبی که ظاهر شود "خصوصی یا دولتی"، ماهیت غارتگرانه، سودجویانه و استثمارگرانه دارد»

درباره ضرورت تدوین این بخش نویسنده نگاشته: «پس از خروج نهایی نیروهای امریکا و ناتو از افغانستان و تسلط امارت اسلامی طالبان در کشور، چین نخستین دولتی بود که از طالبان حمایت نمود و از آنها خواست تا ثبات و نظم را در کشور برقرار سازند. موضعگیری چین در برابر طالبان پرسش‌های را در بین مردم بمیان آورده است. برخی نگران اند که حمایت بی دریغ چین از "تحریک طالبان"، باعث فرورفتن بیشتر افغانستان به باتلاق تروریزم و خشونت، سلب آزادی‌های دموکراتیک مردم، نادیده گرفتن حقوق بشری به ویژه حقوق زنان می‌گردد. تعدادی دیگری رابطه میان چین و طالبان را فرصت خوب پنداشته، این رابطه را به نفع ثبات، صلح و توسعه اقتصادی افغانستان ارزیابی می‌نمایند. همچنان برخی دیگر به خاطر اهداف عظمت‌طلبانه چین، در مورد سهم‌گیری وسیع آن کشور در اقتصاد و سیاست افغانستان حسن نیت نشان نمی‌دهند.

برای دریافت پاسخ نسبتاً درست، خواستم در این نوشتار در مورد قدرت اقتصادی چین و گوشه‌هایی از روابط افغانستان و چین درنگی مختصر نمایم، تا باشد دریابیم که چرا چین آماده است روابط خود را با طالبان استحکام بخشد و "امارت اسلامی طالبان" را به رسمیت بشناسد. و همچنان به این موضوع هم خواهیم پرداخت که آیا این رابطه پایدار و مستدام می‌گردد یا خیر؟»

مزید بر این‌ها در این نوشتار به موضوعاتی در باره رابطه تاریخی افغانستان و چین، توانایی چین در عرصه اقتصادی و نظامی، مدل اقتصادی حاکم در چین، روابط جدید افغانستان و چین در راستای پروژه‌های گذرگاه جاده ابریشم، بندر گوادر و بندر چابهار پرداخته شده و چالش‌ها و تنش‌های جاری با دولت چین در بُعد اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل سوم این مجموعه برای جستاری که با سرنویس "طالبان کیست؟" نگاشته شده، اختصاص یافته است. در این مبحث کیستی و چیستی گروه اسلامی طالبان مورد بررسی قرار گرفته و مسائلی مربوط به چگونگی ظهور طالبان در عرصه سیاسی، منشاء اجتماعی، وابستگی‌های طبقاتی و شیوه جذب آنها در مدارس علوم دینی (دیوبندی) توضیح گردیده و دیدگاه‌های طالبان در مورد حقوق، آزادی و آموزش دینی زنان مورد کندوکاو قرار گرفته است.

نویسنده عوامل کشانیدن جوانان به سوی تحریک طالبان را برشمرده و بیان داشته: «برخی عوامل کشانیدن جوانان روستایی افغانستان و پاکستان به "تحریک طالبان" عبارت اند از: محرومیت، فقر، ناامیدی، جهالت، بی‌سوادی، فقدان مهارت شغلی، بیکاری، بیماری‌های ذهنی و روانی، مناسبات حاکم قبیله‌پی و بزرگ‌سالاری می‌باشد. همچنان مزید براین‌ها در روستاهای پشتون‌نشین، خصوصیات قبایل پشتون هم در کشاندن و پیوستن جوان‌ها به "تحریک طالبان" نقش داشته است. (عمده‌ترین خصوصیات قبایل پشتون، پشتونوالی است. پشتونوالی مجموع‌های از آداب، رسوم، موازین و قواعدی است که رعایت آن برای هر پشتون الزامی یعنی واجب و بایسته تلقی می‌گردد. برخی از این ویژه‌گی‌ها عبارت اند از: مهمان‌نوازی، چادراندازی، مردسالاری «دختران حق انتخاب شوهر را ندارند»، عشق به آزادی، میهن دوستی، قوم پرستی، شجاعت، دلاوری، جنگجویی، انتقام جویی، ننوای، («شفاعت طلبی، بخشش خواهی»، جرگه یا شورا و عدم تسلیم پذیری اند.) اینکه برخی از افرادی که سال‌ها ادعای روشنفکری، دموکرات بودن و چپگرا بودن را می‌نمودند و اکنون برای استقرار و تحکیم پایه‌های اجتماعی - سیاسی امارت اسلامی طالبان (که رهبری آن ظاهراً بدست پشتون‌ها قرار دارد)، مجاهدت می‌نمایند و به دوام آن دل بسته اند، احتمالاً یکی از عواملی چرخش آنها به سوی حاکمیت طالبان، ذهنیت‌ها، رسوبات و خصوصیات قبیله‌ای مسلط بر افکار و کردار آنها باشد که هنوز نتوانسته اند بر آن غلبه نمایند.»

نویسنده با فهم اینکه افغانستان یکی از صادر کنندگان موادمخدر در جهان است؛ صادرات موادمخدر با گذشت هر سال افزایش می‌یابد، و اقتصاد موادمخدر بخشی قابل ملاحظه از تولید ناخالص ملی این کشور را احتوا می‌کند. در فصل چهارم این

مجموعه نوشته گسترده را در باب «اقتصاد موادمخدر» جابجا نموده است. در این نوشته به موضوعاتی ریشه‌پی اقتصاد موادمخدر پرداخته شده؛ معضل و قضایایی اساسی اقتصاد موادمخدر از جمله: گروه اسلامی طالبان و اقتصاد موادمخدر، فرآیند تولید و تجارت موادمخدر در افغانستان، ولایت هلمند یا مرکز تجارت موادمخدر در منطقه، گردش اقتصاد موادمخدر در پاکستان، چرخش‌های کشت و تجارت موادمخدر در ایران، سپاه پاسداران ایران و قاچاق موادمخدر، میزان تجارت موادمخدر در سطح جهان و پی‌آمدهای تولید و تجارت موادمخدر در جامعه افغانی مورد بررسی قرار گرفته است. در شروع این بحث مرقوم گردیده: «اقتصاد موادمخدر یکی از بخش‌های اساسی اقتصاد ملی افغانستان را تشکیل می‌دهد. بربنیاد ارقام جدید نشر شده از سوی نهادهای ملل متحد تنها ارزش سالانه تریاک افغانستان از ۱,۲ میلیارد دالر تا ۲,۱ میلیارد دالر تخمین زده می‌شود. یک بخشی از تریاک خام تولید شده افغانستان به پاکستان جهت پروسس انتقال می‌یابد؛ ولی بخش عمده آن در لابراتوارهای اختصاصی در داخل کشور تحت پروسس قرار می‌گیرد. هروئین تولید شده در افغانستان و پاکستان از سوی کارتل‌های موادمخدر و بوسیله شبکه‌های مافیایی قاچاق موادمخدر به آسیای مرکزی، اروپا و امریکا حمل می‌شود.

در سال‌های اخیر تولید (میتامفتامین) در افغانستان بیشتر سودآور بوده و به دلیل هزینه‌های پایین‌تر مصارف تولید، انتقال و توزیع آن، تولید این مواد در حال حاضر بیشتر گردیده و دارای بازار پر رونق می‌باشد. کارتل‌ها و شبکه‌های مافیایی قاچاق موادمخدر، تریاک خام و مشتقات تولیدی آنرا از طریق آسیای مرکزی و آسیای میانه به اروپا و از آن طریق به امریکای شمالی انتقال می‌دهند.

گردش اقتصاد موادمخدر در پاکستان به صورت مبسوط در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته و ابراز شده که: «کشت کونکار (خشخاش) و تولید موادمخدر به‌عنوان کالایی پردرآمد در پاکستان از سال‌ها بدین سو جریان داشته است. این محصول در پاکستان به ویژه در منطقه بلوچستان، مناطق قبایلی و خیبرپختونخواه کشت می‌شود. این مناطق در سطح پایین توسعه اقتصادی - اجتماعی و امنیتی قرار دارند.

در دهه ۱۹۸۰ کشت خشخاش در مناطق خیبرپختونخواه، مناطق قبایلی، کوهستان، کالای داکا پنجاب و بلوچستان به سرعت گسترش یافت. یکی از دلایل این رشد، علاوه از تزئید قیمت موادمخدر در بازارهای جهانی، عملیات‌های مخفی و انتقالاتی دستگاه سیا (سی.آی.ای)، در دوران جنگ سرد در خاک افغانستان بود. در آن زمان آمریکا مرزهای عبوری پاکستان به افغانستان را به عنوان مهم‌ترین مسیر عبور ترانزیت اسلحه و تجهیزات نظامی به افغانستان مورد توجه قرار داده بود.

بخش اساسی انتقال اسلحه و تجهیزات نظامی به افغانستان به منظور تجهیز گروه‌ها و تنظیم‌های اسلامی - جهادی عمدتاً ائتلاف هفتگانه پشاور در جنگ علیه «دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان» (که زیر حمایت شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی قرار داشت)، بدوش گروه‌ها و کارتل‌های موادمخدر، و قاچاق چیان سنگ‌های قیمتی و اسلحه گذاشته شده بود.

در فصل پنجم این کتاب فصلی زیر عنوان «ویژه‌گی‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری و مراحل تکامل تاریخی آن» تنظیم گردیده و با این دیدگاه آغاز شده است: «امپراتوری سرمایه‌داری بدون جنگ‌افروزی و کشتار مردم جهان به مقصد غارت ثروت‌های ملل و تصرف بازارها و منابع طبیعی کشورهای جهان قادر به ادامه حیات اقتصادی خود نیست.» اگر می‌خواهیم یکی از طرفداران نظام سرمایه‌داری باشیم یا در حمایت از سوسیالیسم یا چیزی دیگری غیر از سرمایه‌داری قرارگیریم، یا می‌خواهیم به درک این واقعیت پی‌بریم که چرا بصورت عموم اهداف نهایی مبارزاتی نیروهای آزادی‌خواه، مترقی و دادگستر در اغلب کشورهای پیرامونی یا اطراف سرمایه‌داری به طور همزمان علیه انواع استعمار، استبداد، ارتجاع و امپریالیسم است، بایست مقدم از هر موضوعی مرتبط به این بحث، به مفهوم و ماهیت یا ذات نظام سرمایه‌داری موجود یعنی امپریالیسم یا به عبارت دیگر بالاترین مرحله تکاملی نظام سرمایه‌داری جهانی آشنایی حاصل نماییم.

این تصور که نظام سرمایه‌داری باعث انکشاف و تکامل جوامع انسانی شده، شرایط مادی زندگی را متحول ساخته و میزان بهره‌وری انسان را به طرز قابل توجهی افزایش داده؛ واقعیتی است که نمی‌توان از آن انکار کرد. اما این هم واقعیتی است

که شیوه تولید سرمایه‌داری آسیب‌های سخت و پرزور با خود به همراه داشته و اشکال گوناگون و قابل‌اجتنابی از آلام، دردها، رنج‌های بشری، آزار روحی و تخریب محیط زیستی را استمرار و تداوم بخشیده است.

شیوه تولید سرمایه‌داری نه فقط یک ماشین رشد، انکشاف و تکامل اقتصادی، بلکه یک ماشین رشد نابرابری و تعمیق شکاف‌های اجتماعی در جهان نیز است. تناقض بنیادین نظام سرمایه در این است که بهره‌وری، نوآوری، پویایی و گسترش علوم و تکنالوژی پیشرفته موجود در این سیستم را بدون آسیب‌ها، دردها، استثمار، نابرابری، جنگ و غارتگری نمی‌توان تصور کرد. به عبارت ساده «جنگ، خونریزی، غارت و استثمار همزاد با این نظام است.»

نویسنده در این نوشتار به پاسخ سوالی که چرا دنیای کار بر ضد شیوه تولیدی سرمایه‌داری قرار دارد؟ پرداخته و استدلال می‌نماید که: «امروز ضدیت زحمتکشان جهان و در مجموع دنیای کار با نظام سرمایه‌داری نه فقط به منزلت یک موضع اخلاقی و انسانی که معطوف است به آسیب‌ها، رنج‌ها، شکنجه‌های روحی، ناعادالتی‌ها، استثمار و بهره‌کشی از شیرۀ جان انسان مطرح است؛ بلکه ضدیت با این نظام از موضعی عملی که ساختن بدیلی برای رشد و شکوفایی افزون‌تر، آسایش و بهروری بهتر، آزادی واقعی بشر، رفاه همگانی و برابری در آن گنجانیده شده باشد نیز مطرح است.

امروز در هر کرانه از دنیای کار شعار «سرمایه‌داری ناعادلانه و غیراخلاقی است» شنیده و دیده می‌شود. ولی ضرور و امر الزامی نیست که کارگران و مزدبگیران را متقاعد سازیم که بدانند نظام سرمایه‌داری ناعادلانه است، یا اینکه بپذیرند که این نظام ناقض اصول و ارزش‌های انسانی و اخلاقی است. طبقه کارگر و مزدبگیران در پراتیک اجتماعی و در پروسه تولید اجتماعی، دیگر به ناعادلانه بودن و غیرانسانی بودن شیوه تولید سرمایه‌داری پی برده اند یا می‌برند. آنچه کارگران، مزدبگیران و سایر زحمتکشان به آن نیاز دارند، این است که آنان به درستی، با توانایی و آگاهی لازم تشخیص دهند که سرمایه‌داری منشاء ضرر و زیان‌های جدی برای‌شان است و ضد منافع‌شان عمل می‌کند و محصول کار آنها را می‌بلعد. یعنی باید برای آشکار سازی ماهیت و سرشت نظام سرمایه‌داری در همه اشکال آن و تغییر این نظام

روشنگری ایدیولوژیک نمایم».

همچنان در این بخش در مورد چپستی امپریالیزم، سیستم‌های اقتصادی از جمله سیستم اقتصادی با برنامه ریزی متمرکز و سیستم اقتصادی مختلط توضیح‌های ارائه شده و پیوست به آن در بارهٔ تعریف لنین از واژهٔ امپریالیزم مکث گردیده و به تشریح تعریف روزا لوکزامبرگ از امپریالیزم پرداخته شده و همچنان واژهٔ "امپریالیزم نوین" یا سیادت سرمایهٔ مالی و پیوست به آن نقش بانک‌ها در بوجود آمدن سرمایهٔ مالی به بحث گرفته شده است

در فصل ششم کتاب هذا رویدادها و قضایای "جنگ اوکراین: و روسیه؛" بازتاب یافته است. در این فصل، جزوه‌ی زیر عنوان «اوکراین: در شعله‌های جنگ» جابجا گردیده و در پیشگفتار آن توضیح شده:

«سال‌ها قبل کارل مارکس گفته بود که: «بحران‌های ادواری سرمایه‌داری هر بار ثروت و سرمایهٔ بخشی را افزایش می‌دهد و بخشی دیگر را از دور خارج می‌کند» امروز می‌بینیم که از اثر بحران‌های ادواری و ساختاری نظام سرمایه و به تبع آن جنگ‌های منطقه‌ی، روز تا روز ثروت در یک طرف و فقر در سوی دیگر انباشته می‌شود.

تشدید و تعمیق بحران‌های موجود و پیوست به آن تجاوز نظامی روسیه به اوکراین، بار دیگر این حقیقت را نشان داد که: جنگ ادامهٔ سیاست جهان سرمایه به شکل دیگری است، سیاستی که اکنون خود را در شکل تهاجم روسیه به اوکراین نشان داده است.

در وضعیتی که مردم هنوز بطور کامل از شوک و محدودیت‌های پاندمی (کویید ۱۹) بیرون نیامده اند، بتاريخ ۲۴ فبروری ۲۰۲۲، روسیه تهاجم نظامی خود به اوکراین: را از شمال، شرق و جنوب و از طریق هوا، زمین و بحر آغاز کرد. شعله‌ور شدن جنگ اوکراین:، مردم جهان به ویژه جامعهٔ اروپایی را بهت زده و غافلگیر کرد.

همزمان با مشاهدهٔ شعله‌های دودآگین جنگ، نهادهای ترقیخواه و طرفدار صلح، آزادی و دموکراسی به شمول نهادهای مدافع حقوق زنان، کودکان، کارگران و سایر زحمتکشان ضمن ابراز نگرانی از پیامدهای فاجعه‌بار این تصمیم دولت روسیه، با

صدور اعلامیه‌ها، بیانیه‌های جداگانه و مشترک مداخله نظامی روسیه بر اوکراین: را محکوم نمودند و تأکید کردند که احترام به استقلال و تمامیت ارضی همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد و مداخله نکردن در امور داخلی کشورهای دیگر، از بنیادهای اصلی منشور سازمان ملل متحد و همزیستی مسالمت آمیز است.

با آنکه همزمان با شعله‌ور شدن جنگ، تحدید آزادی بیان، سانسور و کنترل رسانه‌های اجتماعی: فیسبوک، توئیتر، یوتیوب، اینستاگرام و غیره وسیعاً گسترش یافته است. اما تحلیلگران، سیاستمداران، اقتصاددانان چپ و راست و نظریه پردازان پیوسته در مورد ابعاد گوناگون جنگ اوکراین: - روسیه سخن می‌گویند و هر روز مقالات، و اخبار جدید در این رابطه به نشر می‌رسد و مردم به اشکال مختلف از آن مطلع می‌شوند. اما از دید من هنوز بحث‌های گسترده‌تر و تلاش برای روشن کردن زوایای مختلف سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و ایدئولوژیک این رویداد با اهمیت، سودمند پنداشته می‌شود. تا در روشنی طرف آنانی قرار گرفت که از مصائب جنگ رنج می‌برند، در شرایط دهشتناک جنگ زندگی می‌کنند و ثبات زندگی فردی - جمعی و اقتصادی آنان در محور ارزش‌ها و منافع طبقات حاکم کشورهای سرمایه‌داری و رقابت‌های سودجویانه امپریالیستی قربان شده است.»

در این رساله مقدم از همه موضوعات مرتبط به جنگ اوکراین: جایگاه کشور اوکراین: در جغرافیای اقتصادی جهان توضیح و تشریح گردیده است و پیوست به آن موضوعاتی با اهمیتی از جمله آغاز تهاجم روسیه بر کشور اوکراین:، جهت‌گیری ضد روسی آمریکا در جنگ اوکراین:، نگرانی جهان از روسیه و تفاوت جنگ جاری روسیه با جنگ‌های گذشته آن مورد بررسی قرار گرفته است، و مزید برآن به موضوعات جنگ اوکراین: و پیوند آن با صنایع تسلیحاتی جهان و تأثیرات این جنگ بر اقتصاد جهان توضیحات مبسوطی ارائه شده است. در اخیر این رساله جهت‌گیری گروه‌ها و احزاب چپ و اتحادیه‌های کارگری در برابر جنگ اوکراین: بازتاب داده شده است

همچنان در مورد علت علاقمندی اقتصادی کشورهای مرکز سرمایه‌داری برای تسلط کامل بالای کشور اوکراین: در این رساله بیان گردیده که: «منابع کشاورزی، آب فراوان، شبکه‌های مدرن آبیاری، معادن غنی، بازسازی صنایع به جای مانده

از دوران شوروی، موقعیت خوب جغرافیایی اوکراین: و نیروی کار فراوان مسلکی همه جاذبه‌های اقتصادی اند که علاقمندی جهان سرمایه را به این کشور شدیداً جلب نموده است. با همین لحاظ کشورهای مرکز سرمایه‌داری پیوسته تلاش نموده اند تا با استفاده از ابزارهای مختلف به شمول اقدامات سیاسی - نظامی این کشور را تحت نفوذ و سلطه خویش قرار دهند تا بتوانند بیشتر دست به غارت ثروت‌های آن بزنند.»

نویسنده در مورد دلایل این جنگ در این نوشتار بیان نموده: «دلایل و انگیزه‌های این جنگ هرچی باشد، علت اصلی را نمی‌تواند پنهان کند. واقعیت این است که کارنامه‌ها و عملکردهای دولت‌های مشمول جنگ اوکراین: - روسیه و همچنان دولت‌های که وظیفه هیزم رسانی جنگ را بدوش دارند؛ نشان می‌دهد که حفظ صلح، حفاظت از زندگی و جان انسانها و پاسداری از ارزش‌های مادی و معنوی جهانی، اهمیتی چندانی برای آنها ندارد. اولویت آنها حفاظت از منافع اقتصادی انحصارطلبانه و سلطه‌جویانه میلیاردرها، اولیگارش‌ها، غول‌های بزرگ صنعتی - تجاری جهانی و حفظ و گسترش سیادت مالی امپریالیزم جهانی بر همه دنیا است. همه رویدادها و جریان‌های اخیر مرتبط به جنگ روسیه - اوکراین: و موضعگیری‌های دولت‌های سرمایه‌داری در قبال آن، این نظریه کارل مارکس را باردگر ثابت ساخته است که «دولت سرمایه‌داری چیزی جز کمیته اجرایی سرمایه‌داران نیست.»

در فصل هفتم این مجموعه یکی از رساله‌های پژوهشی نویسنده که در آن یکی از موضوع‌های پیچیده تفکر مارکسیستی در رابطه با صورت بندی‌های اجتماعی - اقتصادی مورد بحث قرار گرفته؛ گنجانیده شده است. در این رساله که زیر عنوان «مفهوم و ویژه‌گی‌های شیوه تولید آسیایی» نگاشته شده است، «شیوه تولید آسیایی» به طور مبسوط تشریح گردیده و مفهوم، ویژه‌گی‌ها و تفاوت‌های شیوه تولید آسیایی با فئودالیزم و اینکه فئودالیزم چیست و همچنان برخی ویژه‌گی‌های نظام فیودالی از جمله: موضوع‌های مالکیت، بهره مالکانه، اقتصاد بسته (طبیعی) و چگونگی طبقات اجتماعی در نظام فئودالی قرون وسطایی به بحث گرفته شده است.

در قسمت نخست این رساله در باره مفهوم واژه «شیوه تولید آسیایی» بمنزله یکی از فورم‌اسیون‌های اقتصادی - اجتماعی تاریخی نگاشته شده است:

«شیوه تولید آسیایی (Asiatic mode of production) از نظریه‌های کارل مارکس است. مارکس و انگلس نه تنها به بررسی هر جامعه بر پایه شیوه تولید آن جامعه در دوره معین تاریخی تأکید نمودند، بلکه به بررسی جوامع شرقی بطور ویژه همت گماشتند و به مقوله «شیوه تولید آسیایی» و منشاء «استبداد شرقی» دست یافتند.

از نظر مارکس «شیوه تولید آسیایی» نشانگر ساختار اقتصادی جامعه عمدتاً کشاورزی است که از ترکیب مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی در چوکات یا شکل یک حکومت متمرکز به وجود می‌آید. دولت آسیایی به خاطر سمت دوگانه خود در مقام "مالک - حاکم"، مازاد اقتصادی تولیدکنندگان مستقیم را به صورت مالیات و بهره مالکانه تصاحب می‌کند. از این رو، روابط تصرف (استثمار) مستلزم روابط طبقاتی نیست؛ بلکه ناشی از اعمال فشار سیاسی محض از جانب دولت است؛ امری که در گُل مبنای این شیوه تولید است. دولت آسیایی، بازتولید اقتصاد را تأمین و تضمین می‌کند و در عین حال اساساً (عمدتاً) مستقل از روابط اقتصادی باقی می‌ماند. فقدان نهاد مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مالک مستقل از دولت، ویژه‌گی‌های معرف این مفهوم و تفسیرهای گوناگون آن در نظریه مارکسیستی است.»

نویسنده در این فصل تأکیداً می‌گوید: «با آن که تاریخ جوامع انسانی از جهت ماهیت قوانین اقتصادی - اجتماعی خود از مراحل معینی (مانند زندگی ابتدایی اولیه و نظام دودمانی، نظام بردگی، نظام فئودالی و نظام سرمایه‌داری) می‌گذرد؛ اما اشکال بروز این نظام‌ها یا فورم‌اسیون‌ها در تاریخ، تندی و کندی تحول آن‌ها، در آمیخته‌گی اشکال کهن با اشکال نوین و ویژه‌گی این اشکال به اندازه‌های متنوع و رنگارنگ است که نباید تنها به تحمیل مصنوعی یک مشت مقولات منطقی بر تاریخ بسنده کرد. به همین لحاظ برای فهم و درک مادی دوره بندی‌های تاریخ بر مبنای دیدگاه مارکس ضروری است که مقوله «وجه تولید آسیایی» را بشناسیم؛ مشخصات و ابعاد آن را درک کرده؛ نقش و اهمیت آنرا بازیابیم.»

در این رساله به موضوع مشابهت و عدم مشابهت و تفاوت‌ها میان صورت بندی‌های نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در شرق و غرب پرداخته شده است و تفاوت میان «شیوه تولید فتودالی» و «شیوه تولید آسیایی» توضیح و تشریح گردیده است.

در اخیر این رساله درباره شیوه تولید زراعی در افغانستان، نویسنده چنین توضیح داده است: «باید خاطر نشان نمود که در مورد چگونه‌گی شکل و ماهیت راه‌ها و روش‌های تولیدی جامعه افغانی، مشخصات هر یک از شیوه‌های تولیدی یا نظام تولیدی در این کشور و وضعیت و حالت رشد و انکشاف نیروهای مولده در مراحل مختلف تکامل تاریخی افغانستان و همچنان گذار از جامعه بدوی به سوی یک جامعه مدرن، طی سال‌های اخیر تحقیقات مستند، سیستماتیک و علمی از سوی کدام انستیتوت معتبر جامعه‌شناسی یا علوم اجتماعی - تاریخی و یا گروه از محققین صورت نگرفته است. (من تا حال چنین تحقیقات مشخص را در مورد جامعه افغانی دریافت و مشاهده نکرده‌ام) آنچه در ارتباط به این موضوع وجود دارد؛ آثار جامعه‌شناسان و نویسندگان و شرق‌شناسانی می‌باشد که به صورت کلی و عام به بررسی نظام‌های اجتماعی - اقتصادی جوامع شرقی - آسیایی پرداخته‌اند.

تقریباً نیم سده قبل از امروز در تحلیل‌های گروه‌های چپ‌گرا افغانی (احزاب مارکسیستی - لنینیستی و مائوئیستی افغانستان)، با الهام از نظریه‌های جامعه‌شناسان روسی و بینش «مارکسیزم - لنینیزم» حاکم در اتحاد شوروی سابق، بر پایه تیوری «فروماسیون‌های اجتماعی - اقتصادی» کارل مارکس که در مورد انکشاف و تکامل تاریخی پنج صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی برای جوامع غربی ارائه گردیده است (کمون اولیه، بردگی، فیودالی، سرمایه‌داری و فاز سوسیالیزم - کمونیسم)؛ شیوه تولیدی زراعی مسلط در افغانستان، شیوه تولیدی فیودالی و "نیمه فیودالی" معرفی شده است. اما در مورد دوره بندی‌های تاریخی و شیوه‌های تولیدی طی قرون متمادی در این سرزمین کدام تحلیل جمعی ارائه نگردیده است.

واقعیت این است که اندیشه‌پردازان و رهبران جنبش چپ افغانی بر اساس تفکرات و آموزه‌های «مارکسیزم - لنینیزم روسی» که بر بخشی اساسی جنبش چپ افغانی مسلط گردیده بود، موجودیت وجه تولید فیودالی بر جامعه افغانی را غیر قابل

انکار یا بدیهی می‌انگاشتند. آنها از نوشتارهای که از سوی جامعه شناسان به ویژه اندیشه پردازان مارکسیست در مورد مقوله «وجه تولید آسیایی» و تفاوت‌های آن با فیودالیزم نگاشته شده بود بی توجه و بدون تأمل، گذشته اند. به همین لحاظ می‌توان گفت که رساله «مفهوم و ویژگی‌های شیوه تولید آسیایی» یکی از جستارهای با اهمیتی است که در آن به یکی از موضوع‌های پیچیده تفکر مارکسیستی در رابطه با صورت بندی‌های اجتماعی - اقتصادی پرداخته شده است.»

سخنی به جای تقریظ

جای مسرت است که اینک اثر پربهای دیگری از احمدضیا سپهر صدیقی در اختیار خواننده‌گان قرار می‌گیرد.

این اثر که عمدتاً بر محور شناخت جامعه افغانی در بُعد اقتصادی - اجتماعی آن تدوین گردیده است؛ برخی جنبه‌های وضعیت جهانی را نیز به بررسی گرفته است. پژوهشگرانی که در عرصه دشوار شناخت جامعه عقب‌مانده افغانستان گام گذاشته اند به خوبی آگاهند که این اقلیم از قحط منابع معتبر به حیث تکیه‌گاه مطمئن بی‌بهره است و آنچه در مقام تحقیق اکادمیک عرضه گردیده است (آن هم از سوی خاورشناسان) بیشترین به تاریخ و زیان شناسی محدود شده است.

جامعه امروزین افغانی به حیث یک گستره عینی کمتر مورد تحلیل مشخص علمی قرار گرفته است. شناختن رکن اقتصادی زنده‌گی مردم افغانستان که از اهمیت ویژه در امر شناخت راستاهای تکاملی نظام‌های سیاسی و نضج‌یابی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی برخوردار است؛ تنها از سوی چند پژوهشگر جسور مورد توجه قرار گرفته است که احمدضیا سپهر صدیقی یکی از نمایندگان پرتلاش آن‌هاست.

در اثری که در دست داریم؛ اگر بررسی چند معضله داغ در سیاست جهانی را کنار بگذاریم به مسایل بنیادی اقتصاد کشور برمی‌خوریم. نویسنده در این رابطه یک تصویر زنده و همه‌جانبه از وضعیت اقتصادی کشور ارائه کرده است و دلایل و عوامل سیاسی، اجتماعی و ایدیولوژیک داخلی و عقب افتادگی آن را نشان داده است. همچنان با رویکرد علمی به اثر گذاری عوامل بیرونی، به ویژه جهانی شدن سرمایه‌داری و انکشاف نابرابر بین متروپول‌های سرمایه و کشورهای پیرامونی، جایگاه تناقص‌آمیز افغانستان را در نظام اقتصادی جهانی (که بر محور رقابت بین قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی شکل یافته است)، روشن ساخته است.

در کنار موضوع‌های مهم دیگری که در برگ‌های این کتاب مطرح گردیده اند

موضوع «شیوه تولید آسیایی» در افغانستان یکی از موضوع‌هایی است که خواننده را به خود جلب می‌کند. آیا شیوه تولید آسیایی به حیث یک شیوه خاص تولیدی در افغانستان وجود داشته است؟ آیا پس از بانیان جهان‌بینی علمی پژوهشگران دیگری حضور چنین شیوه را در جامعه کهن و پیشافیودالی افغانستان مورد تحلیل قرار داده اند؟ احمد ضیا سپهر صدیقی با پژوهش بسیار ارزنده اش مبانی این شیوه تولید را روشن ساخته است. امیدوارم در آینده به تحلیل بازمانده‌های مشخص این شیوه تولید و نظام سیاسی وابسته به آن در افغانستان کهن پردازد.

روشنگری در عرصه تقسیم ناعادلانه ثروت در جامعه بخش اساسی روشنگری است که نویسنده با تعهدی که در برابر توده‌های مردم دارد؛ به آن پرداخته است. برایش دست آورده‌های بیشتری را آرزو می‌کنم.

عبدالله نایی

فصل اول

افغانستان در حوزه جیواکونومیک جهان و منطقه

سرزمین افغانستان با تاریخ کهن، نیروی کار فراوان، استعدادهای طبیعی، زمین‌های وسیع زراعتی، منابع زیرزمینی، و موقعیت جغرافیایی و ترانزیتی ویژه خود در حوزه جیوپولیتیک و جیواکونومیک جهانی و منطقه‌ای، جایگاهی خوبی را احراز نموده و مورد توجه جهان قرار گرفته است.

موضع‌گیری‌های کشورهای جهان در برابر افغانستان طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که کشورهای منطقه و غرب در پی حصول منابع طبیعی افغانستان، استفاده از موقعیت استراتژیک آن و گره زدن اقتصاد آن با منافع استراتژیک خود اند.

با دریغ که جامعه افغانستان در بحران عمیق سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی گیر مانده است. تا به حال از یک سو به دلیل کمبود سرمایه، تکنولوژی، دانش فنی و مسلکی، نبود مدیریت سالم، و مهم‌تر از همه نبود یک دولت، مستقل، و کار فهم، و متعهد به منافع ملی افغانستان (دولت مدرن) که مشروعیت خود را از آرای مردم گرفته باشد؛ و از سوی دیگر به خاطر دخالت‌ها و تجاوزهای خارجی، اشغال این کشور بوسیله امریکا - ناتو، ادامه جنگ، بی‌ثباتی سیاسی و نبود امنیت اقتصادی، از امکان‌های وسیع که دارد؛ آنگونه که لازم باشد در امر توسعه، انکشاف و ترقی این سرزمین و آسوده‌گی مردم آن استفاده معقول اقتصادی به عمل نیامده است و تاکنون در وضعیت یک کشور فقیر، عقب‌مانده یا بهتر است بگوییم عقب نگهداشته شده و توسعه نیافته، باقی مانده است. و می‌بینیم که اکنون از برکت حاکمیت‌های "اسلامی جهادی" و نظام استبدادی قرون وسطایی طالبی در انحطاط فرو رفته است و تا دیر زمانی در پنجه‌های اختاپوتی امارت اسلامی طالبان نفس خواهد کشید.

با در نظر داشت توضیح مؤجز فوق، اکنون در مورد چگونگی افغانستان در جغرافیای اقتصادی جهان و منطقه درنگی گذرا می‌کنیم:

از اثر تغییراتی که در بیشتر از نیم سده اخیر در پهنه انکشاف و تکامل سیستم جهانی سرمایه‌داری و جهانی‌سازی سرمایه، در حوزه اقتصادی در جهان و منطقه ما بمیان آمده است؛ افغانستان به نقطه با اهمیت و جذاب در استراتژی‌های اقتصادی - سیاسی کشورهای جهان و منطقه، نهادهای مالی غول‌پیکر امریالیستی از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی تبدیل گردیده است.

(منظور من از واژه استراتژی در این جا، مفهوم گسترده‌ترین معنای استراتژی می‌باشد. یعنی ابزاری که نهادها، سازمانها یا دولت‌ها از طریق آن به اهداف خود دست پیدا می‌کنند.)

سیستم سرمایه‌داری امریالیستی که هژمونی اقتصادی جهان را در اختیار دارد؛ به هیچ صورت در پی رفع انحصار بر قطب‌های اقتصادی جهانی و کشورهای پیرامونی نیست، بل در تلاش است تا انحصار خود را بر منابع تولید به خصوص منابع انرژی، راه‌های انتقال آن و بازارهای فروش تأمین و حفظ نماید. یعنی در یک مثلث سه ضلعی برای تأمین و تحکیم قدرت انحصاری خود حرکت می‌نماید.

امروز راه‌های انتقال انرژی، کالاهای تجارتي و مواد خام به یکی از موضوعات اساسی و با اهمیت برای جهان سرمایه تبدیل شده است. در چنین وضعیت، افغانستان در واقع پلی برای انتقال انرژی و کالاهای تجارتي و حمل و نقل میان آسیای مرکزی و آسیای جنوبی است. هیچکدام از سازمان‌های جهانی و نهادهای غول‌پیکر صنعتی - تجارتي و مالی جهانی و کشورهای غرب و همسایه‌های افغانستان نمی‌توانند این نقش و سهم افغانستان را در جغرافیای سیاسی و اقتصادی منطقه نادیده بگیرند و یا از آن انکار نمایند.

تغییراتی که با ایجاد پروژه‌های اختصاصی به اهمیت افغانستان در حوزه جغرافیایی اقتصادی جهانی و منطقه‌پی افزوده است:

تغییراتی که با ایجاد پروژه‌های اختصاصی در سال‌های اخیر در زمینه گسترش و

توسعه ساحات راه‌های حمل و نقل، احیای بنادر و استفاده از آب‌های دریایی در منطقه بوجود آمده است، به اهمیت افغانستان در حوزه جغرافیایی اقتصادی جهانی و منطقه پی افزوده است. از جمله از چند پروژه عمده نام می‌بریم:

پروژه‌های تاپی و کاسا - ۱۰۰۰ که بمنظور انتقال انرژی گاز از ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و هند ایجاد گردیده است.

پروژه راه لاجورد که از بنادر آقینه ولایت فاریاب و تورغندی ولایت هرات شروع می‌شود و از طریق بندر ترکمن باشی ترکمنستان و سپس دریای خزر وارد خاک آذربایجان شده و در ادامه با گذشتن از شهر تفلیس پایتخت گرجستان به دریای سیاه رسیده و نیز از طریق شهر قارص به بنادر استانبول و در نهایت به اروپا می‌رسد.

پروژه راه ابریشم در سال ۲۰۱۳ از سوی دولت چین (شی جینپ ینک) آغاز شد؛ دو مسیر دارد که یکی راه بحری و دیگری خشکه می‌باشد. مسیر خشکه آن از چین آغاز شده، از آسیای میانه و ایران عبور و به شرق میانه و اروپا می‌رسد. این راه می‌تواند از طریق خاک افغانستان، کشورهای آسیای میانه را به کشورهای جنوب آسیا و آسیای شرقی و غربی را با اروپا وصل نماید.

پروژه راه ابریشم یا «یک کمربند و یک راه» که شامل زیربناهای زمینی، هوایی، بحری، خط آهن و انتقال انرژی می‌باشد؛ می‌تواند ۶۴ کشور و چهار و نیم میلیارد نفوس را با هم مرتبط یا وصل کند. برای تمویل مصارف این پروژه در سال (۲۰۱۴) بانک سرمایه‌گذاری زیربناهای آسیا با سرمایه ابتدایی ۱۰۰ میلیارد دلار ایجاد شد. همچنان از توسعه و انکشاف بنادر انتقالی و تجارتی گوادر و چهابهار می‌توان نام برد.

موافقتنامه توسعه بندر چابهار بین هند، ایران و افغانستان (بتاریخ ۲۳ می ۲۰۱۴ مطابق ۳ جوزای ۱۳۹۵) عقد شده که دهلیز ترانزیتی چابهار در مناسبات اقتصادی و سیاسی منطقه از اهمیت استراتژیک برخوردار است و می‌تواند در بازتعریف مناسبات سیاسی - اقتصادی در حوزه آسیای جنوبی و مرکزی و تغییر جغرافیای تجارتی و ترانزیتی در منطقه نقش بازی کند.

بندر گوادر: طرح توسعه بندر گوادر با سرمایه‌گذاری مستقیم چینی‌ها در پاکستان به اجرا درآمد. قراردادهای مربوط به اجرای آن در مجموع به ارزش حدود ۴۵ میلیارد دلار می‌رسد. با بهره‌برداری بندر «گوادر» در سواحل جنوبی پاکستان و رسیدن نخستین محموله تجاری افغانستان، تجارت ترانزیت میان افغانستان و چین از طریق این بندر آغاز شده است.

بندر «گوادر» پس از تکمیل شدن، به یکی از بنادر مهم برای آسیای مرکزی و افغانستان و نیز کشورهای نظیر ازبکستان و تاجیکستان تبدیل خواهد شد. اهمیت این بندر این است که در نزدیکی چین قرار دارد.

موضوع دیگری که افغانستان را در حوزه جغرافیایی اقتصادی منطقه و جهان مطرح ساخته است؛ کشف منابع زیرزمینی و معادن افغانستان می‌باشد.

افغانستان قدیمی‌ترین سنگ‌ها را که قدامت تاریخی برخی از آنها تا ۳/۸۰۰ میلیون سال می‌رسد، در خود دارد. همچنان نسبت کوهستانی بودنش دارای ذخایر معدنی متنوع و فراوان می‌باشد. در افغانستان ۱۴۰۰ نوع منرال و سنگ معدنی شناسایی گردیده است.

طبق اظهارات اخبار اندیندنت و سروی جیولوژی ایالات متحده آمریکا، ارزش مجموعی معادن و نفت و گاز افغانستان ۹/۱۳۱/۸۴۰ تریلیون دلار می‌باشد.

در این اواخر گروهی از "ناسا" آمریکا، با وسایل اشعه لیزر توانستند معادن عمق کوه‌ها و زمین‌های افغانستان را کشف، عکس‌برداری و تثبیت تقریبی نمایند. تا فعلاً ۲۸۶ معدن فلزات، ۵ میدان گازی در شمال، تیل مایع و سایر معدنیات کشف شده است. (درسایت انترنیتی وزارت معادن و صنایع افغانستان معلومات بیشتر ارائه شده است).

معادن اورانیم در افغانستان عمدتاً در ناحیه خان‌نشین ولایت هلمند می‌باشند. مطابق نظریه‌های ارائه شده، سیستم تشکلات سنگ‌های مگماتیک و خصوصیات مماثل معدن خان‌نشین، نشانگر آنست که در این ساحه کان‌های چون بیرایت، فلورایت، نفلین و عناصر نادری چون نیوم، تانتالیم و اورانیم (U) وجود دارد.

در ساحةٔ خانشین ولایت هلمند قرار تخمین جدید ناسا امریکا، مقدار ۱/۴ میلیون تن متریك ذخایر نیوم با اضافه فاسفورس و اورانیوم و به مقدار ۳/۵ میلیون تن متریك ذخایرتوریم REE موجود است. این ساحة خیلی جذاب بوده، تحقیقات بیشتر ضرورت دارد.^۱

تا اکنون در افغانستان اورانیوم به شکل فنی استخراج نشده. بر اساس گزارش‌های نشر شده و گفتار شاهدان عینی مقدار نامعلوم آن توسط قاچاقبران به خصوص در دورهٔ الیگارش‌ی طالبان و حکومت‌های جهادی توسط اسپران جنگی زیر نظارت امریکا - ناتو استخراج شده است.

منابع دیگر اورانیوم در فرنجل ولسولی سیاه‌گرد ولایت پروان وجود دارد. همچنان طبق سروی سال ۱۹۸۴ توسط سرانجینر سروی معادن روسیه مقدار از اورانیوم در ترکیب کوه خواجه رواش کابل و میر داوود ولایت هرات به مشاهده رسیده است ولی تا هنوز تحقیقات و مشاهدات مراجع بین‌المللی صورت نگرفت‌هاست.

بر پایه همین فاکت‌ها، واقعیت‌ها و جاذبه‌های اقتصادی است که کشورهای جهان و منطقه نمی‌خواهند دست از افغانستان بکشند. داشتن روابط سیاسی - اقتصادی با افغانستان برای آنها سودآور است. این برای آنها مهم نیست که در افغانستان کدام نوع نظام سیاسی - اجتماعی مستقر می‌باشد و حاکمیت و قدرت دولتی بوسیلهٔ کدام گروه تصاحب گردیده است.^۲

^۱ افغانستان برخی از پیچیده‌ترین و متنوع‌ترین ترکیب زمین‌شناسی را در خود دارد. در این کشور قدیمی‌ترین سنگ‌ها از دورهٔ آرچین ۳/۸۰۰ میلیون سال پیش و سنگ‌هایی از دورهٔ پروتوزوئیک (۵۰۰ - ۵۷۰ میلیون سال پیش) فنیروزوئیک ۵۷۰ الی ۱/۶ میلیون سال پیش تا امروز دیده می‌شود. این کشور همچنین دارای پیشینهٔ طولانی و پیچیدهٔ تکتونیک است. دلایل آن تا حدودی مربوط به موقعیت آن در انتهای غربی هیمالیا، تصادم نیم‌قارهٔ هند، تشکیل کوه‌های هندوکش، تصادم چندین پارچه‌های جدا شده زمین (Plate tectonics) و غیره مسائل می‌باشد. بدین لحاظ ذخایر معدنی افغانستان از نوع ماگمایی، پگماتیک، کاربونیٹک، اسکارن، هیدروتورمال، دگرگونی متحوله و رسوبی می‌باشد. این کشور به نسبت کوهستانی بودنش دارای ذخایر معدنی متنوع و فراوان می‌باشد. طبق اظهارات اخبار اندیندنت و سروی جیولوژی ایالات متحدهٔ امریکا ارزش نفت و گاز افغانستان ۲۲۲'۸۹۲'۳۵۰'۰۰۰ دالر و ارزش معادن افغانستان

۰۰۰'۰۰۰'۹۴۸'۹۰ دالر ارزش مجموعی آن ۰۰۰'۳۵۰'۹۱۳۱'۸۴ دالر یا ۹/۱۳۱/۸۴۰ تریلیون دالر می‌باشد.

افغانستان از لحاظ معادن غنی و دارای معادن متعدد است. تحقیقات زمین‌شناسی به اثبات رسانیده‌است که در افغانستان ۱۴۰۰ نوع منرال و سنگ معدنی شناخته شده است در این اواخر گروهی از ناسا آمریکا با وسایل اشعه لیزر توانستند معادن عمق کوه‌ها و زمین‌های افغانستان را کشف، عکسبرداری و تثبیت تقریبی نمایند. تا فعلاً ۲۸۶ معدن فلزات، ۵ میدان گازی در شمال، تیل مایع و سایر معدنیات کشف شده‌است. معدن فلزات افغانستان به تنهایی وجود ندارد بلکه بطور درصدی پیدا می‌شود. مثلاً مس در ۲۴۰ نوع سنگ پیدا می‌شود. زیادترین آن در بورنیت $CuFeS_2$ دارای عیار (۶۳/۳٪) مس و باقی‌مانده آهن و سلفر است.

معادن آهن در افغانستان از اهمیت بسزایی برخوردار اند، یکی از مشهورترین معادن آهن در این کشور معدن آهن حاجیگک است که دارای ۱/۸ میلیارد تن آهن می‌باشد. معدن طلا در چهار منطقه زرکشان غزنی، بدخشان، خاک‌ریز فندهار و تخار وجود دارد. معدن کرومیت در حصارک لوگرو و در ولسوالی زنه‌خوان غزنی و غیره مناطق وجود دارد. معدن زغال‌سنگ در یازده محل از جمله ۵ معدن آن قابل استخراج می‌باشد. معدن لاجورد بدخشان دارای ۱۲۳۰۰ تن لاجورد در سرسنگ بدخشان، معدن مس عینک لوگر دارای ذخایر آهن ۱۱/۳ میلیون تن، ذخایر نفت و گاز شمال ۱/۸ میلیارد مترمکعب و ذخایر نفت و گاز در هرات، هلمند، کتواز، معدن سرب و روی در هشت محل و هم دارای معادن مرمر «سفید و رنگه» می‌باشد.

افزون بر این در این کشور معدن یورانیم خانشین در ولایت هلمند، تیتانیوم، لیتیم در نمکسار هرات، کز و تخار، معادن آهن در ۱۰۰ محل، مس در دوازده محل، آلومینیم، معدن نقره، منیزیم و قلعی می‌باشد. افغانستان دارای منرال‌های کم قیمت و گران قیمت است. منرال‌های قیمتی از قبیل کوردوم، امیتس توپاز، یاقوت در دو ناحیه، اکومارین لعل در شغنان بدخشان، عقیق سیاه و رنگه، گرانب، زمرد پنجشیر، فیروزه، بیرایت، تورمالین (شاه مقصود) می‌باشد.

هکذا معادن نمک این کشور در اندخوی فاریاب، دولت‌آباد تالقان و نمکسار هرات، می‌باشد. افزون بر این دارای معادن فلورایت، گچ، چونه می‌باشد. معدن باروت، گوگرد در کوه البرز مزارشریف، مواد خام سمند در کوه جبل السراج، غوربند، تالک (تباشیر) در ننگرهار، ابرک، گانزیت، برلیم نیوبیوم سزیوم روییدیوم، سنگ سلیت، معدن بیروچ ولایت نورستان، معدن بیرات در غوربند و پروان، معدن سیماب در ولایت غور، فلورامیت ارزگان، سنگ رخام در هلمند، معدن مولیدین در زابل، بغلان و لوگر، معدن بریل در ولایت کز، معدن تتال در نورستان، معدن بارایت سنگلان هرات، معدن شاه مقصود در ماهیپیر کابل، و غیره معادن را دارا بوده و تعداد آن تا هنوز کشف نشده‌است. البته ضخامت پوست زمین در نواحی پامیر الی ۷۵ کیلومتر در نواحی هموار ۵۰ کیلومتر ضخامت رسوبات از چند صد متر الی ۲۰ کیلومتر می‌باشد که مواد معدنی در میان این‌ها به شکل مواد کانی و رسوبی وجود دارد. تا اکنون تقریباً از این معادن بهره‌برداری نشده‌است. منبع: (از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد).

۲ ابرقدرت به کشوری گفته می‌شود که دارای موقعیت ممتازی در روابط بین‌الملل باشد و توانایی اثرگذاری در طرح‌ها و رخدادها در مقیاس جهانی را داشته باشد. بطور سنتی ابرقدرت مرحله بالاتر از قدرت بزرگ محسوب می‌شود. آلپس لایمن میلر، استاد رشته امور امنیت ملی در مرکز کارشناسی ارشد نیروی دریایی آمریکا، ابرقدرت را کشوری توصیف می‌کند که دارای توانایی لازم برای اثرگذاری در هر نقطه از جهان باشد؛ حتی در برخی مواقع این توانایی‌ها را برای استفاده در چندین منطقه از

جهان بطور همزمان داشته باشد و قادر به ایجاد یک هژمونی در جهان باشد. (برای معلومات اضافی به ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد مراجعه شود.)

منابع:

- ۱- سایت انترنیتی رسمی وزارت معادن و پترولیم افغانستان.
- ۲- ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد
- ۳- گزارش اداره سروی جیولوژی ایالات متحد امریکا.
- ۴- روزنامه هشت صبح - جون ۲۰۲۱ - "وضعیت معادن افغانستان در گزارش سال ۲۰۲۰ -".
- ۵- «UNDP»

فصل دوم

افغانستان قربانی رقابت اقتصادی امریکا و چین

«نظام سرمایه‌داری در هر قالبی که ظاهر شود (خصوصی یا دولتی)، ماهیت غارتگرانه، سودجویانه و استثمارگرانه دارد»

پس از خروج نهایی نیروهای امریکا و ناتو از افغانستان و تسلط امارت اسلامی طالبان در کشور، چین نخستین دولتی بود که از طالبان حمایت نمود و از آنها خواست تا ثبات و نظم را در کشور برقرار سازند.

موضوع‌گیری چین در برابر طالبان، پرسش‌های را در بین مردم بمیان آورده است؛ برخی نگران اند که حمایت بی دریغ چین از "تحریک طالبان"، باعث فرو رفتن بیشتر افغانستان به باتلاق تروریزم و خشونت، سلب آزادی‌های دموکراتیک مردم، نادیده گرفتن حقوق بشری به ویژه حقوق زنان می‌گردد. تعدادی دیگری رابط میان چین و طالبان را فرصت خوب پنداشته، این رابطه را به نفع ثبات، صلح و توسعه اقتصادی افغانستان ارزیابی می‌نمایند. همچنان برخی دیگر به خاطر اهداف عظمت طلبانه چین، در مورد سهم‌گیری وسیع آن کشور در اقتصاد و سیاست افغانستان حسن نیت نشان نمی‌دهند.

برای دریافت پاسخ نسبتاً درست، می‌خواهم در این نوشتار در مورد قدرت اقتصادی چین و گوشه‌هایی از روابط افغانستان و چین درنگی مختصر نمایم تا باشد دریابیم که چرا چین آماده است روابط خود را با طالبان استحکام بخشد و "امارت اسلامی طالبان" را به رسمیت بشناسد؟ و همچنان به این موضوع هم خواهیم پرداخت که آیا این رابطه پایدار و مستدام می‌گردد یا خیر؟

رابطه تاریخی افغانستان و چین:

روابط افغانستان و چین^۱ پیشینه چندین سده دارد؛ اما رابطه دیپلماتیک بین دو کشور در سال ۱۹۵۵ برقرار شد. از اثر این رابطه، افغانستان اولین کشور بود که

رژیم کمونیستی چین را به رهبری مائوتسه تونگ به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۵۵ چوئن لای نخست وزیر چین به افغانستان سفر کرد؛ در این سفر موضوع اختلاف مرزی با افغانستان و تعمیم روابط اقتصادی را با محمد ظاهر پادشاه افغانستان در میان گذاشت. به تعقیب آن محمد داوود صدراعظم به پیکن سفر کرد و اراده دولت افغانستان را برای برقراری مناسبات دوستانه با مائوتسه تونگ، مطرح کرد. در سال ۱۹۵۵ قرار داد تاریخی حل منازعات مرزی میان واخان ولایت بدخشان با ایالت سین کیانگ چین در کابل به امضا رسید.

در جولای ۱۹۷۳ پس از کودتای ۲۶ سرطان به رهبری محمد داوود، با آنکه در ۲۸ جولای، چین جمهوری افغانستان را به رسمیت شناخت؛ اما از روابط نزدیک محمد داوود با روسیه و همچنان با «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» نگران بود.

بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و اعلام جمهوری دموکراتیک افغانستان، بتاريخ سوم می ۱۹۷۸ نامه از شورای انقلابی به رهبری چین فرستاده شد و از دولت چین تقاضای به رسمیت شناختن دولت جدید افغانستان شد.

با آنکه جمهوری دموکراتیک افغانستان از سوی پیکن به رسمیت شناخته شد؛ اما نزدیکی دولت افغانستان با حزب کمونیست شوروی، چین را نگران ساخته بود.

لشکرکشی شوروی به افغانستان در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹ (شش جدی ۱۳۵۸ خورشیدی) سبب خشم چین شد. در ۳۰ دسامبر همان سال پیکن اعلامیه نشر کرد که در آن حمله نیروهای روسی را به افغانستان تجاوز خواند و با شدیدترین الفاظ تقبیح کرد.

بعد از سقوط رژیم جمهوری افغانستان به رهبری دوکتور نجیب و فروپاشی «حزب - دولت دموکراتیک» در سال ۱۹۹۲ با آغاز جنگ‌ها میان تنظیم‌ها و احزاب اسلامی - جهادی، در سال ۱۹۹۳ چین تمام فعالیت‌های خود را در افغانستان به حالت تعلیق درآورد.

در زمان (امارت اول طالبان)، مناسبات دو کشور در سردترین دوران سیاسی خویش قرار گرفت. چین از اینکه طالبان رزمندگان اویغور را که طرفدار (جنبش اسلامی

ترکستان شرقی) بودند حمایت می‌کرد؛ سخت نگران بود. چین امارت اسلامی طالبان را که از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ در افغانستان حکمرانی داشت به رسمیت نشناخت؛ ولی از طریق پاکستان با آن‌ها روابط غیرمستقیم داشت.

از دید من با آنکه روابط رسمی چین و افغانستان در مقاطع مختلف زمان، فراز و نشیب‌های داشته است؛ اما انگیزه‌های اقتصادی و منابع طبیعی فراوان برای حفظ، تداوم و توسعه این روابط وجود دارد. در ساحة تجارت و سرمایه‌گذاری، چین کشوری است که با توجه به جمعیت و رشد اقتصادی بالا که دارد به هر نوع منبع طبیعی و اقتصادی نیاز دارد و ضرورتاً به منابع طبیعی و زیرزمینی افغانستان علاقه‌مندی جدی دارد. افغانستان به حیث یک کشوری دارای اقتصاد فقیر و عقب‌نگهداشته شده، باید از توانایی‌های اقتصادی چین در راستای بازسازی، آبادی، توسعه پایدار و رشد زراعتی و صنعتی کشور استفاده بهینه نماید و فرصت‌های بمیان آمده را از دست ندهد.

توانایی چین در عرصه اقتصادی:

اقتصاد چین در سال (۲۰۱۹) حدود شش اعشاریه سه (۶,۳) درصد، رشد داشته در حالیکه نرخ رشد اقتصادی ایالات متحده در سال ۲۰۱۹، دو اعشاریه پنج (۲,۵) درصد بوده است. به عبارت دیگر، اقتصاد چین با سرعتی سریعتر از ایالات متحده در حال رشد است. براساس گزارشی که در چهارمین نشست سالانه مجلس نمایندگان چین منتشر شد؛ پویایی توسعه اقتصاد این کشور در سال ۲۰۲۱ مطابق با برنامه دولت، بیش از (۶) شش درصد پیشبینی گردیده است.

تولید ناخالص داخلی این کشور در سه ماه اول سال ۲۰۲۱ میلادی هژده اعشاریه سه (۱۸,۳) درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت، ارقام فوق نشان می‌دهد که چین به حیث دومین اقتصاد بزرگ جهان از بحران مالی ناشی از شیوع ویروس کرونا به سرعت خارج می‌شود.

امروز چین به بزرگترین مقصد سرمایه‌گذاری در جهان تبدیل گردیده است؛ کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل UNCTAD (آنکتاد) اعلام کرد که چین در سال گذشته میلادی موفق به جذب (۱۶۳) یکصد و شصت و سه میلیارد دالر

سرمایه خارجی شده است. این در حالی است که در همین مدت تنها (۱۳۴) یکصد سی و چهار میلیارد دالر سرمایه خارجی وارد اقتصاد امریکا شده است.

چین با داشتن ذخایر ارزی خارجی (۳,۱۹۸) سه اعشاریه یکصد و نود هشت تریلیون دالر (میزان ذخایر طلای آن ۶۲.۶۴ میلیون اونس) به بزرگترین کشوری دارای ذخایر ارزی خارجی در جهان تبدیل گردیده است.

براساس مطالعه کارگاه تحقیقاتی "اد دیتا" در دانشگاه امریکایی ویلیام و مری، چین در طول ۱۸ سال اخیر معادل ۸۴۳ میلیارد دالر پول یا قرضه برای احداث پروژه‌های زیر بنایی در اختیار ۱۶۵ کشور قرار داده است. این ارقام نشان می‌دهد که چین حدود ۲ برابر امریکا و دیگر کشورهای قدرتمند جهان برای پیشبرد طرح‌های توسعه‌ی وام می‌دهد. بیشتر این وام‌ها با سود بالاست که بانک‌های دولتی چین آنها را ارائه می‌کنند. (نگران آن بود که این قرضه‌ها با سود بالا ممکن است کشورها را دچار بدهی‌های نجومی نماید). تقریباً تمامی وام‌های چین در قالب سیستم بانکی دولتی ارائه می‌شود. بسیاری از وام‌دهندگان چینی انواع غیرمعارفی از وثیقه طلب می‌کنند؛ وام‌گیرندگان در ازای دریافت این وام‌ها باید متعهد به بازگرداندن پول از طریق فروش منابع طبیعی خود شوند.

قدرت چین در عرصه نظامی:

ارتش آزادی‌بخش خلق چین که متشکل از پنج شاخه نیروی زمینی، دریایی، هوایی، موشکی و حمایت استراتژیک است؛ بزرگترین نیروی نظامی جهان شمرده می‌شود و دومین بودجه بزرگ دفاعی جهان را دارد. ارتش چین یکی از سریعترین نیروهای مدرنیزه و سومین قدرت نظامی جهان به حساب می‌آید. بودجه دفاعی و متوسط هزینه‌های سالانه ارتش چین حدود (۱۷۸) یکصد و هفتاد و هشت میلیارد دالر امریکایی است که فقط یک و نیم درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور می‌باشد.

بر اساس گزارش «Global Fire Power»: «مطابق آمار سال ۲۰۲۱ میلادی و بر اساس تعداد نظامیان در حال خدمت، نیروهای احتیاط، نیروهای هوایی، زمینی و دریایی و تعداد فرودگاه‌های قابل استفاده ارتش‌های امریکا، روسیه و چین به ترتیب در رتبه‌های اول، دوم و سوم قرار دارند»

جمعیت چین بیشتر از یک میلیارد و چهار صد و سی و نو میلیون نفر است، که از این تعداد ۷۵۳ میلیون نفر نیروی انسانی فعال یا مستعد بکار هستند. شمار نیروهای نظامی در حال خدمت چین سه میلیون و سه صد و پنجاه و پنج هزار تن و نیروهای احتیاط آن پنجمصد و ده (۵۱۰) هزار نفر هستند.

از آنجا که در وضعیت کنونی جهانی عوامل بی ثبات کننده و نامعلوم در امنیت بین‌المللی برجسته‌تر می‌گردد؛ قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌یی در تلاش اند تا توان دفاعی کشورهای خود را بیشتر نمایند. به عبارت دیگر در تلاش اند تا رقابت تسلیحاتی را در جهان بیشتر سازند. با آنکه مقامات دولت چین اظهار می‌دارند که استراتژی نظامی چین صلح‌جویانه و دفاعی است و از توان قدرت هسته خود علیه هیچ کشوری استفاده نمی‌کنند؛ ولی دیگر پوشیده نیست که چین با شدت در راستای تقویت و توانمندی قدرت نظامی خود گام می‌برد، چنانچه شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری این کشور در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست چین تأکید کرده است که مسأله مهم برای چین ایجاد یک قدرت نظامی بازدارنده استراتژیک با توانمندی در سطح بالا است.

مدل اقتصادی چین:

اقتصاد چین یک مدل اقتصادی جدید^۲ است؛ این مدل بنام «اقتصاد بازار سوسیالیستی» معروف گردیده است و مبتنی بر غلبه مالکیت دولتی و بناگاه‌های اقتصادی دولتی در اقتصاد بازار است. اصطلاح «اقتصاد بازار سوسیالیستی» توسط جیانگ ژمین در چهاردهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۹۲ رسماً اعلام و توضیح گردید. اغلب اقتصاددانان، مدل موجود اقتصاد چین را «اقتصاد سرمایه‌داری دولتی توصیف می‌کنند.» (در سیستم اقتصادی چین شیوه تولید سرمایه‌داری مسلط است، سکتور خصوصی نود در صد صادرات چین را در اختیار دارد، اقتصاد چین به طور چشمگیری به شرکت‌های خصوصی وابسته است.)

در سه دهه نخست پس از تأسیس جمهوری خلق چین (سال ۱۹۴۹) دولت چین همواره نظام اقتصاد برنامه‌های (پلانگذاری مرکزی) را اجرا کرده و ارگان‌های

مخصوص دولت (نہادہای پلانگذاری و تنظیم اہداف) زمینہہای مختلف توسعہ اقتصادی را برعہدہ گرفته اند. با نظام اقتصادی پلانگذاری مرکزی، چین می‌توانست با برنامه و اہداف تعیین شدہ با اطمینان توسعہ یابد؛ اما میزان رشد اقتصادی و توسعہ بطی و محدود بود. (بہ خاطر باید داشت کہ یکی از عوامل فروپاشی «نظام سوسیالیستی موجود» در اتحاد شوروی محدود بودن و بطی بودن میزان رشد اقتصاد ملی آن کشور بود)

طبق قانون اساسی چین، این کشور اکنون در مرحلہ فاز نخست سوسیالیستی بودہ و نظام اقتصادی بر محوریت چند اصول محدود فعالیت می‌کند:

- اول - مالکیت عمومی و توسعہ نظام‌های مالکیت اقتصادی مختلف.
- دوم - نظام توزیع با محوریت توزیع بہ اندازہ کار.
- سوم - وجود شیوہ‌های مختلف توزیع.

اکنون از لحاظ مالکیت و ساختار، در اقتصاد ملی چین، اقتصاد دولتی، اقتصاد اشتراکی (تعاونی)، اقتصاد خصوصی، اقتصاد با سرمایہ مشترک، اقتصاد سہامی، اقتصاد با سرمایہ‌گذاری خارجی، و اقتصاد با سرمایہ‌گذاری ہنگ کنگ، مکائو و تایوان مشاہدہ می‌شود.

طبق قانون اساسی چین، تصاحب یا تخریب اموال کشور یا دستہ‌جمعی توسط ہر سازمان و شخصی بہ ہر شیوہ ممنوع است. کشور از منافع اقتصادهای غیردولتی مانند اقتصادهای شخصی و خصوصی حفاظت می‌کند و اموال قانونی اتباع غیرقابل تجاوز است.

شی جین‌پینگ، رییس جمہوری این کشور، درنوزدہمین کنگرہ حزب کمونیست چین تأکید کردہ است کہ «بہ ساخت یک کشور مدرن سوسیالیستی کہ ہرگز تقلیدی از سیستم‌های سیاسی دیگر کشورها نباشد و درہایش همچنان بہ روی جہانیان باز باشد؛ متعہد می‌باشد.»

با این مقدمہ خواستم یک تصویر کلی از اقتصاد چین را ارائه نمایم؛ تا بتوانیم بہ عمق اہداف و طرح‌های استراتژیک اقتصادی چین در منطقہ بیشتر آشنا گردیم.

چین و افغانستان در گذرگاه جاده ابریشم:

یکی از شاهراه‌های مهم تجارتي در قاره آسیا جاده ابریشم بود که ملل و تمدن‌های مختلف را به هم پیوند می‌داد. این جاده تاریخی از جنوب آسیا، شمال افریقا و قاره اروپا عبور می‌کرد. تاجران و مردمان بسیاری برای تبادل کالاها و در پی آن فرهنگ‌ها از این جاده گذر کرده اند.

جاده ابریشم را می‌توان مهم‌ترین جاده دنیا تا قرن پانزدهم پنداشت. این جاده نه تنها نقل و انتقال کالاها را امکان پذیر می‌کرد؛ بلکه باعث انتقال باورهای فکری و اندیشه‌ها از جمله اسلام، هندوئیسم، بودئیسم و مسحیت نیز شد. به علاوه امراضی مانند طاعون، امراض پاندمی و دیگر آفت‌های همه گیر نیز از این مسیر منتشر می‌شدند. این بیماری‌ها در قرن دوم و سوم باعث کاهش جمعیت در چین و مدیترانه و تضعیف امپراطوری‌های نواحی شدند. یعنی این جاده هم منفعت و برکت و هم مصیبت بود.

جاده ابریشم نو:

جاده ابریشم نو در ۱۶ می ۲۰۱۷ میلادی با حضور رهبران ۳۰ کشور جهان در چین افتتاح شد، تا راه را برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی و تجاری چین در آسیا، افریقا و دیگر نقاط جهان هموار کند. شی جین پینگ، رئیس جمهور چین در روز افتتاح این جاده گفت: «در دوره که کشورها وابسته به یک دیگریند و تهدیدهایی بی‌وقفه در جهان ادامه دارد، هیچ کشوری به تنهایی ظرفیت و توان رویارویی با مشکلات جهان را ندارد.»

در راستای کارزار رقابت اقتصادی بین چین و امریکا، مهم‌ترین طرح راهبردی یا استراتژی چین طرح و احداث پروژه بزرگ جاده ابریشم از شرق به غرب است. چین می‌خواهد با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در این پروژه، هژمونی اقتصادی خود را بر جهان تحمیل نماید و با تبدیل شدن به اقتصاد اول جهان، کلید اقتصادی جهان و مراکز قدرت اقتصادی را بدست آورد. به همین لحاظ امریکا به عنوان بزرگترین رقیب اقتصادی چین، به حیث اسکاندار نخست اقتصاد جهان، اولویت اصلی خود را مبارزه با فعالیت‌های اقتصادی چین قرار داده و تلاش می‌نماید تا از

تسلط چین بر بازار تجارت و اقتصاد جهان جلوگیری نماید. امروز رقابت اقتصادی چین و امریکا به یک رقابت کشنده و خشن تبدیل شده است. از اثر این رقابت، قامت ملت‌های کشورهای فقیر و اطراف سرمایه‌داری یا پیرامونی، خم می‌گردد و مردمان زیاد را قربانی می‌گیرد. افغانستان که باری قربانی جنگ سرد میان سیستم جهانی «سوسیالیزم موجود» و کشورهای مرکز سرمایه‌داری گردیده است، بازهم آسیب‌های کشنده رقابت امریکا - چین را بدوش می‌کشد.

با در نظر داشت اینکه پروژه‌های (تاپی^۳) و (کاسا یک هزار) از پروژه‌های بزرگ جاده ابریشم نو شمرده می‌شوند؛ و برای توسعه پایدار و انکشاف افغانستان بااهمیت اند؛ در مورد این پروژه‌ها درنگی کوتاه می‌نمایم.

خط لوله تاپی سالانه ظرفیت انتقال ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز را به سه کشور افغانستان، پاکستان و هند دارد. این پروژه که بیش از هفت میلیارد دالر برای احداث آن مصرف خواهد شد. انتظار می‌رفت تا سال ۲۰۱۹ تکمیل شود (که نشد). با بهره برداری از پروژه تاپی، افغانستان مزید به گرفتن گاز کافی، سالانه از این پروژه بیش از چهار صد ملیون دالر حق ترانزیت گاز بدست خواهد آورد.

باید گفت که در شرایط موجود بنابر مبهم بودن موضعگیری‌های "امارت اسلامی طالبان" در برابر دولت هندوستان، نگرانی‌های در مورد گند شدن فعالیت‌های این پروژه وجود دارد.

کاسا یک هزار:

طرح انتقال برق موسوم به (کاسا یکهزار)^۴ در ۱۲ می ۲۰۱۶ از سوی رهبران دولت‌های تاجکستان، افغانستان، قرغیزستان و پاکستان مورد تصویب قرار گرفت. این پروژه، برق قرقیزستان و تاجکستان را از طریق افغانستان به پاکستان منتقل می‌کند. اجرای این طرح تحولی مثبت و سازنده را در منطقه به میان خواهد آورد. با تکمیل و بهره برداری از این پروژه، هزارها خانه در افغانستان و پاکستان روشن و صدها کارخانه فعال خواهند شد. در چار چوب این طرح، صدها کیلومتر خطوط جدید برق در این کشورها ساخته خواهد شد و یک دستگاه تبدیل ولتاژ بلند در پلخمیری مرکز ولایت بغلان در شمال افغانستان ایجاد خواهد شد. (کار

آن شروع گردیده بود) این دستگاه، برق مورد نیاز افغانستان را که بالغ بر ۳۰۰ مگاوات می‌شود، تأمین و بقیه به پاکستان منتقل می‌شود.

مصارف طرح (کاسا یکهزار)، بیش از یک میلیارد دلار برآورد شده است؛ نیمی از این مبلغ را بانک جهانی خواهد پرداخت. این پروژه قرار بود در سال ۲۰۲۰ میلادی به بهره برداری سپرده شود؛ اما بنابر پرابلم‌های سیاسی - نظامی و موانع که از سوی تحریک طالبان ایجاد گردیده بود تکمیل نگردید. کنون با به قدرت رسیدن طالبان، در صورتیکه منابع تمویل کننده این پروژه به تعهدات خود پابند بمانند، و "امارت اسلامی طالبان" بتوانند به همکاری کشورهای مشمول این پروژه (به خصوص تاجکستان) از اقدامات تروریستی در مسیر کاسا یکهزار جلوگیری نماید، ممکن زمینه تکمیل و گشایش آن فراهم خواهد گردید.

بندر گوادر:

بنابر اینکه بندر گوادر^۵ نقش کلیدی را در گسترش اقتصاد چین و کشورهای منطقه در جهان ایفا خواهد کرد و می‌تواند به اقتصاد و سیاست افغانستان اثر بخش باشد؛ مفید است تا در مورد این پروژه نیز درنگی مختصر نمایم.

بندر گوادر در جنوب ایالت بلوچستان در پاکستان قرار دارد. دولت پاکستان در سال ۲۰۰۷ میلادی امتیاز فعالیت‌های بندری گوادر را به مدت ۲۵ سال به یک شرکت سنگاپوری واگذار نمود و برای ۴۰ سال آینده آن را یک بندر آزاد بدون مالیات معرفی کرد. سرمایه‌گذاران چینی نیز در تأسیسات بندری گوادر سرمایه‌گذاری کرده اند.

امریکا به عنوان بزرگترین رقیب اقتصادی چین در جهان، که اولویت اصلی خود را مبارزه با فعالیت‌های اقتصادی چین قرار داده و تلاش می‌نماید تا از تسلط چین بر بازار تجارت و اقتصاد جهان جلوگیری نماید؛ در شروع پروژه گوادر مخالفت خود را با این پروژه اعلام کرد. ولی این پروژه فرصت خوبی را برای تعدادی از کشورهای منطقه تحت نفوذ متحد امریکا بمیان آورد تا خود را وارد رقابت‌های منطقه‌پی کنند. از جمله قطر وارد این رقابت گردید و ۱۵ درصد از سرمایه‌گذاری‌های این پروژه را تأمین کرد. روسیه نیز از پروژه چین در بندر گوادر حمایت کرد. مسکو این

پروژه را نقطه مثبت در افزایش روزافزون نفوذ خود در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه می‌داند.

دولت پاکستان با هوشیاری از مناسبات همسایه‌گی نیک و روابط پیوسته اقتصادی - سیاسی با چین و تضادهای امریکا و چین استفاده نمود؛ بندر متروکه گوادر را به یکی از نقاط عطف رقابت‌های بین‌المللی به هدف نفوذ خود در منطقه و تثبیت حاکمیت خود تبدیل کرد.

باید گفت که ضدیت دولت امارت عربی با این پروژه و یکی از دلایل نزدیکی آن با هند (رقیب درجه اول پاکستان) ناشی از این است که امارات عربی راه اندازی و گسترش فعالیت بندر گوادر را به معنی پایان فعالیت بندر دبی به عنوان یک مرکز تجارت جهانی برای خود می‌داند. هرگاه روند تحولات و انکشافات اقتصادی - تجاری به همین صورت باشد؛ تا یکی دو دهه آینده دبی به بندری کم رونق تبدیل خواهد شد و گوادر با تکیه که بر اقتصاد، تجارت و صنعت بزرگ چین و حمایت سیاسی آن دارد، خود را به عنوان جایگزین این بندر تثبیت خواهد کرد

جایگاه افغانستان در دهلیز اقتصادی چین - پاکستان:

طرح توسعه بندر گوادر با سرمایه‌گذاری مستقیم چین و براساس برنامه تدوین شده سرمایه‌گذاری بزرگ آن کشور، در قلمرو تحت حاکمیت دولت پاکستان، زیر عنوان (کریدور اقتصادی چین - پاکستان) به اجرا درآمد. این بندر صنعتی - تجاری که قرار است قطب تجارت آزاد در منطقه شود، دارای تجهیزات جدیدی الکترونیکی مدرن بندری می‌باشد. طرح دهلیز اقتصادی چین - پاکستان، طرح بسیار بزرگی است که قراردادهای مربوط به اجرای آن در مجموع به ارزش بیش از ۴۵ میلیارد دلار می‌رسد. این کریدور اقتصادی برای چین، نقش یک شریان حیاتی اقتصادی را خواهد داشت

تجارت ترانزیت میان افغانستان و چین از طریق این بندر آغاز شده است. کالاهای وارداتی افغانستان از طریق بندر «گوادر» تا چمن و از آنجا به افغانستان انتقال خواهد یافت. این کوتاه‌ترین راه در منطقه برای انتقال کالاهای افغانستان نسبت به هر بندر آبی دیگر به کابل و قندهار است. (فاصله آن هزار کیلومتر است). در

آینده این بندر بین‌المللی و آزاد، که به روی هرگونه تجارت دوجانبه، ترانزیت و انتقالات منطقه گشوده شده است؛ مزید بر اهمیت اقتصادی که دارد؛ محلی مورد توجه، در راستای تأمین خواسته‌های سیاسی کشورهای منطقه خواهد گردید.

در بازار جهانی (تجارت و ترانسپورت)، بندر گوادر رقیبی بزرگ برای بندر چابهار پنداشته می‌شود. برای ایران بندر چابهار از نظر اقتصادی سودآورتر است، ایران در مخالفت با بندر گوادر قرار دارد. زیرا به باور مقامات ایرانی سرمایه‌گذاری جهانی در بندر گوادر باعث کاهش توجه سرمایه‌گذاران به ایران می‌گردد و ایران موقعیت ترانزیتی خود را در منطقه از دست می‌دهد.

بندر چابهار:

بندر چابهار^۱ نزدیک‌ترین راه برای دسترسی به آب‌های آزاد برای افغانستان (بعد از بندر گوادر) و کشورهای محاط به خشکۀ آسیای میانه و آسیای مرکزی (ترکمنستان، ازبکستان، قرغیزستان و قزاقستان) می‌باشد. در این بندر سرمایه‌گذاری‌های کلان صورت گرفته، تکمیل پروژه‌های ساخت راه آهن به سوی آسیای میانه و احداث میدان هوایی بین‌المللی، این بندر را به یک دهلیز بزرگ و با اهمیت تجارتي و صنعتی تبدیل خواهد نمود.

در ماه می سال ۲۰۱۶ میلادی، هند، ایران و افغانستان توافق‌نامه‌ی را به منظور ایجاد دهلیز حمل‌ونقل میان سه کشور با استفاده از بندر چابهار امضا کردند. در زمان عقد توافق‌نامه، مودی صدراعظم هند، بندر چابهار را "دروازه‌ی طلایی" خوانده و گفت که کشورش می‌تواند از طریق آن به افغانستان و آسیای میانه وصل شود. بر اساس معلومات وزارت تجارت افغانستان، چابهار در مقایسه به بندر عباس، ۹۰ کیلومتر و در مقایسه به بندر کراچی، هفتصد کیلومتر به افغانستان نزدیک‌تر است. استفاده از این مسیر صادرات کالا، ترانزیت، ترانسپورت و تجارت افغانستان را رونق می‌دهد و از مدرک انتقال اموال تجارتي کشورهای محاط به خشکۀ آسیای مرکزی، افغانستان می‌تواند سالانه میلیون‌ها دالر بدست آورد. در این برهه‌ی زمانی که کشور نیاز به رشد عواید و اشتغال زایی دارد؛ با توجه به موقعیت استراتژیک

کشور در منطقه، بندر چابهار می‌تواند راه‌گشای برخی مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور گردد و باعث ثبات، رونق اقتصادی و تعادل نسبی در بیلانس تجارت خارجی کشور شود.

تقابل منافع اقتصادی هند و پاکستان:

در رابطه با تقابل منافع هند و پاکستان در این دهلیز اقتصادی، باید گفت که پاکستان همیشه در مورد دسترسی هند به خاک آن کشور (داشتن راه ترانزیت بین هند - افغانستان) جهت تجارت با افغانستان مخالفت کرده است. این امر دهلی نو را مجبور به جستجو برای مسیرهای جایگزین کرد. بندر چابهار بهترین گزینه برای هند جهت دور زدن از ساحه تحت تصرف پاکستان در تجارت با افغانستان است. همین طور پاکستان اهمیت موقعیت ترانزیتی خود را در ارتباط به ترانزیت کالاهای افغانستان از طریق آن کشور از دست خواهد داد.

هند به رغم پرابلم‌های سیاسی که با دولت پاکستان دارد؛ در تلاش است تا از طریق کریدور بین‌المللی حمل و نقل شمال و جنوب، سهم خود را در بازارهای کشورهای آسیای مرکزی و آسیای میانه بدست آورد. اما استقبال بی‌دریغ پاکستان از چین در مقابل هند، در راستای توسعه و گسترش بندر گوادر، باعث ایجاد چالش گردیده؛ احتمال بمیان آمدن بحران‌های تازه بین هند و پاکستان را در این رابطه نمی‌توان نادیده گرفت. ممکن این بحران وارد مناسبات چین و هند هم گردد. زیرا، چین قصد دارد از طریق بندر گوادر به دریای عرب دست یابد و پروژه (جاده ابریشم آبی) خود را گسترش دهد. بندر گوادر به گونه طراحی شده است که می‌تواند حجم زیادی از کانتینرها را از طریق کریدور اقتصادی چین و پاکستان منتقل کند.

هندی‌ها پروژه گوادر را در تناقض با امنیت ملی خود برآورد می‌کنند. علاوه بر آن چین و پاکستان را دشمن سنتی خود می‌دانند و هر نوع دستاورد این کشورها را در ابعاد اقتصادی و تجاری برای خود یک شکست قلمداد می‌کند. نباید فراموش کرد که هند می‌خواهد تا افغانستان را به حوزه امنیتی خود برگرداند. و یا حداقل موقعیتی را که قبل از فروپاشی (حزب - دولت دموکراتیک افغانستان) در جریان

جنگ سرد در افغانستان داشت؛ بدست آورد.

هرگاه در کشور یک حکومت مستقل ملی و متعهد به منافع ملی وجود می‌داشت و در تحت حاکمیت قانون عمل می‌کرد؛ افغانستان با داشتن موقعیت با اهمیت جیوپولیتیکی که دارد از وضعیت موجود با استفاده از تضادهای رو به افزایش هند و پاکستان می‌توانست امتیازهای بندری و سهم خوبی را نصیب گردد.

چالش‌ها و تنش‌ها در بُعد اقتصاد سیاسی:

در بُعد اقتصاد سیاسی، چالش‌ها و تنش‌های زیاد در رابطه به (دهلیز اقتصادی چین - پاکستان) وجود دارد؛ از جمله می‌توان به نکات زیر اشاره نمود:

اول - بدهی یا قرضه روز افزون و بزرگ پاکستان از چین و همچنان تعهداتی که آن کشور در برابر چین دارد، (منظور آن تعهدات و ضمانت‌هاییست که در قراردادهای اقتصادی و اوراق قرضه، میان پاکستان و چین تسجیل گردیده است) پاکستان را از نظر مالی در واقع در گرو چین قرار می‌دهد و آزادی عمل آنرا در فعالیت‌های اقتصادی در حال توسعه منطقه‌ای، محدود یا تابع منافع دراز مدت چین می‌سازد. این وضعیت بر روابط پاکستان و امریکا اثر منفی خواهد انداخت.

امریکا به خوبی از نقش کلیدی پاکستان در تحولات منطقه به ویژه به قدرت رساندن تحریک طالبان، سازماندهی یا مدیریت جنگ نیابتی و تمکین با داعش در افغانستان، آگاه است و این را نیز می‌داند که کشور هسته‌ای پاکستان با ۲۲۶ میلیون نفر جمعیت، بازیگر دست و پا بسته‌ی در برابر امریکا نیست. بلکه خواهد توانست هرگونه بازی امریکا را در افغانستان خراب کند. وی می‌داند که پی‌توجهی به پاکستان، این کشور را به قدرت‌های رقیب مانند چین، روسیه و ایران نزدیک خواهد کرد. دولت پاکستان بارها وانمود کرده است که درخصوص همسایه‌های خود سیاست تعامل گرایانه‌تری را در پیش خواهد گرفت. بنابراین امریکا نمی‌تواند پاکستان را از فهرست متحدان استراتژیک خود حذف کند و آنرا به چین رها نماید، بلکه می‌خواهد ضمن تداوم فشارها، رابطه خود را با آن کشور حفظ و تقویه کند.

پاکستان از روابط استراتژیک با امریکا در چند دهه اخیر منفعت زیاد بدست آورده است. از سوی دیگر، امریکایی‌ها برای پیشبرد اهداف منطق‌های خود در گذرگاه سه

منطقه آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه به پاکستان نیازمند اند.

به تصور من استراتژی امریکا در مقابل پاکستان به عنوان یک شریک راهبردی یا استراتژیکی در وضعیت جدید تغییر نیافته است. هرچند که در سطح تاکتیک تغییراتی را در سیاست خارجی این کشور شاهد هستیم. واقعیت‌های جاری نشان می‌دهد که: امریکا در نظر دارد به حیث بازیگر کلیدی در منطقه و افغانستان باقی بماند و فعالیت خود را زیر عنوان "سیاست مبارزه با تروریسم" در افغانستان ادامه دهد، در این صورت برای تحقق سیاست خود به همکاری پاکستان نیاز دارد.

حاکمان پاکستان معامله گران و فرصت طلبانی هستند که از بحران‌های موجود در کشورهای همسایه و رقابت‌های اقتصادی قدرت‌های بزرگ جهان در جهت تأمین منافع خود بهره‌برداری می‌کنند. بنابراین پاکستان نمی‌تواند متحد دائمی، شریک قابل اعتماد تجاری - اقتصادی برای دولت‌های منطقه باشد.

دوم - با توسعه فعالیت‌های تجاری - صنعتی در بندر گوادر، تعدادی کارمندان تخنیک و کارگران فنی، ماهر و آموزش دیده چینی، در فعالیت‌های صنعتی و عرضه خدمات، به تناسب بلوچ‌های بومی آن بندر زیاد خواهد گردید. این موضوع می‌تواند سبب تنش‌ها میان چینی‌ها و بلوچ‌ها گردد و باعث گسترش فعالیت‌های تجزیه طلبانه گروه‌های (ملی - مذهبی و آزادی‌خواهان بلوچ) شود.

سوم - از آنجا که دولت هند پروژه گوادر را در تناقض با امنیت ملی خود می‌داند و پاکستان را دشمن تاریخی و سنتی خویش می‌شمارد، احتمال آن وجود دارد که هند با حمایت از گروه‌های آزادی‌خواهان و تجزیه طلبان بلوچ، و برخی از حلقات مذهبی دیگر، موانع در برابر فعالیت‌های بندر گوادر بوجود آورد و امنیت و مصونیت کالاهای تجاری را به خطر اندازد.

ما به خاطر داریم که چندی پیش انجیران چینی در پاکستان کشته شدند؛ امنیت کاری برای آنها تأمین نشده است. (تحریک طالبان افغانستان با گروه‌های بنیادگرای اسلامی بلوچ‌ها روابط اندیشه‌پی و ساختاری دارند. برپایه همین روابط تعدادی از نیروهای جنگی بلوچ‌های تندرو اسلامی در ماه اگست ۲۰۲۱، هنگام تسلیم گیری شهر هرات و زون غرب از سوی نیروهای نظامی جمهوری فروپاشیده اسلامی

افغانستان، در کنار طالبان قرار داشتند.)

روابط تحریک طالبان با نیروهای افراطی "جهادی مذهبی - ملی" بلوچستان برای چین و دولت پاکستان یک نگرانی جدی شمرده می‌شود.

چهارم - (جاده بزرگ چین - بندر گوادر) از منطقه کشمیر که مورد منازعه پاکستان و هند است عبور می‌کند. احتمالاً دولت چین بخاطر جلوگیری از ایجاد موانع در برابر این پروژه از سوی مردم کشمیر، مردمان آزادی‌خواه کشمیر را در تحقق خواسته‌های ملی شان مورد حمایت قرار دهد، و از طریق سرمایه‌گذاری و احداث پروژه‌های جدید، علاقه‌مندی مادی آنها را به این پروژه جلب نماید. حمایت دولت چین (حمایت سیاسی - استخباراتی و ممکن نظامی) از حرکت آزادی‌خواهی مردم کشمیر الزاماً تنش‌ها را بین هند و چین تشدید می‌نماید و مانع ثبات و امنیت اقتصادی در آن منطقه خواهد گردید.

پنجم - با ظهور امارت اسلامی طالبان در افغانستان، زمینه‌های گسترش و قوت گیری "شاخه خراسان دولت اسلامی یا داعش" فراهم گردیده، (بعد از خروج نیروهای نظامی امریکا - ناتو از افغانستان، گزارش‌های رسانه‌ی بی‌انگر آن است که "داعش خراسان" بیشتر مورد توجه امریکا قرار گرفته است. بی‌جان نیست که وزارت خارجه روسیه بتاريخ ۱۰ اکتبر ۲۰۲۱ اعلام نمود که «امریکا در حال انتقال جنگجویان داعش از عراق و سوریه به افغانستان است». امکان آن وجود دارد که راه اندازی سناریوی جنگ نیابتی بر محور استراتژی رقابت چین - امریکا، زمینه عملی در افغانستان پیدا نماید.

با آنکه چین از "تحریک طالبان" حمایت می‌نماید و برای آنها کف می‌زند، ولی امروز دولت چین با اوضاع امنیتی - سیاسی ناخوشایندی در افغانستان مواجه است. اوضاعی که می‌تواند موانع جدید را در برابر راهبردهای اقتصادی چین و دیگر کشورهای منطقه بوجود آورد. چنانچه، چینگ گوپنگ معاون وزیر خارجه چین در جلسه اخیر شانگ‌های گفت: «به دلیل سرازیر شدن تأثیر فعالیت‌های تروریستی "دولت اسلامی" یا داعش، افغانستان اکنون با اوضاع امنیتی ناخوشایندی مواجه است.» او علاوه نمود که «سران سازمان همکاری شانگ‌های

مطمئناً مباحثات عمیقی در مورد مسأله افغانستان خواهند داشت.»

این دیگر آشکار است که چین در مورد جنبش اسلامی ترکستان شرقی^۷ بیشتر نگران است و بیم از تندرو شدن مسلمانان اویغور و پیوستن شان به جدایی طلبان و مجاهدین مسلمان تندرو دارد. یکی از دلایل حمایت دولت چین از تحریک طالبان، قطع حمایت و روابط تحریک طالبان از مجاهدین اویغور پنداشته می شود. (ولی تا کنون تحریک طالبان به این تقاضای چین نتوانسته چراغ سبز نشان بدهد).

واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که، با تداوم "امارت اسلامی طالبان"، افغانستان تخته خیز مطمئن برای نیروهای افراطی مذهبی، (شاخه‌های تروریسم جهانی) و همچنان برای احیای جنبش اسلامی ترکستان شرقی خواهد گردید. اگر فعالیت‌های "امارت اسلامی طالبان" تحت کنترل جامعه جهانی و کشورهای بزرگ سرمایه‌داری که ادعا دارند پابند به اعلامیه حقوق بشر می‌باشند؛ قرار نگیرد و طالبان روابط خود را با گروه‌های که "تندرو و تروریستی" خوانده می‌شوند؛ قطع نکنند برنامه‌های تدوین شده (راه ابریشم جدید) به خطر مواجه خواهد گردید.

ششم - امروز این واقعیت را هم قدرت‌های بزرگ جهان و هم کشورهای منطقه خوب درک نموده اند که سرزمین افغانستان «قلب آسیا» است، و تحت هر نوع فشار خارجی در انزوا قرار نمی‌گیرد. در این کشور استبداد زده که سیاست تعیین کننده و پایه‌های حکومت‌ها همیشه لرزنده و سست بنیاد بوده، حکومت‌های آن در اغلب مقاطع زمانی به حمایت خارجی‌ها (کشورهای استعماری و اشغالگر) به قدرت رسیده اند. و مردمان آن چندین بار سقوط و فروپاشی نظام سیاسی، ساختارهای دولتی و نهادهای اقتصادی - اجتماعی و حقوقی را تجربه نموده اند. نمی‌توان گمان کرد که به این زودی افغانستان بتواند روابط اقتصادی - تجاری کوتاه مدت خود را با چین و دیگر همسایه‌های خود به روابط پایدار، مستدام و پاینده تبدیل نماید. امکان دارد با هر تغییر و یا فروپاشی نظام سیاسی در افغانستان تغییراتی در برنامه‌های اقتصادی کشورهای که با افغانستان داخل تعامل و داد و ستد اند؛ بمیان آید.

هفتم - ماهیت رابطه‌های اقتصادی - تجاری بین کشورها را همگرایی، سودجویی

و منافع مشترک و متقابل آنها تعیین می‌کند. کشوری‌های همسایه نمی‌توانند برای همیشه دوست یا دشمن باقی بمانند. در آستانه فروپاشی «حزب - دولت دموکراتیک افغانستان»، روسیه دشمنی را با پاکستان کنار گذاشت و روابط خود را با آن کشور با کمک مشارکت سیاسی و دیپلماتیک قوی و همکاری‌های نظامی تقویت نمود (رفع تحریم فروش اسلحه علیه پاکستان در سال ۲۰۱۵، فروش بالگردهای جنگی به ارزش ۱۵۳ میلیون دلار به پاکستان، عقد قراردادهای اقتصادی در عرصه کشاورزی، آبیاری، مخابرات، ماشین و آلات کشاورزی، آموزش و پرورش و دهها موافقتنامه دیگر و همچنان پذیرش پاکستان به حیث عضو ناظر سازمان همکاری‌های شانگ‌های نمونه‌های این روابط جدید اند.)

یکی از دلایل روابط به اصطلاح نیک روسیه کنونی با پاکستان، موقعیت استراتژیک پاکستان است. پاکستان منطقه آسیای مرکزی و آسیای میانه را با خاورمیانه و اقیانوس هند وصل می‌کند. روسیه می‌تواند کالاهای تولیدی خود را به راحتی از طریق پاکستان به بازارهای بین‌المللی برساند. اینکه مسکو می‌خواهد حتی به شکل فرعی و جانبی، بخشی از پروژه (کریدور اقتصادی چین و پاکستان) باشد؛ دلیل اصلی آن در بُعد سیاسی، تمایل بلند مدت دولت روسیه برای دسترسی به آب‌های گرم دریای عربی، خلیج فارس و اقیانوس هند است. این تمایل هنوز در برنامه‌های استراتژیک منطقه‌ی روسیه برجسته است و می‌تواند در درازمدت با تشدید روند رقابت‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی میان چین - روسیه بر سر تقسیم بازارهای جهانی و مراکز اقتصادی تنش آفرین گردد.

هشتم - سازمان همکاری‌های شانگ‌های نقش بزرگ را در تداوم فعالیت‌های (دهلیز اقتصادی پاکستان - چین)، بازی می‌نماید. هدف اساسی این سازمان مبارزه و تلاش به ضد تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی شمرده شده است. همه کشورهای عضو این سازمان متعهد اند تا عندالضرورت به اقدامات سیاسی - نظامی علیه حرکت‌های افراطی مذهبی و تجزیه خواهی در درون کشورهای مشترک‌المنافع متوصل گردند.

با در نظر داشت اینکه پاکستان و افغانستان دو عضو ناظر این سازمان اند بعید پنداشته می‌شود که روسیه یا چین به حیث دو عضو کلیدی این سازمان از

گرایش‌های تجزیه طلبانه در پاکستان و افغانستان حمایت نماید.

گرچه گاه گاهی برخی تحلیل گران، ظهور گرایش‌های تجزیه طلبی در افغانستان (شمال و جنوب) را به حیث یک چالش در برابر (دهلیز اقتصادی شمال و جنوب آسیا) می‌پندارند؛ ولی به نظر من روسیه و کشورهای آسیای مرکزی امروز از گرایش‌های جدایی خواهی و تجزیه طلبی در افغانستان پشتیبانی نخواهند کرد. زیرا هرگونه تحریک تجزیه طلبی در افغانستان در تضاد با ناسیونالیزم افغانی است (ناسیونالیزم افغانی را با پشتونخواهی و پشتونوالی یکسان نمی‌پندارم)، چنین حمایت باعث "تنش‌هایی گرم" با مردمان افغانستان در تمام کشور و عمدتاً مناطق پشتون نشین خواهد گردید.

برداشت من از جریان‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی افغانستان این است که طی دو سده اخیر کدام جنبش جدایی طلبی و تجزیه خواهی در این سرزمین شکل نگرفته است، و به حیث یک نیروی متبازل سیاسی - اجتماعی ظهور نکرده است (صرف نظر از برخی تمایلات کوچک) نباید حرکت‌ها و گرایش‌های مبتنی بر خودمختاری فرهنگی و مطالبات تبدیل ساختار متمرکز نظام سیاسی به نظام فدرالی یا تعویض نشان‌ها و سمبول‌های ملی را تجزیه طلبی پنداشت.

نهم - جنبش تحفظ پشتون‌ها که برای رهایی از محرومیت شکل گرفته، و از حق پشتون‌ها در پاکستان دفاع می‌کند؛ با استقرار امارت طالبان (که عمدتاً رهبری شاخه‌های نظامی و فکری آنها پشتون‌ها بدست دارند)، و با تکیه بر اصل پشتونوالی، امکان دارد حمایت عملی پشتون‌های افغانستان را بدست آورند و گسترش یابد. در آنصورت این جنبش می‌تواند خطری برای ساختار موجود دولت پاکستان و برهم زدن برخی برنامه‌های اقتصادی - امنیتی (دهلیز اقتصادی چین - پاکستان) گردد. زیرا: تا کنون نه تنها توجه به زیرساخت‌های اقتصادی این ایالت نشده؛ بلکه حاکمان پنجابی و سندی تلاش کرده اند تا این ایالت را مانند ایالت بلوچستان قربانی برنامه‌های کلان راهبردی (اقتصادی، نظامی و استخباراتی) خود نمایند.

فراموش نباید کرد که "تحریک طالبان پاکستان" که در سال ۲۰۰۷ میلادی توسط

بیت الله محسود در وزیرستان جنوبی پایه گذاری گردید و رئیس آن نورولی محسود است، با "تحریک طالبان افغانستان" از نظر تفکر، اندیشه، روش مذهبی و ایدیولوژیک در اصل از یک پدر و مادر اند.

در شرایطی که دولت حاکم در پاکستان عملاً درگیر با نیروهای (جدایی طلب بلوچ)، "تحریک طالبان پاکستانی" و "جنبش تحفظ پشتون‌ها" است؛ برای نظام آن کشور منفعت آور نیست تا در جهت تحکیم "امارت اسلامی طالبان" و تبدیل آن به یک دولت نسبتاً قوی تلاش نماید. به همین دلیل دیده می‌شود که پاکستان برای به رسمیت شناختن امارت اسلامی هنوز تصمیم اتخاذ نکرده است.

دهم - در مورد سرمایه‌گذاری چین در افغانستان و اخذ قرضه از آن کشور:

چین تا کنون بیشتر از چهارصد میلیارد دالر در پروژه‌های مختلف، در کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذاری کرده است و به بزرگ‌ترین پرداخت کننده وام (قرضه) در اقتصاد جهان تبدیل شده است. آنچه که باعث ابهام می‌گردد این است که، در اغلب قراردادهای، نحوه واگذاری قرضه، بازپرداخت و شرایط تادیه آن در متن قراردادهای پنهان مانده است، این قراردادهای محرمانه تلقی می‌گردد. کشورهای که از چین وام دریافت کرده اند تضمین داده اند که متن قراردادهای را افشا نکنند. به همین لحاظ اطلاعات دقیق در دست نیست.

باید گفت که واگذاری وام از سوی نهادهای مالی بین‌المللی (بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک توسعه آسیایی، سازمان تجارت جهانی و سایر نهادهای مالی) و کشورهای مختلف برخلاف قراردادهای چین، شفاف بوده و متن شرایط واگذاری این وام‌ها منتشر و به آگاهی مردمان کشورهای قرضه گیرنده رسانیده می‌شود.

از مطالعه نظریه‌های برخی از تحلیل‌گران استنباط می‌گردد که، شرایط پرداخت وام از سوی چین در مقایسه با دیگر کشورهای صنعتی سرمایه‌داری و نهادهای مالی جهانی ناعادلانه و کمر شکننده است. معمولاً حکومت‌های آن دسته از کشورهای در حال توسعه که با مشکلات مالی و کمبود سرمایه رو به رو هستند، و یا به جلب حمایت و پشتیبانی سیاسی دولت چین نیاز دارند، تن به چنین

قراردادهایی می‌دهند. (به طور نمونه، ایران که به علت تحریم‌های مالی، مجبور به عقد چندین قرار داد با دولت چین گردیده است)

از سوی دیگر، پرداخت این وام‌ها نه تنها از منظر اقتصادی راه را برای دسترسی چین به امکانات زیرساختی کشورهای در حال توسعه هموار می‌کند؛ بلکه زمینه گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی چین را نیز فراهم می‌سازد.

در شرایط کنونی که از یک سو افغانستان به مشکلات مالی و کمبود سرمایه برای احیاء اقتصاد ملی خویش (اقتصاد از هم پاشیده) ضرورت اشد دارد و از سوی دیگر "امارت اسلامی طالبان" برای کسب مشروعیت خود به حمایت دیپلماتیک دولت چین نیاز دارد، دولت چین می‌تواند امتیازات اقتصادی - سیاسی غیر قابل تصور را در زیر عنوان قراردادهای اقتصادی (سرمایه گذاری، قرضه و مساعدت‌های امنیتی...) بدست آورد. بنابراین در عدم موجودیت یک دولت مردمی، قانونمند و متعهد به منافع ملی افغانستان، عقد قرار دادهای زیر بنایی و طولی‌المدت با دولت چین بیشتر بار سیاسی خواهد داشت و در آینده مشکلاتی را در برابر روند توسعه پایدار برای کشور بمیان خواهد آورد.

واپسین حرف:

اول - افغانستان به لحاظ منابع طبیعی، نیروی کار بشری (نه نیروی کار ماهر فنی و مسلکی) و موقعیت ویژه جغرافیایی و ترانزیتی خود، دارای امکان‌های وسیعی انکشاف اقتصادی - اجتماعی است. متأسفانه تا به حال از یک سو به دلیل کمبود سرمایه، تکنولوژی، دانش فنی و مسلکی، نبود مدیریت سالم و یک دولت متمرکز، مستقل، بی طرف فعال، تحول طلب، کار فهم، متعهد به منافع ملی و منبسط از حاکمیت قانون، و از سوی دیگر به خاطر دخالت‌ها، تجاوزها و اشغالگری‌های کشورهای خارجی استعمارگر و اشغالگر، تحمیل ادامه جنگ، بی ثباتی سیاسی، انارشی کنترل شده، نبود امنیت اقتصادی، تحمیل برنامه‌های اقتصادی ایدئولوژیک، تداوم نظام‌های استبدادی و توتالیتر، از این امکان‌های وسیع، آن گونه که لازم باشد در امر توسعه، انکشاف و ترقی کشور و آسوده گی و بیداری مردم استفاده معقول اقتصادی - اجتماعی به عمل نیامده است و افغانستان در

وضعیت یک کشور فقیر، عقب نگه داشته شده، توسعه نیافته، بحران زده، بی ثبات و میدان جنگ‌های رقابتی ابر قدرت‌های بزرگ جهان باقی مانده و اکنون در باتلاق انحطاط افتاده است.

دوم - بدون شک افغانستان به عنوان کشوری محاط به خشکه، سرزمینی که از چهل سال جنگ و انواع تروریزم رنج می‌برد؛ به صلح عادلانه و پایدار، ثبات، امنیت اقتصادی و سرمایه برای بازسازی و ساختار اقتصادی و زیربنایی نیاز جدی دارد. بخشی از این نیازمندی‌ها می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی کشور چین حاصل گردد. از منظر اقتصاد، بی‌تردید می‌توان گفت که همکاری سه جانبه افغانستان، چین و پاکستان در (دهلیز اقتصادی چین - پاکستان) می‌تواند فرصت خوب و منفعت‌آور برای افغانستان باشد. این قابل درک است که پروژه دهلیز اقتصادی چین - پاکستان، به درجه نخست سرمایه‌گذاری و صنعتی شدن برای پاکستان را در قبال دارد. ولی در بُعد اقتصادی این دهلیز، افغانستان نیز از این موضوع نفع خواهد برد.

اعمار جاده جلال آباد - تورخم به طول ۷۵ کیلومتر، و جاده پشاور - تورخم در چوکات همین پروژه شامل است. مزید به آن دو جاده دیگر که از (دی آخان) به (انگور اده) و از (غلام خان) به ولایت‌های پکتیکا و خوست افغانستان وصل می‌شود؛ نیز مشمول این پروژه است. البته با اعمار این جاده‌ها (در صورت رفع موانع سیاسی - اجتماعی که در برابر این پروژه‌ها قرار دارد)، صاحبان کالاهای صادراتی، تاجران و سرمایه‌گذاران افغانستان خواهد توانست تا به بازارهای پرمصرف کشورهای جنوب آسیا دست یابند و صادرات خود را با هزینه کمتر افزایش دهند.

بیلانس تجارتي افغانستان نشان می‌دهد که بیش از هفتاد درصد صادرات افغانستان به پاکستان و هند صورت گرفته است. و اقلام اصلی صادر شده را قالین، پست قره‌قل، میوه‌جات تازه و خشک، فرش و گیاه‌های دارویی تشکیل می‌دهند. هرگاه کار استخراج مواد معدنی افغانستان مثل مس، آهن و سایر منابع طبیعی آغاز گردد؛ پروژه (دهلیز چین - پاکستان) برای افغانستان جذابیت بیشتر پیدا خواهد نمود.

سوم - از تأسیس دولت مستقل افغانستان تا کنون، این سرزمین پیوسته به عنوان یک منطقه جیوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) مورد استفاده قدرت‌های بزرگ استعماری جهان (انگلستان، روسیه تزاری، امریکا و شوروی) قرار داشته است. اما طی سال‌های اخیر با سروی منابع طبیعی و معدنی، تثبیت ذخایر آبی برای تولید انرژی برق و موجودیت منابع پنهان در ساحات سروی نشده، افغانستان می‌تواند در عرصه جیواکونومیک (جغرافیای اقتصادی) نیز به حیث یک کشور با اهمیت اقتصادی مطرح گردد.

«بر اساس یک گزارش نشر شده از سوی وزارت معادن و صنایع افغانستان، برآورد می‌شود که منابع طبیعی افغانستان، از جمله: تنها منابع معدنی مهمی مانند مس، طلا، نفت، گاز طبیعی، اورانیوم، بوکسیت، زغال سنگ، سنگ آهن، عناصر خاکی نادر لیتیوم، کرومیوم، تالک، سولفور، تراورتن "سنگ تزیینی"، گچ، سنگ مرمر، رخام و سنگ‌های قیمتی (زمرد، لاجورد، لعل، یاقوت، فیروزه) حدود ۳ تریلیون دالر ارزش داشته باشد.» این منابع زیرزمینی و ذخایر آبی کشور، فرصت بالقوه اقتصادی افغانستان را نشان می‌دهد و می‌تواند منبع بزرگی برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باشد و منبع بزرگی از مواد خام برای همه مشارکت‌کنندگان در طرح "دهلیز اقتصادی چین - پاکستان" گردد.

افغانستان از لحاظ جغرافیایی بین جنوب آسیا، آسیای مرکزی، چین و خاورمیانه واقع شده و می‌تواند تمام این مناطق را به هم متصل سازد. این مسأله بخصوص برای ترانزیت از آسیای میانه غنی از انرژی به جنوب آسیای فقیر از لحاظ انرژی حائز اهمیت است. بعلاوه افغانستان پتانسیل یا ظرفیت تولید حدود ۲۳ هزار مگاوات برق آبی برای صادرات را دارد. همه بررسی‌های که صورت گرفته نشان می‌دهد که افغانستان کشور جذاب برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است.

اما تذکر باید داد که برای سرمایه‌گذاران خارجی، کشوری مطلوب است که دارای فساد پائین اداری - اقتصادی، فضای سیاسی پایدار، امنیت و مصونیت، سیستم مالی منظم، قوانین و مقررات عادلانه و درست، دموکراسی و دولت کارا باشد. یعنی چیزهای که افغانستان امروز فاقد آن هست. بنابر همین دلایل، در موجودیت "امارت اسلامی طالبان" نمی‌توان انتظار جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی را برای

احیاء اقتصاد ملی و بازسازی بنیادهای اساسی زیر بنایی کشور داشت.

چهارم - با آنکه شرایط عینی (امنیتی، حقوقی - قانونی) برای سرمایه‌گذاری در افغانستان مساعد نیست، اما طوریکه مشاهده می‌گردد، بعد از خروج امریکا - ناتو از افغانستان، دولت و شرکت‌های چینی بیشتر از پیش آماده سرمایه‌گذاری‌ها و حمایت‌های فنی - تخنیکی و مالی در افغانستان هستند. سخنگویان تحریک طالبان هم برای از سرگیری فعالیت‌های چین در افغانستان، چراغ سبز روشن نموده اند. احتمالاً این موضعگیری‌های مقامات سیاسی چین بر این امکان استوار باشد که تحریک طالبان از اثر فشارهای جهانی مجبور خواهند گردید تا برای تداوم حاکمیت خود یک حکومت میانه رو اسلامی را تشکیل دهند. (بوجود آمدن حکومت معتدل یک امکان ضعیف است زیرا رهبری موجود طالبان چنین چیزی را نمی‌پذیرند).

با آنکه مقامات اداره طالبان قول داده اند که از سرمایه‌گذارهای چینی حفاظت می‌کنند؛ ولی تهدید جدی تحریم‌های غربی (سیاسی - مالی) برنامه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در افغانستان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. گمان نمی‌رود که سرمایه‌گذاران چینی‌پای و شرکت‌های خصوصی در نبود حاکمیت قانون با عجله اقدام به سرمایه‌گذاری در افغانستان نمایند و رسک یا خطر بزرگ را بپذیرند. برای یک سرمایه‌گذار هیچ چیز بالاتر از سود با اهمیت و مهم نیست.

مبرهن است که در صورت فراهم شدن شرایط بهتر و استقرار حاکمیت قانون در افغانستان، صدها عرصه برای جلب سرمایه‌گذاری چینی‌پای از جمله بازسازی و گسترش تقریباً هر نوع زیرساخت، از ارتباطات گرفته تا حمل و نقل، استخراج مواد معدنی و عرصه کشاورزی و غیره وجود دارد. در حال حاضر چین دومین شریک تجاری بزرگ افغانستان (با ارزش تجارت به میزان ۱۹.۱ میلیارد دالر) است. پیشبینی گردیده که تجارت افغانستان با چین (در صورت ثبات و ایجاد زمینه برای دسترسی مستقیم به چین) سه برابر شود و به ۵۳.۳ میلیارد دالر در سال خواهد رسید. در سال ۲۰۰۸ میلادی کشور چین قرار داد سی ساله را با دولت افغانستان به امضا رساند که مس عینک را استخراج کند. این دومین معدن مس در جهان می‌باشد. ارزش این قرار داد به ۳ میلیارد دالر بالغ می‌شد.

موجز اینکده: در عدم موجودیت یک دولت مدرن و یک نظام سیاسی مستقل و پاسخگو به مردم و متعهد به منافع ملی، هرگونه توافقنامه که در زمینه‌های سرمایه گذاری، گرفتن قرضه و دیگر معاملات اقتصادی و تجارتي با کشورهای خارجی از سوی "امارت اسلامی طالبان" عقد گردد، احتمالاً غیرعادلانه پنداشته خواهد شد، زیرا در نبود حاکمیت قانون فاقد تضمینات با اعتبار حقوقی می باشد. یقیناً چنین معاملات به گسترش فساد اداری - اقتصادی خواهد انجامد.

پنجم - "امارت اسلامی طالبان" مولود رقابت‌های قاتلانه اقتصادی جهان سرمایه است:

باید گفت که تسلط نظام اسلامی بنیادگرای مذهبی، زیر عنوان "امارت اسلامی طالبان" در افغانستان، مزید به آنکه بخشی از راهبرد یا استراتژی یا برنامه عملیاتی جدید منطقه‌ی امریکا خوانده می شود؛ عمدتاً معلول حمایت برخی کشورهای ذینفع در قضیه افغانستان از تحریک طالبان، (امریکا، روسیه، چین ایران و برخی از کشورهای عربی)، سیاست‌های تماشاگرانه (پی طرفانه) تعدادی از کشورها و جامعه جهانی در برابر قدرت گیری طالبان و مطرح ساختن آنها در سیاست جهانی، تازه ساختن رسوبات رقابت‌های جنگ سرد، رقابت‌های اقتصادی امریکا چین و کشمکش‌های منطق‌های بر سر خط لوله نفت و گاز و پروژه راه ابریشم است.

البته در تسریع روند قدرت گیری طالبان تضادهای میان دولت‌های کشورهای مرکز سرمایه‌داری و شاخه‌های حاکم در درون این دولت‌ها و همچنین سیاست‌های معامله گرانه، استخباراتی، فتنه گرانه و چند پهلوی پاکستان نقش داشته اند. یعنی (نفوذ مستدام پاکستان در دستگاه سیاسی و قوای مسلح فرو پاشیده "جمهوری اسلامی افغانستان ستون پنجم")

اما در رابطه به توافقنامه دوحه که صفحه جدید را برای افغانستان و منطقه گشود، به صورت موجز باید گفت که:

توافقنامه دوحه میان امریکا و هیئت سیاسی تحریک طالبان (وابسته به پاکستان) که تسلط طالبان به افغانستان را ممکن ساخت؛ در راستای رقابت اقتصادی میان چین و امریکا به هدف ایجاد مزاحمت در تحقق راه ابریشم، (گوادر، تاپی، کاسا)

تحریک مسلمانان اویغور غرب چین، تهدید برای مسلمانان روسیه در آسیای مرکزی و ابزاری برای فشار بر ایران از سوی امریکا و متحدین وی در نظر گرفته شده بود. اما از یک سو برنامه‌های پنهانی برخی کشورهای منطقه (پاکستان، چین، روسیه و ایران و برخی کشورهای عربی)، و از سوی دیگر گنبدیگی نظام پوشالی مزدور و فاسد جمهوری اسلامی افغانستان، منجر به ناکامی و بدنامی سیاست امریکا در افغانستان به خصوص نحوه جریان خروج نیروهای نظامی آن گردید. و امریکا - ناتو را در برابر جهانیان شرمسار ساخت.

کنون اساسی‌ترین سوال این است که آیا "امارت اسلامی طالبان گ ارزش‌های پذیرفته شدهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و کنوانسیون‌های مرتبط به آن را می‌پذیرد یا خیر؟ با آنکه باید منتظر ماند؛ اما ضرور است تا برای دریافت پاسخ درست، نخست در مورد کیستی و چیستی "تحریک طالبان" درنگی مختصر نمایم. در بخش بعدی به این موضوع خواهم پرداخت.

نوامبر ۲۰۲۱ - بن - آلمان.

^۱ چین و افغانستان فقط حدود ۷۶ کیلومتر سرحد مشترک دارند که بهترین گذرگاه آن در ارتفاع پنج‌هزار متری از سطح دریا قرار دارد که راهی صعب‌العبور است و در اکثر اوقات سال بخاطر برف باری مسدود می‌باشد.

^۲ سکتورهای اقتصادی مشمول در اقتصاد چین عبارت اند از: اقتصاد دولتی: شامل اقتصادی است که وسایل تولیدی در آن متعلق به کشور می‌باشد. اقتصاد اشتراکی (تعاونی): نوعی از اقتصاد می‌باشد که وسایل تولیدی در آن متعلق به گروهی از اتباع است.

اقتصاد خصوصی: در اقتصاد خصوصی وسایل تولیدی متعلق به اتباع شخصی بوده و بر اساس کار "نیروی کار" است.

اقتصاد شخصی: در اقتصاد شخصی وسایل تولیدی متعلق به کارکنان شخصی و بر اساس نیروی کار شخصی بوده و نتایج کار متعلق به کارکنان می‌باشد و توسط کارکنان توزیع می‌شود. اقتصاد با سرمایه مشترک: نوعی اقتصاد است که انواع گوناگون موسسات با سرمایه‌گذاری مشترک جامعه اقتصادی جدید را تشکیل می‌دهد.

اقتصاد سهامی: نوعی اقتصاد است که به وسیله سرمایه‌گذاری سهامداران و ایجاد موسسات به شیوه سهام‌داری شکل گرفته است.

اقتصاد با سرمایه‌گذاری تجاری خارجی: به این معناست که سرمایه‌گذاران خارجی طبق قوانین و مقررات ذی‌ربط اقتصاد خارجی چین، به وسیله سرمایه‌گذاری مشترک، همکاری یا سرمایه‌گذاری مستقل موسسات را در چین ایجاد کنند. این نوع اقتصاد سه شکل موسسات با سرمایه مشترک

چینی و خارجی، موسسات با همکاری مدیریت چینی و خارجی و موسسات با سرمایه‌گذاری مستقل را شامل می‌شود.

اقتصاد با سرمایه‌گذاری هنگ کنگ، مکائو و تایوان: نوعی اقتصاد است که سرمایه‌گذاران سه منطقه مذکور در جریان آن طبق قوانین و مقررات مربوطه اقتصاد خارجی چین، با شیوه‌های سرمایه‌گذاری مشترک، همکاری یا سرمایه‌گذاری مستقل در خاک اصلی چین موسسات تأسیس کنند. این نوع اقتصاد همانند اقتصاد با سرمایه‌گذاری بازرگانان خارجی، سه شکل مذکور را دربر گرفته است.

۳ سوم - "تاپی" (لوله انتقال گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند) از افغانستان می‌گذرد، کار ساختمان این پروژه در سال ۲۰۱۵ از ترکمنستان آغاز شد. طول این لوله گاز ۱۸۱۴ کیلومتر است. در نظر است از ولایات هرات، فراه، نیمروز، هلمند و قندهار بگذرد. خط لوله تاپی سالانه ظرفیت انتقال ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز را به سه کشور افغانستان، پاکستان و هند دارد. این پروژه انتظار می‌رفت تا سال ۲۰۱۹ تکمیل شود.

۴ (CASA - ۱۰۰۰) عنوان طرح انتقال برق تاجیکستان و قرقیزستان از راه افغانستان به پاکستان است.

۵ بندر گوادر: نام این شهر از دو واژه «گوات» و «در» (به معنای «دروازه» باد) از زبان بلوچی گرفته شده است. این بندر در ساحل دریای مکران (جنوب بلوچستان و در ساحل دریای عمان (عرب)) واقع شده و بندری در حال پیشرفت و انکشاف است.

۶ چابهار، از زبان بلوچی گرفته شده (به زبان بلوچی چهار تلفظ می‌گردد) یکی از شهرهای بلوچستان جنوبی هست و در ساحل اقیانوس هند قرار دارد. از مناطق آزاد بازرگانی ایران به شمار می‌رود.

۷ جنبش اسلامی ترکستان شرقی یک نهاد افراط‌گرای اسلامی است که از سوی اویغورها در غرب چین تأسیس گردیده. مشخصه بارز اویغورها صورتی پهن و چشمان کشیده مانند مغل‌ها و قزاق‌ها اند. اتحادیه اروپا و دولت‌های امریکا، روسیه و انگلستان آنرا یک گروه تروریستی می‌دانند. ترکستان شرقی بخشی از منطقه آسیای مرکزی می‌باشد که در ایالت "سین کیانگ" چین قرار دارد.

فصل سوم

طالبان کیست؟

قسمت اول طالبان کیست؟

در مورد ظهور، اهداف، ماهیت و چگونگی ترکیب اجتماعی "تحریک اسلامی طالبان"، طی سال‌های اخیر کتاب‌ها، رساله‌ها، مقاله‌ها و گزارش‌های متعدد و مختلف به نشر رسیده است؛ با آنکه برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌ها در این نوشتارها متأثر از دیدگاه‌ها و ذهنیت‌های نویسنده‌های آنها می‌باشند؛ ولی در آنها گوشه‌های از واقعیت‌ها نیز بازتاب یافته اند که مطالعه آنها برای شناخت بهتر طالبان مفید و بایسته شمرده می‌شوند. من در این نوشته کوتاه پیوست با نوشتار قبلی خود «افغانستان قربانی رقابت قاتلانۀ اقتصادی امریکا و چین» در مورد بنیادهای اندیشه‌ی "تحریک طالبان" و قدرت‌یابی آنها در جایگاه یک نیروی نظامی و همچنان برخی جلوه‌های اثرگذار این گروه بر اقتصاد و سیاست افغانستان، مختصراً درنگ می‌نمایم.

در مورد کیستی و چیستی طالبان:

"تفکر طالبی" چیزی نیست که به یکباره‌گی در پهنه‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانستان پدیدار گردیده باشد. تفکر و بینش بنیادگرایی دینی - مذهبی و اسلام سیاسی در منطقه و سرزمین افغانستان بیشتر از یک سده قدمت دارد. تمام تاریخ این سرزمین به ویژه بعد از تأسیس دولت مستقل افغانستان (۱۸۱۷ عیسایی) پر از تنش‌ها، جدال‌ها و تقابل میان تاجر و تجدد بوده است و در بسیاری از مقاطع تاریخی به برخوردهای گرم نیز تبدیل گردیده اند. برای شناخت بهتر "تحریک طالبان" و اینکه طالب کیست و چیست؟ مفید است تا اندکی به عقب برگردیم.

ریشه یابی اندیشه‌ی و بستر اجتماعی - اقتصادی "تحریک طالبان":

ظهور تفکر اسلام افراطی یا بنیادگرایی مذهبی در افغانستان پیشینه دیرینه دارد؛ اینکه چگونه این بینش به تفکر حاکم در کشور تبدیل شده است؛ اندکی به گذشته برمی گردیم. در سال‌های ۱۷۸۱ تا ۱۸۳۱ میلادی در شمال پاکستان امروز، یک جنبش اسلامی تندرو در برابر استعمار دولت انگلستان تحت رهبری شاه اسماعیل ایجاد گردید. این جنبش، استقرار "خلافت اسلامی" را در سرزمین‌های مسلمانان شرق آسیا، وظیفه دینی خود می‌دانست. "جنبش خلافت اسلامی" به سرعت در بین مردم به ویژه در بین جوان‌های آزادی‌خواه و ضد استعمار و بیگانه ستیز رشد نمود. ولی توانایی مقابله را در برابر قشون استعماری بریتانیای کبیر نداشت. بناً در برابر دولت انگلیس موضع محافظه کارانه اختیار نمود. دولت انگلستان که نگرانی زیادی از ظهور جنبش‌های اسلامی ضد استعماری داشت به هدف تحت کنترل قرار دادن چنین حرکت‌های اسلامی تندرو، در سال ۱۸۶۷ عیسایی زمین را برای ایجاد یک مرکز آموزشی اسلامی در سرزمین تحت استعمار خویش فراهم نمود و مدرسه دیوبند را در ایالت اوتراپردیش هندوستان بنیاد گذاشت. "تفکر دیوبندی" معرف یک جنبش اسلامی دارای عقیده اهل سنت، مبتنی بر فقه حنفی است که از هند بریتانوی آغاز شده و به جنوب افغانستان، افریقای جنوبی و انگلستان گسترش یافت.

فلسفه وجودی و استقامت‌های اساسی کار این مدرسه عبارت بودند از:

- ۱- اول - جلوگیری از تماس جوانان مسلمان با علوم مدرن یا "علوم کفری".
- ۲- انتقال بینش‌های تندرو مذهبی دوران نخست اسلام و کردار و گفتار پیغمبر اسلام و اصحاب کرام به ذهن جوانان.
- ۳- تزریق اصل شرعی "محدویت حقوق و آزادی‌های فردی" برای زنان مسلمان در افکار جوانان و مسلمانان.
- ۴- ضدیت علیه سایر مذاهب به خصوص مذهب شیعه. (مبلغین خط دیوبندی کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی بر علیه مذهب شیعه نوشته اند از جمله می‌توان از کتاب بنام (تحفه ائنا عشریه) که نویسنده آن شاه عبدالعزیز (۱۷۴۶ تا ۱۸۲۴) است و به زبان فارسی نگاشته شده است نام برد).

۵- بیگانه ستیزی و ضدیت علیه استعمار (به حیث یک انگیزه بسیج کننده و تشکل دهنده جوانان مسلمان).

۶- به کارگیری از تمام امکان‌ها و شیوه‌های مبارزه به شمول (عملیات‌های استشهادی یا عملیات شهادت‌طلبانه - انتحاری. برای استقرار نظام اسلامی "امارت یا خلافت"، و تحقق عدالت اسلامی و ادامه جهاد به حیث یک فرض دینی. (عملیات انتحاری یا حمله انتحاری نوعی خودکشی عقیدتی به قصد دیگر کشتی و صدمه زدن به خود و دشمنانست. در این نوع از خودکشی، فرد مرگ خود را قبول می‌کند و دست به طراحی و اجرای یک برنامه تخریبی می‌زند که طی آن خود را وسیله آسیب زدن و نابودی دشمن می‌کند و با این کار خودش را فدای اعتقاداتش می‌کند)

گروه‌های دیوبندی و شاخه‌های آن در روابط تنگ با گروه مذهبی سنی "سلفیه"^۱ قرار دارند و در مسایل گلی فقه اسلامی با هم اختلاف جدی ندارند.

قسمت دوم چگونگی جذب و انتخاب شاگردان در مدارس علوم دینی (دیوبندی):

مدارس علوم دینی اغلباً طلبه‌های (دانش‌آموزان) خود را از روستاهای عقب مانده (عقب نگهداشته شده) از نظر اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی انتخاب می‌نمایند. زیرا این‌ها نسبت به جوان‌های شهری بیشتر دین باور، پابند به مناسبات کهنه و تربیت پذیر اند. اصل اساسی تربیت دینی در این مدارس "زندگی در دین و دوری از دنیا" است.

اندیشه پردازان و ایدیولوگ‌های دینی خوب می‌دانند که اگر در سرزمین‌های اسلامی، ارزش‌های مذهبی و هنجارهای دینی نسل قبل، به نسل بعدی منتقل نشوند؛ جامعه هویت مذهبی و سخت جان بودن سنتی خود را از دست داده و به یک جامعه ضد دنیایی سیکولار تبدیل می‌شود؛ و دین در آن زایل یا معدوم می‌گردد. به همین لحاظ سازمان دهندگان اسلام سیاسی نمی‌خواهند چرخ تولید و بازتولید دین باوران افراطی و بنیادگرا در این سرزمین‌ها متوقف گردد. آنها از هر امکان و هر

انگیزه برای ادامهٔ گردش این چرخ استفاده نموده اند و می‌نمایند.

برخی عوامل کشانیدن جوانان روستایی افغانستان و پاکستان به "تحریک طالبان" عبارت اند از: محرومیت، فقر، ناامیدی، جهالت، بی‌سوادی، فقدان مهارت شغلی، بیکاری، بیماری‌های ذهنی و روانی، مناسبات حاکم قبیله‌پی و بزرگ سالاری.

همچنان مزید بر این‌ها در روستاهای (قریه‌های) پشتون نشین، خصوصیات قبایل پشتون هم در کشاندن و پیوستن جوان‌ها به "تحریک طالبان" نقش داشته است. (عمده‌ترین خصوصیات قبایل پشتون، پشتونوالی است. پشتونوالی مجموعه از اداب، رسوم، موازین و قواعدی است که رعایت آن برای هر پشتون الزامی یعنی واجب و بایسته تلقی می‌گردد. برخی از این ویژگی‌ها عبارت اند از: مهمان‌نوازی، چادر اندازی، مرد سالاری « دختران حق انتخاب شوهر را ندارند»، عشق به آزادی، میهن دوستی، قوم پرستی، شجاعت، دلاوری، جنگ‌جویی، انتقام‌جویی، ننواتی (شفاعت طلبی، بخشش خواهی)، جرگه یا شورا و عدم تسلیم‌پذیری اند.

اینکه برخی از افرادی که سال‌ها ادعای روشنفکری، دموکرات بودن و چپ‌گرا بودن را می‌نمودند و اکنون برای استقرار و تحکیم پایه‌های اجتماعی امارت اسلامی طالبان که رهبری آن ظاهراً بدست پشتون‌ها قرار دارد، مجاهدت می‌نمایند و به دوام آن دل بسته اند، احتمالاً یکی از عواملی چرخش آنها به سوی حاکمیت طالبان، ذهنیت‌ها، رسوبات و خصوصیات قبیله‌پی مسلط بر افکار و کردار آنها باشد که هنوز نتوانسته اند بر آن غلبه نمایند.

اندیشه و رفتار طالبان در بُعد مذهبی، بر تفسیر سنتی از "شریعت اسلامی"، بر پایه‌های تفکر "دیوبندی - سلفی و وهابی" استوار است. مبانی فکری طالبان منبسط از مکتب دیوبندی هند بریتانوی سلفیه است. دیوبندی‌ها و سلفی‌ها هر دو، دوره‌های آغازین اسلام را دوران دور از خطا و نقد می‌دانند و می‌خواهند زندگی عصر ما نیز به آن دوره برگردد. آنان اسلامی ماندن جامعه را در اسلامی کردن حکومت می‌دانند.

مهم‌ترین اصل در اندیشهٔ سیاسی و حکومت‌داری "تحریک طالبان دیوبندی - سلفی" احیاء خلافت اسلامی یا امارت اسلامی است. (نباید از تحریک طالبان انتظار

آنها داشت که این اصل را تعویض کنند و الترناتیف یا بدیل دیگری را بپذیرند و یا به دیموکراسی رجحان قایل شوند. تحقق این انتظار در صورتی ممکن می‌گردد که طالبان از اصل استقرار امارت اسلامی منصرف گردند).

"بیعت"، "اهل حل و عقد"، "شورا (مصلحت)"، "نصب و غلبه" از ارکان اساسی نظام امارت اسلامی شمره می‌شود. دولت امارت اسلامی نمی‌تواند از ارکان فوق عدول نماید.

منظور از گاهل حل و عقد" که در فقه اهل سنت با عنوان "اهل - الاختیار" مشهور است، مجموعه افرادی است که دارای سه شرط: عدالت، دانش کافی و رأی و تدبیر باشند. اگر چنین افرادی حکومتی را مستقر سازند؛ آن حکومت مشروعیت شرعی دارد. (لویه جرگه‌های انتصابی و سنتی افغانستان چندان با مجموعه "اهل، حل و عقد" تفاوت ندارد. در لویه جرگه‌ها نیز افرادی با تدبیر و دارای رأی و به اصطلاح عادل، حق عضویت جرگه را دارند).

رهبران مذهبی طالبان بارها در خطبه‌های خود گفته اند که: در نظام سیاسی اسلامی (امارت)، معمولاً سه شیوه تعیین و استقرار یا قرار یافتن حاکم و انعقاد خلافت پذیرفته شده است:

۱- انتخاب از سوی نهاد "اهل حل و عقد".

۲- عهد و نصب.

۳- زور و غلبه.

در هر سه طریق به عمل صحابه کرام استناد می‌گردد. بر اساس اصول و موازین که در بالا از آن نام برده شد؛ نظام دموکراسی، حکومت انتخابی و ساختارهای پایه‌پی دولت مدرن بنیادهای غیر اسلامی پنداشته می‌شوند. و برای امارت اسلامی قابل پذیرش نیست. بنابر اصل مشارکت در حکومت امارت اسلامی طالبان قبولی و بیعت به ارگان‌های اساسی نظام اسلامی است (به نقل قول از رهبر مذهبی تحریک طالبان اصل مشارکت در امارت، قبولی "اصول اسلامی ناب محمدی" است).

نوت: پدر اندیشه‌پی طالبان "جمعیت العلمای پاکستان" که رهبر آن فضل الرحمان بود؛ می‌باشد.

مولوی محمد عمر رهبر "تحریک طالبان افغانستان" و چند تن از رهبران قندهاری آن فارغان "جامعه‌العلوم الاسلامیه" که رئیس آن مولانا محمدیوسف یکی از اعضای برجسته جمعیت العلمای پاکستان بود؛ می‌باشند.

قسمت سوم طالبان و آموزش دینی زنان:

سازماندهندگان و گردانندگان تحریک بنیادگرایی مذهبی که استقرار نظام اسلامی ناب محمدی را در افغانستان هدف قرار داده بودند، (پروژه طالبان) را برای درآمدت در نظر داشتند؛ خوب می‌دانستند که در عصر کنونی که زنان نیمی از ترکیب انسانی جامعه را تشکیل می‌دهند و نقش با اهمیتی در اقتصاد و امور اجتماعی دارند؛ نمی‌توانند آنها را در انزوای کامل قرار دهند. بناً آنها تلاش خود را به این اصل متمرکز نمودند که دختران و زنان جوان را تحت آموزش دینی قرار دهند و مدرسه‌های دینی دخترانه را در سرتا سر افغانستان ایجاد نمایند. دولت مزدور و فاسد (جمهوری اسلامی افغانستان) با استفاده از پول‌های کشورهای ارتجاعی عرب "تحریک طالبان" را در این مسأله حمایت دولتی نمودند.

به گونه نمونه: مدرسه "اشرف‌المدارس" توسط مولوی عبدالخالق و مفتی سراج‌الدین از ملاهای بانفوذ ولایت قندز، در سال ۲۰۱۶ تأسیس گردید. در حال حاضر شش هزار دختر "طلبه" در آن درس می‌خوانند. اشرف‌المدارس، شاخه‌هایی هم در ولایت‌های تخار، بغلان، پروان، فاریاب و هرات و شهر کابل دارد. تفسیر و تعبیر دانش آموزان "اشرف‌المدارس" از دین، سخت‌گیرانه، غیرمعمول و خلاف برداشت‌های موجود از اسلام عقیدتی در افغانستان است.

"تو کافر شدی" و "این حرام است" و "زنان مسلمان افغانستان از امارت اسلامی دفاع می‌کنند" عباراتی است که شاگردان این مدرسه از آنها به عنوان حربه در برابر دیگر زنان استفاده می‌کنند. بر اساس برخی گزارشات حدود بیست هزار دختر افغانستان در این مدارس تحت آموزش دینی می‌باشند.

رئیس اشرف‌المدارس، هدف از ایجاد این مدرسه را آگاه ساختن دختران از تعالیم و تاریخ دین اسلام می‌خواند: او می‌گوید: «در ابتدای اسلام دختران مسلمان فعالیت‌های دینی بسیار می‌کردند؛ حتی در بعضی غزوات (جنگ‌های پیامبر اسلام)

اشتراک می کردند. از این فعالیت‌ها، ما مسلمانان عقب مانده بودیم. این انگیزه باعث شد که ما خواستیم در بخش آموزش‌های دینی همکاری کنیم تا زنان و دختران مسلمان افغانستان دوباره به اوج غیرت و شهامت خود برسند.»

قسمت چهارم ظهور طالبان در عرصه سیاسی:

در اوج جنگ سرد و تشدید رقابت‌های اقتصادی میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان، امریکا و متحدین ناتوی آن با استفاده از ابزارهای دین و مذهب مسلمانان و سوءاستفاده از اعتقادهای سنتی و خصوصیات بدوی - قبیله‌ای و روستایی مردمان کشور، برنامه‌های جنگ افروزان و خشونت آفرینی بزرگی را در راستای تحقق اهداف راهبردی منطقه‌ی خویش طرح و آن را در عمل پیاده کردند. با تحریک احساسات دینی، مذهبی و ملی مردم به خصوص روستا نشینان زیر شعار "دین در خطر است" و "جهاد فرض"؛ گروه‌های جهادی را در افغانستان ایجاد و بسیج کردند؛ سازمان دادند؛ تمویل مالی نمودند و آتش جنگ و برادرکشی در کشور مان را افروختند، که تا هنوز سرزمین مان در آن می‌سوزد.

در حقیقت نطفه اصلی تفکر بنیادگرایی سیاسی - مذهبی زیر نام "جهاد" سال‌ها پیش از به وجود آمدن "تحریک طالبان" در کشور بذر شده بود.

از نظر تشکیلاتی - سازمانی "تحریک طالبان" همان بدنه‌هایی جدا شده از احزاب اسلامی و تنظیم‌های جهادی اند. اغلب رهبران تحریک طالبان عضو حزب اسلامی یونس خالص، یا حرکت انقلاب اسلامی به رهبری محمدنبی محمدی یا عضو حزب اتحاد اسلامی سیاف بودند. در زندگی‌نامه آنها که در شبکه‌های اجتماعی نشر گردیده است؛ ملاعمر بنیان‌گذار این گروه، در دهه ۱۹۸۰ در حزب اسلامی یونس خالص و شیرمحمد استانکزی در گروه اتحاد اسلامی به رهبری سیاف فعال بودند.

با آنکه در بیست سال اشغال کشور توسط امریکا - ناتو در زمینه آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی اقدام‌های سطحی و نمایی (برای تبلیغات روزمره‌گی) انجام یافته است؛ ولی هیچگاه در نهادینه ساختن آنها، سعی و تلاش قانونمند و پایدار صورت نگرفت. آنچه که بنام بیست سال دست‌آورد امریکا - ناتو خوانده می‌شد در واقع بالونی (پوقانه) بیش نبودند، طوری که ما پیشبینی نموده بودیم در یک

شب گاز آن خارج و فرو نشست.

برخلاف انتظار مردمان ترقی خواه و صلح دوست جهان، و برخلاف منطق ایدیولوگ‌های جهان سرمایه که می‌گویند: «نظام سرمایه‌داری پیشروند و مترقی است نه بازدارنده و ارتجاعی». امریکا - ناتو طی سال‌های حضور نظامی خویش برخی از تلاش‌های خود را متمرکز به اقدامات بازدارندهٔ روند توسعه، ترقی و تحول در افغانستان نمودند؛ تا باشد روند انکشاف و تکامل جامعهٔ افغانی را کند سازند.

در طی همین مدتی بیست سال به هدف استفادهٔ ابزاری از دین و مذهب برای نهادینه ساختن تفکر طالبانی و ایجاد شبکه‌ها و نهادهای مذهبی برای آنها پول‌های هنگفتی سرمایه‌گذاری شد. در تمام ولایت‌ها، ولسوالی‌ها، قریه‌ها و دهات، صدها و هزارها مسجد و مدرسه دینی ساخته شد. (فراموش نباید کرد که امریکا در وجود نهادهای مذهبی و انجومی شبکه‌های اطلاعاتی و استخبارتی خویش را ایجاد نمود تا هژمونی خویش را در روستاهای افغانستان تحکیم بخشد).

ظهور و قدرت‌یابی طالبان در جایگاه یک نیروی نظامی:

اولین عملیات عمده نظامی طالبان در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴ م و در منطقه مرزی سپین بولدک به وقوع پیوست. در این عملیات نیروهای طالبان با یکی از قوماندان‌های حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار به نام ملا اختر جان درگیر شدند و منطقه استراتژیک مرزی چمن را به تصرف درآوردند. طالبان پس از تصرف منطقهٔ مرزی چمن، بر پایگاه نظامی (پاشا) حمله کردند و مخازن عمدهٔ تدارکات و مهمات نظامی حزب اسلامی را تصرف نمودند. با استفاده از این سلاح و مهمات نظامی با حمایت دولت پاکستان شهر قندهار را اشغال نمودند.

در این رویداد عدم مخالفت ملانقیب مرد قدرتمند آن روز قندهار با طالبان که بیشتر از دولت برهان الدین ربانی طرفداری می‌کرد؛ بسیار سؤال برانگیز به نظر می‌رسید. عده‌ی از کارشناسان بر این اعتقادند که وی مبالغه زیادی رشوه از پاکستان دریافت نموده و در قبال آن، شهر را به طالبان تحویل داده است و بعضی دیگر از تحلیل‌گران بر این باورند که وی به دستور برهان الدین ربانی شهر را تسلیم طالبان کرده است. این‌ها استدلال می‌نمایند که «زمانی که خان محمد

معاون ملانقیب از شخص برهان الدین ربانی (رئیس جمهور دولت اسلامی) در مورد دستورهای ملانقیب سؤال کرد؛ جواب ربانی بسیار واضح بود: از نقیب اطاعت و با طالبان همکاری کنید»^۲

روز دوم سپتامبر (۱۹۹۴) لوی ولسوالی استراتژیک سروبی سقوط کرد و نیروهای حکومت ربانی - مسعود به سوی کابل عقب نشینی نمودند. دو روز بعد کابل نیز از سوی حکومت ربانی - مسعود تخلیه و به طالبان تسلیم داده شد.

طالبان در نخستین ساعات ورد به شهر کابل، دوکتور نجیب‌الله رئیس جمهور دولت دموکراتیک افغانستان را که در دفتر سازمان ملل متحد به حیث پناهنده سیاسی اقامت داشت؛ برخلاف تمام موازین حقوقی پذیرفته شده جهانی دستگیر و کشتند. و در پی آن نخستین امارت اسلامی را مطابق سناریوی از قبل آماده شده در افغانستان اعلام نمودند.

امریکا و کشورهای ناتو طی سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۴م تمایل چندانی به مسایل اقتصادی - سیاسی افغانستان به صورت علنی از خود نشان نمی‌دادند؛ اما با ظهور تحریک طالبان در اکتبر ۱۹۹۴م دیدگاهی کاخ سفید نسبت به افغانستان تغییر کرد و دوباره به افغانستان برگشت.

در سال ۱۹۹۶م شرکت یونیکال، برنامه ۸ میلیارد دلاری را برای کشیدن خطوط لوله نفت و گاز از طریق افغانستان به پاکستان مطرح ساخت. مطابق این طرح خطوط لوله گاز بدون آنکه از خاک روسیه و ایران بگذرد به بندر کراچی وصل می‌گردد. دولت امریکا (حکومت کلینتن) که نمی‌خواست خط لوله گاز و نفت از طریق مسیر ایران و روسیه کشیده شود؛ از طرح یونوکال حمایت نمود. ولی راه‌اندازی این پروژه بنابر شرایط بد امنیتی افغانستان نیاز به حمایت نظامی متداوم داشت. تحریک طالبان با امریکا توافق نمود تا راه را برای ساخت لوله گاز از آسیای مرکزی به افغانستان و پاکستان باز نمایند.

نویسنده کتاب «افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان» (چنگیز پهلوان) معتقد است که «ارتباطات محرمانه بین هیأت مدیره شرکت‌های یونوکال و دلنا با سیاست‌گذاران خارجی امریکا و اعمال فشار بر آنها در جهت حمایت از طالبان

به راحتی نشان می‌دهد که چرا امریکا از طالبان حمایت کرده و حتی کمک‌های مالی به آنها رسانده است.»

باید یادآوری نمود که در حدود سال‌های ۱۹۹۳ - ۱۹۹۴ میلادی و در جریان جنگ‌های داخلی بین شاخه‌های احزاب و تنظیم‌های اسلامی افغانستان، که به نام دوران (انارشیزم مجاهدین) مسما گردیده است؛ گروه که متشکل از طلبه‌های دینی (متعلمین مکتب‌های دینی) در مدارس تحت حمایت عربستان در پاکستان قرار داشتند؛ زیر عنوان "تحریک اسلامی طالبان" با شعار "اجرای شریعت اسلامی" و مقابله با آنچه شر و فساد در افغانستان می‌خواندند؛ ظهور نمود.

پی‌نظیر بوتو، نخست وزیر سابق پاکستان در مصاحبه با نیوزویک در مورد ظهور "تحریک طالبان" گفت: «طالبان را انگلیس ساخت و اداره طالبان بدست امریکا افتاد و پرداخت مالی شان مربوط عربستان شد و تطبیق پروژه‌ای طالبانی در افغانستان را ارتش پاکستان به دوش گرفت»

احمد رشید نویسنده پاکستانی در کتاب خود بنام (طالبان) نبشته است که: «بودجه حکومت طالبان در کابل را سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سازمان سیاه) از طریق وزارت خزانه داری پاکستان می پرداخت.»

در کتاب «اقتصاد نوین ترور» (نویسنده - لورتا ناپولئون - برگردان به زبان فارسی نجیب سرغندوی)^۳ در مورد به قدرت رسیدن طالبان در نتیجه مساعی مشترک ایالات متحده امریکا و متحدان مسلمانانش پاکستان و عربستان سعودی نگاشته شده است:

«روابط خلیل‌زاد و کرزی با طالبان به نمایندگی از کمپنی یونیکال، به آن برهه زمانی بر می‌گردد که ملا محمد عمر مصروف تطبیق شریعت بود؛ زنان را از صحنه زندگی فعال اجتماعی در افغانستان حذف کرد و برنامه به توپ‌بستن مجسمه‌های بزرگ بودا را در بامیان روی دست گرفته بود. به دلایل عدیده‌پی غرب بر این حرکات عقب‌گرایانه و وحشت بار طالبان چشم پوشی می‌کرد. زیرا موضوع بزرگ‌ترین قرارداد قرن مطرح بحث قرار داشت. یونی کال در جایگاهی قرار گرفته بود که فصل نویی در این تاریخ طولانی (بازی بزرگ) نوشته می‌شد.»

همچنان در این کتاب نگاشته شده است: «در بخش شرقی بحیره کسپین که مناطق شمال افغانستان را در بر می‌گیرد؛ بزرگ‌ترین ذخایر گاز و نفت جهان قرار دارند. این مناطق همانا جمهوریت‌های آسیای میانه هستند که ارزان‌ترین راه وصل آن‌ها با بازارهای بین‌المللی، احداث پایپ لاین از مسیر ایران می‌باشد. در سواحل ایران می‌توان نفت و گاز را بارگیری و توسط کشتی‌ها صادر نمود. اما از آنجائیکه کمپنی‌های امریکائی بر مبنای قانون تحریم‌ها علیه ایران و لیبیا از برقرارساختن روابط تجاری با این دو کشور منع شده‌اند؛ فلذا اجازه استفاده از این مسیر کوتاه و ارزان را ندارند. گرچه استفاده از مسیر طولانی‌تر، از طریق افغانستان تا به بنادر ساحلی پاکستان قیمت‌تر است؛ اما با آنهم برای ایالات متحده این مسیر تا اندازه مناسب‌تر ارزیابی شده است. زیرا دیگر نیازی برای آن باقی نمی‌گذارد که با کشوری چون ایران که باعث انزجارش بوده و هر آن فکر انتقام از او در سر دارد، وارد مذاکره شود؛ و از طرق آن کنترل مسیر صدور نفت را در دست بگیرد.»

از نیمه‌های دهه ۹۰ بدین سو امریکایی‌ها راه حل دیگری را دریافت کردند. احمدرشید در این مورد در کتاب خود می‌نویسد: «با فشار قراردادن و آماده ساختن جنبش طالبان که تازه ظهور کرده بودند؛ قرار و مدارهایی در رابطه به احداث پایپ لاین مورد نظر گذاشته شد. فلذا وزارت خارجه امریکا و (آی. اس. آی) پاکستان باهم به توافق رسیدند تا برای تدارکات جنگی طالبان با ائتلاف تاجیک‌های شمال پول و اسلحه فرستاده شود. بدین گونه تا سال ۱۹۹۹ حکومت امریکا از پول مالیه دهندگان امریکائی، دست مزد مکمل سالیانه هر مامور اداره طالبان را پرداخت. به این شکل به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان در نتیجه مساعی مشترک ایالات متحده امریکا و متحدان مسلمانانش پاکستان و عربستان سعودی میسر گردید.»

دلیل دلچسپی و اشنگتن به این برنامه کاملاً جنبه اقتصادی داشت. همانگونه که پروفیسور (ویلیام. او. بینان)، انتروپولوگ دانشگاه (براون و) کارشناس در امور شرق میانه تأکید می‌ورزد: «مساعدت امریکائی‌ها با طالبان با مسایلی مذهبی و ملیتی ربطی نه داشته، بلکه صرفاً منظور نظر شان اقتصاد نفتی بوده است.» (برای معلومات بیشتر به صفحه ۱۹۲) کتاب «اقتصاد نوین ترور» مراجعه شود.

کنسرسیوم یونی کال از آن بیم داشت که تا زمانیکه چند پارچه‌گی مملکت در اثر

زد و خوردها بین جنگسالاران وجود می‌داشت؛ زمینه برای احداث پایپ لاین هیچ گاهی میسر نمی‌گردید و تأمین ثبات سیاسی هزینه (۴، ۵) میلیاردالر در قبال داشت و ایالات متحده معتقد بر آن بود که رژیم طالبان بهترین گزینه برای حکومت‌داری می‌تواند باشد. تا چنان یک ثبات سیاسی استقرار یابد. (منبع صفحه ۱۹۲ کتاب اقتصاد نوین ترور)

در صفحه (۱۹۰) کتاب فوق آمده است: «حامد کرزی همان شخصی است که در پیش بردن مذاکرات در سال‌های دهه ۹۰ با رژیم طالبان به خاطر احداث خط لوله‌گاز آسیای میانه و امتداد آن از ترکمنستان از طرق بخش‌های غربی افغانستان تا به پاکستان دخیل بوده است. در آن زمان او یکی از مشاوران مهمی بود که برای کمپنی یونی کال کار می‌کردند. کمپنی یونی کال، شرکت بزرگ نفتی مستقر در کالیفرنیا بود که مشغول طرح احداث پایپ لاین از طرق خاک افغانستان بود. کرزی در آغازین سال‌های دهه ۹۰ از برکت رابطه اش با (آی.اس.آی) به امریکا رفت و در آن جا با سازمان (سی.آی.ای) و (آی.اس.آی) همکاری را ادامه داد، و به جریان پدیده سیاسی به نام طالبان مدد رسانید.»

در مورد چگونگی حاکم شدن دور دوم طالبان به سرنوشت مردم افغانستان در آینده نزدیک به صورت مفصل خواهیم پرداخت.

با یک نگاهی ساده می‌توان گفت که وخامت رو به افزایش وضعیت اقتصادی مردم و عدم توانایی مالی "امارت اسلامی طالبان" حتی برای پرداخت حقوق کارمندان و کارکنان دولت و انجام حداقل خدمات اضطراری برای مردم، این اداره ناتوان را به سوی فروپاشی درونی سوق می‌دهد. برای جلوگیری از فروپاشی نظام، اداره امارت اسلامی طالبان برای به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه بین‌المللی و رفع توقیف پول‌های افغانستان از سوی امریکا در تلاش است.

با آنکه امریکا از به رسمیت شناختن امارت اسلامی طالبان جلوگیری می‌نماید ولی مساعدت‌های مخفی و علنی مالی خارجی برای طالبان نشان می‌دهد که امریکا در تلاش معامله به طالبان است نه در پی فروپاشی آن.

قسمت پنجم منشاء اجتماعی و تعلقات طبقاتی طالبان:

برخی از مبلغین وابسته به ارتجاع، تحریک طالبان را یک جنبش آزادی خواهی ملی ضد اشغال امریکا، دارای پایه اجتماعی دهقانی و برخاسته از متن جامعه عقب مانده روستایی افغانستان می پندارند و استدلال می کنند که تحریک طالبان بیشتر از بیست سال برای استقرار یک نظام عادل و مدافع منافع فقرا و تهی دستان، "جهاد" نموده است. اما واقعیت این است که "تحریک طالبان" نه تنها یک جنبش آزادی خواهی ملی نیست؛ بلکه این حرکت، جنبش آزادی خواهی ملی را از مضمون و محتوای ملی، دموکراتیک و مترقی آن تهی نموده و در خدمت ارتجاع بنیادگرا مذهبی، اهداف دنیای سرمایه و منافع اقتصادی - سیاسی نیروهای ارتجاعی منطقه، به خصوص پاکستان قرار داده است.

از گزارش ها و مصاحبه های که از سوی رسانه های معتبر جهانی و کاربران شبکه های اجتماعی با رهبران و رده های پائینی "تحریک طالبان" به عمل آمده است؛ درمی یابیم که بسیاری از صفوف طالبان (نه رهبران آنها) از میان خانواده های تهی دستان و بخش میانه حال جامعه برخاسته اند. (منظور من منشاء طبقاتی آنها است).

باید گفت که قسمت اساسی بخش میانه حال جامعه ما، عمدتاً از لایه ها و اقشار خرده بورژوازی تشکیل یافته است. طی سال های متمادی قشر میانه حال بیشتر از دیگران از سیاست های اقتصادی حاکمیت ها، آسیب دیده و در تنگنا قرار گرفته است و به اساسی ترین کته گوری ناراضی ها و مخالفان حکومت های وقت تبدیل گردیده اند.

در آرایش اجتماعی، قشر خرده بورژوازی و لایه های مرتبط به آن، طی چهار دهه اخیر تغییرات و دگرگونی های رونما گردیده است. تا سه دهه قبل، خرده بورژوازی جمعیت اساسی شهرهای بزرگ را تشکیل می داد و طیف گسترده را احتوا می نمود و معمولاً شامل پیشه وران، دوکانداران، کسبه کاران و تولیدکنندگان کوچک، دهقانان کم زمین و میانه حال، معلمین و کارمندان رده های پائین اداره های دولتی و خصوصی می گردید.

در وضعیت جاری به صورت کلی خرده بورژوازی افغانی را می‌توان از نظر محیط اجتماعی به بخش‌های شهری و روستایی و از نگاه تقدم ظهور آن به بخش‌های سنتی و جدید، تقسیم نمود. باید گفت که خرده بورژوازی جدید کشور، زائیده دوران اشغال امریکا - ناتو و چرخش اقتصاد جنگی است. بخش وسیع آن در شرکت‌های خدماتی ملکی و نظامی، کارگاه‌های تولیدی، ساختمانی، تجارتي، کمیشن‌کاری، انجوها و شرکت‌های امنیتی و تبلیغاتی مصروف اند. بیشتر این قشر وابسته به موسسات خارجی و دولتی بوده اند و دارای پایگاه اساسی اجتماعی قانونمند نیستند و موقف نوسانی دارند. الزاماً در نبود نهادها و موسسات خارجی موقعیت اجتماعی آنها تغییر می‌خورد.

با تعلیق فعالیت‌های موسسات خارجی و خروج نیروهای نظامی امریکا - ناتو، در گل فعالیت‌های اقتصادی - تولیدی کشور به رکود مواجه گردیده است. (البته این وضعیت یک مرحله گذرا هست)

بخش سنتی این کتگوری شامل بازماندگان نظام‌های اقتصادی پیشین اند که به گونه در عرصه تولید و توزیع اشیا و خدمات نقش داشته اند؛ ولی در وضع جاری با گسترش مناسبات سرمایه داری، میدان فعالیت آنها کندتر و محدودتر گردیده و به مشکلات آنها افزایش به عمل آمده است. و بخش‌های وسیعی (عمدتاً روستایی) آنها به ویژه مولدین کوچک، صنعت‌گران، مالداران و دام پروران هر روز به سمت ورشکسته گی سوق داده می‌شوند. به گونه مثال: فالین بافان، بوت دوزان، آهنگران، بافندگان و دامپروران یا مالداران گروه گروه بیکار می‌گردند.

باید گفت که ترکیب اجتماعی - طبقاتی جامعه افغانی طی سال‌های اخیر برهم خورده، بخشی بزرگی از نیروهای فعال اقتصادی بنابر دلایل مختلف یا متواری گردیده اند؛ یا در عرصه‌های غیرتولیدی و جنگی اشتغال دارند؛ یا در حال خارج شدن از کشور اند.

از نظر ساختاری هنوز هم اقتصاد کشور مرکب از اقتصاد چندین شیوه‌پی است که هر کدام از خود مناسبات مشخص تولیدی را به میان آورده اند. در آستانه به حاکمیت رسیدن تفکر بنیادگرایی اسلامی (اسلام سیاسی، آغاز حاکمیت احزاب و

تنظیم‌های جهادی، یعنی حکومت مرحله نخست انارشیزم مجاهدین) در جامعه افغانستان با آنکه چندین شیوه تولیدی وجود داشت از جمله شیوه تولید آسیایی، بدوی یا - قبیله‌پی - روستایی با اقتصاد بسته - طبیعی، اما شیوه تولید بورژوازی به ویژه بورژوازی تجاری مشمول نظام اقتصادی کشور گردیده بود.

نحوه تولید و بدست آوردن نعمات ضروری برای زندگی و تکامل جامعه در افغانستان نشان می‌دهد که تغییر شیوه‌های تولیدی، رشد نیروهای مولده و توسعه و انکشاف اقتصادی در این سرزمین بسیار بطی و تدریجی صورت گرفته است. به همین لحاظ اندیشه‌ها و نهادهای حاکم و عقاید و حیات معنوی در افغانستان نه تنها دیرپا و سخت جان است؛ بل از استقلال نسبی برخوردار بوده و حتی می‌توانند عامل مسلط گردند. گرچه عقب‌ماندگی دیرین اقتصادی در ایجاد وضعیت موجود نقش بنیادی دارد؛ اما مزید بر اقتصاد، دیگر اجزای ساختاری جامعه (سیاست و ایدیولوژی) و حاکمیت‌های استبدادی نیز سهم و نقش قابل ملاحظه دارند.

حاکمیت‌های استبدادی از یک سو در نتیجه استبداد دیرین که در چهره‌های امیران و شاهان استمرار یافته بود؛ موجب شد که باورهای سنتی و هنجارهای فرهنگی عقب مانده بر فضای فکری سخت جانی خود را حفظ بدارند و از سوی دیگر این حاکمیت‌ها برای حفظ بقای خویش، خود بازدارنده رشد تمدن، فرهنگ و پیشرفت علوم - فلسفه و صنعت و مانع عمده آزاد اندیشی، ترقی خواهی و تجددگرایی در کشور بودند.

به صورت کل جریان عمومی فروپاشی مناسبات اقتصادی و ساختارهای اجتماعی و شکل‌گیری مناسبات جدید همپا با ظهور لایه‌ها و اقشار تازه، به گونه‌یست که به زودی نمی‌توان جامعه امروزی افغانستان را به طور دقیق، علمی و عینی از نظر طبقاتی کته‌گوری بندی کرد، و اندازه و میزان سهم هر یک از طبقات، اقشار و لایه‌های اجتماعی را در دایره ترکیب اجتماعی و تولید ناخالص داخلی DP^۴ جامعه مشخص ساخت، و نقش، موقعیت و سهم آنها را به صورت علمی و دقیق در فرآیند تولید اجتماعی و زندگی مادی کشور تعیین کرد.

وضعیت جنگی، بی‌ثباتی سیاسی و دست بدست شدن قدرت دولتی، نوساناتی را در

آرایش نیروهای مستعد به کار به میان آورده است؛ به طبع این نوسانات بی ثباتی اقتصادی - اجتماعی تشدید گردیده. به صورت عموم روند گلی، حاکی از تغییرات در آرایش نیروی مستعد به کار از عرصه تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات و فعالیت‌های غیرمولد و به خصوص فعالیت‌های جنگی است. ولی این بدین معنا نیست که جامعه افغانستان را یک ساخت و فاقد طبقه‌ها و تناقض‌ها و تضادهای اجتماعی انگاشت و فاصله‌ی بی‌رو به افزایش میان فقر و ثروت را نادیده گرفت.

در روشنی توضیحات بالا، در باره ماهیت طبقاتی امارت اسلامی طالبان باید گفت که: طبقات به وسیله مقررات قانونی یا مذهبی ایجاد نمی‌شوند و هم موقعیت ارثی یا دینی - فرهنگی نیستند. طبقه اجتماعی: گروه‌بندی وسیعی از افراد است که دارای منابع و منافع اقتصادی مشترکی هستند. طبقات به تفاوت‌های اقتصادی میان گروه‌بندی‌های افراد، نابرابری در تملک، کنترل منابع مادی و اندازه سهم آنها از کار تولیدی بسته‌گی دارند. طبقات معمولاً از طریق میزان برخورداری از ثروت یا متوسط درآمد تفکیک می‌شوند. گروه طالبان که بدون هیچ گونه مشروعیت سیاسی و حقوقی و تنها به دلیل قدرت نظامی (خارجی و داخلی)، در نتیجه سقوط حکومت دست‌نشانده آمریکا - ناتو، در یک معامله، قدرت دولتی را به دست آورده‌اند و می‌خواهد تداوم بخشد؛ نماینده طبقه خاصی نبوده در موقعیت فراطبقاتی قرار گرفته است. موقعیت فراطبقاتی امارت اسلامی طالبان شرایطی را ایجاد کرده تا همه حقوق اقتصادی - اجتماعی به گونه در انحصار حاکمیت موجود و نهادهای وابسته به آن قرار گیرد. به دلیل سرشت خودکامه قدرت سیاسی، هیچ گونه قانون، مقررره یا طرزالعمل نهادینه نشده، قانون در واقع عبارت است از، رای حاکمیت خودکامه مذهبی و حکم رهبر مذهبی این گروه، که هر لحظه می‌تواند تغییر کند. بدیهی است در شرایطی که همه چیز وابسته به اداره امارت اسلامی طالبان، نهادهای وابسته به آن و حامیان بیرونی آنها می‌باشد، هیچ کس احساس امنیت ندارد.

مولوی‌ها، ملاها و آخندهای حاکم و موظف در دستگاه دولت که اغلباً صاحب ثروت و زمین‌اند و در عرصه تجارت قانونی و غیر قانونی موادمخدر، تجارت اسلحه

و لابی‌گیری برای کمپنی‌های نفتی هم مصروف اند؛ مقام، منصب و صلاحیت‌های تفویض شده خود را به عنوان منبع درآمدی مؤقت می‌شناسند و سعی می‌کنند حد اکثر استفاده از این فرصت پیش‌آمده بکنند.

سه سال حاکمیت "تحریک طالبان" نشان داد که: طالبان در تصاحب مال مردم، غصب دارایی‌های عامه، حیف و میل دارایی دولت و سوء استفاده از قدرت به نفع گروه خود از حکومت‌های پیشین جهادی - مافیایی دست کم ندارند. و در غارت و زراندوزی از یک قماش اند.

با در نظر داشت تحلیل فوق، استنباط من از وضعیت اقتصادی جاری این است که استقرار صلح عادلانه و پایدار، ترقی، توسعه، رشد و انکشاف متداوم اقتصادی کشور، مستلزم یک تحول بنیادین دموکراتیک، مترقی و ملی است. بدون تغییرات اساسی مثبت در ساختار و رفتار نظام حاکم، ممکن نیست زمینه برای بیرون رفتن از بحران‌های جاری و انحطاط کشور فراهم گردد. تغییر یا تعویض نظام به هدف دست یابی به تغییرات پایه‌ی و فراهم سازی زمینه‌ی تحولات و رفورم‌های بنیادین، تنها از راه شرکت فعال و سازمان یافته‌ی نهادهای تحول طلب، ترقیخواه و همه فعله‌های اقتصادی ذینفع و علاقه‌مند به توسعه، انکشاف و پیشرفت اقتصادی، در یک حرکت فعال سراسری و یک اجماع عمومی امکان پذیر است و بس.

تجربه‌ی دو دهه گذشته حاکمیت تحت حمایت اشغالگران امریکا و ناتو نشان می‌دهد که حاکمیت دینی "تحریک طالبان" در هر شکل سیاسی آن امارت اسلامی، دولت اسلامی، حکومت مشارکتی یا حکومت موقت نمی‌تواند معضل‌های اساسی از جمله: استقرار صلح عادلانه و پایدار، تأمین حق شهروندی، کاهش فقر، عقب‌ماندگی، رفع بیکاری، بی‌عدالتی توسعه نیافته‌گی و عدم انکشاف متوازن اقتصادی - اجتماعی جامعه افغانستان را حل بدارد. بناً ظهور یک الترناتیف دموکراتیک، مترقی و ملی که بتواند حمایت اکثریت مردم را به خود جلب نماید؛ برای تعویض یا تغییر نظام موجود به هدف تغییر در وضعیت سیاسی جامعه افغانستان، امریست تاریخی و ناگزیر. باید فعالین سیاسی ترقی‌خواه و دارای رأی، اندیشه و تدبیر، ره‌کارهای تکوین چنین الترناتیف را جست و جوی و دریافت بدارند.

^۱ در مورد مذهب سلفیه: ظهور تفکر سلفی در جهان اسلام به قرن هفتم هجری برمی گردد، در این دوره "ابن تیمیه" با افکار و اندیشه‌های بنیادگرایی که داشت پایه‌اندیشه‌های این فرقه مذهبی را بنا نهاد. با شروع دهه هشتاد میلادی و موازی با تحولات جهانی و رویدادهای در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا، گروه‌های جهادی "سلفی" مورد توجه سیاست‌گذاران و استراتژیست‌های منطقه قرار گرفت.

هر چند تا قبل از ظهور اندیشه‌های سلفی در سرزمین‌های اسلامی به صورت پراکنده این تفکر وجود داشت، اما "ابن تیمیه" آنرا در قالب یک مذهب جدید تنظیم و تدوین نمود. این مذهب قرن‌ها بعد و توسط "محمد بن عبدالوهاب" و با همکاری خاندان سعودی و استعمار انگلیس در قالب اجرا و عمل درآمد. جهادگران بنیادگرا با تجاوز و مداخله نظامی شوروی به افغانستان در ۶ جدی ۱۳۵۷ خورشیدی، با پیروی از "سلف صالح"، جهاد را به عنوان اصل اساسی، در حرکت خود در نظر گرفتند. در میان رهروان جهادی این گروه "القاعده" بیشترین جلوه داشت. در چهل سال اخیر نه تنها از فعالیت این گروه کاسته نشده است؛ بلکه این گروه در قالب‌ها و عنوان‌های مختلف و در شاخه‌های متعدد به فعالیت خود ادامه داده است. داعش یا دولت اسلامی عراق - شام، که هدف خود را اقامه مجدد خلافت اسلامی بر اساس روش بزرگان سلفیه می‌داند، شاخه شناخته شده آن در جهان است.

^۲ در مورد تصرف شهر قندهار بوسیله طالبان - در کتاب «افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان» نوشته شده که پس از سقوط شهر قندهار، "ملا محمد ربانی" مرد شماره دو و رییس شورای اجرایی طالبان به همراه هیأتی رهسپار کابل شد و از نزدیک با شخص ربانی دیدار و به گفتگو نشست. وی و هیأت همراهش ۴۰ روز در کابل ماندند و چندین بار نیز نماز را به امامت ربانی برگزار کردند. ملا ربانی پس از جلب اعتماد و حمایت برهان‌الدین ربانی دست خطی از وی مبنی بر حمایت ربانی از طالبان دریافت کرد. هیأت مزبور پس از جلب اعتماد و حمایت دولت ربانی به قندهار بازگشته و تمامی نیروهای مسلح احزاب جهادی - سیاسی مستقر در قندهار و حومه آن را و به ویژه ملا نقیب را خلع سلاح کرد.

طالبان پس از تسلط کامل بر قندهار دو جبهه جدید، یکی به سوی شرق و دیگری به سوی شمال گشودند. در جبهه شرق و در مرحله نخست شهر "غزنی" و سپس "میدان شهر" مرکز تجمع نیروهای حزب اسلامی به تصرف طالبان درآمد. اندکی پس از سقوط میدان شهر، "چهار آسیاب" مرکز فرماندهی گلبدین حکمتیار توجه طالبان را به خود جلب کرد. حکمتیار که در خود توان مقابله با طالبان را نمی‌دید با عقب نشینی به سوی جلال آباد و ننگرهار، چهار آسیاب را به طالبان تحویل داد

^۳ لورتا ناپولتونی - متولد ۱۹۵۵ شهر روم، نویسنده کتاب «اقتصاد نوین ترور»، روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی و اطلاعاتی است، در اوسط دهه ۱۹۷۰ به یک فمینیست فعال و مارکسیست مبدل شد.

این کتاب از لینک زیرین بخش کتاب ویب سایت راه پرچم قابل دسترسی است:

<https://rahparcham1.org/wp-content/uploads/۲۰۲۱/۱۱/%D۸%AV%D۹%۸۲%D۸%AA%D۸%B۵%D۸%AV%D>

[A%AF-%D9%A6%D9%A8%D9%AA%D9%A6-%D9%AA%D9%B1%D9%A8%D9%B1-%D9%B1%D9%AV%D9%AV-%D9%BE%D9%B1%DA%A6%D9%A5.pdf](#)

(GDP)Gross Domestic Product ^٤

فصل چهارم

«اقتصاد موادمخدر»

«افغانستان یکی از صادرکنندگان موادمخدر در جهان است؛ صادرات موادمخدر با گذشت هر سال افزایش می‌یابد، و اقتصاد موادمخدر بخشی از تولید ناخالص ملی این کشور را احتوا می‌کند.»

قسمت اول افغانستان یکی از صادرکنندگان موادمخدر در جهان

مدخل:

کشت، تولید و پروسس کوکنار یا خشخاش در افغانستان پیشینهٔ درازی دارد. طی سال‌های متمادی افغانستان یکی از صادرکننده‌های (غیر رسمی) موادمخدر بوده است. در واقعیت تولید و پروسس موادمخدر بخشی از تولید ناخالص ملی کشور را احتوا می‌کند.

افغانستان تا پایان زمامداری محمد داوود خان نخستین رئیس جمهور، افغانستان کم‌ترین آمار کشت موادمخدر را داشت. در آن زمان تولید مواد افیونی تحت نظارت دولت قرار داشت و استفاده از آن تنها در صنایع داروسازی مجاز بود.

بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و روی کار آمدن نظام جدید در افغانستان، موازی با بی‌ثباتی و ناامنی، کشت موادمخدر در برخی مناطق کشور گسترش یافت. اما از زمان بوجود آمدن دولت جمهوری اسلامی افغانستان، یا دوران "انارشیزم اول جهادی" کشت و تجارت موادمخدر کشور شمول گردید.

برعلاوه عوامل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، ناامنی و بی‌ثباتی رابطهٔ مستقیم با کشت و قاچاق موادمخدر داشت. یعنی به هر میزانی که ناامنی افزایش یافت؛ فرصت کشت و قاچاق این موادمخدر نیز بیشتر شد. تا اینکه در زمان جنگ‌های

داخلی، با همکاری و تشویق دستگاه استخبارات پاکستان، گروه‌های مافیایی اقدام به آغاز قاچاق موادمخدر به خارج از کشور کردند.

حضور گسترده و کتله‌پی نیروهای نظامی غرب در افغانستان و میلیاردها دالر امریکایی که زیر عنوان "مبارزه با موادمخدر در افغانستان" به مصرف رسیده است (از سال ۲۰۰۱ ترسای تاکنون دست کم ۸ میلیارد دالر برای مبارزه با این پدیده مصرف شده) که نه تنها مانع کشت و قاچاق موادمخدر افغانستان نشد؛ بلکه در تسریع و افزایش آن نقش موثری ایفاء کرد. همه گزارش‌ها از داخل افغانستان نشان می‌دهد که عساکر غرب به جای مخالفت با کشت و قاچاق موادمخدر از این روند حمایت کردند؛ تا حدی که میزان حضور نظامیان خارجی در هر ولایت را با میزان کشت موادمخدر می‌توان بررسی کرد.

مصدق قول ما ولایت هلمند است؛ تا قبل از خروج کامل عساکر امریکا و ناتو از افغانستان، در ولایت هلمند بیشترین نظامیان خارجی خاصاً انگلیسی و امریکایی حضور داشتند. در همین منطقه در وضعیت جاری و هم در سال‌های گذشته بیشترین آمار ساحه کشت موادمخدر و تولید و پروسس تریاک به مشاهده می‌رسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر از ۵۰ فیصد تمام موادمخدر تولید شده افغانستان در زمین‌های (وادی ارغنداب و هلمند) کشت می‌شود.

قسمت دوم گروه اسلامی طالبان و اقتصاد موادمخدر:

بعد از تسلط طالبان بر کشور تجارت موادمخدر در سراسر افغانستان پر رونق‌تر و گردش چرخ اقتصاد موادمخدر (تریاک - دالر و دالر - تریاک) سریع گردیده است. با ظهور امارت اسلامی طالبان در افغانستان، گزارش‌ها از محلات فروش موادمخدر در داخل کشور نشان می‌دهد که قیمت تریاک در سراسر افغانستان حدود سه برابر نظر به قیمت‌های سال قبلی بلند رفته است. در روزهای گذشته (اپریل ۲۰۲۲) تریاک خالص با قیمت‌های متفاوتی از حدود کیلویی ۹۰ تا ۱۲۶ یورو معامله شده است.

رشد قیمت تریاک در داخل کشور عمدتاً ناشی از رشد تقاضا در بازارهای جهانی پنداشته می‌شود، تجارت با رونق و پرسود موادمخدر باعث آن گردیده است که

گروه‌ها و شاخه‌های طالبان بر خلاف تبلیغات ظاهری امارت اسلامی طالبان و برخلاف فرمان روزهای اخیر مولوی هبت‌الله آخوندزاده رهبر طالبان، که «کشت، تولید و خرید و فروش هر گونه موادمخدر و نشه‌آور را در افغانستان ممنوع کرد» در عمل از کشت و پروسس موادمخدر حمایت بیشتر نمایند و شرایط لازم را برای گسترش ساحات کشت کوکنار فراهم سازند.

(ضمناً باید در نظر داشت که کاهش نرخ تباله پول افغانی در برابر اسعار خارجی و تبلیغاتی مبني بر احتمال منع کشت کوکنار از سوی امارت طالبان، در افزایش قیمت تریاک و مشتقات آن در داخل کشور نیز نقش دارند، البته عوامل متعددی از جمله شرایط آب و هوا، امنیت، بسته‌بودن موقتی مرزها، و وضعیت بی ثبات سیاسی بر قیمت تریاک تأثیر گذارند.)

در شرایط موجود که جامعه جهانی مساعدت‌های مالی خویش را برای امارت اسلامی طالبان قطع نموده است؛ گسترش ساحات کشت کوکنار (خاشخاش) و چرس و همچنان تولید، پروسس و تجارت موادمخدر بیش از پیش مورد توجه امارت اسلامی طالبان قرار گرفته است. زیرا تجارت موادمخدر یکی از منابع عمده تأمین مالی "امارت اسلامی طالبان" می‌باشد. تا قبل از به قدرت رسیدن طالبان در کشور، تجارت تریاک برای آنها از اهمیت اساسی برخوردار بوده است. کشت و قاچاق تریاک و هروئین، منبع خوب درآمد مالی برای گروه طالبان به شمار می‌رفت و بخشی از مصارف جنگی آنان را تأمین می‌کرد. طی بیست سال اخیر گروه‌ها و شاخه‌های تحریک طالبان، تولید تریاک را کنترل می‌کردند؛ از آن تکیس می‌گرفتند؛ وسیعاً شبکه‌های قاچاق را حمایت و حفاظت می‌کردند و موادمخدر را به جهان صادر می‌نمودند. بر طبق گزارش‌های نشر شده در مطبوعات جهانی، تحریک طالبان شصت درصد عواید خود را از تجارت قاچاق موادمخدر، تکیس یا مالیه و جریمه‌ها از کشاورزان بدست می‌آوردند. در گزارشی اخیر سازمان ملل متحد گفته شده که تولید و قاچاق موادمخدر هنوز هم یکی از عمده‌ترین منابع درآمد مالی طالبان بشمار می‌رود.

گروه اسلامی طالبان و اقتصاد موادمخدر:

اقتصاد موادمخدر یکی از بخش‌های اساسی اقتصاد ملی افغانستان را تشکیل می‌دهد. بر بنیاد ارقام جدید نشر شده از سوی نهادهای ملل متحد تنها ارزش سالانه تریاک افغانستان از ۱/۲ میلیارد دالر تا ۲/۱ میلیارد دالر تخمین زده می‌شود. یک بخشی از تریاک خام تولید شده در افغانستان به پاکستان جهت پروسس انتقال می‌یابد؛ ولی بخش عمده آن در لابراتوارهای اختصاصی در داخل کشور تحت پروسس قرار می‌گیرد.

هروئین تولید شده در افغانستان و پاکستان از سوی کارتل‌های^۲ موادمخدر و بوسیله شبکه‌های مافیایی - قاچاق موادمخدر به آسیای مرکزی، اروپا و امریکا حمل می‌شود. در سال‌های اخیر تولید «میتام فت‌آمین»^۳ در افغانستان بیشتر سودآور بوده و به دلیل هزینه‌های پایین‌تر و مواد خام ارزان، تولید این مواد در حال حاضر بیشتر گردیده و دارای بازار پر رونق می‌باشد. کارتل‌ها و شبکه‌های مافیایی قاچاق موادمخدر، تریاک خام و مشتقات تولیدی آنرا از طریق آسیای مرکزی و آسیای میانه به اروپا و از آن طریق به امریکای شمالی انتقال می‌دهند. (بر اساس گزارش‌های نشر شده، گروه‌های بنیاد گرای جمعیت انصار الله، مستقر در تاجکستان و گروه اسلامی ترکمنستان در انتقال موادمخدر به آسیای مرکزی و روسیه، با طالبان هم دست اند).

انتقال موادمخدر از جنوب - شرق کشور به هندوستان عمدتاً بوسیله آن کارتل‌ها و گروه‌های قاچاقچیان موادمخدر صورت می‌گیرد که زیر حمایت اداره استخبارت پاکستان قرار دارند. اخیراً رسانه‌های هندی گزارش دادند که نیروهای امنیتی در سه ماه اخیر مقادیر زیادی هروئین افغانستان را ضبط کردند. مقامات هندی همچنان از ضبط سه تن هروئین افغانستان به ارزش ۲، ۷۲ میلیون دالر در بندر موندراي گجرات خبر دادند. (در این رابطه ۷ تن دستگیر شد که دو نفر آنها افغان و دیگران پاکستانی و هندی بودند). کشف محموله بزرگ هروئین نگرانی را برای هند به بار آورده و مقامات هندی می‌دانند که آی.اس.آی پاکستان، طالبان، مافیای موادمخدر و شبکه‌های کارتل‌های جهانی موادمخدر می‌کوشند هند را به دهلیزی انتقال و قاچاق هروئین و چرس به اروپا و امریکا تبدیل کنند.

بر اساس برخی گزارش‌های رسانه‌های هندی «بیش از هشتاد درصد موادمخدر

غیر قانونی از طریق پاکستان به هند قاچاق می‌شود». براساس یک گزارش سال ۲۰۲۰ سازمان ملل متحد «گروه‌های اسلامی مانند بوکوحرام، الشبাব و القاعده نیز در شبکه وسیع قاچاق موادمخدر جهانی نقش دارند.» (به قول از منابع محلی، دولت اسلامی - خراسان با تجارت موادمخدر ظاهراً مخالف است یکی از دلایل نشر فرمان روزهای اخیر مولوی هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، که «کشت، تولید و خرید و فروش هرگونه موادمخدر و نشئ‌هاور را در افغانستان "ممنوع" کرد؛ ظاهراً راضی ساختن بخش از جنگجویان دولت اسلامی خراسان برای همکاری با طالبان پنداشته می‌شود).

فرایند تولید و تجارت موادمخدر افغانستان:

برای شناخت و دریافت چگونگی جریان کشت، تولید و پروسس موادمخدر افغانستان ارقام چند سال اخیر را به بررسی می‌گیریم.

براساس گزارش دفتر جرایم و موادمخدر سازمان ملل، در سال ۲۰۱۶ تولید موادمخدر در کشور ۴۳ درصد نظر به سال قبل افزایش یافت. در این گزارش برآورد گردیده که مقدار موادمخدر تولیدی در افغانستان ۸۰۰ تن در این سال می‌باشد. در حالی که این آمار در سال قبل ۳۳۰۰ تن بوده است. مجموع مساحت زمین زیر کشت، از ۱۸۰ هزار هکتار در سال ۲۰۱۵ به ۲۰۱ هزار هکتار در سال ۲۰۱۶ رسیده است. (این ارقام مربوط سال ۲۰۱۶ است)

حکومت افغانستان و دفتر جرایم و موادمخدر سازمان ملل در گزارشی در سال ۲۰۱۷ نگاشته اند: «تولید موادمخدر افغانستان در سال جاری (۲۰۱۷) ترسای ۸۷ درصد افزایش یافته است. (هنگام حمله امریکا به افغانستان یعنی زمان فروپاشی امارت اسلامی اول طالبان در سال ۲۰۰۱، تنها ۸ هزار هکتار زمین تریاک کشت شده بود.) مناطق زیر کشت خاشخاش (کوکنار) در سال ۱۹۹۴ ترسای ۷۱ هزار هکتار بود اما در سال ۲۰۱۷ به ۳۲۸ هزار هکتار رسیده است.»

باید تذکر داد که مناطق زیرکشت کوکنار در سال ۱۹۹۴ یعنی دوران انارشی مجاهدین به ۷۱ هزار هکتار رسیده بود، ولی در دوران حکومت گروه طالبان به ۵۷ هزار هکتار کاهش یافت. بعد از سال ۲۰۰۲، کشت کوکنار در این مناطق در

حال افزایش بوده است.

اگر جریان کشت و تولید موادمخدر را بر اساس ارقام نشر شده تحلیل نمایم بوضاحت درمی‌یابیم که تولید و کشت کوکنار بعد از اشغال افغانستان بوسیله آمریکا - ناتو به سرعت در حال رشد بوده است، چنانچه آمار ارائه شده در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که برای اولین بار مناطق زیر کشت موادمخدر در افغانستان به بیش از ۳۰۰ هزار هکتار و مقدار تولید آن به ۹۰۰۰ تن در سال افزایش یافته است. (برخی نهادها، مقدار تولید واقعی را حدود ۱۲ هزار تن برآورد کرده اند). همچنین، اوسط حاصل هر هکتار زمین که در آن کوکنار کشت گردیده است از ۸.۲۳ کیلوگرام در هکتار به بیش از ۲۷ کیلوگرام در هکتار، افزایش یافته است. (یک هکتار برابر ۵ جریب است.)

در گزارش سال ۲۰۱۸ وزارت مبارزه با موادمخدر افغانستان، آمده است: «ارزش اقتصادی موادمخدر افغانستان در سال ۲۰۱۷، حدود ۴ تا ۶ میلیارد دالر محاسبه شده است. کشاورزان افغانستان از این مقدار پول، تنها ۱/۴ میلیارد دالر را به دست می‌آورند.» در واقع، تولید موادمخدر نیمی از تولید ناخالص داخلی افغانستان را تشکیل می‌دهد و در حدود ۸۵ درصد تریاک جهان را تأمین می‌کند.

باید تذکر داد که، میزان استفاده از موادمخدر در قریه‌جات افغانستان سه برابر بیشتر از استفاده کنندگان مناطق شهری می‌باشد و سیزده درصد مردم روستایی افغانستان از موادمخدر استفاده می‌کنند. این در حالی است که این رقم در شهرها به پنج درصد می‌رسد. شمار معتادان به موادمخدر در کشور به بیش از سه میلیون نفر رسیده است.

سیگار^۴ بازرسی ویژه ایالات متحده آمریکا برای بازسازی افغانستان، در گزارشی (قبل از ظهور دولت اسلامی طالبان) اعلام کرد:

«فقط یک سوم موادمخدر تولید شده در افغانستان، در بخش‌های تحت کنترل دولت کشت می‌شوند. در مناطقی که طالبان بر آنها نفوذ دارند بیش از ۷۷ درصد موادمخدر تولید می‌شود. گزارش‌ها نشان می‌دهد که در مناطق تحت کنترل طالبان

و برخی گروه‌ها همسو با آن‌ها، در سطح بیش از ۱۲۳ هزار هکتار، خشخاش کشت می‌شود.»

بدون تردید با توجه به گسترش چشم‌گیر کشت، تولید، فرآوری و قاچاق موادمخدر در افغانستان، باید گفت که شماری از مقامات بلند پایه دولت جمهوری اسلامی گذشته، فرماندهان نظامی (جهادی و غیر جهادی)، رهبران و قوماندان‌های تحریک طالبان و تعدادی از نیروهای نظامی خارجی در این امر دخالت دارند.

داگلاس مک‌گرگو - جنرال متقاعد ارتش امریکا، در یک برنامه تلویزیونی اظهار داشت: «امریکا در افغانستان هیچ هدف راهبردی یا قابل دست‌یابی سیاسی و نظامی ندارد. در عین حال مردم امریکا برای خروج نیروها از افغانستان به ترامپ رای دادند. بنابراین وی باید این کار را انجام دهد.» وی با اشاره به فساد اداری گسترده در افغانستان گفت: «فساد گسترده در این کشور و تبدیل شدن آن به بزرگترین تولیدکننده هروئین در جهان، با نظارت امریکا اتفاق افتاد.»

اخیراً دفتر سیاست ملی کنترل موادمخدر کاخ سفید، «نتایج برآورد سالانه میزان کشت خشخاش (کوکنار) و تولید تریاک در افغانستان» را در جنوری ۲۰۲۰، منتشر کرد. براساس این گزارش «در سال ۲۰۱۹ ترسای، شش هزار و هفت صد تن تریاک در افغانستان تولید شده است. این رقم در سال ۲۰۱۸ ترسای به ۵ هزار و ۵۵۰ تن می‌رسد. اما در زندگی اقتصادی کشاورزان اصلی موادمخدر هیچ‌گونه رفاهی حاصل نگردیده است. اکثر کسانی که به کشت کوکنار می‌پردازند در فقر و تنگدستی به سر می‌برند.

با این حال، میزان کشت خشخاش در افغانستان از دوصد و ده هزار هکتار زمین در سال ۲۰۱۸ به یکصد و شصت هزار هکتار در سال ۲۰۱۹ آفت داشته و در سال ۲۰۲۰ هم افت داشته است.»

برنامه‌های دولت فاسد جمهوری اسلامی قبلی افغانستان زیر عنوان مبارزه با موادمخدر نه تنها باعث کاهش کشت و تولید موادمخدر نشده، بلکه باعث افزایش آن گردیده است. چنانچه در گزارش سال ۲۰۱۹ (سیگار) آمده است:

«سیگار دریافته است که بخش بزرگ (۱۳۲ میلیارد) یکصد و سی و دو میلیارد دالر کمک امریکا برای بازسازی افغانستان هدر رفته است. بخش بزرگی از این پول دزدیده شده است و به نتیجه نرسیده است. بعنوان مثال: ۹ میلیارد دالر در مبارزه با موادمخدر هزینه شده است؛ اما افغانستان امروز بزرگترین تولیدکننده موادمخدر است.

ولایت هلمند مرکز تجارت موادمخدر در منطقه:

ولایت هلمند به فاصله ۷۸۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد؛ لشکرگاه مرکز این ولایت می‌باشد. هلمند از طرف شمال با ولایت غور، از جنوب با بلوچستان پاکستان، از شرق با ولایات دایکندی، ارزگان و کندهار و از طرف غرب با ولایات فراه و نیمروز هم سرحد می‌باشد، این ولایت از نگاه مساحت یکی از ولایات بزرگ افغانستان به شمار می‌رود و قابلیت کشت در چهار فصل سال را دارد. بیشتر موادمخدر افغانستان در این ولایت کشت و تولید می‌شود.

ملا عبدالرازق مظلومیار ولسوال سابق کجکی در آخرین مصاحبه خود قبل از به قدرت رسیدن طالبان به رادیو آزادی گفت:

«تمامی مناطق کشت کوکنار در تصرف طالبان است و این مناطق بزرگترین محل تولید موادمخدر است. یک هزار و ۱۶ فابریکه هیروپین و دو هزار مرکز فروش هیروپین در آن وجود دارد. تمامی قاچاقبران کندهار و ولایات همسایه در همین جا جمع شده اند و ساختمان‌های بزرگ، مارکیت و محلات مناسبی برای خود ساخته اند. در هر ماه از همین کارخانه‌ها و از نزد قاچاقبران یک هزار و دو صد میلیون کدالر پاکستانی، در اختیار طالبان قرار می‌گیرد» (۱۲ قوس ۱۴۰۰)

گزارشات محلی نشان می‌دهد که صدها تن موادمخدر به ویژه تریاک خشک و کرستال به ولسوالی‌های غورک و میوند ولایت کندهار و از آنجا به ولسوالی‌های گرمسیر و خانشین ولایت هلمند انتقال می‌یابد و سپس از آنجا به منطقه گردی جنگل پاکستان و زاهدان برده می‌شود.

برای درک اهمیت اقتصادی ولایت هلمند کمی به گذشته برمی‌گردیم. در دوران نظام شاهی، اولین طرح برجسته برای توسعه زراعتی افغانستان، پروژه وادی هلمند

و ارغنداب بود. بعد از جنگ جهانی دوم حکومت شاه محمود خان (کاکای محمد ظاهر شاه) می‌خواست در حوزه هلمند و ارغنداب اراضی جدید را تحت آبیاری بیاورد. دولت امریکا که به وادی هلمند و ارغنداب علاقمندی خاص داشت، (این علاقمندی می‌تواند هم ناشی از موقعیت جغرافیایی آن منطقه یعنی نزدیکی با ایران و همجواری با پاکستان باشد و هم ناشی از منابع طبیعی و اهمیت اقتصادی این منطقه و هم ناشی از رقابت‌های اقتصادی - سیاسی بین دولت امریکا و نظام شوروی سابق)، کار امور احداث پروژه آبیاری و سرک سازی در این حوزه را به حکومت افغانستان پیشنهاد نمود. حکومت افغانستان که علاقمند جدی بدست آوردن مساعدت‌های کشورهای غرب به ویژه امریکا بود؛ قبل از سروی علمی اراضی این منطقه، بدون اعلام مناقصه، و برخلاف قوانین نافذ کشور، عجلوانه قرارداد احداث پروژه آبیاری و سرک سازی حوزه ارغنداب و هلمند را با کمپنی موریس کنودس امریکایی، در مارچ سال ۱۹۴۶ عقد نمود. با این قرارداد برای نخستین بار پای نفوذ اقتصادی و سیاسی امریکا به سرزمین افغانستان باز گردید.

باید مطابق «عقدنامه میان حکومت افغانستان و کمپنی موریس کنودس امریکایی» سه صد هزار هکتار زمین قابل کشت و آماده برای بهره‌برداری را شرکت امریکایی تکمیل و بعد از بلاک بندی به حکومت افغانستان تسلیم می نمود. تا حکومت افغانستان مطابق پلان قبلی سه صد هزار خانواده دهقانان را در آن اسکان می نمود. اما برخلاف عقدنامه، تنها سی هزار هکتار زمین قابل کشت را که صرفاً ظرفیت یک و نیم هزار خانواده دهقانی را داشت در هلمند به حکومت افغانستان (صدراعظم شاه محمود خان) تسلیم داد، و سرنوشت متباقی زمین‌های ناتکمیل را به دلیل اینکه اغلب اراضی شوره زار پنداشته شده در ابهام گذاشتند. حکومت افغانستان بنابر زود بندهای که با کمپنی مذکور داشت نه تنها تقاضای تکمیل پروژه و جبران خسارات را از امریکایی‌ها نکرد؛ بلکه برعکس بیست میلیون دالر دیگر که از مدرک فروش پوست قره قل در بانک‌های امریکا ذخیره نموده بود را نیز زیر عنوان اقساط قابل تادیه به کمپنی موریس کنودس امریکایی تحویل کرد و مزید بر آن تادیه پول بیشتر را هم بدوش گرفت.

این موضوع موجب اعتراض نمایندگان و شخصیت‌های ملی کشور از جمله داکتر

محمودی (موسس حزب خلق و صاحب امتیاز جریده ندای خلق) در پارلمان شد، تعدادی از وکلای پارلمان سیاست‌های اقتصادی ضد ملی شاه محمود خان و خانواده حاکم را افشا و مورد نقد قرار دادند. (در پهلوی دیگر عوامل این واکنش نیروهای چپگرا و ملی، سبب خشم حکومت شد، در نهایت داکتر عبدالرحمن محمودی و غلام محمد غبار، مولانا خسته و بسمل و ده‌ها دانشجو و روشنفکر تحول طلب و چپگرا دانشگاه کابل به وسیله پولیس حکومت دستگیر و روانه زندان دهمزنگ کابل شدند. (برای معلومات بیشتر از این رویداد تاریخی به صفحه ۲۲۱ جلد دوم کتاب افغانستان در مسیر تاریخ اثر شادروان غلام محمد غبار مراجعه فرمائید).

قسمت سوم گردش اقتصاد موادمخدر در پاکستان:

کشت کوکنار (خشخاش) و تولید موادمخدر به‌عنوان کالای پردرآمد در پاکستان از سال‌ها بدین سو جریان داشته است. این محصول در پاکستان به ویژه در منطقه بلوچستان، مناطق قبایلی و خیبر پختونخواه کشت می‌شود. این مناطق در سطح پایین توسعه اقتصادی - اجتماعی و امنیتی قرار دارند. طبق آخرین برآوردها کشت خشخاش در پاکستان طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ به میزان پنجاه درصد افزایش یافته است.

در دهه ۱۹۸۰ کشت خشخاش در مناطق خیبرپختونخواه، مناطق قبایلی، کوهستان، کالای داکا پنجاب و بلوچستان به سرعت گسترش یافت. یکی از دلایل این رشد، علاوه از تزئید قیمت موادمخدر در بازارهای جهانی، عملیات‌های مخفی و انتقالی دستگاه سیا (سی.آی.ای)، در دوران جنگ سرد در خاک افغانستان بود، در آن زمان امریکا مرزهای عبوری پاکستان به افغانستان را به‌عنوان مهم‌ترین مسیر عبور ترانزیت اسلحه و تجهیزات نظامی به افغانستان مورد توجه قرار داده بود.

بخش اساسی انتقال اسلحه و تجهیزات نظامی به افغانستان به منظور تجهیز گروه‌ها و تنظیم‌های اسلامی - جهادی عمدتاً ائتلاف هفتگانه پشاور در جنگ علیه «دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان» (که زیر حمایت شوروی و دیگر

کشورهای سوسیالیستی قرار داشت)، بدوش گروه‌ها و کارتل‌های موادمخدر، و قاچاقچیان سنگ‌های قیمتی و اسلحه گذاشته شده بود.

(گروه هفتگانه: گروه‌ها و تنظیم‌های جهادی در سال ۱۳۶۴ خورشیدی در شهر پیشاور پاکستان بوسیلهٔ دستگاه‌های استخباراتی کشورهای غربی، پاکستان و برخی از کشورهای عربی با یکدیگر متحد ساخته شدند و از جمع آن‌ها "ائتلاف هفتگانه" را بوجود آوردند. ائتلاف هفتگانه از مسلمانان سنی تشکیل شده بودند، از نظر اعتقادات سیاسی - مذهبی حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی و قوماندان مشهور آن احمدشاه مسعود، حزب اسلامی شاخهٔ خالص به رهبری یونس خالص و حزب اتحاد اسلامی به رهبری رسول سیاف به اسلام سیاسی و برقراری حکومت مبتنی بر شریعت معتقد بودند و سه گروه دیگر که عبارت بودند از محاذ ملی اسلامی افغانستان به رهبری پیر سید احمد گیلانی، جبهه ملی نجات افغانستان به رهبری صبغت‌الله مجددی، حرکت انقلاب اسلامی افغانستان به رهبری مولوی محمدنبی محمدی، به جریان سنتی مذهبی معتدل متعلق بودند، و رابطه خوبی نیز با محمدظاهر، پادشاهٔ مخلوع افغانستان و درباریان داشتند).

کشور پاکستان از دههٔ هشتاد بدین سو به بزرگترین مسیر ترانزیت موادمخدر و قاچاق دیگر کالاهای تجارتي تبدیل گردید، "اقتصاد تریاک" در آن کشور توسعه یافت و پاکستان به‌عنوان عضو "هلال طلایی" به بزرگ‌ترین تولیدکننده موادمخدر در جهان معرفی شد.

در سال ۲۰۰۳ کشت خشخاش به حدود ۶۷۰۳ هکتار رسید از جمله برای اولین بار در ایالت بلوچستان نیز گزارش‌هایی از کشت خشخاش منتشر گردید.

نکتهٔ قابل توجه از نظر اقتصادی در رابطه با تجارت تریاک در پاکستان این است که کشت خشخاش و تولید تریاک و کسب درآمد حاصله از آن به اقتصاد لایه‌های وسیع اجتماعی این کشور وارد شده و بخش بزرگی از نیازهای اقتصادی شان از این راه تأمین می‌شود. بدون تردید می‌توان گفت که دولت پاکستان با ساختار اقتصادی ضعیف و فاسدی که دارد گمان نمی‌رود که در کوتاه مدت درآمدزایی

مشابهی برای عامه مردم ایجاد کرده بتواند و مردم را ازکشت و تجارت موادمخدر باز دارد.

در گذشته بسیاری از لابراتوارها و کارخانه‌های پروسس تریاک در پاکستان به دلیل نزدیکی به محل کشت در ساحات شمال غربی پاکستان قرار داشت؛ ولی به خاطر سهولت در انتقال تریاک و مصوّنیت بیشتر کارخانه‌ها و جلوگیری از اقدامات دولتی برای مقابله با آن به افغانستان منتقل شد.

بر اساس روحیه گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، بسیاری از کارکنان نظامی - انتظامی و نماینده گان مجالس (پارلمان) پاکستان با مسیرهای مرتبط با تجارت موادمخدر و درآمدهای حاصل از موادمخدر با زارعین و تاجران موادمخدر همسو هستند و این امر به یکی از مهم‌ترین موانع برای مقابله جدی با تجارت این ماده در پاکستان بدل شده است.

آمار دقیقی از میزان درآمد حاصل از تولید و ترانزیت موادمخدر در پاکستان موجود نیست؛ اما اقتصاد تریاک به طور قطع باعث جابجایی و گردش میلیاردها دالر در چرخ اقتصاد پاکستان می‌باشد که از ترانزیت موادمخدر به کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایران، اروپا و امریکا به دست می‌آید.

مصرف موادمخدر در داخل پاکستان یکی از نگرانی‌های جدی مردم پاکستان به شمار می‌رود. طبق گزارش اخیر سازمان ملل متحد، حدود ۷,۶ میلیون مصرف‌کننده موادمخدر در پاکستان وجود داشته که ۷۸ درصد آنها مرد و ۲۲ درصد دیگر زن می‌باشند که تقریباً ۴۴ تن موادمخدر در سال مصرف می‌کنند. سالانه حدود چهار صد هزار نفر به تعداد معتادان موادمخدر در پاکستان اضافه می‌شود و بیشترین تعداد معتادان به هروئین در پاکستان زیر ۲۴ سال سن دارند؛ که این نسبت دو تا سه برابر بیشتر از ایالات متحده امریکا که حداکثر حجم مصرف هروئین را داشته است می‌باشد.

یادآوری می‌گردد که ترانزیت موادمخدر افغانستان شامل هروئین، تریاک، مورفین و حشیش عمدتاً از طریق ایران و پاکستان روانه کشورهای حوزه خلیج فارس، آسیا، افریقا و کشورهای اروپایی می‌شود.

قسمت چهارم چرخش‌های کشت و تجارت موادمخدر در ایران:

با استفاده از نوشته‌های پژوهشگران ایرانی و مطالعه برخی اسناد تاریخی، می‌توان گفت که آشنایی بیشتر مردم ایران به استفاده از موادمخدر و کشت خشخاش در ایران برمی‌گردد به زمان سیادت استعمار انگلیس در آن سرزمین. در یک گزارشی منتشر شده از سوی (گروه پژوهش و تحلیل خبری ایرنا) آمده است:

«انگلیس به قصد استثمار بیشتر، با هزاران حيله و نیرنگ متاعی به نام "ترياك" را وارد کشور کرد و ضمن معتاد کردن مردم، آنان را به کشت خشخاش واداشت. به عبارتی می‌توان گفت انگلیسی‌ها برای گسترش سلطه طلبی خود نقش مهمی در ترویج استعمال ترياك داشته اند و در قرن هفدهم، کشتی‌های تجاری آنان این متاع مضر را از خاور دور به ایران آورده و به درباریان هدیه کردند تا آن جا که علاوه بر معتاد شدن افراد، ترياك به عنوان داروی مسکن حتی به نوزادان تجویز می‌شد.

به تدریج به علت ازدیاد معتادان و کمبود ترياك، کشت خشخاش در ایران در حوالی یزد آغاز شد و سپس کشت آن به قسمت مرکزی و جنوبی کشور کشیده شد و به حدی توسعه یافت که در کشت غلات کمبود ایجاد شد.

در سال ۹۲۹ هجری قمری، شاه طهماسب اول (از سلسله صفویه) به مبارزه با اعتیاد ترياك اقدام و مقدار زیادی از ترياك‌های موجود در دربار سلطنتی را از بین برد. بعد از او شاه عباس هم مبارزه با اعتیاد ترياك را ادامه داد و مردم را از مضرات آن آگاه کرد و برای معتادانی که ترك اعتیاد نمی‌کردند؛ مجازات تعیین و متخلفان را مجازات کرد. ولی مبارزه مذکور در پیشگیری از اعتیاد چندان ثمربخش نبود. در زمان سلطنت قاجاریه کشیدن ترياك جز تجملات دربار محسوب می‌شد و خرید و فروش ترياك در انحصار دولت و یکی از منابع درآمد کشور بود.»

در سال ۱۳۳۴ خورشیدی تحت فشار سازمان صحت جهانی، قانون منع کشت خشخاش و استعمال ترياك در ایران به تصویب رسید و برای اجرای آن، سازمان دولتی به نام "سازمان منع کشت خشخاش و مبارزه با استعمال و قاچاق مواد افیونی" تاسیس شد. در این سال تعداد مصرف‌کننده گان مواد افیونی در ایران، در حدود ۵,۱ میلیون نفر و مصرف روزانه ترياك ۲ تُن و تعداد کارخانه‌های

شیره‌کشی (پروسس تریاک) تنها در تهران ۴۵۰۰ دستگاه بود. (در آن زمان جمعیت کل کشور نزدیک به ۱۹ میلیون سرشماری شده بود).

بر اساس گزارش‌های منتشر شده در منابع ایرانی به علت ازدیاد تقاضا و قاچاق موادمخدر از ترکیه، افغانستان، پاکستان و سایر کشورها به ایران، حکومت ایران به بهانه جلوگیری از خروج ارز و طلا از کشور، قانون اجازه کشت محدود خشخاش و صدور تریاک را در سال ۱۳۴۷ خورشیدی به تصویب رسانید. (یعنی کشت، پروسس و تجارت تریاک قانونی شد). در نتیجه کشاورزان به سرعت شروع به کشت خشخاش در مناطق وسیع نمودند و قاچاقچیان نیز با تأسیس لابراتوارهای متعدد، ساختن هرویین را آغاز کردند. دوباره کشیدن تریاک در محافل اشرافی با تشریفات مجل‌تر از سابق رایج و جوانان به پرتگاه مرگ و ذلت تدریجی کشانده شدند.

پس از انقلاب اسلامی، دولت ایران لایحه "قانونی تشدید مجازات مرتکبان جرایم موادمخدر" را در سال ۱۳۵۹ خورشیدی تصویب کرد که ممنوعیت کشت خشخاش و تجارت موادمخدر از مفاد این قانون است. اما اجرای این قانون نتایج ثمربخشی نداشت و هم تطبیق کامل آن مطابق منافع حاکمان در ایران نبود. چرا که مهمترین عامل موثر در افزایش قاچاق موادمخدر سود سرشار آن است. در برخی از گزارشات سود قاچاق موادمخدر برای قاچاقچیان موادمخدر عمده (کارتل‌های موادمخدر)، سالانه چندین میلیارد دالر است و پول در گردش آن، بیش از تجارت نفت برآورد شده است.

سپاه پاسداران ایران و قاچاق موادمخدر:

نشریه انترنیته العربیة الفارسی بتاریخ ۱۷ می ۲۰۲۱ در مورد نقش ایران در تجارت و ترافیک موادمخدر در گزارشی نگاشته است:

«ایران یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های قاچاق موادمخدر در جهان است و بیشتر موادمخدر تولیدی در کشورهای همسایه از طریق ایران و توسط سپاه پاسداران به کشورهای اروپایی قاچاق می‌شود.

یکی از رسوایی‌های مهم قاچاق موادمخدر توسط سپاه پاسداران در سال ۱۳۷۳

خورشیدی در کشور آلمان فاش و مشخص شد که نظام جمهوری اسلامی، درآمد حاصل از فروش موادمخدر در اروپا را صرف خرید و قاچاق تجهیزات اتمی از جمله اورانیوم برای دستیابی به بمب اتمی کرده است. این شبکه هنگامی گرفتار شد که ماموران مخفی آلمان به عنوان خریدار موادمخدر با عوامل ایرانی در آلمان ارتباط برقرار کردند. یکی از گردانندگان این شبکه قاچاق موادمخدر و مواد رادیوآکتیو، معاون اسبق وزیر نفت نظام اسلامی، فردی به اسم حبیب الهی بود.

همچنان در حمل ۱۳۹۶ مقام‌های ایتالیا موفق شدند یک شبکه وابسته به نیروی قدس سپاه پاسداران که مشغول مدیریت تعدادی از شبکه‌های قاچاق موادمخدر به اتحادیه اروپا بود؛ را شناسایی کنند. منابع امنیتی ایتالیا فاش ساختند که: «این شبکه شامل ۹ نفر عراقی وابسته به شبه‌نظامیان الحشد الشعبی عراق به رهبری یک فرمانده سپاه پاسداران بنام غلام‌رضا باغبانی بوده که موادمخدر را از طریق عراق و ترکیه به ایتالیا و از آنجا به سراسر اروپا قاچاق می‌کردند.»

«در ۱۳۹۹، رومانی بزرگترین محموله موادمخدر قاچاق به این کشور شامل ۲ هزار و ۲۵۰ کیلوگرم به ارزش ۷۱ میلیون دلار را در یک کشتی از مبدا بندر لاذقیه سوریه که در کنترل سپاه پاسداران است کشف و ضبط کرد.»

همچنان العربیه - فارسی در رابطه به گزارش نهادهای بین‌المللی پیرامون نقش سپاه در قاچاق موادمخدر نوشت:

«در یک گزارش محرمانه سازمان ملل متحد که توسط «ویکی‌لیکس» منتشر شد، به نقل از گزارش سفارت امریکا در باکو در خرداد ۱۳۸۸، تصریح شده که «حکومت ایران بزرگترین قاچاقچی موادمخدر در جهان به شمار می‌رود». به نقل از این گزارش میزان هروئینی که از ایران به آذربایجان قاچاق شده به ۵۹ تن در سال ۲۰۰۹ رسیده است. این سند تأکید کرده است که «ایران از جمهوری آذربایجان به عنوان گذرگاه اصلی برای قاچاق هروئین به اروپا استفاده می‌کند.»

افراد معتاد به موادمخدر در ایران:

در سال ۱۳۹۹ خورشیدی ناصر اصلانی، معاون ستاد مبارزه با موادمخدر ایران، در یک گفت‌وگو با رسانه‌ها بیان نمود که «بر اساس آمار، دوملیون و ۸۰۰ هزار

نفر معتاد رسمی در کشور داریم و تخمین زده می‌شود که یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر نیز معتاد شناسایی نشده وجود داشته باشد.»

فرزانه سهرابی، معاون "موسسه پژوهشی کادراس" و فعال در زمینه تحقیقات موادمخدر در یک گزارشی تأکید کرده که «بر اساس آمارها حدود سه میلیون نفر مصرف‌کننده مستمر موادمخدر در ایران وجود دارد، که حدود ۱۰ درصد از آنها را زنان تشکیل می‌دهند. رشد اعتیاد در ایران سالانه حدود هشت درصد است؛ در حالی که رشد جمعیت کمتر از ۲ درصد است. او همچنین گفته که بین پنج تا هفت میلیون نفر در ایران تجربه حداقل یک بار مصرف مواد را داشته اند.»

آمارهای غیررسمی محلی نشان می‌دهد که سن اعتیاد در ایران به ۸ سال رسیده است. شمار معتادان ایران نسبت به سال ۹۰ دو برابر شده است. ۱۴ درصد جمعیت ایران معتاد هستند یا به عبارت دیگر از جمعیت ۸۵ میلیونی ایران، حدود ۱۲ میلیون ایرانی معتاد هستند. از این تعداد چهار و نیم میلیون نفر مصرف‌کننده مداوم هستند.

بر اساس برخی مصاحبه‌ها و گزارشات محلی، افغان‌های مهاجر مقیم ایران بخشی قابل ملاحظه از مصرف‌کننده‌های موادمخدر را تشکیل می‌دهند. لشکر فاطمیون که زیر نظر نیروی قدس سپاه پاسداران ایران فعالیت می‌کند بخشی از نیروهای رزمی خود را از بین همین معتادان موادمخدر استخدام می‌نماید.

قسمت پنجم میزان تجارت موادمخدر در سطح جهان

براساس آمارهای موجود میزان درآمد تجارت جهانی مواد مخدر، سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار معادل هشت درصد حجم تجارت جهانی است، از جمله میزان تجارت داخلی مواد مخدر (خرید و فروش) در آمریکا سالانه بالغ بر ۱۹۰ میلیارد دلار است. انگلستان، اسپانیا، ایتالیا، آلمان و فرانسه در فهرست بزرگترین مصرف‌کنندگان موادمخدر عمدتاً کوکائین، قرار دارند. پس از حشیش، کوکائین دومین ماده مخدر غیرقانونی مصرفی در اروپا به ویژه در غرب این قاره است.

بر اساس گزارش دفتر مقابله با موادمخدر و جرایم سازمان ملل متحد (UNODC)،

«تولید تریاک در سال ۲۰۱۷، ترسای افزایش یافت و با اینکه بسیاری از کارتل‌های بزرگ موادمخدر منهدم و محموله‌های موادمخدر آنها توقیف شده است، اما این تجارت پرسود همچنان از رونق قابل توجهی در سطح جهان برخوردار است.»

تجارت جهانی موادمخدر جای خود را در بازارهای آنلاین نیز باز کرده است. در یک دهه اخیر به موازات گسترش و پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی، استفاده از فضاهای مجازی توسط مافیای بین‌المللی موادمخدر نیز افزایش یافته است.

سایت انترنیقی (Dari - pars Today) (در یک گزارش خویش در سال ۱۳۹۶ نگاهشته است: «مسئولین مبارزه با موادمخدر جمهوری چک گزارش داده اند که امروزه در مورد خرید و فروش موادمخدر، در کافی نت‌ها به وسیله موبایل، تصمیم گیری می‌شود. به همین دلیل، معاملات موادمخدر غیرقانونی بلافاصله و در فواصل کم ترتیب داده می‌شود و کنترل آن بسیار دشوارتر است.

برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد از سال ۱۹۹۶، شرکت‌هایی در هلند برای فروش بذر شاهدانه و مشتقات آن (ماری جوانا و حشیش) از اینترنت استفاده کرده اند. به گزارش اینترپول، مسئولین پولیس انگلستان و ایرلند شمالی بیش از هزار سایت اینترنتی را شناسایی کرده اند که به فروش موادمخدر از جمله کوکائین، هروئین و حشیش می‌پردازند که نقض صریح کنوانسیون‌های بین‌المللی کنترل موادمخدر است. بر اساس این گزارش، بیشترین این سایت‌ها در هلند و سوئیس فعال هستند.»

درواقع مهمترین عامل شکست جامعه بین‌المللی در حل مسأله قاچاق موادمخدر، مزایای تجاری و منافع بعضی دولت‌های تولیدکننده، توزیع کننده و کشورهای ترانزیت است که، به تجارت پرسود قاچاق موادمخدر روی آورده اند

پی‌آمدهای تولید و تجارت موادمخدر در افغانستان:

عمق فاجعه تجارت موادمخدر از آن جهت نگران کننده است که به اندازه رونق کشت و تولید موادمخدر در افغانستان، توزیع آن هم در داخل کشور گسترده‌تر و آزادتر شده است. بر اساس یک گزارش رسمی وزارت مبارزه با موادمخدر

افغانستان، تعداد معتادان موادمخدر در افغانستان به بیشتر از سه میلیون نفر (ارقام جدید است. ارقام رسمی سال ۲۰۲۰ دو میلیون و پنجمصد هزار نفر بود) رسیده است.

یک بررسی در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که تعداد تخمینی معتادان به ۵,۲ میلیون نفر افزایش یافته است و مصرف موادمخدر برای هر نفر در روز به صورت اوسط، ۲ دالر برآورد گردیده است. بر اساس این ارقام، مصرف روزانه ۵ میلیون دالر، مصرف ماهانه ۱۵۰ میلیون دالر و مصرف سالانه ۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دالری برآورده شده است.

افزایش استفاده از موادمخدر و پایین آمدن وحشتناک سن اعتیاد در افغانستان، می‌تواند دلایل بسیار متفاوتی داشته باشد که عبارتند از: بیکاری، بی‌عدالتی اجتماعی، بی‌قانونی، فشار مشکلات زندگی، فقر، مهاجرت‌ها و برگشت‌ها، نبود یک دولت مردمی و متعهد به منافع ملی کشور و سودجویی کارتل‌های تولید موادمخدر. البته مزید برآن جنگ یکی از عوامل اساسی افزایش این جریان به شمار می‌آید.

امروز تجارت موادمخدر در افغانستان مشمول "اقتصاد جنگی" جهانی هم گردیده است. این تجارت نه تنها باعث تقویت تروریسم و تداوم جنگ در افغانستان گردیده و می‌گردد؛ بلکه شرایط اعتیاد میلیون‌ها انسان و رواج اقتصاد مافیایی را نیز فراهم نموده است. هرگاه پی‌آمدهای موادمخدر در کشور ارزیابی گردد؛ آشکار می‌شود که تولید و توزیع موادمخدر نسبت به سی سال جنگ داخلی ویرانگر، مصیبت‌بار و پر تلفات بوده و آسیب بیشتری به افغانستان زده است.

قدرت‌های استعماری با هدف تسخیر مغزهای جوانان و سلب تحرك آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی خلق‌های تحت ستم، به ترویج و گسترش موادمخدر می‌افزایند. آنها از سلاح موادمخدر که سلاحی رخوت‌زا و سستی‌آور و بی‌اراده و تابع‌گردانیدن است؛ استفاده می‌کنند تا تحرك فعالیت وطن‌دوستی و توان مداخله در امور سیاسی - ملی را از مردم به ویژه جوانان (جوانان ناراضی از وضعیت موجود) بگیرند و بتوانند به اهداف پلیدشان دست یابند. به همین دلیل روز تا روز مصرف تریاک، حشیش (چرس)، ماری‌جوانا، شیشه و هیروئین در بین جوانان بیشتر می‌گردد.

از چرخش‌های اقتصاد موادمخدر در میان لایه‌های اجتماعی جامعه افغانی می‌توان دریافت که تولید و تجارت موادمخدر، یکی از عوامل مهم در دوام جنگ، بی‌ثباتی، انارشیزم، تشدید منازعات میان مردم افغانستان و کشورهای همجوار و استقرار و تداوم حاکمیت بنیادگرا مذهبی با افکار سنگی در کشور می‌باشد. بدون تردید این عامل در تسهیل استقرار صلح عادلانه و پایدار، ایجاد فضای همکاری و اعتماد سازی میان بازیگران پهنه سیاست افغانستان نیز نقش دارد. بدون دستیابی به راه حل متعادل و جامع چالش‌های موادمخدر، نمی‌توان افغانستان را به سوی صلح عادلانه و پایدار، امنیت و ثبات برد. ضرور است تا در هر گونه برنامه‌های رفع منازعات داخلی، تأمین صلح عادلانه و گزینش راهکارهای توسعه پایدار در کشور به موضوع موادمخدر توجه به عمل آید و حل این معضل مشمول برنامه‌های فوق گردد.

من برآنم که حل بنیادی معضل کشت و تولید موادمخدر در کشور، مستلزم تدوین و اجرای یک «برنامه عمل ملی در رابطه به حل معضله موادمخدر افغانستان» می‌باشد. برنامه‌پی که با وضعیت جاری نظامی - سیاسی و اقتصادی کشور همخوانی داشته باشد و بتواند کشت خاشخاش را در کشور قانونی سازد؛ نظارت و کنترل دولت و جامعه جهانی را بر توزیع و تجارت آن تأمین بدارد و زمینه‌های لازم را برای جلب سرمایه داران خارجی و داخلی و همکاری نهادهای بین‌المللی به منظور سرمایه‌گذاری برای ایجاد کارخانه‌های تولید صنعتی محصولات دارویی و پزشکی فراهم سازد. البته تدوین و اجرای چنین برنامه ملی از اولویت‌های یک دولت مستقل و ملی و متعهد به منافع ملی افغانستان شمرده می‌شود.

منابع:

- ۱- گزارش سال ۲۰۱۷ ترسای دفتر مقابله با موادمخدر و جرایم سازمان ملل متحد (UNODC)
- ۲- سایت انترنییتی (Dari - pars Today)
- ۳- کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» اثر شاد روان غلام محمد غبار.

- ۴- برخی مصاحبه‌های (۱۴۰۰ خورشیدی) رادیو آزادی در مورد کشت موادمخدر در افغانستان
- ۵- مصاحبه‌های نویسنده با تعدادی از کشاورزان افغانستان.
- ۶- گزارش‌های وزارت مبارزه با موادمخدر افغانستان.
- ۷- راپورهای سالانه وزارت اقتصاد افغانستان
- ۸- نشریه انترنیقی "العربیة فارسی"
- ۹- یادداشت‌های شخصی نویسنده

تولید ناخالص ملی: عبارت است از مجموع ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک سال مشخص با استفاده از عوامل تولیدی که متعلق به شهروندان یک کشور می‌باشد. منظور از کالاها و خدمات نهایی نیز آن دسته از کالاها یا خدماتی است که به مصرف‌کننده نهایی فروخته می‌شود یا به هر طریق دیگر به دست او می‌رسد.

۲ کارتل به انگلیسی (Cartel):

شرکت‌هایی هستند که در یک رشته خاص فعالیت می‌کنند و با حفظ استقلال مالی و حقوقی خود با یکدیگر متحد می‌شوند و در مورد تقسیم بازار میان خود و حجم تولید و قیمت کالا با یکدیگر به توافق می‌رسند. هدف کارتل‌ها تسلط بر بازار یک کالای خاص از طریق تضعیف یا از بین بردن رقابت در بازار آن کالا توسط ایجاد انحصار است.

نمونه بارز کارتل‌ها از سال ۱۹۳۳ در آلمان و کشورهای اروپای غربی است. به خاطر تأثیر منفی کارتل در از بین بردن رقابت در بازار، قوانین ضد ایجاد کارتل (ضد انحصارات) در آلمان و برخی کشورهای دیگر به وجود آمده است.

کارتل‌های موادمخدر:

کارتل سینالوا:

کارتل سینالوا به اسپانیایی، (Cártel de Sinaloa) از قدرتمندترین گروه‌های جرایم سازمان‌یافته قاچاق موادمخدر در کشور مکزیک است سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا از کارتل سینالوا به عنوان «قدرتمندترین گروه سازمان‌یافته قاچاق موادمخدر در جهان» یاد می‌کنند. این گروه یکی از بازیگران اصلی درجنگ موادمخدر در مکزیک است که بین گروه‌های رقیب قاچاق موادمخدر و ارتش مکزیک در جریان است. کارتل سینالوا مسئول سراریز شدن مقدار زیادی کوکائین، ماری جوانا و هیروئین به امریکای شمالی است. قاچاق این مواد بیشتر از طریق دریا، هوا، و تونل‌های زیرزمینی انجام می‌گیرد. تخمین زده شده است که این کارتل در ۵۰ کشور مختلف فعالیت دارد.

کارتل لوس زتاس (به اسپانیایی: Los Zetas یا La Última Letra):

یکی از قدرتمندترین گروه‌های سازمان‌یافته قاچاق موادمخدر در کشور مکزیک است. این گروه یکی از خشن‌ترین، شاخص‌ترین و مجهزترین گروه‌های تبهکار در کشور مکزیک شناخته می‌شود. کارتل زتاس برای ارباب هرچه بیشتر، به روش‌هایی چون سلاخی کردن، سربریدن، قتل

غیرنظامیان، مهاجران و همچنین اعدام خانواده‌های نیروهای امنیتی و مقامات قضایی دست می‌زند. (از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد گرفته شده است).

^۳ مت‌آمفتامین به انگلیسی - Methamphetamine: در بازار سیاه با نام (شیشه) به انگلیسی crystal نیز شناخته می‌شود. یک ماده روانگردان و محرک سیستم عصبی مرکزی با پتانسیل بالای اعتیادآوری است که برای اهداف تفریحی، به طور گسترده، مورد سوء استفاده، قرار می‌گیرد. این ماده در سال ۱۸۹۳ ترسای درچاپان ساخته شد. در زمان جنگ جهانی دوم توسط سربازان جاپانی و امریکایی و آلمانی برای برطرف کردن خستگی و افزایش انرژی استفاده می‌شد. بعد از جنگ داروی باقی‌مانده وارد بازار سیاه چپان شد و یک همه‌گیری از مصرف مت‌آمفتامین رخ داد و باعث شد که مصرف آن قانوناً ممنوع گردد. در زمان حضور عساکر امریکا و ناتو در افغانستان این مواد مورد علاقه پرسونل نظامی قرار گرفت و دارای بازار پرسود گردید.

^۴: Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction (SIGAR) بازرس ویژه امریکا برای بازسازی افغانستان

فصل پنجم

نگاهی به ویژه‌گی‌های اقتصاد نظام سرمایه‌داری و مراحل

تکامل تاریخی آن

بنابر تقاضای تعدادی از علاقمندان موضوعات اقتصادی فشرده نوشته‌ را که زیر عنوان «ویژه‌گی‌های اقتصاد نظام سرمایه‌داری و مراحل تکامل تاریخی آن» آماده نموده‌ام، در این فصل جابجا می‌نمایم. امیدوارم کمکی در راه روشننگری موضوعات مربوط به ویژه‌گی‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری و مراحل تکامل تاریخی آن کرده باشم.

«امپراتوری سرمایه‌داری بدون جنگ/فروزی و کشتار مردم جهان به مقصد غارت ثروت‌های ملل و تصرف بازارها و منابع طبیعی کشورهای جهان قادر به ادامه حیات اقتصادی خود نیست.»

مدخل:

اگر می‌خواهیم یکی از طرفداران نظام سرمایه‌داری باشیم یا در حمایت از سوسیالیسم یا چیزی دیگری غیر از سرمایه‌داری قرار بگیریم؛ یا می‌خواهیم به درک این واقعیت پی ببریم که چرا بصورت عموم اهداف نهایی مبارزاتی نیروهای آزادی‌خواه، مترقی و دادگستر در اغلب کشورهای پیرامونی به طور همزمان علیه انواع استعمار، استبداد، ارتجاع و امپریالیسم است؛ بایست مقدم از هر موضوعی مرتبط به این بحث، به مفهوم و ماهیت یا ذات نظام سرمایه‌داری موجود یعنی امپریالیسم یا به عبارت دیگر بالاترین مرحله تکاملی نظام سرمایه‌داری جهانی آشنایی حاصل نمایم.

این تصور که نظام سرمایه‌داری باعث انکشاف و تکامل جوامع انسانی شده، شرایط مادی زندگی را متحول ساخته و میزان بهره‌وری انسان را به طرز قابل توجهی افزایش داده واقعیتی است که نمی‌توان از آن انکار کرد. اما این هم واقعیتی است

که شیوۀ تولید سرمایه‌داری آسیب‌های سخت و پرزور با خود به همراه داشته و اشکال گوناگون و قابل‌اجتنابی از آلام، دردها، رنج‌های بشری، آزار روحی و تخریب محیط زیستی را استمرار و تداوم بخشیده است.

شیوۀ تولید سرمایه‌داری نه فقط یک ماشین رُشد، انکشاف و تکامل اقتصادی، بلکه یک ماشین رُشد نابرابری و تعمیق شکاف‌های اجتماعی در جهان نیز است. تناقض بنیادین نظام سرمایه در این است که بهره‌وری، نوآوری، پویایی و گسترش علوم و تکنالوژی پیشرفته موجود در این سیستم را بدون آسیب‌ها، دردها، استثمار، نابرابری، جنگ و غارتگری نمی‌توان تصور کرد. به عبارت ساده: جنگ، خونریزی، غارت و استثمار همزاد با این نظام است.

امروز ضدیت زحمت‌کشان جهان و در مجموع دنیای کار با نظام سرمایه‌داری نه فقط به منزلت یک موضع اخلاقی و انسانی که معطوف است به آسیب‌ها، رنج‌ها، شکنجه‌های روحی، ناعدالتی‌ها، استثمار و بهره‌کشی از شیرۀ جان انسان مطرح است؛ بلکه ضدیت با این نظام از موضعی عملی که ساختن بدیلی برای رشد و شکوفایی افزونتر، آسایش و بهره‌وری بهتر، آزادی واقعی بشر، رفاه همگانی و برابری در آن گنجانیده شده باشد نیز مطرح است

امروز در هر کرانه از دنیای کار، شعار «سرمایه‌داری ناعدالانه و غیراخلاقی است» شنیده و دیده می‌شود. ولی ضرور و امر الزامی نیست که کارگران و مزدبگیران را متقاعد سازیم که بدانند نظام سرمایه‌داری ناعدالانه است؛ یا اینکه بپذیرند که این نظام ناقض اصول و ارزش‌های انسانی و اخلاقی است. طبقه کارگر و مزدبگیران در پراتیک اجتماعی و در پروسه تولید اجتماعی دیگر به ناعدالانه بودن و غیرانسانی بودن شیوۀ تولید سرمایه‌داری پی برده اند یا می‌برند. آنچه کارگران، مزدبگیران و سایر زحمتکشان به آن نیاز دارند؛ این است که آنان به درستی، با توانایی و آگاهی لازم تشخیص دهند که سرمایه‌داری منشاء ضرر و زیان‌هایی جدی برای‌شان است و ضد منافع‌شان عمل می‌کند و محصول کار آنها را می‌بلعد. یعنی باید برای آشکار سازی ماهیت و سرشت نظام سرمایه‌داری در همه اشکال آن و تغییر این نظام روشننگری نماییم.

از دید من ضدیت با نظام سرمایه‌داری در تعدادی از افراد نه فقط بر پایهٔ منافع مادی و طبقاتی است؛ بلکه نگرانی‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی است که برای شان انگیزهٔ ضد سرمایه‌داری می‌دهد و به ضد نظام سرمایه‌داری موضع‌گیری می‌نمایند. یکی از مشهورترین مثال برای اثبات این دید، موضع‌گیری تاریخی ضد سرمایه‌داری فردریک انگلس، رفیق و دوست نزدیک کارل مارکس است. او فرزند یک کارخانه‌دار ثروتمند و سرمایه‌دار بود که صادقانه به حمایت از جنبش‌های سیاسی علیه سرمایه‌داری می‌پرداخت.

همچنان امروز مشاهدهٔ ارقام بلندی کشته شدگان و مجروحین، به شمول اطفال، مهاجرت‌های کتله‌ای، و آسیب‌های اجتماعی - اقتصادی و محیط زیستی جنگ اوکراین: وجدان هر انسان با وجدان را تکان می‌دهد و از نظر اخلاقی و پابندی با ارزش‌های والای انسانی میلیون‌ها انسانی را با آنکه منافع مادی و طبقاتی آنها با دنیای سرمایه‌گره خورده است در موضع ضد سیاست‌ها و ره‌کارهای امپریالیزم جهانی می‌کشاند.^۱

در مورد چستی امپریالیزم:

در این مورد بحث را از دورانی آغاز می‌کنم که ما در آن قرار داریم یعنی دوران سیادت امپریالیزم یا به عبارت دیگر عصر تسلط (اولیگارش‌ی مالی) بر زندگی اقتصادی دنیای ما.

برای روشن شدن زمینه‌های بوجود آمدن امپریالیزم باید گفت که پژوهشگران عرصهٔ اقتصاد اغلباً دوران‌های تکامل تاریخی سرمایه‌داری را به صورت عمومی به سه مرحله تقسیم کرده اند:

مرحلهٔ نخست: رشد سرمایه‌داری با رشد تجارت (بازرگانی) آغاز می‌شود، در این مرحله سرمایه‌داران بزرگ بر جریان داد و ستد مسلط می‌شوند.

مرحلهٔ دوم: مرحلهٔ دوم یا مرحلهٔ سرمایه‌داری صنعتی، با انقلاب صنعتی آغاز می‌شود. در این دوره مالکان کارخانه‌های بزرگ، کارتل‌ها و دیگر بنگاه‌ها و نهادهای اقتصادی بر جریان تولید مسلط اند.

مرحلهٔ سوم: در این مرحله دوران سرمایه‌داری مالی فرا می‌رسد، تسلط

اقتصادی به صورت تدریجی به دست بانکداران و پولداران بزرگ می‌افتد و اینان با سرمایه‌پولی خود بر موسسه‌های صنعتی مسلط می‌شوند. در این دوره سرمایه‌گذاران از مدیریت روزانه واحدهای صنعتی فارغ می‌شوند و فقط بر آنها نظارت می‌کنند و با قدرت مالی خود از آنها سود می‌برند.

اما هیچ‌کدام از این مراحل انحصاری نیست یعنی با ظهور مرحله جدید مرحله قبلی از میان نمی‌رود.

برخی محققین و اقتصاددانان از مرحله چهارمی سرمایه‌داری یعنی (سرمایه‌داری دولتی) هم نام برده‌اند. لنین سرمایه‌داری دولتی را مرحله‌ای تعریف می‌کند که «در آن دولت، اداره و بهره‌گیری از وسایل تولید را به نفع طبقه‌ای که مهار (لجام) دولت را در دست دارد، انجام می‌دهد». ولی برخی از اقتصاددانان (سرمایه‌داری دولتی) را قانونمند نمی‌دانند و سرمایه‌داری دولتی را بمنزله یک مرحله از تکامل نظام سرمایه‌داری نمی‌شمارند.

در متون که در مورد سرمایه‌داری دولتی نگاشته شده است؛ سرمایه‌داری دولتی معانی متفاوتی دارد و عمدتاً به شیوه تولیدی اشاره دارد که در آن نیروهای مولده توسط دولت و با مثنی سرمایه‌داری (پرنسیپ‌ها یا روش سرمایه‌داری) کنترل و هدایت می‌شوند، (حتی اگر آن دولت خود را سوسیالیست هم بخواند).

اصطلاح "سرمایه‌داری دولتی" برای هرنوع سیستم اقتصاد دولتی نیز به کار برده شده است که در آن سرمایه‌داری دولتی و بهره‌کشی بیروکراسی جانشین سرمایه‌داری خصوصی شده است.

آنتوان پانه‌کک^۲ نظریه پرداز مارکسیست، سیستم "اتحاد جماهیر شوروی" را نه به عنوان سوسیالیزم بلکه به عنوان "سرمایه‌داری دولتی" تعریف می‌کرد. او مثل کارل مارکس و روزا لوکزامبورگ فکر می‌کرد که کمونیزم تنها از یک روند انقلابی باید برخیزد و به تقویت دموکراسی و حذف مالکیت خصوصی روی ابزار تولید بینجامد.

به عقیده مارکس «با هر بحران پایه‌های سرمایه‌داری متزلزل می‌شود و در خلال یکی از این بحران‌های وخیم اقتصادی با اقدام به اعتصاب و شدت عمل کارگری، مالکیت ابزار تولید از آن معدود مالکانی که بر اثر قانون تمرکز سرمایه باقی‌مانده‌اند

به هیئت اجتماعی انتقال داده می‌شود.»

برخی اقتصاددانان به این نظر اند که سرمایه‌داری دولتی، نامی دیگر برای سوسیالیسم معماری شده لنینیستی دوران شوروی است که حتی با سوسیالیسم مورد نظر کارل مارکس هم نسبتی ندارد. این نوع سوسیالیسم که پشت عنوان سرمایه‌داری پنهان می‌شود؛ ابزار تأمین منافع آن دسته از سرمایه‌داران است که در پی راه آسان پول درآوردن هستند و اسباب آسوده‌گی خاطر دولتهایی است که دیوان‌سالاری یا بیروکراسی دولتی را ترجیح می‌دهند.

از دید طرفداران بازارآزاد "سرمایه‌داری دولتی" روش اقتصادی پرهزینه و کم‌بازده است. آنها استدلال می‌کنند که در این روش، دولت‌ها با قاعده‌گذاری‌های دلخواه و فارغ از الزام‌های اقتصادی، مقررات و قوانین دست و پاگیر را وضع می‌نمایند؛ پرداخت سبب‌ساییدی‌های پرهزینه را زیر نام دست‌گیری از تھی‌دستان متقبل می‌گردند؛ وام‌های کم‌بهره به بنگاه‌های ناکارآمد می‌دهند و از قیمت‌گذاری‌های دستوری حمایت می‌نمایند. این همه عوامل مُخل اقتصاد دست به دست هم می‌دهند و موجب محدود شدن دامنهٔ عمل بازار، بسط و گسترش مداخلات دولت، افزایش هزینه‌های عمومی، کاهش بهره‌وری اقتصاد و در نهایت کاهش رشد اقتصادی و کاهش درآمدهای عمومی و خصوصی و به طبع آن شیوع فقر می‌شوند.

سرمایه‌داری دولتی در واقع سرمایه‌گذار کوشا و خلاق و ریسک‌پذیر را که فعالیتش علاوه بر نفع شخصی، متضمن رشد و تکامل نیروهای مولده، توسعهٔ پایدار، انکشاف پیشرفته‌ترین تکنالوژی - علوم و منفعت همگانی هم هست؛ کنار می‌زند

برخلاف طرفداران بازارآزاد، گروهی از دانشمندان علم اقتصاد "اقتصاد بازارآزاد"، "رقابت" و "مالکیت خصوصی" را ابزار کار سرمایه‌داران نمایانده اند و استدلال می‌دارند که سرمایه‌دار در پی منافع شخصی خود است؛ لابد منافع جمعی و به خصوص منافع و معیشت تھی‌دستان و محیط زیست را به خطر می‌اندازد. چنین القا می‌کنند که مسبب همه ناکامی‌ها و ناعدالتی‌ها اقتصاد آزاد است و چارهٔ کار هم فقط مداخلهٔ همه‌جانبهٔ دولت در امور اقتصادی است.

در قانون و مشی نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع، درآمد،

قیمت‌گذاری و عرضه مواد و خدمات توسط تصمیم‌گیری‌های شخصی در یک اقتصاد بازار تعیین می‌شود. مشخصه بارز قانون سرمایه‌داری این است که تولید کالا در درجه اول از برای کسب سود اقتصادی انجام می‌گیرد و نه لزوماً رفع نیازهای انسان‌ها.

از ویژگی‌های اصلی سرمایه‌داری می‌توان به انباشت سرمایه، بازارهای رقابتی، سیستم قیمت، مالکیت خصوصی و به رسمیت شناختن حقوق مالکیت، مبادله داوطلبانه و کار مزدی اشاره کرد. مقابل سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، نظام اقتصادی کمونیستی وجود دارد که در آن برخلاف کاپیتالیسم، مالکیت خصوصی بر زمین، منابع و ابزار تولید وجود ندارد.

نوشتارها و جستارهای در مورد سیستم‌های اقتصادی در کتابخانه‌ها و برگه‌های انترنیتی (شبکه‌های اجتماعی) به وفور یافت می‌شود و تجربه‌های متعدد کشورهایی که مطابق قوانین نظام‌های اقتصادی عمل کرده اند یا نکرده اند پیش چشم همگان است. آنچه از آنها استنباط می‌گردد این است که در عمل نظام اقتصادی خالص وجود ندارد. به صورت عمومی سیستم‌های اقتصادی به سه نوع از هم تفکیک می‌گردند.

سیستم اقتصادی با برنامه ریزی متمرکز:

در چنین سیستم اقتصادی، دولت نقش اصلی را ایفا می‌کند و پاسخ به سوال‌های عمده اقتصادی و فعالیت‌های اساسی را به عهده دارد. (چی تولید کرد؟ برای کی تولید کرد؟ در کجا تولید کرد؟). در این سیستم مالکیت خصوصی در ابعاد بسیار کوچکی وجود دارد.

سیستم اقتصادی با برنامه‌ریزی غیرمتمرکز:

این سیستم اقتصادی در نقطه مقابل سیستم با برنامه‌ریزی متمرکز قرار دارد؛ افراد و بنگاه‌ها در این سیستم براساس منافع شخصی خود حرکت می‌نمایند بدون آنکه دولت دخالتی در مسائل اقتصادی نماید. در این سیستم بازار و قیمت است که به سوالات اساسی اقتصاد پاسخ می‌دهد.

سیستم اقتصادی مختلط:

مخلوطی است از سیستم اقتصادی با برنامه‌ریزی متمرکز و سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد، یعنی در کنار بازارهای آزاد که وجود دارند؛ تولیدکنندگان به هر مقداری که می‌خواهند به بازار عرضه می‌کنند و متقاضیان نیز به هر مقداری که می‌خواهند کالاها را مورد تقاضا قرار می‌دهند. دولت نیز به عنوان راهنما، کنترل‌کننده و ناظر دخالت می‌نماید. و بعضاً دست به سرمایه‌گذاری هم می‌زند.

امپریالیزم از دیدگاه اقتصاددانان، نظریه پردازان و سوسیالیست‌های انقلابی:

با یک دید عام و ساده می‌توان گفت که امپریالیزم به نظامی گفته می‌شود که به دلیل مقاصد اقتصادی - سیاسی می‌خواهد از مرزهای ملی خود تجاوز کند و سرزمین‌ها، ملت‌ها و اقوام دیگر را زیر سلطه خود درآورد. یعنی نظامی است که سیاست و مرام آن، گسترش نفوذ و قدرت این نظام بر کشورهای دیگر است.

اغلب محققین به این نظر اند که واژه امپریالیزم (Impérialisme) یا نظام امپراتوری‌طلبی از واژه قدیمی امپراتوری (empire) گرفته شده است.

به صورت موجز می‌توان گفت که: امپریالیزم واژه است برای قدرتی (یا دولتی) که بیرون از پهنه ملی خود به تصرف اراضی‌های دیگر پردازد و مردم آن سرزمین‌ها را به زور وادار به فرمانبرداری از خود کند و از منابع اقتصادی، مالی و انسانی آنها به سود خود بهره‌گیرد. البته در دوران ما امپریالیزم صرفاً به معنای تصاحب اراضی و قلمرو کشورها نیست؛ بلکه شیوه این نظام تحمیل بازرسی و تفتیش سیاسی و اقتصادی بر مردم و اراضی که تصاحب گردیده، (خواه با نیروی نظامی و خواه با ابزارهای غیر نظامی) نیز است.

از نظر علم اقتصاد آن گاه که شیوه تولید سرمایه‌داری بر اثر پدید آمدن تراست‌ها و کارتل‌ها و سندیکاهای سرمایه‌داران (سندیکاهای کارگران و مزدبگیران در تقابل با سندیکاهای سرمایه‌داران قرار دارد) دچار تورم تولید و کمبود مواد خام شد، "نظام امپریالیزم" بمیان آمد تا برای بدست آوردن مستعمره به مقصد دستیابی به بازار، مواد خام و نیروی کار ارزان به دیگران تجاوز کند؛ و سرزمین‌ها و ملت‌های دیگر را زیر سلطه خود درآورد.

دوران کلاسیک امپریالیزم با جنگ جهانی اول و دوم خاتمه یافت. از آن پس نظام جهانی سرمایه‌داری به عنوان «آخرین مرحله سرمایه‌داری» با بحران‌های عمیقی رو به رو بوده است. وجه مشخصه این بحران‌ها ظهور انقلاب‌ها و جنگ‌های خانمانسوز و ظهور دولت‌های وابسته به نظام جهانی سرمایه‌داری در سطح جهان است.

جنگ‌های اول و دوم جهانی، انقلاب‌های روسیه، چین و کوبا و اعتصاب‌های کارگری گسترده در سراسر جهان، اشغال امپریالیستی عراق، افغانستان و تهاجم‌های نظامی به لیبیا و سوریه که منجر به آواره‌گی میلیون‌ها نفر شده است؛ و اخیراً جنگ اوکراین (که تا کنون مزید به تخریبات معادل صدها میلیارد دالر باعث کشتار هزارها انسان مظلوم و مهاجرت‌های کتلوی میلیون‌ها انسان بی‌دفاع شده است و ناقوس‌های نابودی جامعه بشری را به صدا در آورده است) خود نشانگر بحران‌های عمیق و ظهور انحطاط در سیستم تکامل یافته موجود سرمایه‌داری جهانی است.

مدافعان نظام امپریالیزم جهانی که تمام بحران‌ها و جنگ‌ها را به (سیستم جهانی سوسیالیزم) و دول شوروی و اروپای شرقی نسبت می‌دادند؛ با فروپاشی شوروی، بلوک شرق و پیمان نظامی وارسا، استقرار (صلح، آرامش، امنیت و رفاه) را سر دادند و این نظام را "پایان تاریخ" خواندند. اما در پراتیک بار دیگر تهاجم‌های نظامی به یوگوسلاویا، افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن و امروز جنگ اوکراین و قربانی کردن مردم و سرزمین افغانستان، همه نمایانگر آن است که نظام سرمایه‌داری جهانی با آنکه در بالاترین مرحله تکامل خود قرار دارد؛ نه تنها ضامن صلح و امنیت نیست بلکه همزاد با جنگ بوده؛ بدون جنگ افروزی و کشتار مردم سایر نقاط جهان به مقصد غارت ثروت‌های ملل و تصرف بازارها و منابع طبیعی کشورهای جهان قادر به ادامه حیات اقتصادی و تحقق استراتژی خود نیست. بنابراین در چنین وضعیتی نمی‌توان با این استدلال مدافعان نظام سرمایه‌داری جهانی موافق بود که «عصر استعمار و انحصارات تجاری و اقتصادی و "ملی‌گرایی انحصاری" پایان گرفته و به جای جنگ‌های تجاری و فناوری زمینه‌های ایجاد فرصت‌های برابر و مشارکت بدون محدودیت همه کشورها در مبادلات تجاری و مالی

بین‌المللی و حل معضلات جهانی فراهم گردیده است.»

برای واژه امپریالیزم تعاریف گوناگونی وجود دارد از جمله:

تعریف لنین از واژه امپریالیزم: لنین در سال (۱۹۱۶) در مورد تعریف امپریالیزم و مشخصات اساسی آن در جزوه «امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» نگاشته است:

«امپریالیزم به طور کلی در نتیجه تکامل سرمایه‌داری و ادامه مستقیم خواص اساسی آن به وجود آمده است. ولی سرمایه‌داری در مرحله معینی از تکامل خود و آن هم در مدارج بسیار عالی تکامل خود، به امپریالیزم سرمایه‌داری مبدل شد و این هنگامی است که بعضی از خواص اساسی سرمایه‌داری به نقیض خود بدل می‌شوند و در تمام جهات علایمی به وجود می‌آید و مشاهده می‌گردد که مختص دوران انتقال از سرمایه‌داری به نظام اجتماعی - اقتصادی عالی‌تری است. آن چی از نظر اقتصادی در این جریان جنبه اساسی دارد عبارتست از: تبدیل رقابت آزاد سرمایه‌داری به انحصارهای سرمایه‌داری. رقابت آزاد خصوصیت اساسی سرمایه‌داری و به طور کلی تولیدکالایی است؛ انحصار مستقیماً نقیض رقابت آزاد است. ولی پدیده اخیر در برابر چشم ما تدریجاً به انحصار بدل شده؛ بدین طریق که تولید بزرگ را به وجود آورد و تولید کوچک را از میدان به در کرد؛ تولید بزرگ را به بزرگ‌ترین تولید مبدل نمود و تمرکز تولید و سرمایه را بدانجا رساند که از آن انحصار به وجود آمد و هم اکنون نیز به وجود می‌آید.»

لنین در ادامه این بحث توضیح داده است که «تعاریف بسیار کوتاه گرچه فهم مطلب را آسان می‌کنند، زیرا نکات عمده را تلخیص می‌نمایند؛ مع‌الوصف کافی نیستند. چون که باید خصوصیات بسیار مهم پدیده‌ای را که به تعریف احتیاج دارد از آنها بیرون کشید. بنابراین با در نظر گرفتن اهمیت مشروط و نسبی تمام تعریف‌های کلی که هرگز نمی‌توانند روابط همه جانبه یک پدیده را در تمام سیر تکامل آن دربر گیرند، باید برای امپریالیزم آن چنان تعریفی نمود که متضمن پنج علامت زیرین آن باشد:

اول - تمرکز تولید و سرمایه که به آن چنان مرحله عالی تکامل رسیده که

انحصارهایی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی می کنند به وجود آورده است.

دوم - درهم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشلی مالی بر اساس این "سرمایه مالی".

سوم - صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیتی بسیار جدی کسب می نماید.

چهارم - اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه داری که جهان را تقسیم نموده اند پدید می آید .

پنجم - تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگ ترین دول سرمایه داری به پایان می رسد.

به صورت موجز:

«امپریالیزم آن مرحله ای از تکامل سرمایه داریست که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت به دست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراست های بین المللی آغاز گردیده و تقسیم تمام اراضی جهان از طرف بزرگ ترین کشورهای سرمایه داری به پایان رسیده است.»

تعریف کارل کائوتسکی از امپریالیزم:

کارل کائوتسکی تئورسین برجسته مارکسیست در دوران انترناسیونال دوم، امپریالیزم را چنین تعریف نمود است:

«امپریالیزم محصول سرمایه داری صنعتی دارای تکامل عالی و عبارت است از تمایل هر یک از دول سرمایه دار صنعتی به الحاق مناطق هرچه وسیع تر زراعتی یا تابع نمودن آنها به خود بدون توجه به این که چه ملت هایی در آنها سکونت دارند.»

اما لنین تعریف کائوتسکی در مورد امپریالیزم را مورد نقد قرار داده و نگاشته است که: «این تعریف مطلقاً به هیچ دردی نمی خورد زیرا به طور یک طرفه یعنی خودسرانه تنها مسأله ملی را متمایز می نماید و خودسرانه و نادرست آن را فقط با سرمایه صنعتی کشورهایی که کشورهای دیگر را به خود ملحق می کنند؛ مربوط

می‌سازد و با همان خودسری و نادرستی موضوع الحاق مناطق زراعتی را به میان می‌کشد».^۲

تعریف روزا لوکزامبرگ از امپریالیزم:

از نظر روزا لوکزامبرگ^۴ «امپریالیزم عبارت است از فازی از انباشت سرمایه‌داری که انباشت دیگر امکان تحقق در درون سرمایه‌داری را ندارد و ناگزیر است به محیط بیرونی غیرسرمایه‌داری هجوم ببرد».^۵

روزا لوکزامبورگ معتقد است که سرمایه برای ادامه انباشت، زمانیکه در یک منطقه جغرافیایی دیگر امکان تحقق انباشت را ندارد؛ ناگزیر است به مناطق دیگر جغرافیایی غیر سرمایه‌داری هجوم ببرد. او این نقطه را فاز حرکت امپریالیستی سرمایه ارزیابی می‌کند و معتقد است که این فاز پیوسته است با صنعتی شدن و صنعتی کردن جوامع غیرسرمایه‌داری - پیرامونی؛ (اطراف سرمایه داری) و مقارن است با رهایی این کشورها از قیود پیشا سرمایه‌داری حاکم بر آنها.

روزا لوکزامبورگ در تعریفی دیگر و تاحدی صریح‌تر می‌گوید: «امپریالیزم، بیان سیاسی انباشت سرمایه در مبارزه رقابتی برای به‌دست آوردن بخش باقی‌مانده جهان غیر سرمایه‌داری است».^۶

با مطالعه دیدگاه‌های لنین در مورد امپریالیزم و چگونگی ظهور آن درمی‌یابیم که بین نظر لنین و روزا لوکزامبورگ تفاوت وجود دارد. لنین امپریالیزم را سرمایه‌داری در مرحله انحصار می‌داند و معتقد است که سرمایه‌داران (سرمایه داران و دولت‌های سرمایه داری) در رقابت برای کسب و دزدیدن بازارهای یکدیگر، و برای باز تقسیم جهان (نه تقسیم جهان)، دست به جنگ با یکدیگر می‌زنند.^۷

اما به نظر روزا لوکزامبورگ، «امپریالیسم همان مرحله گسترش سرمایه‌داریست در محیط پیرامونی یا غیرسرمایه‌داری».^۸

واقعیت‌ها نشانگر آن است که امروز گسترش سرمایه‌داری در تمام کشورهای پیرامونی و موازی با آن رهایی این کشورها از قیود مناسبات پیشا سرمایه‌داری حاکم بر آنها به شدت جریان دارد، این روند درستی نظریه روزا لوکزامبورگ را که می‌گفت

«امپریالیسم همان مرحله گسترش سرمایه‌داریست در محیط پیرامونی یا غیرسرمایه‌داری.» نشان می‌دهد. اما هرگز نمی‌توان ادعا کرد که یک تیوری به صورت مطلق با واقعیت تطابق خواهد داشت. لذا هر تیوری کم و بیش جنبه فرضیه دارد.

امپریالیزم نوین یا سیادت سرمایه مالی:

یکی از مشخصات اقتصاد جهانی موجود آمیخته‌گی روزافزون یا جوش خوردن سرمایه‌های بانکی و صنعتی است. به عبارت دیگر امروز در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری قدیم به سرمایه‌داری نوین و سیادت سرمایه به طور کلی به سیادت سرمایه مالی تبدیل گردیده است.

هیلفردینگ نظریه پرداز اطریشی که از جمله اقتصاددانان برجسته انترناسیونال دوم به شمار می‌رود، در کتاب مشهور خود زیر عنوان «سرمایه مالی، مرحله جدید تکامل سرمایه‌داری» تفاوت میان سرمایه‌داری مالی انحصارگر و سرمایه‌داری رقابتی اولیه دوران لیبرال را تشریح کرده‌است، وی در مورد سرمایه‌داری مالی می‌نویسد:

«بخش روزافزونی از سرمایه صنعتی به کارخانه دارانی که آن را به کار می‌برند متعلق نیست. آنها فقط از طریق بانک، سرمایه به دست می‌آورند و بانک نسبت به آنان در حکم نماینده صاحبان این سرمایه است. از طرف دیگر بانک هم مجبور است بخش روزافزونی از سرمایه‌های خود را در صنایع جایگیر سازد. در نتیجه این امر بانک به نسبت روزافزونی جنبه سرمایه‌دار صنعتی را به خود می‌گیرد. بنابراین من یک چنین سرمایه بانکی یعنی سرمایه به شکل پولی را که بدین وسیله در حقیقت امر به سرمایه صنعتی مبدل شده است سرمایه مالی می‌نامم. سرمایه‌داری در جریان تحولش، از تولید کالا فراتر می‌رود و به امکان‌هایی تازه برای ارزش‌افزایی و سودآفرینی دست می‌یابد. این تحول، سرمایه صنعتی و سرمایه تجاری را منقاد فرمان بردار) سرمایه پولی می‌کند و محصول نهایی این تحولات، صورت‌بندی تازه‌ای در سرمایه‌داری یا همانا (سرمایه مالی) است.»

بر اساس تعریف هیلفردینگ "سرمایه مالی": سرمایه‌ای است که در اختیار بانک‌ها

بوده و توسط کارخانه‌داران به کار می‌افتد. ولی لنین در مورد تعریف هیلفردینگ می‌نویسد: «این تعریف کامل نیست، زیرا در آن به یکی از مهمترین نکات یعنی به رشد تمرکز تولید و سرمایه که شدت آن به حدیست که به انحصار منجر می‌گردد و هم اکنون منجر گردیده، اشاره‌ای نمی‌شود. تاریخ پیدایش سرمایه‌ی مالی و مضمون این مفهوم عبارتست از: تمرکز تولید؛ تشکیل انحصارهایی که در نتیجه رشد این تمرکز به وجود می‌آیند.»

در مورد کتاب «سرمایه‌ی مالی» یک نکته را می‌خواهم توضیح دهم که کتاب «سرمایه‌ی مالی» که کارل کائوتسکی آن را «تکمیل جلد‌های دوم و سوم سرمایه» خوانده و او تو باوئر اقتصاددان برجسته‌ی اطریشی و یکی از مفسران بزرگ آثار مارکس و نویسنده کتابی با عنوان «راه سوسیالیسم (۱۹۱۹)»، با صراحت بیشتری آن را «جلد چهارم سرمایه‌ی مارکس» نام نهاده است، از آغاز قرن بیستم تاکنون مهم‌ترین و تأثیرگذارترین متن اقتصاد سیاسی مارکسیستی بوده است.

مترجم فارسی کتاب سرمایه‌ی مالی در مورد این اثر گران سنگ می‌نویسد: «کتاب سرمایه‌ی مالی سرآغاز بزرگ‌ترین بازاندیشی در نقد اقتصاد سیاسی کاپیتالیستی است که حوزه تأثیرش از جنبش جهانی چپ فراتر رفته و حتی کینزگرایان جدید، تحولات دو دهه اخیر در اقتصاد جهانی و بحران‌های مالی بعد ۱۹۹۷ را در پرتو این متن تفسیر کرده‌اند. هیلفردینگ در این کتاب، با بازخوانی انتقادی پاره‌ای تفاسیر بولی مارکس، نمونه‌های درخشان «نقد از درون» است، که بنیان‌ها را نگه می‌دارد و کاستی‌ها را می‌زداید»^۹

نقش بانک‌ها در بوجود آمدن سرمایه‌ی مالی:

برای روشن شدن اهمیت و نقش نوین بانک‌ها در فرآیند به وجود آمدن سرمایه‌ی مالی، مفید پنداشته می‌شود تا در مورد عمل بانک‌ها درنگی موجز نمایم.

در آغاز فعالیت بانکی، عمل اساسی و اولیه بانک‌ها عبارت‌اند از: «میانجیگری در پرداخت‌ها»، بدین مناسبت بانک‌ها سرمایه‌ی بولی غیرفعال را به سرمایه‌ی فعال یعنی سودآور مبدل می‌کنند و انواع عواید بولی را جمع‌آوری نموده آن را در اختیار طبقه سرمایه‌دار می‌گذارند. اما در وضعیت کنونی که نظام سرمایه‌داری وارد مرحله‌ی عالی

تکامل خود گردیده است؛ و تمرکز تولید و سرمایه به سرعت گسترش یافته است؛ بانک‌ها نیز نقش ساده میانجیگری را رها کرده به صاحبان انحصارات پرقدرتی مبدل گردیده اند. کنون ارتباط بانک‌ها با صنایع به یک پدیده عمومی مبدل گردیده، و این ارتباط هر روز محکم‌تر می‌گردد. بانک‌های بزرگ ارتباطات خود را با بنگاه‌های صنعتی - از لحاظ محل و نوع تولید متنوع‌تر و گسترده‌تر ساخته اند و آن ناهمگونی‌هایی را که در توزیع سرمایه بین مناطق مختلف یا کشورهای مختلف یا رشته‌های گوناگون صنایع و تجارت وجود دارد بر طرف می‌سازند. بانک‌ها توانستند در رشته معینی از امور یا بخشی معینی از صنایع تخصص حاصل نمایند تا دچار تزلزل و رسک نگردند.

لنین در مورد درآمیختن یا جوش خوردن بانک‌ها با صنعت، و اینکه چگونه فرمانروایی انحصارهای سرمایه‌داری در شرایط عمومی تولید کالایی و مالکیت خصوصی به طور اجتناب ناپذیری به سیادت الیگارشی مالی مبدل می‌شود؛ چنین توضیح داده است: «به تدریج که معاملات بانکی توسعه می‌پذیرد و در دست عده قلیلی از مؤسسات تمرکز می‌یابد؛ بانک‌ها نیز نقش ساده میانجیگری را رها کرده به صاحبان انحصارات پرقدرتی مبدل می‌شوند که تقریباً تمام سرمایه پولی جماعت سرمایه‌داران و کارفرمایان کوچک و نیز قسمت اعظمی از وسایل تولید و منابع مواد خام در یک کشور و در یک سلسله از کشورها در اختیار آنان قرار می‌گیرد. این جریان تبدیل عده کثیری از میانجی‌های ساده به مشتی (تعداد محدودی) صاحب انحصار - یکی از پروسه‌های اساسی رشد سرمایه‌داری و رسیدن آن به مرحله امپریالیزم سرمایه‌داری است.»

سرمایه‌داری جهانی قرن بیست و یکم:

آشکار است که از زمان نگارش جزوه «امپریالیزم آخرین مرحله سرمایه‌داری - لنین» تا به حال در نظام امپریالیزم تحولات جدیدی بمیان آمده است؛ به همین لحاظ برای درک وضعیت کنونی امپریالیزم یعنی سرمایه‌داری جهانی قرن بیست و یکم نمی‌توان تنها به اثر فوق لنین اکتفا کرد. زیرا در مرحله جاری خصوصیات و تضادهای نظام امپریالیستی برجسته‌تر از پیش گردیده است.

یکی از مشخصات این مرحله، راه اندازی جنگ‌ها شمرده شده است. از دید اقتصاددانان علل اصلی راه اندازی جنگ‌ها در این مرحله این است که سرمایه‌داری پسین با بحران دائمی اشباع انباشت روبه‌رو است. این وضعیت، رقابت شدیدتر را برای کسب سودهای بیشتر طلب می‌کند.

در این مرحله، شیوه عملکرد سرمایه‌داری نسبت به سایر نقاط جهان، به ویژه کشورهای پیرامونی در تغییر است؛ چنان‌چه در دوران کلاسیک امپریالیزم، یکی از مشخصات اساسی نظام امپریالیزم، "صدور سرمایه به کشورهای پیرامونی بود (لینن)؛" اما در دوره جدید، تمرکز اصلی بر محور تولید کالایی مصرفی برای بازارهای بومی این کشورها است. همین روند به تشدید عقب افتادگی در کشورهای پیرامونی منجر شده است. این موضوع را مازیار رازی سر دبیر نشریه میلیتانت، در پیشگفتار آخرین ترجمه فارسی کتاب «امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» که از سوی نشریه (میلیتانت) "نشر گردیده چنین توضیح نموده است:

«در این دوره با توسعه و گسترش تولید صنایع، تولید مواد خام مصنوعی در کشورهای پیشرفته صنعتی فراهم آمد. صدور سرمایه از کشورهای وابسته به خود کشورهای متروپل تغییر جهت داد. نیروی کار ارزان کشورهای پیرامونی دیگر منطبق با استفاده وسیع از تکنولوژی صنعتی نبوده. در نتیجه تولید مواد خام مصنوعی (الیاف مصنوعی؛ الاستیک، پالستیک و غیره) در کشورهای متروپل جایگزین مواد خام در کشورهای پیرامونی گشت. نتیجه این تغییرات منجر به انتقال حوزه عمل سرمایه خارجی از مواد خام به مانوفاکتور شد. در نتیجه، جهت مداخلات امپریالیزم نسبت به کشورهای دیگر جهان تغییر کرد.

برخلاف دوره پیش که بازارهای درونی کشورهای عقب افتاده جذابیت خاصی از منظر امپریالیزم نداشت؛ در دوره اخیر با رشد قشرهای پردرآمد مصرف‌کننده، بازار این کشورها مورد توجه کشورهای متروپل قرار گرفت.

سریع‌ترین روش برای کنترل بر بازار این کشورها و هم‌چنین از میان برداشتن رقبای دیگر امپریالیستی که کالاهای ایشان در بازارها عرضه می‌شد، تولید در آن کشورها بود.

در این مرحله، سرمایه خارجی همراه با بورژوازی بومی بخش‌های مهم بازار را به خود اختصاص دادند. رشد فوق‌العاده در صنایع مونتاژ در این دوره نمایانگر این تحولات نوین است. همزمان با تولید کالاهای مصرفی مبادله نابرابر میان کشورهای متروپل و پیرامونی تشدید شد. زیرا "محصول کار" در کشورهای متروپل بارآورتر از محصول کار در کشورهای عقب افتاده، بود.

رازی در ادامه این بحث می‌نگارد: «دخالت‌های این دوره امپریالیزم منجر به پیدایش نوع ویژه از سرمایه‌داری می‌گردد. سرمایه‌داری ناقص‌الخلقه (و غیرعادی). در این دوره براساس نیازهای مرحله امپریالیزم، حکومت‌های وابسته از لحاظ سیاسی مستقیم، به حکومت‌های غیرمستقیم تغییر شکل می‌دهند. موقعیت این کشورها، از کشورهای استعماری دوره کلاسیک امپریالیزم به (شبه استعماری) دوره سرمایه‌داری پسین تغییر می‌یابد.

امپریالیزم، کشورهای عقب افتاده را دیگر نیازمند به سرمایه‌های صادراتی کشورهای متروپل نکرده، بلکه آن کشورها را متکی به زمینه ریزی برای جذب وسایل تولیدی اشباع شده خود می‌کند. در این دوره برای ایجاد تسهیلات ضروری، سرمایه‌ها نه به شکل "صدور سرمایه" بلکه به صورت وام‌های درازمدت و یا کمک‌های بلاعوض به کشورهای پیرامونی داده می‌شود.

وظیفه و نقش (سازمان بین‌المللی پول) و نهادهای مشابه (غول‌های مالی)، در این دوره تضمین نیازهای کنونی امپریالیزم است. بدین ترتیب با کمک‌های فوق، دولت‌ها و سرمایه‌داری بومی (ناقص‌الخلقه - ساخته شده توسط امپریالیزم)، زیربنای اقتصادی، سیستم بانکی، حمل و نقل و غیره را برای جذب کالاهای کشورهای متروپل، بنیاد می‌نهند.

نتیجه این تغییرات در نظام سرمایه‌داری جهانی و اعمال سیاست‌های نئولیبرالیزم از ۱۹۷۰ به بعد توسط خانم مارگرت تاچر در بریتانیا و رونالد ریگان در آمریکا و پینوشه در شیلی، شرایطی به وجود آورده که شکاف و تضاد طبقاتی را بیشتر از اوایل قرن بیستم کرده است.»

در اخیر این بحث باید گفت که: با آنکه طی دو سده اخیر نظام جهانی سرمایه‌داری

به اشکال گوناگون در همهٔ پهنه‌های زندگی مردمان جهان حضور داشته و در حال گسترش بوده است، اما در طول تاریخ سرمایه‌داری، امپریالزم هیچگاهی به اندازه امروز بالای زندگی انسان‌ها تسلط نداشته و هیچ‌گاه به اندازهٔ امروز از سوی بشریت محکوم نبوده است.

منابع:

۱. جزوهٔ «امپریالیزم بالاترین مرحلهٔ سرمایه‌داری» - اثر لنین
۲. مقالهٔ «انباشت سرمایه» رزا لوکزامبورگ - ترجمهٔ کمال خسروی
۳. کتاب سرمایه‌مالی، مرحلهٔ جدید تکامل سرمایه‌داری - اثر هیلفردینگ
۴. زندگی‌نامهٔ فریدیش انگلس
۵. زندگی‌نامهٔ آنتوان پانه‌کک. - منبع: از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.
۶. گزارشی خسارات جنگ اوکراین: - خبر آنلان - دنیای اقتصاد.
۷. کتاب سرمایه - کارل مارکس. ترجمهٔ ایرج اسکندری.

پینویس‌ها:

تعریف و توضیح برخی واژه‌های مرتبط به این جزوه:

کالا: در اصطلاح علم اقتصاد، محصولات و مواد مختلفی که توسط تولیدکننده و در برابر دریافت پول به بازار عرضه می‌شود و یکی از نیازهای انسان را تأمین می‌کند، کالا نام دارد. وجوه مشترک کالاها عبارتند از:

- اشیای سودمندی هستند، یعنی ارزش مصرف دارند؛
- محصول کار انسان هستند؛
- کالاها برای مبادله (فروش) عرضه می‌شوند و تنها از طریق مبادله در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گیرند. (ارزش مبادله عبارت است از رابطه کمی با نسبی که بر طبق آن ارزش‌های مصرف از یک نوع با ارزش‌های مصرف از نوع دیگر، مبادله می‌شوند.)

کالا یکی از مفاهیم اساسی در شیوهٔ تولید سرمایه‌داری است و به همین خاطر، کارل مارکس نویسندهٔ کتاب «سرمایه»، تحقیق و تحلیل خود را در مورد شیوهٔ تولید

سرمایه‌داری از کالا آغاز نمود و تحلیل کرد که همه ثروت‌ها در شیوه تولید سرمایه‌داری به صورت کالا وجود دارند. وی در فصل اول اثر خود می‌نویسد:

«ثروت جوامعی که شیوه تولید سرمایه‌داری در آنها حکم‌فرماست خود را به صورت «گروهی از کالا» نشان می‌دهد. پس باید تحقیق خود را از تحلیل کالا یعنی شکلی که هر تک عنصر این ثروت در آن ظاهر می‌شود؛ آغاز کنیم. کالا در وهله نخست چیزی است که وجود عینی ملموس دارد، شی است، شیئی که با خواص خود نوعی نیاز انسانی را برآورده می‌کند. ماهیت این نیاز، یعنی این که از شکم برخاسته یا مخیله، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد.»

سرمایه: سرمایه یک اصطلاح گسترده است که شامل هر نوع از دارایی‌های مالی یا ارزش دارایی‌های مالی نظیر وجه نقد موجود در حساب‌های بانکی، همین‌طور کارخانه‌ها، ماشین‌آلات و تجهیزاتی که برای تولید به عنوان مالکیت انحصاری وسایل تولید در دست سرمایه دار قرار دارد؛ می‌باشد. سرمایه می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. معنی دقیق آن به مفهومی که واژه سرمایه در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، بسته گی دارد. عموماً، به منابع مالی مورد استفاده سرمایه گفته می‌شود. اما در تحلیلی که از شیوه تولید سرمایه‌داری در کتاب «سرمایه - مارکس» به عمل آمده است، سرمایه به معنای ثروت و حتی تمرکز ثروت در دست عده محدود نیست و هر ثروتی سرمایه نیست. منظور از سرمایه، ابزار کار و وسایل کار تولیدکنندگان کوچک، وسایل تولید و ماشین و آلات و تکنیک مدرن نیست؛ بل، منظور از سرمایه به معنای مالکیت انحصاری وسایل تولید در دست سرمایه دار است. باید در نظر داشت که از دید نویسنده کتاب سرمایه، پول و کالا به خودی خود سرمایه نیست، همان گونه که وسایل تولید و وسایل زندگی به خودی خود سرمایه نیست. پول و کالا باید تبدیل به سرمایه بشوند. اما این تبدیلی تنها در شرایط خاصی انجام پذیر است؛ شرایطی که همه در یک نقطه تلاقی می‌کنند و مشترک اند. و آن رو به رو شدن و در رابطه قرار گرفتن دو صاحب کالای بسیار متفاوت با یکدیگر است، اقتصاد سیاسی سرمایه را به صورت عموم در ثروت انباشته‌ی که هر بار از نو در تولید ارزش اضافه به کار گرفته می‌شود تعریف می‌کند.

انباشت سرمایه: انباشت سرمایه عبارت از رشد ثروت از طریق سرمایه‌گذاری یا

سود کسب و کار است. از نظر ریکاردو، انباشت سرمایه از سود، تمایل و توانایی مالکان برای سرمایه‌گذاری در سرمایه بیشتر ناشی می‌شود. هدف اصلی این فرآیند، افزایش ارزش سرمایه‌گذاری اولیه به عنوان بازگشت سرمایه است که می‌تواند از طریق افزایش ارزش، اجاره، سود سرمایه یا بهره باشد. در اصل انباشت سرمایه به افزایش دارایی‌های ناشی از سرمایه‌گذاری یا سود کسب و کار اشاره دارد و یکی از اجزای سازنده اقتصاد سرمایه‌داری است. بر اساس دیدگاه مارکسیستی این امر سرمایه‌داران را قادر می‌سازد تا ثروت و سلطه خود را بر جامعه افزایش دهند.

انباشت سرمایه اغلب به عنوان وسیله برای کشورهای در حال توسعه برای افزایش نرخ رشد بلندمدت پیشنهاد می‌شود. برای افزایش انباشت سرمایه در این کشورها لازم است تا: نسبت‌های پس‌اندازها افزایش یابد؛ سیستم بانکی و سیستم وام دهی خوب حفظ شود؛ از فساد اداری - اقتصادی جلوگیری شود، مصونیت سرمایه تضمین گردد؛ زیرساخت‌های خوب برای جذاب تر کردن سرمایه‌گذاری ایجاد شود و انگیزه‌های برای سرمایه‌گذاری بوجود آید.

تورم - (Inflation): در واقع کاهش قدرت خرید واحد پولی معین در طی زمان است. افزایش سطح کلی قیمت‌ها که عموماً به صورت درصدی بیان می‌شود، به معنی این است با واحد پولی یکسان می‌توان میزان کمتری خرید کرد.

معنی رایج تورم به افزایش سطح قیمت‌ها اشاره می‌کند حال آن‌که، در اقتصاد امکان رخ دادن تورم منفی نیز وجود دارد. تورم منفی به افزایش قدرت خرید و کاهش سطح قیمت‌ها اشاره می‌کند.

بنگاه اقتصادی: (Economic Firm) بنگاه اقتصادی را می‌توان یک سازمان یا مجموعه‌های از منابع، شامل منابع مالی، انسانی، ابزارهای تولید، دانش فنی و هر چیزی که برای تولید کالا و ارائه خدمات مورد نیاز باشد، تعریف کرد. بنگاه‌های اقتصادی در کنار یکدیگر، کالا یا خدمت مشخصی را با هدف کسب سود، ارائه می‌دهند. مشخصه بزرگ بنگاه‌های اقتصادی کسب سود است.

صنعت: به مجموعه تمام بنگاه‌هایی که در تولید، توزیع یا مصرف یک فراورده یا یک دسته از فراورده‌های مشابه فعالیت می‌کنند، «صنعت» گفته می‌شود.

همچنان صنعت، به تولید کالاها و خدمات در یک اقتصاد گفته می‌شود. منبع اصلی درآمد یک گروه یا شرکت نشان دهنده صنعت مربوطه است.

اگر تمام فعالیت‌های اقتصادی که با تولید کالا و خدمات با استفاده از ماشین آلات و تجهیزات ساخته دست بشر سروکار دارند را به عنوان یک کل تصور کنیم، هر صنعت، زیرمجموعه‌های از این کل است که عده فراوانی از فعالیت‌های مشابه را شامل می‌شود.

تراست: تراست نهادی در نظام حقوقی عرفی "کامن لا" است که در آن شخصی به عنوان تشکیل‌دهنده "تراست" اموالی را به یک یا چند شخص دیگر موسوم به "تراستی" سپرده و شرط می‌گذارد که این اموال به نفع یک یا چند شخص دیگر اداره شود.

("کامن لا" بنام حقوق عرفی، نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است، نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاه‌های شاهی انگلستان ایجاد شد).

تراست در کشورهای پیروی نظام حقوقی "کامن لا" دیده می‌شود و به ویژه در انگلستان بسیار معمول است. در کشور آلمان تراست وجود ندارد.

کیتون دانشمند انگلیسی، تراست را این چنین تعریف کرده است: «تراست عبارت است: از رابطه‌ای که در جایی ناشی می‌شود که شخصی که "تراستی" نامیده می‌شود، به لحاظ انصافی (امین بودن) ملزم به اداره مالی منقول یا غیرمنقول، به نفع اشخاصی (از جمله خود) یا اهدافی که قانوناً مجازند، می‌شود، به نوعی که نفع واقعی مال نه به امین که به ذی‌نفع‌ها یا سایر اهداف تراست، می‌رسد.»

در اصل تراست عبارت از رابطه‌ای است که از این طریق مالک، مالکیت مالش را به نفع بعضی از اشخاص که خود نیز ممکن است از آنها باشد یا برای اهدافی که مورد تأیید قانون باشد نگه می‌دارد در این صورت منافع حاصله از مال، به منتفعان یا سایر افراد ذی‌نفع تعلق خواهد گرفت.

تاریخچه تراست: پیدایش تراست در انگلستان در سده‌های دوازدهم و سیزدهم

میلادی در جریان جنگ‌های صلیبی اتفاق افتاد. در آن زمان مالکیت زمین‌ها بر پایه نظام فئودالی بود. وقتی زمینداری برای شرکت در جنگ از انگلستان می‌رفت، بایستی به شخصی اعتماد می‌کرد تا اموال خود را در اختیار او بگذارد تا در زمان غیاب او آن را اداره کند و پرداخت‌ها و وظایف فئودالی را انجام دهد. برای همین زمین‌های خود را به یکی از دوستانش می‌بخشید تا در هنگام بازگشت زمین‌ها را از او پس بگیرد. اما گاه اتفاق می‌افتاد که تراسی از اعتمادی که به او شده بود سوء استفاده کرده و از پس دادن زمین خودداری می‌کرد.

کارتل: کارتل شرکت‌هایی هستند که در یک رشته خاص فعالیت می‌کنند و با حفظ حقوق خود با یکدیگر متحد می‌شوند و در مورد تقسیم بازار میان خود و حجم تولید و قیمت کالا با یکدیگر به توافق می‌رسند. هدف کارتل‌ها تسلط بر بازار یک کالای خاص از طریق تضعیف یا از بین بردن رقابت در بازار آن کالا توسط ایجاد انحصار است. نمونه‌های بارز کارتل‌ها از سال ۱۹۳۳ در آلمان و کشورهای اروپای غربی وجود دارد. به خاطر تأثیر منفی کارتل در از بین بردن رقابت، قوانین ضد ایجاد کارتل در آلمان و برخی کشورهای دیگر به وجود آمد.

کارتل‌های بین‌المللی: یک کارتل بین‌المللی عرضه‌کننده یک کالای مخصوص در کشورهای مختلف است که اعضاء آن می‌توانند شرکت‌ها، سازمان‌ها یا دولت‌ها در کشورهای مختلف باشند که با توافق بر روی کاهش تولید و صادرات سعی می‌کنند سود خود را حداکثر کنند. هرچند که در امریکا ایجاد کارتل ممنوع می‌باشد و در اروپا نیز بسیار محدود است اما مقابله با کارتل‌های بین‌المللی کار راحتی نیست؛ زیرا این کارتل‌ها زیر نظر قانون هیچ کشوری نیستند.

در حال حاضر «سازمان کشورهای صادرکننده نفت» (اوپک) معروف‌ترین و تأثیرگذارترین کارتل بین‌المللی است که با کنترل تولید و صادرات اعضای خود توانست قیمت نفت را افزایش دهد.

در اصل کارتل چیزی بیش از انحصارگری که سود خود را حداکثر می‌کند و به زیان رقابت و حقوق مصرف‌کننده عمل می‌کند نخواهد بود.

فبروری ۲۰۲۳/شهر بن آلمان.

^۱ بر اساس گزارشی در ۹ سپتامبر ۲۰۲۲ که توسط بانک جهانی، کمیسیون اروپا و دولت اوکراین تهیه شده است، هزینه بازسازی اوکراین و اقتصاد آن در حال حاضر به حداقل ۳۴۹ میلیارد دلار سنجش گردیده است. منبع - خبر آنلان - دنیای اقتصاد

^۲ آنتوان پانه کک (به هالندی: Anton Pannekoek) (۱۹۶۰ - ۱۸۷۳) نظریه پرداز و مبارز جبهه چپ دومین انترناسیونال بود، موضع گیری هایش در موضوعات اقتصادی بیشتر به رزا لوکزامبورگ نزدیک بود، با جنگ جهانی اول به صورت جدی مخالفت نموده. وی در سال ۱۹۱۹ به سومین انترناسیونال پیوست اما در سال ۱۹۲۱ به علت چپ روی ها و مخالفت هایش با اقتدارگرایی لنین از آن اخراج گردید.

^۳ خواننده این نوشتار برای درک بیشتر تحلیل ها و استدلال های لنین در باره رد برخی نظریه های کائوتسکی می تواند به صفحه (۱۱۶) جزوه ولادیمیر ایلیچ لنین: «امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری» ترجمه رازی به زبان فارسی مراجعه فرماید.

^۴ روزا لوکزامبورگ (به لهستانی: Rozalia Luksenburg) زاده ۱۸۷۰ - درگذشت ۱۹۱۹) انقلابی یهودی و رهبر سوسیالیست و کمونیست آلمانی لهستانی تبار بود.

^۵ منبع - پیرامون «انباشت سرمایه» ی رزا لوکزامبورگ - ترجمه کمال خسروی

^۶ درس های پیرامون «انباشت سرمایه» ی رزا لوکزامبورگ

^۷ جزوه - امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه داری - لنین

^۸ از درس گفتاری پیرامون «انباشت سرمایه» رزا لوکزامبورگ - کمال خسروی بخش دوم

^۹ برگرفته از - مقدمه ترجمه فارسی "سرمایه مالی"

فصل ششم

اوکراین در شعله‌های جنگ

قسمت اول

پیشگفتار:

دو سال پاندمی خانمان برانداز (کویید ۱۹/کرونا)، بر جهان حاکم شد و زندگی میلیون‌ها انسان را با خطر جدی مرگ و نابودی مواجه کرد؛ در این دو سال، ثروت پولدارترین اقشار اجتماعی دنیا دو برابر شده است. در حالیکه میلیون‌ها نفر در جهان به فقر عمیق‌تر، رانده شده اند. چنین وضعیت منطق سرمایه‌داری است.

سال‌ها قبل کارل مارکس گفته بود که: «بحران‌های ادواری سرمایه‌داری هر بار ثروت و سرمایه بخشی را افزایش می‌دهد و بخشی دیگر را از دور خارج می‌کند». امروز می‌بینیم که از اثر بحران‌های ادواری و ساختاری نظام سرمایه و به طبع آن جنگ‌های منطقه‌ای، روز تا روز ثروت در یک طرف و فقر در سوی دیگر انباشته می‌شود.

تشدید و تعمیق بحران‌های موجود و پیوست به آن تجاوز نظامی روسیه به اوکراین؛ باردیگر این حقیقت را نشان داد که: جنگ ادامه سیاست جهان سرمایه به شکل دیگری است؛ سیاستی که اکنون خود را در شکل تهاجم روسیه به اوکراین: نشان داده است.

در وضعیتی که مردم هنوز بطور کامل از شوک و محدودیت‌های پاندمی بیرون نیامده اند؛ روز پنجشنبه ۲۴ فبروری ۲۰۲۲، روسیه تهاجم نظامی خود به اوکراین: را از شمال، شرق و جنوب و از طریق هوا، زمین و بحر آغاز کرد. شعله ور شدن جنگ اوکراین؛، مردم جهان و به ویژه جامعه اروپایی را بهت زده و غافلگیر کرد.

همزمان با مشاهده شعله‌های دودآگین جنگ، نهادهای ترقیخواه و طرفدار صلح، آزادی و دموکراسی به شمول نهادهای مدافع حقوق زنان، کودکان، کارگران و سایر زحمتکشان ضمن ابراز نگرانی از پیامدهای فاجعه‌بار این تصمیم دولت روسیه، با صدور اعلامیه‌ها، بیانیه‌های جداگانه و مشترک مداخله نظامی روسیه بر اوکراین: را محکوم نمودند و تأکید کردند که احترام به استقلال و تمامیت ارضی همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد و مداخله نکردن در امور داخلی کشورهای دیگر، از بنیادهای اصلی منشور سازمان ملل متحد و همزیستی مسالمت‌آمیز است.

با آنکه همزمان با شعله ور شدن جنگ، تحدید آزادی بیان، سانسور و کنترل رسانه‌های اجتماعی: فیس بوک، توئیتر، یوتیوب، اینستاگرام و غیره وسیعاً گسترش یافته است. اما تحلیلگران، سیاستمداران، اقتصاددانان چپ و راست و نظریه پردازان پیوسته در مورد ابعاد گوناگون جنگ اوکراین: - روسیه سخن می‌گویند و هر روز مقالات، و اخبار جدید در این رابطه به نشر می‌رسد و مردم به اشکال مختلف از آن مطلع می‌گردند. اما از دید من هنوز بحث‌های گسترده‌تر و تلاش برای روشن کردن زوایای مختلف سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و ایدئولوژیک این رویداد با اهمیت، سودمند پنداشته می‌شود؛ تا در روشنی طرف آنانی قرار گرفت که از مصائب جنگ رنج می‌برند؛ در شرایط دهشتناک جنگ زندگی می‌کنند و ثبات زندگی فردی - جمعی و اقتصادی آنان در محراب ارزش‌ها و منافع طبقات حاکم کشورهای سرمایه‌داری و رقابت‌های سودجویانه امپریالیستی قربان شده است.

با در نظر داشت تقاضای تعدادی از دوستان و علاقمندان مسائل (جنگ روسیه - اوکراین:) این مطلب را آماده نموده و تا آنجا که برایم مقدور بود؛ تلاش نمودم تا به برخی از زوایای اقتصادی این جنگ به صورت موجز درنگ نمایم. امیدوارم با آماده سازی آن کمکی در راه روشنگری موضوعات مربوط به جنگ اوکراین: به ویژه دلایل و انگیزه‌های اقتصادی آن و بیدار سازی اذهان کرده باشم.

قسمت اول: جایگاه اوکراین: در جغرافیای اقتصادی جهان:

سرزمین اوکراین: با داشتن منابع بزرگ طبیعی، معادن ارزشمند، ذخایر گاز، زمین‌های حاصل‌خیز، آب فراوان و موقعیت خوب جغرافیایی در دایره جغرافیای

اقتصادی جهان جایگاه برجسته‌ای را احراز کرده است.

اوکراین: با ۶۰۳۶۲۸ کیلومتر مربع مساحت چهل و چهارمین کشور بزرگ جهان می‌باشد، و پس از روسیه دومین کشور وسیع در اروپا است. این کشور از زمین‌های مسطح و دشت‌های حاصلخیز تشکیل شده و دارای ذخیره بزرگی از معادن فلزی با ارزش می‌باشد. قبل از فروپاشی دولت سوسیالیستی شوروی، نیمی از آهن و فولاد کل شوروی از معادن اوکراین: بدست می‌آمد و هم چنان چهل درصد از کل سنگ منگنز دنیا از معادن این کشور استخراج می‌گردید.

گفته می‌شود هشت هزار معدن در سراسر خاک اوکراین: وجود دارد که از آن جمله معادن ذغال سنگ، جیوه، تیتانیوم و نیکل آن مهمترین معادن دنیا شمرده شده است.

نوع خاک اوکراین: بسیار حاصلخیز است، خاک اوکراین: در جهان بنام (خاک سیاه) یا (زمین سیاه) معروف است، و از نظر بهره‌دهی حاصل‌خیزترین خاک کره زمین است. کشاورزی در این خاک بدون استفاده از کودهای کیمیای انجام می‌شود.

قبل از تجاوز روسیه به اوکراین: عمده‌ترین و بیشترین میزان صادرات سالانه این کشور عبارت بودند از: سنگ آهن به ارزش ۳۰۳ میلیارد دلار. جواری (ذرت) ۴۰۷۷ میلیارد دلار. آهن نیمه تمام ۵۵۰۲ میلیارد دلار. بیشتر کالاهای صادراتی اوکراین: به کشورهای چین، آلمان، ایتالیا، پولند و روسیه صادر گردیده است. این کشور در سال ۲۰۱۹ پنجمین صادرکننده سنگ آهن در جهان گردید.

در بخش محصولات زراعتی اوکراین یکی از بزرگترین تولیدکنندگان گندم و جواری (ذرت) در جهان به شمار می‌رود. صادرات غلات این کشور پایه اصلی اقتصاد اوکراین: را تشکیل می‌دهد. بیشتر جواری و گندم این کشور به کشورهای افریقای غرب آسیا صادر می‌شود. در صورتی که اختلالی دوامدار در صادرات اوکراین بوجود آید؛ بحران‌های ناشی از کمبود مواد غذایی بزرگترین نگرانی مردمان این کشورها را تشکیل خواهد داد.

اوکراین شاه‌رگ انرژی گاز اروپا هست. اغلب خطوط لوله‌های ۲۵ کشور اروپایی،

وارد کننده گاز از روسیه از خاک اوکراین می‌گذرند. اتحادیه اروپا تقریباً ۱۸/۷ تریلیون فوت مکعب گاز در سال مصرف می‌کند. از جمله ۱۶ درصد آن از خاک اوکراین: ترانزیت می‌گردید. روسیه ۴۰ تا ۵۰ درصد گاز مصرفی اروپا را از طریق خط لوله نورد استریم و همچنین شبکه اوکراینی تأمین می‌نمود. اوکراین پس از ناروی (که دارای ۱. ۵۳ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی است) دومین دارنده ذخایر گاز در اروپاست (۱. ۰۹ تریلیون م. م).

جمعیت این کشور بالغ بر ۴۳/۷ میلیون نفر می‌باشد. با توجه به آن که بیشتر نواحی صنعتی در شرق و جنوب شرقی اوکراین واقع شده اند، تراکم جمعیت در این نواحی بیشتر است، همچنین ۶۹٪ از جمعیت اوکراین: نیز در مناطق شهری زندگی می‌کنند.^۱

پس از فروپاشی شوروی، اقتصاد این کشور به سمت سیستم سرمایه‌داری هدایت شد. این روند انتقالی و گذار از (اقتصاد دولتی - سوسیالیستی) به اقتصاد بازارآزاد یا شیوه تولید سرمایه‌داری برای خانواده‌های اوکراینی که اغلب فقیر و فاقد وسایل و ابزار تولید بودند و هیچ‌گاه فعالیت اقتصادی خصوصی را تجربه نکرده بودند؛ بسیار سخت و دشوار بود. میزان رشد اقتصادی اوکراین: پس از فروپاشی شوروی، تا یک دهه به صورت پیاپی منفی بود. فقر و بیکاری گسترش یافت؛ تورم اقتصادی اعتماد مردم را به پول ملی (کوپون) سلب نموده بود. (قیمت‌های کالاهای مورد نیاز مردم در سال ۱۹۹۴ نسبت به سال ۱۹۹۳ صد در صد افزایش یافته بود). در سال ۱۹۹۴ رشد اقتصادی این کشور منفی ۲۲٪ سنجش گردیده بود.

سال ۱۹۹۴ برای اوکراین سال شروع تغییرات بود. در این سال و در اوج وضعیت بد اقتصادی، مردم آن کشور به پای صندوق رای رفتند و لئونید کوچما را به عنوان دومین رئیس‌جمهور کشور مستقل اوکراین: انتخاب نمودند. او اقدامات مؤثری را در عرصه‌های سیاست و اقتصاد اوکراین شروع کرد. وی توانست رشد اقتصادی را به اوکراین: بازگرداند. همچنین او روابط سیاسی و اقتصادی اوکراین: با روسیه را بازسازی کرد. و با تکیه بر منابع کشاورزی، معادن غنی، بازسازی صنایع به جای مانده از دوران شوروی و استفاده از موقعیت خوب جغرافیایی آن کشور در انتقال گاز روسیه به اروپا، برای یک دهه رشد اقتصادی قابل قبول را تأمین کرد.

منابع کشاورزی، آب فراوان، شبکه‌های مدرن آبیاری، معادن غنی، بازسازی صنایع به جای مانده از دوران شوروی و موقعیت خوب جغرافیایی اوکراین همه جاذبه‌های اقتصادی اند که علاقمندی جهان سرمایه را به این کشور شدیداً جلب نموده است. با همین علاقمندی کشورهای مرکز سرمایه‌داری پیوسته تلاش نموده اند تا با استفاده از ابزارهای مختلف به شمول اقدامات سیاسی - نظامی این کشور را تحت نفوذ و سلطه خویش قرار دهند تا بتوانند بیشتر دست به غارت ثروت‌های آن بزنند.

اما در مور دلایل و انگیزه‌ها سرشتی جنگ جاری اوکراین: - روسیه باید گفت که شیوه تولید سرمایه‌داری مزید از عوامل و انگیزه‌های جنگ در تاریخ جوامع بشری، انگیزه دیگری نیز برای بوجود آمدن و تداوم بخشیدن جنگ‌ها افزود. این انگیزه چیزی نیست جز "سود". همین انگیزه سود باعث پیشرفت فناوری و ایجاد یک اقتصاد جهانی شد. همچنان انگیزه سودجویی، امپراتوری‌های سرمایه‌داری مانند امپراتوری‌های اسپانیا، هالند، بریتانیا، فرانسه، بلجیم، روسیه، آلمان، جاپان و آمریکا را ساخت.

تاریخ تکامل و انکشاف نظام سرمایه‌داری به وضاحت آشکار می‌سازد که یکی از مشخصات اساسی امپراتوری‌های سرمایه‌داری معامله و جنگ میان آنها بوده است.

جنگ‌های جهانی اول و دوم که زاده جهانی شدن شیوه تولید سرمایه‌داری و به تبع آن رقابت شدید میان کشورهای مرکز سرمایه‌داری است عمدتاً به هدف افزایش در سود سرمایه شعله ور شد. جنگ‌های منطقه‌پی و جنگ جاری هم در واقع تداوم همان جنگ‌های غیرعادلانه در راستای رقابت میان شاخه‌های نظام سرمایه‌داری جهانی می‌باشد.

با آنکه دلایل سرشتی، و هدف نهایی جنگ جاری اوکراین: روشن است؛ اما چند دلیل و انگیزه دیگری را هم باید برشمرد:

یکی از انگیزه‌های شعله‌ور شدن جنگ، احترام نگذاشتن کشورهای امپریالیستی و پیمان نظامی ناتو به توافق‌های حاصل شده در مقطع فروپاشی اتحاد شوروی در

سال ۱۹۹۱ است. اسناد مربوط به اتحاد دو آلمان نشان می‌دهد که در مذاکرات بین رهبران کشورهای سرمایه‌داری عضو ناتو و نمایندگان دولت اتحاد شوروی در مارچ ۱۹۹۱، دولت‌های امریکا، انگلستان، فرانسه، و آلمان متعهد شده بودند که پیمان ناتو قلمرو خود را فراتر از مرزهای شرقی (آلمان واحد) در کشورهای اروپای شرقی گسترش نخواهد داد. اما در سه دهه گذشته، ناتو - به تدریج قلمرو خود را به اروپای شرقی گسترش داد و چهارده کشور اروپای شرقی شامل سه جمهوری سابق اتحاد شوروی را یکی پس از دیگری به عضویت خود درآورد. بر همین اساس است که دولت فدراسیون روسیه اعلام می‌کند که دولت‌های امپریالیستی تعهدهای داده شده در سال ۱۹۹۱ را نادیده گرفته‌اند و با گسترش قلمرو ناتو، امنیت آن کشور را به خطر انداخته‌اند.

دلیل دیگر این جنگ ادامه بحران‌های سیاسی داخلی کشورهای مرکز سرمایه‌داری و به قدرت رسیدن نیروهایی است که «نظامیگری و مداخله در کشورهای دیگر» همواره از گزینه‌های اول آنها برای تأمین منافع انحصارهای نظامی به ویژه صنایع تولید سلاح و تقویة اقتصاد نظامی بوده است.

همچنان درخواست دولت اوکراین برای عضویت در ناتو، سرازیر شدن تسلیحات مدرن غربی به اوکراین، ورود شبه نظامیان به اوکراین: و پیوستن آنها به نیروهای انتظامی و نظامی اوکراین، و اقدامات امریکا در جهت ایجاد پایگاه‌های نظامی در نزدیکی مرزهای فدراسیون روسیه نیز از جمله انگیزه‌های موثر برای آغاز جنگ روسیه - اوکراین:، شمرده می‌شود.

دلایل و انگیزه‌های این جنگ هرچی باشد؛ علت اصلی را نمی‌تواند پنهان کند. واقعیت این است که کارنامه‌ها و عملکردهای دولت‌های مشمول جنگ اوکراین: - روسیه و همچنان دولت‌های که وظیفه هیزم رسانی جنگ را بدوش دارند؛ نشان می‌دهد که حفظ صلح، حفاظت از زندگی و جان انسان‌ها و پاسداری از ارزش‌های مادی و معنوی جهانی، اهمیتی چندانی برای آنها ندارد. اولویت آنها حفاظت از منافع اقتصادی انحصارطلبانه و سلطه‌جویانه میلیاردرها، اولیگارش‌ها، گول‌های بزرگ صنعتی - تجاری جهانی و حفظ و گسترش سیادت مالی امپریالیزم جهانی بر همه دنیا است. همه رویدادها و جریان‌های اخیر مرتبط به جنگ روسیه -

اوکراین: این اصل را باردیگر ثابت ساخته است که «دولت سرمایه‌داری چیزی جز کمیته اجرائیه سرمایه‌داران نیست».

قسمت دوم آغاز تهاجم روسیه بر کشور اوکراین::

بحرانی که از سال ۲۰۱۴ میلادی مطابق ۱۳۹۳ خورشیدی وضعیت سیاسی - نظامی را در جنوب غرب اوکراین: دشوار و پیچیده نموده بود؛ نه تنها راه حل نیافت بل با شروع حمله نظامی روسیه به اوکراین:، ابعاد گسترده‌تر به خود گرفت و اکنون به یک بحران جهانی خطرناک و نگران کننده برای مردم جهان تبدیل گردیده است.

در ۲۴ فبروری ۲۰۲۲ روسیه حمله نظامی را به اوکراین:، آغاز کرد. این بزرگ‌ترین تهاجم در اروپا از زمان جنگ جهانی دوم است.

در ۲۱ فبروری ۲۰۲۲، روسیه بطور رسمی جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک، (عمدتاً روسی زبان هستند) را به رسمیت شناخت و نیروهای خود را به این مناطق اعزام کرد. روز بعد، شورای فدراسیون روسیه به اتفاق آرا به پوتین مجوز استفاده از نیروی نظامی در خارج از مرزهای روسیه را صادر کرد. در ۲۴ فبروری، پوتین از آغاز یک "عملیات نظامی ویژه" در شرق اوکراین: خبر داد.

با شروع این تهاجم ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، فرمان اعلام حکومت نظامی، قطع روابط دیپلماتیک با روسیه و دستور بسیج عمومی مردم اوکراین: را امضا نمود.

با آغاز این تهاجم بیش از ۲ میلیون اوکراینی از خانه‌های خود فرار نمودند و به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند. طوریکه ملاحظه می‌گردد این وضعیت اکنون تبدیل به یک بحران عمیق برای پناهجویان در کشورهای اروپایی شده است.

روسیه در نتیجه این تهاجم با محکومیت گسترده بین‌المللی و تحریم‌های جدید رو به رو شد. بسیاری از شرکت‌های بزرگ، بانک‌ها و کارتل‌های بین‌المللی، روسیه و بلاروس را تحریم کردند. کشورهای مختلف کمک‌های به اصطلاح "بشر دوستانه" و نظامی به اوکراین: ارسال نمودند و این روند جریان دارد.

با آنکه اوکراین: علیرغم اینکه از سال ۱۹۹۱ به عنوان یک کشور مستقل از سوی دولت روسیه به رسمیت شناخته شده بود؛ ولی توسط رهبری روسیه به عنوان بخشی از حوزه نفوذ آن تلقی می‌شد. و تا کنون دولت روسیه به همین دید به اوکراین: نگاه می‌کند.

جهت‌گیری ضد روسی امریکا در جنگ اوکراین::

چرا امریکا در این جنگ بر ضد روسیه قرار گرفت؟

از این دید علاوه بر دلایل و انگیزه‌های سودجویانه میلیاردرهای امریکایی، منافع سرشار کمپنی‌های اسلحه سازی جنگی جهان، فراهم سازی زمینه‌های لازم برای ایجاد بازارهای جدید فروش سلاح و مهمات جنگی امریکایی و تشدید رقابت اقتصادی میان قطب‌های بزرگ جهان سرمایه، دلیل دیگر، خصوصت تاریخی امریکا با روسیه است.

پایداری دولت اتحاد جماهیرشوروی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، پیروزی‌های آن در جنگ جهانی دوم و توانایی آن دولت در زمینه توسعه سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی پس از ۱۹۴۵، چالش‌های بالقوه برای امپراتوری سرمایه‌داری ایالات متحده ایجاد کرد که باید با آن مقابله می‌کرد. اگر رویدادهای بعد از جنگ جهانی دوم را مرور نماییم؛ می‌بینیم که روزولت رئیس‌جمهوری پیشین امریکا و چرچیل نخست‌وزیر سابق انگلستان پس از سال ۱۹۴۵، با کنترل اتحادشوروی بر اروپای شرقی کنار آمدند. اما این بزرگترین ضرر برای سیادت جهانی ایالات متحده و امپریالیزم جهانی به شمار می‌رفت. به همین لحاظ اروپای شرقی به سرعت به محل و محور جدال تبدیل شد. در این جنگ در یک قطب جهان سرمایه با شعار دفاع از "آزادی و دموکراسی" و "مبارزه علیه کمونیزم و توتالیتاریزم" و در قطب دیگر اتحادشوروی و دولت‌های اقمار آن قرار گرفت. قرار گرفتن امریکا در جنگ اوکراین: به ضد روسیه را در واقع می‌توان تداوم رویارویی‌های قبلی جنگ سرد تلقی کرد.

این مسأله را از یاد نبریم که حمایت امریکا از اوکراین: در جنگ با روسیه نه بخاطر دفاع از استقلال و آزادی اوکراین: است؛ بلکه عمدتاً تلاش برای سرکوب روسیه

است که هژمونی امپریالیستی ایالات متحده را به چالش می‌کشد. تضعیف و سرکوب روسیه در اصل جزء لاینفک رقابت شدید اقتصادی آمریکا با چین است. واقعیت این است که با فروپاشی اتحاد شوروی روش‌ها، چالش‌ها و رهکارهای ایالات متحده آمریکا تغییر یافته است و از وضعیت بهتر در جهان برخوردار است. امروز روسیه ضعیف‌تر از آن است که بخش اعظم اروپای شرقی و اوکراین را کنترل کند. ایالات متحده از طریق عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو، موافقت‌نامه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری‌های غرب، اروپای شرقی را در سرمایه‌داری غرب ادغام کرده است. وابسته ساختن اقتصاد اروپا به ایالات متحده آمریکا هنوز در استراتژی جهانی آمریکا از اهمیتی ویژه برخوردار است.

نباید فراموش کرد که در ۲۰ سال گذشته، روسیه با استفاده از خطمشی سرمایه‌داری به آرامی بر برخی از نقاط ضعیف خود پس از سال ۱۹۸۹ فائق آمده. و همچنان رشد شگفت‌آور جمهوری خلق چین چالش‌های جدیدی برای امپراتوری ایالات متحده به همراه داشته است. یکی از این چالش‌ها اتحاد روسیه و چین است.

روسیه اکنون یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری است که با جمهوری خلق چین (که اقتصاد آن نسبت به هر زمان دیگری از هنگام انقلاب چین در سال ۱۹۴۹، بخش سرمایه‌داری خصوصی بزرگ‌تری دارد) متحد شده است. این دو اقتصاد قدرتمند سرمایه‌داری از نظر جغرافیایی اقتصادی (روسیه) و از نظر جمعیتی (چین) بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان هستند. آنها مشکل عمده‌ای برای امپراتوری جهانی ایالات متحده هستند و هر روز ضربه بر هژمونی جهانی امپراتوری آمریکا وارد می‌کنند. اقتصاد روسیه با درآمد نسبتاً بالا و در حال تحول و توسعه می‌باشد و پنجمین اقتصاد بزرگ ملی در اروپا شمرده شده است.

نگرانی جهان از روسیه:

روسیه وارد مرحله تاریخی جدیدی خود شده است؛ اقتصاد این کشور در حال تحول و انکشاف بوده و یکی از اقتصادهای بزرگ جهان شمرده می‌شود، (پنجمین اقتصاد بزرگ ملی در اروپا می‌باشد). به همین لحاظ برخی از کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهان، از استراتژی و رهکارهای دولت روسیه نگران اند.

در مورد مشخصات سیاسی و ایدئولوژیکی روسیه دوران پوتین دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد؛ برخی از تحلیلگران، روسیه امروزی را یک روسیه ترسناک و در عین حال شکننده تعریف می‌کنند. آنها استدلال می‌نمایند که: «ناسیونالیزم عظمت طلبانه جدید روسی، که تازه ترویج شده و بر سیاست‌های آن کشور مسلط گردیده است ماهیتاً جنگ طلب و واپس‌گرا است و بر محور همین ناسیونالیزم استراتژی و ره‌کارهای دولت روسیه و شعارهای آن تنظیم می‌گردد و نخستین بار است که حاکمان روسیه تمامی شخصیت‌های تاریخی، سیاسی و نظامی این کشور در ادوار مختلف را مورد ستایش قرار می‌دهند و عملکرد آنها را الگو برای عظمت روسیه تصور می‌کنند. پوتین و تیم وی به همین خاطر اصلاحات و قوانین سختگیران‌های را برای ممنوعیت هر نوع مخالفت، خود مختاری، تجزیه‌طلبی و استقلال خواهی ارائه می‌کنند.»

در مورد نقش‌گرایی‌های ناسیونالیستی روسی و اوکراینی در شعله‌ور ساختن جنگ جاری به صورت موجز باید گفت که:

ناسیونالیزم مفهومی بسیار مناقشه‌برانگیز است؛ عده آن را بزرگترین و برانگیزاننده‌ترین نیروی می‌دانند که یک جامعه را می‌تواند به سوی کامیابی و پیشرفت هدایت کند و تعدادی آن را معادل فاشیسم می‌پندارند.

برخی از محققان این حوزه، ناسیونالیزم را شکل‌دهنده، قوام‌بخش و پشتیبان دولت - ملت مدرن می‌دانند که نظم‌های محلی و قومی پیشین را برهم زده تا نظام‌های متمرکز بیافرینند. از جمله آنتونی دی. اسمیت، در کتاب ناسیونالیزم و مدرنیسم نوشته است: «ملی‌گرایی در آغاز نیروی فراگیر و رهایی‌بخش بود که بومی‌گرایی‌های مختلف منطقه، گویش، آداب و طایفه را از هم پاشید و به پیدایش دولت - ملت‌های بزرگ و نیرومند با بازارهای متمرکز و نظام‌های اداری، مالیاتی و آموزشی یاری داد؛ جاذب‌های همگانی و دموکراتیک داشت...»^۲

تفاوت جنگ جاری روسیه با جنگ‌های گذشته آن:

با یک نگاهی گذرا از چگونگی ترکیب نیروهای جنگی زیر رهبری روسیه درمی‌یابیم که جنگ جاری روسیه با جنگ‌های گذشته آن کشور متفاوت می‌باشد. مزید بر

تفاوت‌های گزاف هزینه نظامی، در سبک و مدیریت جنگ هم تفاوت بملاحظه می‌رسد.

کرم‌لین جنگ را به سبک ارتش‌های استعماری آغاز کرده است و پیش می‌برد؛ یعنی اغلب خانواده‌های مرفه روسی از سربازی و خدمت اجباری نظامی طفره رفته اند و از کشور خارج می‌شوند، قوای نظامی روسیه با پرداخت مصارف گزاف اکنون در حال استفاده از چن‌ها، گروه واگنر و استخدام (موسسات امنیتی خصوصی) است.

بدون تردید باید گفت که مصارف مالی و انسانی این جنگ برای روسیه بسیار گزاف می‌باشد؛ دولت روسیه ناگزیر است که جنگ را پایان بخشد. روشن است که این جنگ فرسایشی و پر از تلفات انسانی، عواقب خطرناک برای روسیه بعد از جنگ خواهد داشت.

با آنکه مردم روسیه برای این جنگ بسیج گردیده اند ولی اینکه بعد از جنگ، تمام ملیت‌های ساکن در قلمرو روسیه در زیر ناسیونالیسم جدید روسی قرار گیرند و بخشی از روسیه محسوب گردند ممکن نخواهد بود. لئوتولستوی نویسنده معروف روسیه می‌گفت: «روسیه ترکیبی است که در نهایت محکوم به فروپاشی است، زیرا این شرایط که همه ملیت‌ها بخشی از روسیه محسوب شوند، اتفاقی و موقت خواهد بود.»

قسمت دوم جنگ اوکراین و صنایع تسلیحاتی جهان:

همزمان با طولانی شدن جنگ روسیه - اوکراین: صنایع تسلیحاتی کشورهای سرمایه‌داری به رشد تولیدات نظامی خود افزوده اند. این فرصت برای آنها در سی سال گذشته بی سابقه بوده است. آشکار است که کشورهای غربی به ویژه امریکا به ادامه این جنگ تلاش می‌ورزند؛ زیرا از برکت این جنگ عواید سرشار نصیب موسسات غول‌پیکر صنعتی - نظامی آنها گردیده است و می‌گردد. در این مورد، (گرگ هیز) رئیس شرکت امریکایی «ریتون تکنالوجیز»، یکی از بزرگترین تولیدکنندگان تجهیزات نظامی ایالات متحده امریکا و بزرگترین تولیدکننده راکت‌های هدایت‌شونده در جهان، تأکید داشت که: «چشم‌انداز وقوع درگیری و

منازعات در شرق اروپا و دیگر مناطق جهان می‌تواند عاید اقتصادی بسیار خوبی برای این شرکت داشته باشد. ما فرصت‌هایی را جهت فروش بین‌المللی تسلیحات تولیدی خود پیش چشم‌های مان می‌بینیم. تنش‌ها در شرق اوکراین، دریای جنوبی چین، و دیگر تنش‌های مشابه، همه باعث می‌شوند تا بودجه‌های نظامی در جهان افزایش پیدا کنند. از این منظر، من کاملاً انتظار دارم که حدی از مزایا و منافع این قضیه نصیب شرکت ما نیز شود.»^۳

فروش تجهیزات نظامی در اروپا به شکل سرسام آوری در حال افزایش است. بعد از حمله روسیه به اوکراین: کشورهای اتحادیه اروپا برای تقویت قدرت نظامی خویش مبلغ ۲۳۰ میلیارد دلار را در نظر گرفتند. آلمان برای مدرن سازی ارتش خود بیش از یکصد میلیارد دلار هزینه خواهد کرد.

صنایع تجهیزات نظامی ایالات متحده که بیش از هر کشور دیگری سلاح تولید کرده و بیش از ۳۹ درصد از فروش سالانه سلاح در سطح جهان را به خود اختصاص داده است. بیشترین سود را از قراردادهای تسلیحاتی در کشورهای اروپایی خواهد برد.

بر اساس گزارش موسسه تحقیقات صلح بین الملل در استکهلم (SIPRI) واردات تسلیحات نظامی توسط کشورهای اروپایی در این دوره نسبت به پنج سال قبل از آن، در مجموع ۱۹ درصد رشد داشته است.^۴

از برکت این جنگ بسیاری از کشورها در عرصه قوای نظامی خود سرمایه‌گذاری نمودند؛ صنایع تسلیحات از این سرمایه‌گذاری‌ها سودهای هنگفت را نصیب گردیدند. چنانچه در این مورد گروه تسلیحاتی آلمان (راین میتال) در آخرین گزارش سالانه خود اعلام نمود که: «برای سه ماهه سوم سال ۲۰۲۲، فروش و سود خود را افزایش داده است و در نه ماه اول سال ۲۰۲۲، تقریباً سه برابر بیشتر از مدت مشابه سال قبل سفارش دریافت کرد.»^۵

سایر شرکت‌های تولید کالاهای نظامی نیز از افزایش فروش و سود خبر می‌دهند. رونق تسلیحات در آلمان احتمالاً حداقل برای چند سال ادامه خواهد داشت، البته توسعه بلندمدت به روند جنگ و روابط بین‌الملل بسته‌گی دارد.

براساس جدیدترین داده‌های «موسسه کیل برای اقتصاد جهانی»، کشورهای ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در صدر فهرست کمک کنندگان مستقیم نظامی به کیف بوده‌اند و بیشترین صادرات نظامی به اوکراین: را دارا می‌باشند. پولند، آلمان، ناروی، دانمارک، لتونی، کانادا و جمهوری چک در رده‌های بعدی این فهرست قرار دارند.

سباستین چوالیک، مدیرعامل (گروه صنعتی تسلیحات پولند) در مقاله‌ای که آنرا یورونیوز (فارسی) (۲۴. ۱۱. ۲۰۲۲ انتشار داده است نگاشته است: «با در نظر گرفتن واقعیت‌های جنگ در اوکراین و تصمیم بسیاری از کشورها برای افزایش بودجه دفاعی خود، فرصتی پدیدار شده که کشورها وارد بازارهای جدید شده و درآمدهای صادراتی خود را در سال‌های آینده افزایش دهند». همچنان وی گفته است که: «میزان سرمایه‌گذاری شرکت دولتی - گروه صنعتی تسلیحات پولند برای دهه پیش‌رو ۸.۱ میلیارد دلار است و اصلاً با رقم پیش‌بینی شده قبلی قابل مقایسه نیست. این مبلغ شامل پوشش تجهیزات نظامی برای استفاده در مرز این کشور با بلاروس، کشور متحد روسیه، نیز می‌شود.^۱

در این رابطه توماس کوپچنی معاون وزیر دفاع جمهوری چک در یک مصاحبه خود به رویترز گفته است که: «اوکراین نزدیک به ۱.۲ میلیارد دلار سلاح و تجهیزات از شرکت‌های این کشور دریافت کرده است که حدود ۹۵ درصد آن از طریق تحویل شرکت‌های تجاری بوده است. صادرات تسلیحات چک در سال جاری بالاترین میزان از سال ۱۹۸۹ خواهد بود و بسیاری از شرکت‌ها در این بخش شغل و ظرفیت خود را اضافه کردند.»

در گزارشی که یورو نیوز - فارسی ارائه نموده نگاشته شده است که «مقامات دولتی کشورهای پولند، اسلواکی و جمهوری چک تأیید کرده‌اند که شرکت‌های تولید سلاح در این کشورها در حال افزایش ظرفیت تولید و استخدام پرسونل بیشتر هستند.»

نکته قابل توجه این است که این جنگ فرصتی برای برخی کشورهای برای نوسازی و جایگزینی تسلیحات قدیمی نیز است. در آغاز حمله نظامی روسیه، برخی

کشورهای متحد اوکراین: ابتدا گدام‌های تسلیحات قدیمی و سلاح‌های کهنه خود را در اختیار این کشور قرار دادند. با خالی شدن این گدام‌ها اکنون نوبت به تولید و صادرات سلاح‌های مدرن و امروزی رسیده است.

سمپراپور آقایی - تحلیل گر مسایل بین‌المللی در برگه (پژوهش بین‌الملل) در جدیدترین نوشته خود نگاشته است:

«سود واقعی جنگ به طور خاص برای شرکت‌های امریکایی، نه صرفاً در قالب فروش مستقیم تسلیحات به اوکراینی‌ها، بلکه در افزایش قابل توجه بودجه نظامی کشورهای اروپایی، ناتو و امریکا در سال‌های آتی نهفته است. که همه در نهایت می‌توانند قراردادهای پرسودی را برای شرکت‌های صنعتی - نظامی و شرکت‌های تسلیحاتی امریکایی به همراه داشته باشند.»

معاون وزیر خارجه امریکا در مصاحبه اخیر خود با رویتر اذعان کرد که حمایت از اوکراین در مجموع به نفع اقتصاد امریکا بوده است. ویکتوریا نولاند در مصاحبه اعلام کرد: «بخش عمده پول اختصاص یافته برای کمک به اوکراین مستقیماً به اقتصاد امریکا و برای تولید تسلیحات بازگشته است.»

براساس اعلام مؤسسه ولفرم ریسرچ اروپا دو سال گذشته به اندازه ۲۰ سال به تولیدکنندگان اسلحه در امریکا سفارش سلاح داده که عمده آن برای اوکراین بوده است.

بانک مرکزی امریکا هم اعلام کرد: «تولید صنایع نظامی این کشور دو سال گذشته ۱۷ و نیم درصد رشد داشته است. با کاهش قابل توجه صادرات گاز روسیه به اروپا بر اثر جنگ اوکراین هم صادرات گاز مایع امریکا به اروپا از شش به ۴۸ درصد رسیده است.»

از برکت این جنگ بسیاری از کشورها از جمله آلمان در عرصه قوای نظامی خود سرمایه‌گذاری نموده است، صنایع تسلیحات از این سرمایه‌گذاری‌ها سودهای هنگفت را نصیب گردیده اند و می‌گردند واز افزایش فروش و سود خبر می‌دهند.^۷

قسمت سوم تأثیرات جنگ اوکراین بر اقتصاد جهان:

با آنکه اوکراین: یک محدوده کوچکی از جغرافیای جهان را به خود اختصاص داده است؛ اما تأثیرات ناشی از جنگ اوکراین:، به اشکال گوناگون به سایر نقاط جهان سرایت کرده است. با شروع جنگ اوکراین: اقتصاددانان معتقد بودند که اقتصاد اوکراین: سقوط خواهد کرد و عمدتاً اقتصادهای نوظهور اروپا و آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. همچنان اثرات جانبی جنگ در نقاط مختلف جهان احساس خواهد شد. نخستین پیامدهای این درگیری نظامی بالای قیمت جهانی نفت نمایان گشت. افزایش قیمت نفت بر اقتصادهای مختلف به ویژه کشورهای وابسته به نفت روسیه، تأثیر گذاشته است. همه کشورهای اروپای غربی و شرقی که به طور یکسان به گاز روسیه وابسته هستند؛ نیز هدف تأثیرات جنگ اوکراین: قرار گرفته اند. افزون بر آن شماری کشورهای وجود دارند که به شدت تحت تأثیر کاهش تولیدات برخی محصولات کشاورزی اوکراین: و روسیه از جمله گندم و ذرت (جواری) قرار گرفته اند. سازمان تجارت جهانی تخمین می‌زند که قیمت گندم به دلیل برداشت نا موفق در اوکراین: تا ۸۵ درصد افزایش خواهد یافت. کشورهای خاورمیانه و شرق آفریقا از جمله، مصر و سوریه و همچنان قسماً افغانستان به واردات محصولات کشاورزی اوکراین: وابسته هستند.

بر اساس گزارشات برنامه جهانی غذایی سازمان ملل متحد اوکراین: تولید مواد غذایی کافی برای ۴۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان را بر عهده دارد. اخیراً دیوید مالپاس - رئیس بانک جهانی اظهار نمود که: «درگیری اوکراین:، کمبود ناگهانی انرژی، کود کمیاب و غذا را ایجاد کرده است. افزایش قیمت این محصولات، اقشار مختلف اجتماعی در جهان را تحت تأثیر قرار داده اما برای فقیرترین افراد این وضعیت ویرانگر است.» گراف قیمت‌های مواد غذایی نشان می‌دهد که در تمام جهان هزینه‌های غذایی نه تنها در بخش محصولات کشاورزی، بلکه در محصولات حیوانی مانند لبنیات، گوشت، تخم مرغ و غیره نیز افزایش یافته است. در مورد تأثیرات کلی اقتصادی سال نخست این جنگ بر وضعیت اقتصاد جهان بصورت موج می‌توان گفت که:

اغلب بازارهای جهانی دچار آفت اقتصادی گردیدند، قیمت سهام در کشورهای

مختلف نزول نمود. بسیاری از شرکت‌های بزرگ دنیا اقدام به فروش اسناد سهم خویش نمودند؛ زیرا برای انجام امور خود نیاز به جذب سرمایه دارند. تعداد از بانک‌های روسیه از سوی امریکا و غرب تحریم شده اند و همچنان برخی از سرمایه‌گذاران روسی در لیست تحریم‌های غرب و امریکا شامل گردیدند. اغلب قراردادهای روسیه با کشورهای مختلف در حالت تعلیق قرار گرفته اند.

صاحبان سرمایه (پول) از بیم این که ارزش پول‌های آنها در بازار سهام و تولیدات کاهش یابد و ضرر مالی نکنند؛ رو به طلا آورده اند. با افزایش تقاضا، قیمت طلا نیز افزایش یافت. قیمت نفت و گاز رشد چشمگیری نموده (این رشد حداقل در کوتاه‌مدت ادامه خواهد یافت). براساس پیشبینی‌های (شورای بین‌المللی غلات)، باید اوکراین: سومین صادرکننده بزرگ ذرت (جواری) در فصل زراعتی ۲۰۲۱ - ۲۲ و چهارمین صادرکننده بزرگ گندم در جهان می‌بود. ولی از اثر جنگ این پیشبینی به تحقق نرسید. (روسیه و اوکراین حدود ۲۰ درصد از صادرات جهانی ذرت (جواری) و ۲۵ درصد از صادرات گندم را تشکیل می‌دادند).

تحلیلگران موضوعات اقتصادی هشدار داده اند که از اثر تبعات حمله نظامی روسیه به اوکراین: تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه اروپا و آسیای مرکزی در سال ۲۰۲۲ به طور متوسط حدود ۱.۴ درصد کاهش خواهد یافت.

بررسی‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که در سال گذشته، به طور متوسط قیمت مواد غذایی در بازارهای جهانی تقریباً ۲۵ درصد، حامل‌های انرژی ۸۷ درصد، فلزات و مواد معدنی ۶.۱۶ درصد، و کودهای کیمیایی بیش از ۱۱۰ درصد بیشتر شده است. مزید بر عواقب بد اقتصادی، رشد خشونت از دیگر آثار جانبی اجتماعی - سیاسی این جنگ است، شرایط ناشی از جنگ اوکراین:، تضادهای طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی و تنگدستی زحمتکشان را در سراسر جهان تشدید نموده و این روند در حال گسترش می‌باشد. بدون تردید می‌توان گفت که شروع و تداوم این جنگ عواقب بد و پیشبینی نشده برای کشورهای اروپا و کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری خواهد داشت. اما اگر از یک سو این جنگ عواقب بد اقتصادی - اجتماعی برای کشورهای اروپایی دارد؛ از سوی دیگر با ملاحظه گزارشات و ارقام منتشر شده در شبکه‌های خبری و اطلاعاتی معتبر جهان

درمی‌یابیم که از این جنگ اقتصاد امریکا بیشترین سود را برده است و انتظار تصاحب سودهای کلان را دارد. به همین دلیل نهادهای غول‌پیکر صنعتی و مالی امریکا به ادامه این جنگ تأکید می‌ورزند.

تأثیرات جنگ اوکراین: بر اقتصاد آلمان:

در مورد تأثیرات این جنگ بالای زندگی مردم آلمان، باید گفت که: جنگ اوکراین: بالای اقتصاد کشور آلمان و زندگی مردم آن نسبت به دیگر کشورهای اروپایی تأثیرات مخرب وارد نموده است. در این مورد نشریه (فوکوس) آلمان - در مطلبی به تأثیرات جنگ اوکراین: بر اقتصاد این کشور پرداخته و نوشته است:

«شرکت‌های آلمانی با بدبینی بیش از هر زمان دیگری در ۲۰ سال گذشته به آینده نگاه می‌کنند. تقریباً ۴۰ درصد از همه شرکت‌ها انتظارات منفی را با چند سال آینده مرتبط می‌دانند؛ در برخی مناطق حتی تقریباً ۵۰ درصد چنین دیدگاهی دارند. جنگ و کمبود واردات گاز و نفت از روسیه باعث گران شدن انرژی شده. در اواسط سال ۲۰۲۲ شرکت‌ها تقریباً نیمی بیشتر از سال ۲۰۲۱ برای تولید محصولات خود پرداخت می‌کردند و در سه ماهه پایان این سال این رقم کمی بهتر و به حدود یک چهارم رسید. این باعث کاهش اعتماد به آلمان به عنوان یک مکان تجاری می‌شود. معنی آن این است که شرکت‌ها بخشی از این هزینه‌ها را به مشتریان منتقل می‌کنند. با این حال، محصولات گران قیمت کمتر به فروش می‌رسند. به خصوص زمانی که مردم به دلیل افزایش هزینه‌های انرژی خود پول ندارند. شرکت‌ها بخش دیگری از هزینه‌ها را خودشان متقبل شدند، به همین دلیل آنها کمتر اقدام به رشد سرمایه‌گذاری کردند که این باعث کاهش رونق آینده در آلمان می‌شود.»

در ادامه این گزارش آمده است: «پیامدهای جنگ اوکراین: به طور نابرابر به اقتصاد آلمان تأثیر وارد نموده است. شرکت‌هایی که در سطح بین‌المللی فعالیت داشتند، جنگ اوکراین را بهتر از آنهایی که در آلمان و اروپا متمرکز بودند پشت سر گذاشتند. شرکت‌هایی که تجارت قوی در ایالات متحده داشتند؛ اغلب مشکلات بازار آلمان را با رکورد فروش در امریکای شمالی جبران می‌کردند. در آنجا، تقاضا رشد کرد و نرخ مبادله یورو، که در مقایسه با دالر امریکا کاهش یافته بود، فروش

ایالات متحده را با تبدیل به یورو افزایش داد. فروشات تمام شرکت‌های آلمانی در ایالات متحده امریکا در سال ۲۰۲۲ بیش از یک چهارم رشد کرد. یورو در سال ۲۰۲۲ برای مدت طولانی در مقایسه با اکثر ارزها سقوط کرد که تجارت خارجی را برای شرکت‌های آلمانی سودآورتر کرد. به طور خاص، سود شرکت‌های بین‌المللی مانند صنایع موتور سازی (VW، BMW و Mercedes) افزایش یافت.^۸

بازار محصولات ارگانیک آلمان در سال ۲۰۲۲ برای اولین بار در تاریخ خود کاهش یافت. (زنجیره‌های بازار ارگانیک Superbiomarkt و Basic اعلام ورشکسته‌گی کردند)، بسیاری از مغازه‌های کوچک بسته شدند. کشاورزان از افزایش هزینه‌ها شکایت دارند. افزایش قیمت انرژی مصارف تولیدی کشاورزان در آلمان را بالا برد. طبق گزارش انجمن کشاورزان آلمان (DBV)، تولید شیر در سال ۲۰۲۲ حدود نیم برابر گران شد. قیمت‌ها در سوپرمارکت‌ها افزایش یافت. مردم مجبور به صرفه جویی در مصرف مواد غذایی شدند. در سال ۲۰۲۲ پرورش خوک در آلمان حدود دو برابر از سال‌های گذشته کاهش یافت. با توجه به اطلاعات انجمن کشاورزان آلمان (DBV)، تعداد خوک‌های ساکن در آلمان طی دوازده ماه بیش از یک دهم کاهش یافت. سایر انواع گوشت نیز کاهش مشابهی را تجربه کردند. بسیاری از شرکت‌های فعال در این بخش امید خود را از دست دادند. صنعت گوشت در آلمان با آینده نامعلومی روبرو است.

تعداد مجوزهای ساختمانی جدید در آلمان در سال ۲۰۲۲ به میزان قابل توجهی کاهش یافت. طبق نظرسنجی (انجمن صنعت مسکن GdW)، شرکت‌های مسکن اجتماعی از هر سه پروژه یکی را لغو کردند. دولت فدرال هدف خود را برای ایجاد چهار صد هزار آپارتمان جدید به نصف از دست داد.

تورم که در نتیجه جنگ اوکراین افزایش یافت؛ هزینه‌های ساخت و ساز یا ساختمان و صنایع را افزایش داد و بانک مرکزی اروپا را وادار کرد تا چندین بار نرخ بهره را افزایش دهد. این امر باعث گران‌تر شدن تأمین مالی نهادهای ساختمانی و صنعتی شد. هزینه‌های اضافی سبب شد تا بسیاری از نهادها پروژه‌هایی را که تحت شرایط چارچوب جدید برایشان غیر اقتصادی به نظر می‌رسید متوقف کنند. بدین معنی که ساختمان‌های جدید مهم در شهرک‌ها ساخته نمی‌شوند، که این امر

کرائیه و قیمت‌های خرید را در درازمدت بالا نگه می‌دارد.

از زمانی که روسیه ابتدا به طور قابل توجهی صدور گاز خود را به آلمان کاهش داد و سپس آنها را به طور کلی متوقف کرد؛ جمهوری فدرال آلمان برق را بیشتر از نیروگاه‌های ذغال سنگ تولید می‌کند. به این ترتیب انتشار ۲ CO در صنعت انرژی افزایش یافته است. بر اساس گزارش (اتاق صنعت و بازرگانی آلمان)، (نشر شده در سایت خبرگزاری تسنیم - ۳۰ بهمن ۱۴۰۱) «جنگ اوکراین برای برلین تا پایان سال (۲۰۲۲) ۱۶۰ میلیارد یورو (۱۷۱ میلیارد دلار) هزینه خواهد داشت. این میزان معادل ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی آلمان خواهد بود». یعنی سرانه تولید ناخالص داخلی بزرگترین اقتصاد اروپا، دوهزار یورو کمتر از گذشته خواهد شد. به عبارت دیگر جنگ اوکراین: در سال ۲۰۲۲ حدود ۲ هزار یورو برای هر آلمانی مصرف داشت. صنایع سهم بسیار بالایی در اقتصاد آلمان در مقایسه با کشورهای دیگر دارد. شرکت‌های آلمانی در این بخش به علت افزایش قیمت‌های انرژی آسیب شدیدی را متحمل شدند. بخش تحقیقات موسسه پژوهشی «آلیانز ترید» در ماه گذشته پیش بینی کرد که صاحبان صنعت آلمان ناگزیر اند در سال ۲۰۲۳، ۴ درصد بیشتر بابت انرژی در مقایسه با سال ۲۰۲۱ پرداخت کنند. رئیس اتاق صنعت و تجارت آلمان تأکید کرد که چشم انداز رشد برای سال ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ کمتر از بسیاری از کشورهای دیگر است.

قسمت چهارم پی‌آمدهای جنگ بعد از یک سال:

سال ۲۰۲۲ برای همه کشورهای اروپایی سال دشوار بود. در این سال مردمان این کشورها، بخصوص زحمتکشان آسیب‌های زیادی را به خاطر جنگ متحمل گردیدند. در این سال تمام تلاش روسیه متمرکز به اشغال کشور اوکراین: بود. بسیاری از تحلیلگران تصور می‌کردند که روسیه به راحتی کشور اوکراین: را تصرف خواهد کرد؛ اما روس‌ها در مقابل اوکراین: موفق نشدند. جنگ به شکلی ویرانگر برای هر دو طرف طولانی شد و تاکنون با تمام سرعت ادامه دارد. با آنکه امریکا و ناتو بدون وقفه به یاری دولت اوکراین: در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و اجتماعی

شتافتند و در کنار آن دولت فرار گرفتند؛ ولی دولت اوکراین: نتوانست روسیه را عقب زند.

جریان جنگ نشان می‌دهد که روس‌ها، با بیرون آمدن از آشفته‌گی‌های که در مراحل اولیه جنگ داشتند؛ به شیوهای سازمان‌یافته‌تر و منظم‌تر به جنگ ادامه دادند. بر اساس تحلیل‌های کارشناسان نظامی پس از انتصاب سرگئی سورویکین فرمانده نیروی هوایی روسیه به عنوان فرمانده جدید نیروهای رزمی در اوکراین، چشم‌انداز نسبتاً مثبتی در مواضع روسیه شکل گرفت. جان آجون پژوهشگر بنیاد تحقیقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه در یک مقاله تحقیقی در این مورد نگاشته است: «ارتش روسیه در ماه‌های اخیر به رهبری سورویکین توانست با قبول برخی تلفات، خط دفاعی تشکیل داده، تلفات سنگین خود را به حداقل رسانده و با بهره‌گیری از شرایط جوی ایجاد شده در فصل زمستان، موقعیت خود را تقویت کند. همچنین به نظر می‌رسد که حملات سورویکین که زیرساخت‌های اوکراین را با استراتژی تخریب مشابه در سوریه هدف قرار داده بود؛ نتایجی را به همراه آورده و شتاب ارتش اوکراین را شکست.» جان آجون در ادامه این نوشته ابراز می‌دارد: «با فرارسیدن ماه‌های بهار، درگیری‌های شدیدتری در خطوط جبهه رخ خواهد داد؛ به ویژه انتظار می‌رود ارتش اوکراین برای نجات مناطق اشغالی عملیات‌های زمینی ترتیب دهد. در حالی که کشورهای غربی به کمک‌های تسلیحاتی خود ادامه می‌دهند؛ روس‌ها تلاش می‌کنند با دادن اهمیت هر چه بیشتر به صنایع دفاعی، تولید خود را افزایش دهند. نباید فراموش کرد که قاطعیت کشورهای غربی حامی اوکراین نیز تعیین‌کننده خواهد بود. دخالت چین در این مقطع به نفع روسیه نیز، یکی از سناریوهای احتمالی است.»^۹

با آنکه احساسات سوگواران و آواره‌گان جنگ، طاقت فرسا است؛ و با آنکه عواقب بد تداوم جنگ در میان مردم جهان هراس و نگرانی‌ها را بارآورده است؛ ولی از یک سو روسیه عملیات نظامی خود را تشدید بخشیده، حملات توپخان‌های و راکتی را پیوسته انجام می‌دهد و زیرساخت‌های کلیدی و منابع انرژی و شبکه‌های ارتباطی را تخریب می‌نماید و از سوی دیگر آمریکا و متحدین ناتوی آن ارتش اوکراین را به تسلیحات ترکیبی، زرهی، راکتی و نیروهای پیاده نظام مجهز کرده اند و مصمم

اند بیشتر از پیش اوکراین: توانایی عملیات‌های تهاجمی را دریافت نماید. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که به این زودی جنگ اوکراین: - روسیه که در واقع جنگ میان شاخه‌های از نظام سرمایه‌داری جهانی است به پایان برسد.

اخیراً جنرال مارک میلی رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا گفت: «ایالات متحده ارتش اوکراین را برای عملیات‌های بعدی تهاجمی یا دفاعی مجهز کرده و آموزش داده، اما بعید است که این جنگ در سال ۲۰۲۳ برنده مشخصی داشته باشد.» (اکنون می‌بینیم که این پیشبینی درست بوده است.)

وی در پاسخ به سوالی مبنی بر وعده‌های ضدحمله اوکراین به نثریه امریکایی (فارن افرز) گفت: «طی چند ماه اخیر ایالات متحده و شرکای اروپایی ناتو به ارتش اوکراین آموزش داده‌اند و آنها را با حدود ۹ تپ به تسلیحات ترکیبی، زرهی، نیروهای پیاده نظام و همچنین تعدادی پیاده نظام سبک مجهز کرده‌اند. نیروهای اوکراین: اکنون توانایی حمله دارند و می‌توانند عملیات‌های تهاجمی انجام دهند. آنها قابلیت دفاع دارند و به طرز چشمگیری نسبت به یک سال گذشته پیشرفت کرده‌اند. این نیروها برنامه‌ها و هماهنگی‌های زیادی دارند و اگر بخواهند عملیات تهاجمی انجام دهند، همه این موارد به کارشان می‌آید.»

مارک میلی در ادامه با اشاره به عملکرد روسیه در این جنگ مدعی شد: «ارتش روسیه ۲۵۰ هزار تلفات داشته است و ارتش، جامعه و اقتصاد این کشور به شدت تحت تأثیر این درگیری قرار گرفته‌اند. روسیه به "هیچ اهدافی" در اوکراین دست نیافته است. همچنین افراد منطقی در مسکو طی یک یا دو سال متقاعد خواهند شد که مذاکره را آغاز کنند زیرا متوجه خواهند شد که پیروز نمی‌شوند.»

این جنرال امریکایی به نگرانی‌های امریکا در ارتباط به چین پرداخت و گفت: «ایالات متحده هر آنچه می‌تواند را باید انجام دهد تا اطمینان حاصل کند که روسیه و چین ائتلاف نظامی استراتژیک تشکیل نمی‌دهند.» وی افزود: «روسیه و چین هر دو نسبت به توانایی ارتش امریکا آگاه هستند و نمی‌خواهند که درگیری مستقیمی با واشنگتن ایجاد کنند.»

بر اساس اخبار جنگ که از طریق شبکه‌های خبری جهانی از جمله (بی بی سی)

منتشر شده: «ولادیمیر پوتین خواسته سقف تعداد نیروهای نظامی ارتش روسیه به ۲ میلیون و ۳۹ هزار و ۷۸۵ نفر افزایش یابد که از این تعداد باید دست کم یک میلیون و ۱۵۰ هزار و ۶۲۸ نفر نیروی فعال باشند.»

ولی معلوم نیست آیا این افزایش نیرو از طریق جذب نیروهای داوطلب صورت خواهد گرفت یا با فراخواندن به خدمت اجباری. در حال حاضر مطابق قوانین روسیه مردان ۱۸ تا ۲۷ ساله مشمول خدمت نظام وظیفه می‌شوند، که اغلب یک سال طول می‌کشد.

به استناد گزارش‌ها و اطلاعاتی که در بالا به آن اشاره گردید؛ می‌توان استنباط کرد که جنگ روسیه - اوکراین: به سوی یک جنگ فرسایشی سوق می‌گردد.

از این دید جنگ اوکراین: در نفس خود صرفاً تقابل نظامی دو کشور همسایه نیست. سرزمین و مردم مظلوم اوکراین: در واقع به حیث "گوشت دهن توپ" و "پیاده نظامی" جنگ قدرت‌های بزرگ جهان سرمایه است.

به رغم همه این‌ها، ممکن است هنوز یک راه حل دیپلماتیک وجود داشته باشد. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل، در این مورد جالب‌ترین حرف را گفته است: «الآن تفنگ‌ها سخن می‌گویند، اما مسیر گفت‌وگو باید همیشه باز بماند.»

قسمت ششم جهت‌گیری احزاب چپ و اتحادیه‌های کارگری در برابر جنگ اوکراین::

قبل از اینکه در مورد جهت‌گیری‌های اتحادیه‌های کارگران اوکراین و روسیه در برابر جنگ جاری پردازیم ضرور است تا بر وضعیت طبقه کارگر این دو کشور مکی نماییم:

وضعیت طبقه کارگر اوکراین::

در آستانه تجاوز روسیه بر اوکراین:، کارگران و مزدبگیران اوکراین:ی در شرایط ناگوار اقتصادی قرار داشتند. حداقل دستمزد در این کشور معادل ۱۹۰ یورو و متوسط دستمزد در این کشور معادل ۴۴۵ یورو سنجش گردیده است. آهنگ افزایش دستمزدها بسیار کند بوده. در این کشور هیچ اداره دولتی ناظر بر مناسبات

کار و قوانین مرتبط به کار وجود نداشت. قبل از تجاوز روسیه به اوکراین، گروه‌های به علت شرایطی بد اقتصادی - سیاسی حاکم بر این کشور، به خارج از اوکراین مهاجرت کرده بودند. حدود دو میلیون اوکراینی پیش از شروع جنگ طور دائم در خارج از این کشور سکونت داشتند. و همچنان سه میلیون کارگر ماهر و غیرماهر برای کارهای فصلی به خارج از کشور رفت و آمد داشتند. بر اساس گزارشات نهادهای کارگری تعدادی افرادی که بعد از تهاجم روسیه از اوکراین: خارج شده اند معادل تعدادی است که قبل از فبروی ۲۰۲۲ وطن خود را ترک نموده بودند.

نیروی‌های کار متخصص که امکانات بیشتری برای یافتن فرصت شغلی در خارج از اوکراین دارند، بخش بزرگی از مهاجران اوکراینی را تشکیل می‌دهند؛ آنان پیش از ۲۰۲۰ از کشور خارج شده بودند. به همین لحاظ اوکراینی: به کمبود کارگر ماهر و مسلکی دچار گردید. شرکت موتر سازی (اسکودا) که مقر اصلی آن در جمهوری چک است؛ از طرح خود برای ایجاد یک کارخانه در غرب اوکراین: دست کشید زیرا نتوانست شمار کافی نیروی کار مسلکی را استخدام کند.

دولت زلنسکی قبل از فبروی سال ۲۰۲۲، طرح‌های را در مورد تغییر و تعدیل در قانون کار آن کشور ارائه نموده بود. طرح‌های ارائه شده دولت حاکم اغلباً به ضد طبقه کارگر و به نفع صاحبان کار و صنعت بود. در اعلامیه سندیکاهای کارگری اوکراین: در مورد این طرح‌ها گفته شده است که: «این، به معنای بازگشت دولت زلنسکی به شرایطی است که فریدریش انگلس در نیمه قرن نوزدهم در اثر معروف خود درباره وضعیت طبقه کارگر انگلیس توصیف کرد: «بی حقی کامل کارگران و زورگویی و اجحاف (ستم کردن) از سوی سرمایه داران تا هر قدر که تیغشان ببرد.»

پلان‌های را که دولت اوکراین: در پایان سال ۲۰۲۱ در مورد اتحایه‌های کارگری آن کشور در دست داشت، بیشتر متوجه مصادره اموال اتحادیه‌های کارگری بود. به گفته الکساندر شوین، معاون رئیس (فدراسیون اتحادیه‌های کارگری اوکراین:، بهانه دولت زلنسکی برای مصادره زمین‌های غله‌خیز متعلق به اتحادیه‌های کارگری این است که این املاک، بخشی از دارایی‌های دولت شوروی است. انگیزه دست اندازی دولت زلنسکی به ساختمان‌های اتحادیه‌های کارگری، تصاحب عماراتی

است که به علت موقعیت آنها در مراکز شهرها، از ارزش زیادی برخوردار اند.» در مورد مناسبات اتحادیه اروپا با طبقه کارگر اوکراین: می‌توان گفت که جنگ اتحادیه اروپا سال‌ها قبل با طبقه کارگر اوکراین: شروع گردیده بود. در راستای این جنگ، اتحادیه اروپا برای عقد قرارداد همکاری با دولت اوکراین، مشابه همان شرایطی را تعیین کرد که میلیون‌ها نفر از مردم یونان را در بحران اقتصادی ده سال پیش این کشور به زیر خط فقر کشانید. آن شرایط عبارت اند از: پایین نگه داشتن دستمزدها و حقوق بازنشسته‌گان، از بین بردن قوانین حمایت از اقشار آسیب پذیر، کاهش بودجه تأمینات اجتماعی و دیگر طرح‌های ضدکارگری که اتحادیه اروپا و نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول به کشورها تحمیل می‌کنند.

وضعیت طبقه کارگر در روسیه:

در روسیه، دو اتحادیه اصلی کارگری وجود دارد:

اول - فدراسیون سندیکاهای مستقل روسیه: این فدراسیون کارگری با داشتن تقریباً ۲۸ میلیون عضو از بزرگترین اتحادیه‌های کارگری جهان در نظام شوروی سابق بود. ولی در سه دهه اخیر شمار اعضای آن بسیار کاهش یافته است. تعدادی اعضای آن در سال ۱۹۹۳ حدود شش میلیون نفر گزارش شده است. (این اتحادیه در تحکیم، گسترش، تجهیز و تمویل اتحادیه‌های صنفی افغانستان در زمان اتحادشوروی سهم قابل ملاحظه داشت).

دوم - کنفدراسیون کار روسیه، حدود دو میلیون عضو دارد و فعالیت آن در حال گسترش می‌باشد.

در کنار دو اتحادیه فوق الذکر، در دو سال اخیر اتحادیه‌های کوچکتری دیگری تشکیل شده اند؛ از جمله اتحادیه راننده‌گان تاکسی و اتحادیه کارکنان سرویس‌های اینترنتی توزیع کالا.

طبق ارزیابی‌های که اخیراً در رسانه‌های کارگری به نشر رسیده است. این کشور در سه دهه اخیر به طور پیوسته شاهد مبارزه طبقاتی بوده است. اینجا و آنجا، کارگران دست به اعتصاب زده یا سندیکاها تشکیل داده اند. وقتاً فوقتاً نهادهای

کارگری به سیاست‌های ضدکارگری اعتراض کرده اند. اما بسیاری از کارگران تمایلی به عضویت در سندیکاها و سایر اشکال مبارزه طبقاتی ندارند. کارگران روسیه تمایل نیرومندی به سازمان‌یابی و مبارزه متشکل نشان نمی‌دهند. این در حالی است که یورش روزافزون سرمایه به حقوق کارگران، آنان را هر چه بیشتر به جمعیتی تحت ستم تبدیل کرده است. اما مبارزات برای دستمزد بیشتر، شرایط بهتر کار، قراردادهای جمعی و سایر اهدافی که مستقیماً به زندگی کارگران مربوط می‌شود، در روسیه بسیار ضعیف‌تر از آن است که تاخت و تاز سرمایه در این کشور ایجاب می‌کند.^{۱۰}

طبق ارزیابی «حزب کارگران کمونیست روسیه»، علیرغم گرایش روزافزون مردم روسیه به سوسیالیسم، مدت‌هاست که جنبش کارگری این کشور در مبارزه طبقاتی به دستاورد قابل توجهی نرسیده است. لیبرال‌ها و ناسیونالیست‌های روسیه می‌گویند: مردم این کشور سوسیالیسم را تجربه کرده اند و نمی‌خواهند به آن نظام بازگردند. پوتین گفته معروفی دارد: «هرکس که به خاطر از بین رفتن اتحاد شوروی نه‌گردد، قلب و هرکس که بخواهد آن نظام را احیا کند، مغز ندارد»^{۱۱}

اما زندگی واقعی زحمت‌کشان روسیه به خصوص طبقه کارگر نشان می‌دهد که: قیمت مواد غذایی و خدمات اساسی پیوسته رو به افزایش است. رشد دستمزدها با نرخ تورم فاصله زیادی دارد. در تعیین شرایط کار، کارفرماها مطلق‌العنان اند. بسیاری از مردم تحت فشار شدید قرض و وام بانکی اند. دسترسی مردم به خدمات درمانی و آموزش پیوسته کمتر شده است. نارضایتی در میان مردم روسیه رو به افزایش است.

در رابطه به واکنش‌های نهادهای کارگری جهان در مقابل تهاجم روسیه بر اوکراین: در این نوشته صرفاً به جهت‌گیری «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» اشاره می‌دارم.

فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری جنگ اوکراین: را یک جنگ ناعادلانه خوانده، خواستار پایان این جنگ در اوکراین: بوده؛ و می‌خواهد که حمله روسیه

پی‌درنگ متوقف شود؛ ناتو پی‌درنگ منحل شود و گفت‌گوی اساسی صورت پذیرد.

در اعلامیهٔ این اتحادیه که در نخستین روزهای آغاز جنگ صادر گردیده است آمده: «در سال ۱۹۹۹ در قلب اروپا، ناتو، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و متحدان آنها یوگسلاوی را بمباران کردند. امروز در سال ۲۰۲۲ روسیه در یک جنگ نااعادلانه و مخرب به اوکراین حمله کرد. اکنون، کجا پنهان شده اند کسانی که در سال ۱۹۹۱ می‌کوشیدند تا همه مردم را متقاعد کنند که انحلال اتحاد جماهیر شوروی و سرنگونی کشورهای اروپای شرقی به نفع امنیت بین‌المللی و صلح جهانی است.

مردم روسیه، اوکراین و همه کشورها باید بکوشند تا صلح را از طریق روابط دوستی و همبستگی توسعه دهند. مبارزه مشترک ما مستقل از تضادهای امپریالیستی می‌تواند و باید به جنگ‌های امپریالیستی خاتمه دهد.»^{۱۲}

ختم نوشتار:

در اختتام این بحث می‌توان گفت که در این جنگ، اوکراین: در نفس خود اصل و محور تقابل نظامی نیست؛ بلکه این کشور در واقع به حیث "گوشت دهن توپ" و "پیاده نظام" جنگ قدرت‌های بزرگ جهان سرمایه است. مردم جهان می‌بینند که از اثر رقابت‌های قاتلانه و سودجویانهٔ نظام جهانی سرمایه‌داری به ویژه اولیگارشی‌های مالی، اوکراین: چگونه قربانی می‌گردد.

جنگ جاری اوکراین: در واقع شیرۀ جان مردم اوکراین: و روسیه را بلعیده و شانه‌های مردمان این کشورها راخم کرده است. اصل مسأله این است که آلام تراژیدی جنگ اوکراین: بالاتر از دردها و رنج‌های مردمان اوکراین: و روسیه است.

امروز در گل مردمان جهان گرفتار و درگیر رقابت‌های قطب‌های بزرگ اقتصادی جهان سرمایه، عمدتاً کشورهای بزرگ مرکز سرمایه‌داری و ده‌کشوری که بزرگترین اقتصاد جهان را در اختیار دارند (امریکا - چین - روسیه، جاپان، آلمان، انگلستان، فرانسه، هند، برزیل، ایتالیا و کانادا)، و افول قدرت انحصاری یک امپراتوری سرمایه‌داری و ظهور امپراتوری‌های دیگر است. هر جا که اختلاف بین این

قدرت‌های بزرگ شعله ور شود جنگ و درگیری بین آنها می‌تواند رخ دهد. به همین لحاظ جنگ اوکراین: آخرین جنگ نیست. «نظام سرمایه‌داری همزاد با جنگ است.»

از این دید نکته با اهمیت و مورد توجه این جنگ برای طبقه کارگر جهانی و دیگر مزدبگیران جهان در آن نهفته است که ممکن جنگ "اوکراین - روسیه" بتواند زحمتکشان و مزدبگیران هر دو طرف جنگ یعنی مولدین را که هزینه‌ها (کشته‌ها، زخمی‌ها، دارایی‌های ویران شده، رنج‌های زندگی، مهاجرت‌های کتلوی، آواره‌گی، مصیبت‌های پناهنده‌گی، مالیات اضافی و بار تورم) این جنگ را بدوش می‌کشند در برابر نظام سرمایه‌داری جهانی بیدار کند و به مردم بیاموزاند که: راه‌حل‌های برای تکوین یک نظام بدیل غیر از سرمایه‌داری و بالاترین مرحله انکشاف و تکامل آن یعنی امپراتوری سرمایه‌داری را دریابند، و برای ظهور یک نظام نوین جهانی عادلانه تلاش بدارند.

تداوم جنگ و افزایش حملات نظامی روسیه به اوکراین:، اکنون خطر عظیمی برای امنیت و صلح در منطقه و جهان ایجاد کرده است. حمله روسیه به اوکراین و ادامه جنگ به سهولت می‌تواند به کاربرد سلاح‌های هسته‌ای منجر شود که کل جهان را با خطرهای سهمگین جدیدی روبه‌رو خواهد کرد، اکنون این سوال مطرح است که، آیا کماکان کشورهای سرمایه‌داری به ویژه امریکا و متحدین ناتوی آن بر طبل جنگ خواهد کوبید؟

پاسخ دقیق به این سوال پیچیده است؛ زیرا می‌بینیم که دنیا در چنگال یک بحران عمیق اقتصادی قرار گرفته است، حتی در کشورهای ثروتمند غرب فقر، بیکاری و تورم اقتصادی بسیار گسترده شده است. از برکت شوم این جنگ، افزایش سرسام آور قیمت نفت، گاز، انرژی، مواد غذایی و مسکن، زندگی میلیون‌ها نفر را فلج کرده است. خطر قحطی و گرسنگی کشورهای افریقایی، آسیایی و امریکای لاتین را تهدید می‌کند. تحلیلگران سیاسی از گرسنه‌گی و شورش‌های توده‌ای هشدار می‌دهند. آفت جنگ شانه‌های مردم را خم کرده است. با این وضعیت پنداشته می‌شود که جنگ به این شکل نمی‌تواند برای مدت طولانی تداوم پیدا کند.

چنین به نظر می‌رسد که سیاست به زانو درآوردن اقتصادی روسیه با شکست مواجه شده است. علیرغم ارسال میلیاردها دالر اسلحه و مستشاران نظامی و شرکت‌های امنیتی به اوکراین، روسیه تا کنون در جنگ پیشروی داشته است و تلفات بسیاری به ارتش اوکراین وارد آمده است. تصور می‌گردد که به همین لحاظ در روزهای اخیر شعار سیاست امریکا و غرب مبنی بر "ادامه جنگ اوکراین:" کمی تغییر کرده و تهدیدات تند و تیز نظامی و سیاسی علیه روسیه تا حدودی کاهش یافته است.

وزیر دفاع امریکا چند روز پیش در یک مصاحبه مطبوعاتی برای اولین بار لفظ مذاکره در جنگ اوکراین را بکار برد. در حالیکه پیش از این تبلیغات امریکا و متحدین ناتوی آن مدام از قدرت ارتش اوکراین، کمک‌های نظامی بیدریغ امریکا و کشورهای ناتو، و ضعف روسیه و شکست کامل آن سخن می‌گفتند. بناً پیروزی کامل امریکا - ناتو در این جنگ محتمل بنظر نمی‌رسد. اما یک مسأله قطعی است. دنیا به شرایط پیش از جنگ باز نخواهد گشت. تلاش امریکا برای حفظ جهان یک قطبی و تأمین سیادت اقتصادی و هژمونیک امریکا بر تمام جهان عملاً به شکست انجامیده است.

موجز اینک:

با آنکه این جنگ به سوی یک جنگ فرسایشی سوق داده شده است اما توقف این جنگ حتمی است. سرانجام، مصالحه‌ای به جنگ اوکراین پایان خواهد داد. هر دو طرف احتمالاً اعلام پیروزی خواهند کرد؛ و در میان ناقوس‌های تبلیغاتی تلاش خواهند نمود که مسوولیت شروع جنگ و تقصیر را به گردن یک دیگر بیندازند. طرف روسی بر غیرنظامی‌سازی، نازی‌زدایی و حفاظت از روس‌ها در شرق اوکراین تأکید خواهد کرد و طرف اوکراینی بر آزادی، استقلال، حق تعیین سرنوشت ملی، دیموکراسی و لیبرالیسم و عضویت بی‌درنگ به ناتو و اتحادیه اروپا با فشاری خواهد کرد.

^۱ برای معلومات بیشتر: (دایره المعارف اوکراین) و مقالات مرتبط به تاریخ اوکراین - برگه انترنیتی دانشنامه آزاد -. به فارسی.

^۲ آنتونی دی. اسمیت، «ناسیونالیسم و مدرنیسم»، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر ثالث، ص. ۲

- ^۳ مقاله از: الهه طهماسی. سایت خبرگزاری جمهوری ایران - ۲۶ - تیر ۱۴۰۱
- ^۴ گزارش موسسه تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم (SIPRI / سپری) سایت انترنیتی (i .F .r) - ا. اف. - روز دوشنبه ۱۴ مارس/ ۲۳ ۲۰۲۳
- ^۵ سایت انترنیتی یورونیوز (فارسی) (۲۴). ۱۱. ۲۰۲۲ - مقاله سیاستین چوالیک مدیر عامل گروه صنعتی تسلیحات پولند
- ^۶ گزارش نشریه فوگوس - آلمانی، تحت عنوان «نگاهی به تأثیرات مخرب جنگ اوکراین بر اقتصاد آلمان» اول حوت ۱۴۰۱ در بخش اخبار بین‌المللی - خبرگزاری تسنیم نشر شده است.
- ^۷ سایت انترنیتی اقتصاد آنلاین ۳۰، ۱۱، ۱۴۰۱ عنوان گزارش «جنگ اوکراین چقدر خرج روی دست آلمان گذاشت؟»
- ^۸ از نشریه «فوگوس» آلمان. ترجمه فارسی - بخش اخبار بین‌المللی - خبرگزاری تسنیم.
- ^۹ مقاله جان آجون پژوهشگر بنیاد تحقیقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه - تاریخ نشر - ۲ - ۳ - ۲۳ - سایت انترنیتی تی. ار. تی - یا و ب سایت رسمی سازمان رادیو و تلویزیون دولتی ترکیه (RT.trt T)
- ^{۱۰} سایت انترنیتی «به پیش» مقاله سهراب مبشری - نشریه حزب چپ ایران.
- تذکار: حزب چپ ایران از وحدت «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)»، «کنشگران چپ» و «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ» در ۱۲ حمل ۱۳۹۷ بنیان‌گذاری شد.
- ^{۱۱} بیانیه دارالانشای (دبیرخانه) فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، سایت رهکار سوسیالیستی - ۲۴ فبروی ۲۰۲۲ -
- ^{۱۲} سایت رهکار سوسیالیستی - برنامه گروهی از سوسیالیست‌های ایران.

منابع:

۱. برخی مقالات منتشر شده مرتبط به جنگ اوکراین در سال‌های (۲۰۲۲ - ۲۰۲۳) در یورونیوز فارسی
۲. سایت انترنیتی حزب نوین مردم افغانستان
۳. سایت انترنیتی حزب توده ایران.
۴. سایت انترنیتی راه توده.
۵. رسانه اقتصادی و اجتماعی دورنما
۶. سایت انترنیتی صدای آلمان - فارسی
۷. کتاب اقتصاد فقر - سپهر صدیقی
۸. مقاله «دموکراسی پوتین» از: ولادیمیر تیسمانانو و کیت سی. لانگدن، ترجمه سودابه قیصری، نشر پارسه ص ۱۰۲ و ۱۰۳ (۱۰۳)
۹. یادداشت‌های شخصی نویسنده.

ضمایم:

ضمیمه شماره ۱ - «بیانیه اتحادیه کمنیست‌های اوکراین» در مورد جنگ و وظایف طبقه کارگر،

- ضمیمه شماره ۲ - بیانیه مشترک حزب‌های کمونیست و کارگری به مناسبت یک سال جنگ امپریالیستی در اوکراین،
- ضمیمه شماره ۳ - - بیانیه هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در مورد جنگ اوکراین.
- ضمیمه شماره ۴ - - بیانیه حزب کمونیست اسپانیا - "نه به جنگ!"
- ضمیمه شماره ۵ - - قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان درباره جنگ امپریالیستی در اوکراین.
- ضمیمه شماره ۶ - - قطعنامه جنبش کارگری و ضد جنگ کانادا،
- ضمیمه شماره ۷ - بیانیه مشترک جریان‌های کمونیست چپ بین‌المللی در رابطه با جنگ در اوکراین
- ضمیمه شماره ۸ - - موضعگیری حزب چپ آلمان در جنگ اوکراین.
- ضمیمه شماره ۹ - بیانیه حزب کمونیست عراق درباره تحولات اوکراین.
- ضمیمه شماره ۱۰ - . بیانیه حزب کارگران کمونیست روسیه درباره جنگ اوکراین.
- ضمیمه شماره ۱۱ - بیانیه حزب کمونیست آلمان (DKP)
- ضمیمه شماره ۱۲ - بیانیه حزب چپ آلمان Die Linke
- ضمیمه شماره ۱۳ - بیانیه حزب کمونیست یونان (KKE)
- ضمیمه شماره ۱۴ - بیانیه حزب کمونیست ایتالیا (PCI)
- ضمیمه شماره ۱۵ - بیانیه حزب کمونیست اسپانیا (PCE)
- ضمیمه شماره ۱۶ - بیانیه حزب کمونیست پرتغال (PCP)
- ضمیمه شماره ۱۷ - بیانیه "فابین روسل"، نامزد انتخابات ریاست جمهوری، حزب کمونیست. فرانسه.
- ضمیمه شماره ۱۸ - بیانیه احزاب کمونیست و کارگری جنبش همبسته‌گی.
- ضمیمه شماره ۱۹ - بیانیه الکه کهر، شهردار گراتس و عضو حزب کمونیست اتریش (KPÖ)
- ضمیمه شماره ۲۰ - بیانیه حزب کمونیست انگلستان: جنگ را متوقف کنید!
- ضمیمه شماره ۲۱ - بیانیه آکل (حزب ترقی خواه قبرس)، درباره وضعیت در اوکراین.
- ضمیمه شماره ۲۲ - بیانیه حزب کمونیست هند (مارکسیست)
- ضمیمه شماره ۲۳ - بیانیه حزب توده ایران
- ضمیمه شماره ۲۴ - بیانیه حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
- ضمیمه شماره ۲۵ - بیانیه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- ضمیمه شماره ۲۶ - بیانیه حزب کمونیست ایران
- ضمیمه شماره ۲۷ - بیانیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
- ضمیمه شماره ۲۸ - بیانیه حزب نوین مردم افغانستان.
- ضمیمه شماره ۲۹ . مانیفست ائتلاف سوسیالیست‌های روسیه علیه جنگ

فصل هفتم

مفهوم و ویژگی‌های شیوه تولید آسیایی

شیوه تولید آسیایی:

شیوه تولید آسیایی (Asiatic mode of production) از نظریه‌های کارل مارکس است. مارکس و انگلس نه تنها به بررسی هر جامعه بر پایه شیوه تولید آن جامعه در دوره معین تاریخی تأکید نمودند؛ بلکه به بررسی جوامع شرقی بطور ویژه‌ای همت گماشتند و به مقوله «شیوه تولید آسیایی» و منشاء «استبداد شرقی» دست یافتند.

از نظر مارکس «شیوه تولید آسیایی» نشانگر ساختار اقتصادی جامعه‌ای عمدتاً کشاورزی است که از ترکیب مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی در چوکات یا شکل یک حکومت متمرکز به وجود می‌آید. دولت آسیایی به خاطر سمت دوگانه خود در مقام "مالک - حاکم"، مازاد اقتصادی تولیدکنندگان مستقیم را به صورت مالیات و بهره مالکانه تصاحب می‌کند. از این رو، روابط تصرف (استثمار) مستلزم روابط طبقاتی نیست؛ بلکه ناشی از اعمال فشار سیاسی محض از جانب دولت است؛ امری که در گل مبنای این شیوه تولید است.

دولت آسیایی بازتولید اقتصاد را تأمین و تضمین می‌کند و در عین حال اساساً (عمدتاً) مستقل از روابط اقتصادی باقی می‌ماند. فقدان نهاد مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مالک مستقل از دولت، ویژگی‌های معرف این مفهوم و تفسیرهای گوناگون آن در نظریه مارکسیستی است.

با آن که تاریخ جوامع انسانی از جهت ماهیت قوانین اقتصادی - اجتماعی خود از مراحل معینی (مانند زندگی ابتدایی اولیه و نظام دودمانی، نظام بردگی، نظام فئودالی و نظام سرمایه‌داری) می‌گذرد؛ اما اشکال بروز این نظام‌ها یا فورماسیون‌ها در تاریخ، تندی و کندی تحول آن‌ها، در آمیختگی اشکال کهن با اشکال نوین و ویژه‌گی این

اشکال به اندازه‌های متنوع و رنگارنگ است که نباید تنها به تحمیل مصنوعی یک مشت مقولات منطقی بر تاریخ بسنده کرد.

برای فهم و درک مادی دوره بندی‌های تاریخ برمبنای دیدگاه مارکس ضروری است که مقوله «وجه تولید آسیایی» را بشناسیم، مشخصات و ابعاد آن را درک کرده نقش و اهمیت آنرا بازیابیم.

نخست برای فهم و درک مسیر تاریخی آفرینش و تکوین مقوله «شیوه تولید آسیایی» که کارل مارکس آنرا ارائه نموده است؛ مفید پنداشته می‌شود تا بالای برخی نوشته‌های جامعه شناسان و شرق شناسان که در این مورد ارائه نموده اند، درنگی موزن نمایم و تا جائیکه مقدور است برخی نقل قول‌های از آنها نیز بیاورم.

یوسف زرکار نویسنده چپ‌گرای سوسیالیست در مورد سیر تاریخی تکوین مقوله شیوه تولید آسیایی، در نوشتاری زیر عنوان «نقش و اهمیت شیوه تولید آسیایی» می‌نگارد:

«برای پی بردن به سیر پیدایش و تکوین این مقوله باید و می‌توان به آن آثار مارکس، انگلس و لنین مراجعه نمود که به بنیان‌ها و وجوه گوناگون این مفهوم پرداخته اند. به ویژه باید توجه داشته باشیم که استدلال‌های مارکس در آثارش پراکنده است ولی در بهم پیوسته گی و کلیت خود، ساختاری را می‌توان از آنها دریافت که نقش این مقوله بمثابة دوره‌های از تکامل تاریخی جهانی و متفاوت از فئودالیسم را آشکار می‌سازد.

تطور (گونه گون شدن) نظرات مارکس در باب این مقوله را می‌توان در چند مرحله مشخص نمود.

تا سال ۱۸۵۰ که در واقع از سال ۱۸۵۰ - ۱۸۴۰ را در برمی‌گیرد. مطالعات مارکس در این سال‌ها عمدتاً در رابطه با اروپای زمان رُم متمرکز است و در نوشته‌های «ایدیولوژی آلمانی»، (مارکس - انگلس ۶ - ۱۸۴۵)، «فقر فلسفه ۱۸۴۷» و «مزد، کار، سرمایه» (تاریخ انتشار نامعلوم) بطور کلی از سه دوره یا عصر طبقاتی سخن می‌گوید و در تکمیل صورت بندی اقتصادی - اجتماعی آنها می‌نویسد: «در برده

داری، برده همراه با نیروی کارش خود را یک بار برای همیشه می فروشد. برده یک کالا است ولی نیروی کارش کالانیست.»

در فنودالیزم «سرف فقط بخشی از نیروی کارش را می فروشد. این او نیست که از مالک زمین مزد دریافت می کند بلکه این مالک زمین است که از سرف باج می گیرد».

در سرمایه داری "کارگر آزاد" خودش را می فروشد. او «نه به صاحبی تعلق دارد و نه به زمین وابسته است؛ بلکه ۸، ۱۰، ۱۲ و ۱۵ ساعت از زندگی یومیه اش را به آن که طالب خریدن است می فروشد». کارگر به این یا آن سرمایه دار منفرد تعلق ندارد؛ بلکه متعلق به «طبقه سرمایه دار» است.

در همین مرحله مارکس اشاراتی به تفاوت‌های جوامع آسیایی و اروپایی دارد، و نمونه آن انتقادی است که به نظر هگل درباره دولت‌های شرقی وارد می‌داند. ولی وی در این زمان دچار "اروپا زده‌گی" است و تلاش دارد که همه معیارهای نمونه‌وار جوامع اروپایی را بر جوامع آسیایی نیز شامل بداند و به همین دلیل، عده به نادرست وی را بدون توجه به جوهر اندیشه اش به "سلطه اروپا زده‌گی" در نظراتش متهم می‌کنند. اما بطلان این ادعا، در طی مراجعه به سیر و تکوین نظراتش به عینه آشکار می‌شود.

وی در اواخر سال‌های ۱۸۴۰ مطالعاتش درباره جوامع شرقی را تداوم می‌بخشد و اشارات بیشتری به جوامع شرقی دارد. ولی بطور کلی در این مرحله هنوز تئوری تکامل تاریخی اش بطور کامل شکل نگرفته است و در تکمیل آن می‌کوشد و مطالعات وی و انگلس درباره شرق نیز هنوز محدود است.

در سال‌های ۱۸۵۰ - ۱۸۵۷ مقاله‌های مارکس برای نشریه (نیو یورک دیلی تریبیون) و مکاتبات وی با انگلس مهم اند.

در مقالاتی جنگ تریاک - ۴۰ - ۱۸۴۲ - (۱ - پاورقی). انقلاب تایپینگ - ۵۱ - ۱۸۶۴ - و قیام سیوی در هندوستان - ۵۸ - ۱۸۵۷ - (۲ - پاورقی) اهمیت جوامع شرقی را برای توسعه سرمایه‌داری آشکار ساخت.

بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری در اروپا و اهمیتی که غارت مستعمرات در تخفیف این بحران‌ها داشت؛ باعث توجه بیشتر مارکس و انگلس به مطالعه جوامع شرقی منجمله: مصر، ایران، هندوستان و چین شد و مطالعات آنها منظم‌تر و سیستماتیک‌تر گشت. (و انگلس حتی به یادگیری زبان فارسی پرداخت و در یکی از نامه‌هایش به مارکس از لدتی که از خواندن "حافظ شوریده حال" می‌برد، سخن گفته است).

کارل مارکس در جنوری ۱۸۵۳ مقالاتی «حاکمیت بریتانیا بر هند» و «مسایل هند» و مقاله «نتایج آتی حاکمیت بریتانیا بر هند» را در نقد و تحلیل سلطه انگلستان بر هندوستان، برای نشریه «نیویورک دیلی تریبون» می‌نویسد. وی در این نوشته‌ها خصوصیات را برای جوامع شرقی برمی‌شمارد و آنها را از جوامع غربی متفاوت می‌داند.

خصوصیاتی را که مارکس برای جوامع شرقی ارائه نموده عبارت اند از: (تلخیص گردیده)

اول - روستای خودکفا:

مارکس «روستای خودکفا» را به حیث یکی از خصوصیات جوامع شرقی مطرح می‌کند و ریشه این وضعیت روستاهای خودکفا را در فقدان مالکیت خصوصی می‌داند و می‌گوید که به دلیل سلطه استعمار انگلستان بر هندوستان، جوامع خودکفایی روستایی منهدم شدند. (در روستایی خودکفا صنعت، تجارت و کشاورزی در خود روستا است و برخلاف غرب پیشه‌وری از روستا جدا نمی‌شود و به شهر نمی‌رود)

دوم - مسأله آب:

ویژه‌گی «مسأله آب» در جوامع آسیایی (کم آبی و پرآبی) و نقش آن در آماده سازی زمین‌های کشاورزی با کار جمعی (جبر یا ضرورت کار جمعی یا جبر جغرافیایی) و همچنین تأثیر آن در ایجاد دولت‌های قدرتمند شرقی (منشاء استبداد شرقی)، توجه مارکس و انگلس را بخود جلب می‌کند. آنان عملکرد سه گانه را برای دولت‌های استبدادی شرقی قائل می‌شوند: (مالی، جنگ و بازتولید).

مارکس در این زمان این فرصت را می‌یابد که نظرش را پیرامون مدل تکامل تاریخی جوامع آسیایی کامل‌تر کند و از دو مقاله «حاکمیت بریتانیا برهند» و «نتایج آتی حاکمیت بریتانیا برهند» برمی‌آید که از دیدگاه وی مسیر تکاملی شرق و غرب یکسان نیست.

یوسف زرکار در مورد نامه‌های مارکس و انگلس می‌نویسد:

«مارکس و انگلس در این سال‌ها نامه‌هایی پیرامون تفاوت‌های جوامع شرقی و غربی به هم دیگر می‌نویسند. در یکی از این نامه‌ها مارکس به انگلس می‌نویسد که: نبودن مالکیت خصوصی بر زمین «کلید واقعی بهشت شرق است» و انگلس در جوابش می‌نویسد که: نبودن مالکیت خصوصی بر زمین «در واقع کلید تمام شرق است.» و سوالی را طرح می‌کند که: چرا جوامع شرقی به مالکیت زمین «حتی به شکل فئودالی اش» نرسیده‌اند؟ و خود پاسخ می‌دهد که فقدان فئودالیسم در شرق به چند عامل از جمله: شرایط اقلیمی، جنس خاک، صحراهای گسترده و لزوم آبیاری مصنوعی؛ بمتاباه شروط مقدماتی کشاورزی، بستگی دارد.

انگلس در نامه ۶ جون ۱۸۵۳ می‌نویسد که یک حکومت نمونه‌وار شرقی هیچگاه بیشتر از سه شاخه (سه وظیفه یا عملکرد سه‌گانه) نداشته است:

- ۱- اداره مالی (اداره غارت داخل کشور)
- ۲- اداره جنگ (اداره غارت در داخل و خارج کشور).
- ۳- اداره اموال عمومی (اداره تدارک برای تولید و بازتولید).

مارکس ضمن تأیید این عملکرد سه‌گانه، بطور مشخص در رابطه با هندوستان می‌نویسد: انگلیسی‌ها «غارت در داخل» و «غارت در داخل و خارج» را بخوبی انجام دادند. ولی «اداره کارهای عمومی» (تولید و بازتولید) را کاملاً نادیده گرفتند. بعلاوه وی در این نامه به نکات مهمی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ضرورت حیاتی صرفه جویی و مصرف اشتراکی آب» در جوامع شرقی و «تمدن نازل و سرزمین‌های وسیع» باعث شدند که یک «عملکرد اقتصادی» بر حکومت‌های آسیایی تحمیل شود.

این واقعیت است که آبیاری مصنوعی، اساس کشاورزی اسکان یافته شرق را

تشکیل می‌دهد و یک جنگ مخرب می‌تواند سرزمینی را برای قرن‌ها عاری از سکنه کرده و تمدن آن را از بین ببرد.

مارکس در سال‌های ۱۸۵۷ - ۱۸۷۳ کتاب‌های (نقد اقتصاد سیاسی، گروند ریسه، و سه جلد کاپیتال (سرمایه) را نوشته کرده و اندیشه و نظرات مارکس در رابطه با شیوه تولید آسیایی در آنها با برجسته‌گی تداوم یافته است.

در کتاب نقد اقتصاد سیاسی ۱۸۵۹، وی از وجه تولید آسیایی به عنوان یکی از دوره‌های تکاملی یاد می‌کند و می‌نویسد: «وجه تولید آسیایی، باستانی (برده داری) فئودالیسم و سرمایه‌داری مراحل تکاملی بنیان اقتصادی جامعه و "ابزار پیشرفت بشری" اند».

در کتاب «گروندریسه» مارکس کامل‌ترین بررسی‌ها را انجام می‌دهد و «شیوه تولید آسیایی» را مستقل و مجزا از شیوه تولید فئودالی معرفی می‌کند و آنرا بر پایه جوامع اولیه روستایی با ویژه‌گی‌های چون: مالکیت اشتراکی - قبیله ای، ادغام کشاورزی با صنایع دستی و تقسیم کار ثابت (موروثی) توضیح می‌دهد.

تفاوت‌های شیوه تولید آسیایی با فئودالیسم:

در رابطه به نظریه‌های لنین در مورد شیوه تولید آسیایی و تفاوت‌های آن با فئودالیسم، احمد سیف جامعه شناس ایرانی در یکی از مقاله‌های خود می‌نویسد:

«لنین در برنامه ارضی سوسیال دمکراسی در انقلاب اول روسیه که در سال ۱۹۰۷ نوشته شده و در ۱۹۱۸ انتشار یافته است، نوع مالکیت ارضی در روسیه را طی آمارهایی با درصد مشخص بیان می‌کند:

زمین‌های با مالکیت خصوصی ۲۶٪، زمین‌های واگذاری شده (بدون حق نسق یا حق دائمی) ۳۵٪ و زمین‌های دولتی ۳۹٪».

وی در ادامه با بررسی دقیق‌تر و تفکیک زمین‌های قابل کشت و غیرقابل کشت به آمارهای جدید می‌نویسد: «مالکیت خصوصی (۳۶، ۳) %، واگذاری شده (۴۹، ۲) % و دولتی (۱۹، ۲) % می‌رسد که به روشنی مشهود است که قریب دو سوم زمین، مالکیت خصوصی نداشتند. یعنی مالک فئودال وجود نداشته بلکه یک

بوروکراسی عریض و طویل وجود داشت و اگر یکی از خصلت‌های عمده فئودالیزم را با مالکیت کلان ارضی و تولید در واحدهای کوچک از یک سو و ظلم و اجبار غیراقتصادی از سوی دیگر برای اخذ مالیات‌ها بدانیم، فئودالی دانستن چنین سیستمی از جانب وی نمی‌تواند منطقی باشد. ولی با این اوصاف، مناسبات کشاورزی در روسیه را مناسبات فئودالی ارزیابی می‌کند (!) و ضمناً از مالکیت کلان فئودالی و مناسبات قرون وسطایی یاد می‌کند و آنرا بخشاً "فئودالی" و بخشاً "آسیایی" می‌داند و از "ماموران استبداد آسیایی" و "فئودالیسم دولتی" سخن می‌راند. «(نقلاً از مقاله احمد یوسف)

تیمور رحمان، دبیرکل حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان (به اردو «کمیونست مزدور کسان پارتی)، در مورد این که لنین مفهوم شیوه تولید آسیایی یا مناسب بودن آن را برای روسیه پذیرفته یا نه؟» در مقاله اخیر خود که برای تارنگاشت عدالت - بایگانی دوره دوم - نوشته است و ع. سهند آنرا به فارسی ترجمه کرده است می‌نگارد: (بخش‌های تلخیص شده مقاله است):

«در این مورد یک ستیز مشخص وجود دارد: اولاً - دانشمندان شوروی از ۱۹۳۱ اشارات مارکس، انگلس یا لنین به شیوه «آسیایی» را کنار نهاده اند؛ صرفاً انواع شیوه‌های تولید برده‌داری و فئودالی یافت شده در آسیا را برجسته کردند. به عنوان مثال، میف (Miff) نوشت: «منظور مارکس از شیوه تولید «آسیایی» یکی از گونه‌های فئودالیزم بود. این‌طور است که مسأله تا کنون از طرف ما فهمیده شده و این‌طور است که رفیق لنین آن را می‌فهمد.»

مارین سایر می‌نویسد: «تئوری امپریالیسم لنین» معطوف به این بود که مناطق مستعمره مانند آسیا، قبل از آن که تابع تأثیرات امپریالیسم غرب شوند، از روال عادی رشد تاریخی (مانند غرب) برخوردار بودند»

اگر به نظرات لنین، درباره شیوه تولید آسیایی نگاهی عمیق بیندازیم درمی‌یابیم که در واقع، لنین نه با مفهوم شیوه تولید آسیایی و نه با توصیف روسیه به عنوان آسیایی مخالفی نداشت. چنانچه: اثر لنین به نام «چکیده مکاتبات ک. مارکس و ف. انگلس ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴» که در سال ۱۹۵۹ در مسکو منتشر شد به وضوح

کامل نشان می‌دهد که لنین مفهوم شیوه تولید آسیایی را مطالعه کرده بود. در این یادداشت‌ها، لنین نوشت: «کلید نظام‌های شرقی غیبت مالکیت خصوصی بر زمین است. تمام زمین دارای صدر حکومت است، روستاهای آسیایی، محصور در خود و خود کفا (اقتصاد طبیعی)، به علاوه کارهای عمومی دولت مرکزی، شالوده نظام‌های آسیایی را تشکیل می‌دهند.»

قبل از اینکه به موضوع مشابهت و عدم مشابهت و تفاوت‌ها میان صورت بندی‌های نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در شرق و غرب پردازیم و تفاوت میان شیوه تولید فئودالی و شیوه تولید آسیایی را دریابیم ضرور است تا در مورد نظام فئودالی و مشخصات آن اندک درنگ نمایم.

فئودالیزم چیست؟

فئودالیزم اصطلاحی است که به دوره معینی از تاریخ کشورهای اروپایی (قرن ۹-۱۳) اطلاق می‌شود. فئودالیزم یا نظام ارباب - رعیتی یا تیول‌داری نوعی نظام اجتماعی - اقتصادی است که در آن قدرت سیاسی میان زمین‌داران بزرگ تقسیم می‌شود. در این نظام هر ارباب یا زمین‌دار عده‌ای رعیت دارد که در برابر خدمت کردن در سپاه یا سایر خدمات، حق تملک یا استفاده از قطعه‌ای زمین را از ارباب به دست می‌آورند.

فئودالیزم در اروپا هنگامی ظهور کرد که امپراتوری شارلمانی (۷۴۲-۸۱۱) تجزیه شد و از پس آن قدرت‌های محلی رونق یافتند. مردم شهرها و روستاها که خود را در خطر هجوم بیگانه‌گان می‌دیدند؛ چاره‌ای جز توسل به زورمندان و فرمانروایان محلی نیافتند. ارباب محلی تنها پاسدار آنها شناخته می‌شد و این آغاز استقرار نظام فئودالی در اروپای غربی بود که در مدت سه قرن این نظام به صورت منظم‌تری درآمد.

با شروع جنگ صد ساله (۱۳۳۸ - ۱۴۵۳)، قحطی و طاعون در اروپا و فرار رعایا از نقطه‌ای به نقطه دیگر نظام فئودالی رو به افول گذاشت.

فئودال‌ها (مالکان بزرگ زمین) به ناچار برای دفاع از املاک خود زیر پرچم پادشاهان انگلستان و فرانسه رفتند و این امر به تمرکز قدرت و فرمانبرداری از

پادشاهان انجامید.

برخی ویژه گی‌های نظام فیودالی:

اول - مالکیت: شیوه تولید فئودالی بر اساس مالکیت ارباب (مالک زمین‌های بزرگ) بر زمین و وابسته گی شخصی رعیت (دهقان) به فئودال استوار می‌باشد. در این شیوه تولید دیگر برده نیست. یعنی اختیار جان رعیت در دست مالک نبوده؛ وی مستقلاً و جداگانه فروخته نمی‌شد. ولی همراه با زمینی که به فروش می‌رسید؛ به مالک جدید منتقل می‌شود. به اصطلاح پای رعیت به زمین بسته است. همچنین در این شیوه تولیدی، کشاورز اجازه ندارد زمین اربابی را ترک کند و یا آزادانه بخواهد به خدمت اربابی دیگر درآید یا نیروی کار خود را به فروش برساند. یعنی برخلاف کارگر فاقد آزادی فروش نیروی کار خود است.

دوم - بهره مالکانه: کشاورزان از آن جا که خود مالک زمین نبودند؛ می‌بایست بر روی نسق، (نسق زراعتی یک کشاورز عبارت است از مقدار زمین‌های تحت تصرف و کشت وی) در زمینی که متعلق به ارباب یا فئودال بود؛ کار کنند و به این ترتیب مالک (فیودال یا ارباب) می‌توانست به عنوان بهره مالکانه ثمره کار آنها را به سود خود ضبط کند.

بدین ترتیب، شیوه تولید فئودالی مبتنی بر انواع بهره مالکانه یا بهره اربابی است که از کشاورزها وصول می‌شود. بهره مالکانه در واقع محصول اضافی رعیت بوده که تسلیم ارباب می‌شود.

انواع بهره مالکانه:

به طور کلی به سه نوع بهره مالکانه بر می‌خوریم که در مراحل مختلف نظام فئودالی کمابیش در کنار یکدیگر وجود داشتند.

اول - کار بهره یا بیگاری، دوم - بهره کالایی و سوم بهره نقدی.

باید توجه داشت که در هر یک از مراحل مختلف تکامل جامعه فئودالی، یکی از این اشکال یاد شده، تفوق یافته است.

در مرحله ابتدائی نظام فئودالی «کار بهره» که در عرف معمولی می‌توان آن را به

«بیگاری» تعبیر نمود شکل مسلط بهره‌کشی از کشاورزان بود. بدین معنا که کشاورزان روزهای معینی از هفته را مستقیماً برای ارباب و روی زمین او کار می‌کردند و این یک کار اجباری، مجانی و مفت برای ارباب بود. شکل دیگر بهره مالکانه «بهره کالایی» بود که عبارت بود از تسلیم منظم مقداری از محصول زراعتی و دامی (مالداری) به ارباب و صاحب زمین، و در نهایت نوع سوم بهره مالکانه شامل «بهره نقدی» می‌شد که به معنای پرداخت بهره مالکانه به صورت پول است.

تفوق بهره نقدی در انواع بهره مالکانه مربوط به اواخر دوران فئودالیزم می‌باشد. باید توجه داشت که در نظام فئودالی علاوه بر بهره مالکانه منظم مالک یا صاحب زمین، یک سلسله مالیات و عوارض دیگر نیز از سوی فئودال‌ها (یا دولت فئودالی) بالای کشاورزان تحمیل می‌گردد.

سوم - اقتصاد بسته (طبیعی)

ویژه‌گی دیگر شیوه تولید فئودالی، «طبیعی بودن یا بسته بودن اقتصاد» آن می‌باشد اقتصاد طبیعی به معنای دایره بسته و محدود و تنگی از تولید است که هدف آن مصرف داخلی و خودی است. یعنی در آنجا تولید بیش از آن که هدف مبادله‌های یا فروش (هدف اساسی تولید برای مارکیت نیست) داشته باشد؛ برای مصرف انجام می‌شود. به عبارت دیگر مقصود از اقتصاد طبیعی آن است که هر ارباب در املاک خود از عواید و بهره‌ای که از استثمار کشاورزان بدست می‌آورد؛ زندگی می‌کند و تقریباً کلیه نیازمندی‌های ضروری وی و خدمه‌اش در املاک خود او تولید و تهیه می‌شود و به ندرت مبادلات با خارج از این محیط بسته مورد احتیاج بود.

اقتصاد کشاورزی نیز به گونه اقتصاد بسته قرار داشت. خانواده‌های کشاورزان خود اغلب به امور پیشه‌وری می‌پرداختند و بخش عمده نیازمندی‌های خود را در داخل خود خانواده و شخصاً تأمین می‌کردند. با گذشت قرن‌ها، به تدریج همراه با توسعه شهرها، تولید پیشه‌وری و تقسیم کار اجتماعی و مبادلات بین شهر و ده (شهر و روستا) بسط یافت و ناگزیر درهای اقتصاد طبیعی به خارج گشوده شد، دایره بسته شکسته شد و اقتصاد بازار گسترش یافت.

چگونگی طبقات اجتماعی در نظام فئودالی - قرون وسطایی:

در نظام فئودالی قرون وسطایی سه طبقه اجتماعی عمده وجود داشت: یک - آن‌های که عبادت می‌کردند (کشیش). دوم - آن‌های که جنگ می‌کردند (شوالیه). سوم - آن‌های که کارتولیدی می‌کردند. (کشاورزان، دام پروران و پیشه‌وران)

نقش مذهب در نظام فئودالی:

مذهب و موسسات مذهبی در جامعه فئودالی نقش عظیمی داشت. مؤسسات مذهبی، عبادت‌گاه‌ها، و خدام مذهب، اوقاف (موقوفات و چیزهایی که در راه خدا وقف کرده باشند). فراوان و املاک وسیعی در اختیار داشتند و با دولت فئودالی و اشراف فئودال از جهت ثروت و نفوذ رقابت می‌نمودند. ایدئولوژی مذهبی، شکل مسلط ایدئولوژی در شیوه تولید فئودالی بوده است. در شکل کلاسیک نظام فئودالی، مذهب در خدمت نظام فئودالیزم بود و آن را جاودانی، مقدر و مقدس معرفی می‌کرد.

از نظریه‌های ارائه شده در مورد مفهوم و مشخصات شیوه تولید آسیایی و نظام فئودالی استنباط می‌گردد که: موضوع مشابهت و عدم مشابهت و تفاوت‌ها میان صورت‌بندی‌های نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در شرق و غرب مبحثی است که روز تا روز به اعتبار پژوهش‌های جدید باستان‌شناسی و جامعه‌شناسی پهنه آن پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌شود. اساس نظریه تمایز بین شیوه تولید آسیایی و اروپایی را بیشتر از دو صد سال قبل دانشمندی چون آدم سمیت و جیمز میل عنوان کرده اند. در این مورد در مقاله پژوهشی فرهاد توانایی زیر عنوان «فراز و فرود يك نظریه؛ استبداد شرقی» آمده است: (نشر شده از سوی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی - ، ۱۸ جدی ۱۳۹۹ خورشیدی).

«آدم سمیت شباهت فعالیت‌های اقتصادی به ویژه قدرت تملکی فرمانروایان در چین، مصر باستان، هند و البته بسیاری دیگر جوامع آسیایی را در نظر داشت. او اصطلاح «جوامع آسیایی» را برای آنها برگزید و جان استوارت میل اصطلاحات «استبداد شرقی» و «جامعه شرقی» را.

آدم سمیت الگوی «حکومت آسیایی» را يك گونه نهادی فراگیر ارزیابی می‌کرد و

با «فئودالیسم اروپایی» از اساس متفاوت می‌دانست. ریچارد جونز نیز به همین گونه به این خصلت پیش‌گفته باور داشت. او اصطلاح «جامعه آسیایی» را برای این جوامع درست‌تر دانست و جان استوارت میل اصطلاح «جامعه شرقی» را مناسب‌تر یافت.

پس از آنان این گزاره کنجکاو کارل مارکس را برانگیخت. نظرات مارکس بیشتر بر اساس دیدگاه‌های اقتصاددانان کلاسیکی نظیر جونز و میل بنا شده است. او درباره کشورهای شرق استدلال کرد که: «آب و هوا و شرایط منطقه‌ای» باعث شدند آبیاری مصنوعی و عملیات آبرسانی مبنای کشاورزی شرقی شوند... مهار آب «دخالت قدرت حکومت مرکزی را در شرق که تمدنی در سطح پایین داشت و وسعت منطق‌های اش آنقدر گسترده بود که از شکل‌گیری هر گونه هم‌پیوسته‌گی داوطلبانه جلوگیری می‌کرد، گریزناپذیر ساخته بود».^۱

باید تذکر داد که مارکس در آثار اساسی خویش (گروندریسه و سرمایه) نیز به مفاهیم شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی اشاره می‌کند. علاقمندان می‌توانند به آن مراجعه فرمایند.

ویتفولگ از تاریخ‌دانان برجسته مکتب فرانکفورت می‌نویسد: «مقایسه نخستین جلد کتاب سرمایه و نوشته‌های مارکس در سال‌های ۱۸۵۳، ۱۸۵۷، ۱۷۵۸ نشان می‌دهد که او در نخستین سال‌های کارش به جنبه آب‌سالارانه استبداد شرقی دقت بیشتری نشان می‌داد. بسیاری از عبارات‌ها در سرمایه (کتاب کپیتال) و کتاب نقد نظرهای ارزش اضافی که شرایط جامعه شرقی را در تضاد با شرایط جوامع یونان و رُم باستان، فئودالی و سرمایه‌داری مطرح می‌کنند، نشان می‌دهند که مارکس بعدها تصمیم گرفت جامعه آسیایی را به عنوان شکل‌بندی نهادی خاص معرفی کند و از بحث درباره جنبه مدیریتی استبداد شرقی بپرهیزد»

یکی از دست‌آوردهای بنیادین روش مارکسیستی، تحلیل تاریخی یا توضیح و تفهیم علل بوجود آمدن و تغییر و تحول فورم‌اسیون‌های اقتصادی - اجتماعی در طول تاریخ زنده‌گی بشر بوده است. از دید بینش مارکسیستی نظام‌های اقتصادی - اجتماعی شکلی از جوامع هستند که تمام جوامع بشری از آن گذشته اند و یا

خواهند گذشت. هر یک از این نظام‌ها مزید به داشتن شیوه تولیدی ویژه خود بقایایی از نظام‌های پیشین و جوانه‌های در حال ظهور از نظام‌های آینده را در خود دارند.

در هر نوع نظام‌های اجتماعی - اقتصادی زیرساخت اقتصادی یا «زیربنا» و روساخت اقتصادی یا همان «روبنا»، مجموعاً جهت حرکت دیالکتیکی جامعه را تعیین می‌کند. آن مناسباتی که میان مردم در جریان تولید محصولات یا کالاها (از اثر فعالیت نیروهای مولده) به منظور تأمین خوراک، پوشاک و مسکن پدید می‌آید و در برهه زمانی معینی بر روش تولیدی مسلط میشوند روی هم رفته در پیوند با نیروهای مولده «شیوه ای تولید» نامیده میشود. (عنصر اساسی شیوه ای تولید مالکیت بر ابزار و وسایل تولید [وسایل کار+موضوع کار مانند زمین] است که از اثر آن ماحصل تولید از دست تولیدکنندگان اصلی و بلافصل جامعه خارج می‌شود و به طبقه ای مالک تعلق می‌گیرد. (ابزار و وسایل تولید و مناسبات تولیدی دو قطب اساسی شیوه تولید اند)

با مطالعه آثار مارکسیست‌ها درمی‌یابیم که در ارتباط به مرحله بندی تکامل تاریخی جوامع بشری میان آنها اختلافاتی وجود دارد، باید از نظر تیوری این اختلافات را فهمید. زیرا درک نادرست از تاریخ تحولات جامعه و صورت بندی‌های اجتماعی - اقتصادی به طور اجتناب ناپذیری به درک نادرست از ترکیب طبقاتی منجر می‌شود و پی‌آمد این درک مغشوش می‌تواند برای جنبش‌های ترقی‌خواهانه و پیشرونده مسأله آفرین باشد.

به صورت موجز باید گفت که: دو جریان عمده میان متفکران چپ اندیش در پیوند با مرحله بندی تکامل تاریخی جوامع وجود دارد:

۱- جریان‌هایی که به مفهوم تکامل تک خطی جوامع بشری باور دارد و بر این گمان است که: همه جوامع از مسیری عبور می‌کنند که در اصل یکسان است یعنی از یک صورت بندی اقتصادی - اجتماعی به صورت بندی دیگر. یا از جامعه اشتراکی اولیه به برده داری، از برده داری به فئودالیزم،

از فئودالیزم به سرمایه‌داری و سرانجام از سرمایه‌داری به سوسیالیزم - کمونیزم.

۲- جریانی که تکامل تک خطی را به رسمیت نمی‌شناسد و مدعی است که هر جامعه را باید بطور مشخص مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد تا بتوان رمز و راز تکامل تاریخی آن جامعه را باز شناخت.

نکته مهمی که در رابطه به سیر تاریخی مقوله شیوه تولید آسیایی بعد از مرگ لنین باید به آن اشاره نمود این است که:

با انقلاب روسیه در ۱۹۱۷، بحثی وجود یا عدم وجود شیوه تولید آسیایی درین برخی از حلقات جناح چپ بلشویک‌ها مطرح می‌گردد و تا بعد از مرگ لنین نیز ادامه می‌یابد. با انقلاب چین، به دلیل ناهمگون بودن خصوصیات جامعه چین با غرب، این بحث‌ها و مشاجرات داغ‌تر می‌شود و نظرات گوناگون طرح می‌شوند.

در سال ۱۹۲۸ گروهی که زیر نظر بوخارین بود؛ این جمع بندی را ارائه می‌کند که: «در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره روابط فئودالی و نحوه تولید آسیایی برقرار بوده است»

بالاخره در ۱۹۳۱ در لنین گراد کنفرانسی برگزار می‌شود. در این کنفرانس بحث‌های موافقین و مخالفین مقوله وجه تولید آسیایی ادامه می‌یابد. در این کنفرانس عده از موضع اتوریته نگری به این بحث تئوریک می‌نگریستند و عدم بررسی سیستماتیک از جانب مارکس را پیش می‌کشیدند و یا می‌گفتند چون لنین این تزا را قبول نداشته، پس باید مردود شناخته شود، به ویژه که کائوتسکی، تروتسکی و بوخارین که (آن سال‌ها مرتد اعلام شده بودند)، این تزا را قبول داشتند. عده این تزا را شکلی از برده داری دانستند؛ ولی بزودی متوجه شدند که این برداشت با خصوصیات جوامع شرقی هم‌خوانی ندارد و به کنار نهاده شد. سرانجام با تصمیم‌گیری سیاسی و با رای گیری این بحث تئوریک مهم و تزمورد مشاجره شیوه تولید آسیایی، مردود اعلام گردید. و در نهایت «تک خطی گرایی تاریخی و جهان شمول فئودالیزم» بمنزله یک "فورماسیون اقتصادی اجتماعی" در آموزه‌های مارکسیزم - لنینیزم رسمیت یافت.

برخی از جامعه شناسان مرحله‌ای «شیوه تولید آسیایی» را مرحله انتقالی بین جامعه بدوی کمون اولیه و جوامع طبقاتی می‌دانند. جامعه شناس چپ گراسهراب. ن، در نوشتاری زیر عنوان «شیوه تولید آسیایی مرحله انتقالی بین جامعه اولیه و جوامع طبقاتی» می‌نویسد:

«از منظر مارکس «شیوه تولید آسیایی» هم یک جامعه طبقاتی است. زیرا در جوامعی که با شیوه ای تولید آسیایی مشخص می‌شدند، طبقه استثمارگر عبارت بود از گروه ممتاز صاحب منصبان، فرماندهان نظامی و روحانیون زمیندار، یا به عبارت دقیق‌تر کسانی که بهره‌ی مالکانه‌ی زمین را تصاحب می‌کردند. این‌ها مستقیماً در دولت سازمان یافته بودند، ابزار تولید را به صورت دسته جمعی در تملک داشتند، و به طور دسته جمعی اعضای جوامع اشتراکی اولیه روستایی را استثمار می‌کردند.^۲»

شیوه‌های تولیدی که مبداء حرکت و طریقه خروج از جامعه ای اولیه ای بدون طبقه به جامعه ای طبقاتی بودند عبارت اند از: شیوه ای تولید آسیایی، شیوه‌های تولید رومی، شیوه‌ی تولید ژرمنی [آلمانی]، شیوه‌ی تولید اسلاوی (روسی)».

سهراب. ن، در بخشی دیگری از مقاله خود می‌نویسد:

«کوینب. اندرسون در کتاب «مارکس درباب جوامع پیرامونی» سه مسیر ژرمنی، یونانی - رومی، و آسیایی را به عنوان جوامع انتقالی از جامعه‌ای بی طبقه اولیه در حال متلاشی به جامعه طبقاتی نام می‌برد. در نتیجه ما در اینجا، قطعاً در می‌یابیم که شیوه تولید آسیایی، مانند شیوه‌ای تولید ژرمنی، و رومی، و اسلاوی هر یک فورم‌اسیونی انتقالی بین جامعه‌ی بی طبقه اولیه و جامعه‌های طبقاتی بعدی بوده است.»

بناء درمی‌یابیم که شیوه تولید آسیایی نه شیوه‌ای تولید فئودالی است و نه شیوه‌ای تولید برده داری، بلکه خود یک شیوه‌ای تولید مستقل در حال گذار بوده است.

در فرجام این بحث می‌توان گفت که: مفید پنداشته می‌شود که برای تحلیل دقیق ساختارها و نظام‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه افغانستان و بررسی و توضیح درست علل و موانع تاریخی که در برابر استقرار، انکشاف و پاگیری یک نظام جدید

و یک دولت مدرن در این سرزمین قرار دارد؛ از مقوله بنام «وجه تولید آسیایی» بهره جست، مشخصات آنرا شناخت و مفاهیمی مرتبط به این شیوه تولیدی (نظیر "استبداد شرقی"، "غلبه مالکیت دولتی"، "روستاهای خودکفای پراکنده"، "مسأله آب یعنی کم آبی و زیاد آبی"، "ناچیز بودن مالکیت خصوصی"، "نقش قبایل و عشایر" و غیره) را بصورت درست فهمید تا بتوان با کمک آنها تحلیلی درست از جامعه ارائه نمود.

توضیحات

۱ - جنگ تریاک:

جنگ تریاک به نام جنگ انگلستان و چین نیز شناخته می‌شود، بین سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ میلادی روی داد. این جنگ و همچنین جنگ دوم تریاک، نخستین مرحله نفوذ مؤثر کشورهای اروپای غربی به چین به‌شمار می‌رود. ملی‌گرایان چینی در قرن بیستم، سال ۱۸۳۹ را آغاز یک سده تحقیر می‌دانستند و بسیاری از مورخان آن را آغاز تاریخ مدرن چین می‌دانند.

پیش از وقوع جنگ، خرید چای از چین توسط بریتانیا که مردم بریتانیا علاقه زیادی به آن داشتند، بسیار افزایش یافته بود و در مقابل بریتانیا، کمتر کالایی داشت که مورد نیاز چین بوده و آنرا معاوضه نماید. در نتیجه بریتانیا با کاهش ذخیره نقره خود که آنرا با چای چین مبادله می‌کرد، روبرو شد و بریتانیایی‌های حاکم در هند (که آنزمان مستعمره بریتانیا بود)، صدور نقره را متوقف کردند. تاجران بریتانیایی هند که صادرات این کشور در دست آنان بود نوع جدیدی از تجارت را گسترش دادند. بریتانیا کشت خشخاش را در هند گسترش داده بود و از اینرو تاجران بریتانیایی تصمیم گرفتند تا در مقابل دریافت چای، تریاک و کتان صادراتی هند را در اختیار چین بگذارند. پس از مدتی، افزایش شدید اعتیاد به تریاک در چین و در نتیجه افزایش واردات آن و کاهش ذخیره نقره آن کشور، مقامات چینی، واردات تریاک را ممنوع اعلام کردند. این تصمیم در ابتدا مانع بزرگی برای تاجران بریتانیایی که به قاچاق تریاک به چین می‌پرداختند؛ محسوب نمی‌شد ولی در اواخر دهه

۱۸۳۰، این قانون به شکل رسمی و جدی اجرا شد و صندوق‌ها و انبارهای حاوی تریاک توقیف گردید. دولت چین، "لین ز شو" را مأمور ضبط و انهدام (آتش زدن) کلیه محموله‌های تریاک در بندر کانتون کرد که او نیز این کار را انجام داد. اعمال محدودیت بر همه گونه کالای وارداتی در بندر کاتون، تجار بریتانیایی را ناخشنود ساخت.

در ماه ژوئن ۱۸۴۰، نیروی دریایی پادشاهی بریتانیا با لشکرکشی به دهانه رود کاتون، نخستین جنگ تریاک را آغاز کرد. با رسیدن ناوگان بریتانیایی به یانگ‌تسه و سقوط شانگ‌های و سپس رسیدن به نانجینگ، چین تسلیم و مجبور به امضای پیمان نانجینگ با بریتانیا شد که طبق آن:

۱. هانگ کانگ طبق کنوانسیون چوئپی (Chuenpi) به امپراتوری بریتانیا واگذار شد.

۲. پنج بندرگاه چین که بریتانیایی‌ها در آن حق اقامت و تجارت داشتند، برای مدت صد سال به شرط تولید تریاک در هند و فروش آن به چین توسط ۲ نفر از تاجران بریتانیایی به روی بریتانیا گشوده شد.

۳. شهروندان بریتانیا که در چین به ارتکاب جرم می‌پرداختند، باید در دادگاه‌های بریتانیایی محاکمه می‌شدند. (حق کاپیتولاسیون)

۴. نرخ عوارض کالاهای وارداتی و صادراتی می‌بایست منصفانه باشد.

با امضای پیمان نانجینگ، سایر کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، روسیه و فرانسه نیز خواستار امتیازات مشابهی مانند بریتانیا شدند و در عرض چند سال قراردادهای مشابهی با چین بستند.

۲ - قیام سپوی:

بعد از وفات اورنگ زیب (شاه مغل) در سال ۱۷۰۷ دولت مغول در سرزمین هند روندی فروپاشی را آغاز کرد. افزایش شورش دهقانان و خشونت فرقه ای، ثبات تاج و تخت مغل را تهدید می‌کرد در سراسر مرزها، پادشاهی‌های جدید قدرتمندی پدید آمدند و شروع به تصرف زمین‌های مغول‌ها کردند.

شرکت تجارتی بریتانیایی هند شرقی (BEI) که در سال ۱۶۰۰ در قاره هند تأسیس شده بود، در سال ۱۷۵۷، کنترل سیاسی بسیاری از شبه قاره هند را به دست گرفت. در سال ۱۸۵۷، ارتش هند علیه (BEI) - قیام کردند. این قیام بنام "شورش سپوی" یا شورش هند شناخته می‌شود، دولت داخلی بریتانیا برای محافظت از سهام مالی خود مداخله کرد و قیام را سرکوب نمود.

۳ - (-) امپراطوری شارلمانی) - شارلمانی به فرانسوی: Charlemagne)

شارل یکم فرانسه یا کارل بزرگ یا کارلوس مانیوس به (لاتین: Carolus Magnus) (احتمالاً (زاده ۲ آوریل ۷۴۲ میلادی - درگذشته ۲۸ ژانویه ۸۱۴ میلادی) پسر پین دوم و یکی از اعضای دودمان کارولنژی، از سال ۷۶۸ پادشاه فرانک‌ها، از سال ۷۷۴ پادشاه لومباردها و از سال ۸۰۰ امپراتور رومین بود.

شارلمانی موفق شد اکثریت اروپای غربی و مرکزی را متحد کند و اولین امپراتور شناخته شده‌ای بود که پس از سقوط امپراتوری روم غربی در حدود سه قرن قبل، در اروپای غربی حکومت کرد. ایالت گسترده فرانک را که شارلمانی تأسیس کرد، امپراتوری کارولنژی بود که اولین مرحله در تاریخ امپراتوری مقدس روم به حساب می‌آید. او توسط آنتی پاپ پاسکال سو مقدیس شد - عملی که بعداً باطل تلقی شد - و اکنون برخی او را در کلیسای کاتولیک به عنوان بنائیفیه می‌دانند (که گامی در مسیر تقدس است). بعد از شارلمانی اروپا وارد دوره حکومت‌های محلی و فئودالیتته شد. (دانشنامه آزاد - ویکی پدیا).

^۱ مقاله: استبداد شرقی، کارل ویتفولگ، ترجمه محسن ثلاثی، نشر ثالث، چاپ دوم ۱۳۹۱، صص ۵۷۴ - ۵۷۵
^۲ نوشتاری استفن ب. دون: «افول و ظهور شیوه ای تولید آسیایی: ۲۸: ۱۳۹۷».

منابع:

۱. ایران تریبون - نشریه اینترنتی - مقاله - یوسف زرکار
۲. سایت دنیای اقتصاد - شماره (۵۳۳۴) - پنجشنبه ۳ خرداد ۱۴۰۳ - استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی.
۳. نارنگشت عدالت - بایگانی دوره دوم - مقاله تحقیقی تیمور رحمان

۴. مقاله «فراز و فرود يك نظريه؛ استبداد شرقی» نویسنده فرهاد توانایی - ۱۳۹۹/۱۰/۱۸ منتشر شده -سایت مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۵. کتاب سرمه - کارل مارکس - بخش پنجم - تولید ارزش مطلق و نسبی - صفحه ۵۹۱، ترجمه ایرج اسکندری.
۶. کتاب گروند ریسه - کارل مارکس «بخش مارکس و تاریخ پیشا سرمایه‌داری شرقی و باستانی» (صفحه ۱۳۸) (ترجمه حسن مرتضوی).
۷. شیوه تولید آسیایی و نظریه فرماسیونی تاریخ، آکادمی علوم افغانستان - سال ۱۳۶۸ خورشیدی مولف - داکتر اکرم عثمان.
۸. دانشنامه آزاد «ویکی‌پدیا».

تذکر:

کتاب « اقتصاد فقر » از همین نویسنده به شکل دیجیتال تدوین و از لینک زیرین قابل دریافت است:

<https://rahparcham\org/wp-content/uploads/۲۰۲۴/۱۰/%D8%AV%D9%A2%D8%AA%D8%B0%D8%AV%D8%AF-%D9%A1%D9%A2%D8%B1-%D8%B6%DB%AC%D8%AV-%D8%B3%D9%BE%D9%A7%D8%B1-%D8%B0%D8%AF%DB%AC%D9%A2%DB%AC-۱۰۰۰۱.pdf>



راه‌چم ناشران‌دیشه‌های دموکراتیک

www.rahparcham1.org